

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بگذار تا

تو را بخوانم!

معرفی آثار بخش قطعه ادبی

چهارمین مسابقه جوانان نویسنده و نویسندگان جوان - ۱۳

بگذار تا تو را بخوانم!
معرفی آثار بخش قطعه ادبی

انتخاب، ویرایش و آماده‌سازی : نرگس آبیاری، حسین حداد و مهدی طه‌وری

طرح جلد : مهدی کریم‌خانی

طراح یونیفورم : حسین حداد

ناشر : ستاد اقامه نماز

تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه

قیمت : ۲۰۰ تومان

لیتوگرافی، چاپ : نشر روزنه

کلیه حقوق محفوظ است

ISBN : FBd ۱۳۳۴

فهرست

- درخت عبودیت- محرمعلی آزادی / ۱۵ ● سجادهٔ تطهیر- الهه اعظمیان بید گلی / ۱۶ ● آرامش اعجاب آور کلمات- مریم ابوالحسنی / ۱۷ ● سپر تیرهای بلا- مریم الله یاری / ۱۸ ● در مسیر درست زندگی- زینب اجاقلو / ۱۹ ● عطر عشق- سمیه اصغری / ۲۰ ● حضور آبی- سعیده اباذری / ۲۱ ● ستاره‌های ابدی- آرزو امیرخانی / ۲۲ ● ملاقات نور- لیلا افشاندوش / ۲۳ ● هجرت پرنده- شهین ایمانی / ۲۴ ● محراب سبز- مریم احمدی / ۲۵ ● غنچه‌های شوق- فاطمه انصاری / ۲۶ ● تمثیل خوبی‌ها- رقیه احمدی چروری / ۲۸ ● خیمهٔ نور- سیده مرضیه الله قلی پور / ۲۹ ● وصال دوست- طاهره احمدی / ۳۰ ● ردپای عشق- پروین ابوطالبی / ۳۱ ● بگذار تا تو را بخوانم- سیده مریم احمدی / ۳۲ ● شهیدان نماز- زهره امیریان / ۳۴ ● پیام‌های عاشورا- مریم احمدپور مبارکه / ۳۵ ● نماز، پیام آشنا- بتول احسان‌فر / ۳۶ ● نماز در میدان‌های جهاد و شهادت- زینب ابراهیمی / ۳۸ ● نماز خالصانه- فهیمه ابوالقاسمی / ۳۹ ● وصال دوست- سمیرا ازوجی / ۴۰ ● گرمای عشق- نسرین اسماعیلی / ۴۱ ● تقدیس خاک- زهرا ابراهیم‌زاده / ۴۳ ● دشت بندگی

- مرضیه آرایش / ۴۴ • بال پرواز - معصومه اکبری وفا / ۴۵ • آوای الهی -
مرضیه ایرانی / ۴۶ • نماز، پیام آشنا - مهناز آشنایی / ۴۸ • سودای پرواز - لیلا
انصاری نژاد / ۴۹ • در محفل نماز - سمیه آسیایی / ۵۰ • سجده جاودان -
سمیه انصاری / ۵۱ • من نیازم را در رکوع با خدا دوست می‌دارم - زهرا
احمدی / ۵۳ • آینه عشق - طاهره اولیایی / ۵۴ • تربت عشق - فاطمه
آذربستر / ۵۵ • شوق وصال - زهرا احمدزاده / ۵۶ • گام‌های نماز - حوری
احمدپور / ۵۷ • چشمه عشق - محمد ابراهیم نیا / ۵۸ • عاشقان نماز - زهرا
افچنگی / ۶۰ • حضور سبز - رضوان اکرم‌زاده / ۶۱ • شقایق سوزان - ژاله
اقبالی / ۶۲ • پرواز در آبی - تهمینه امیرخسروی / ۶۳ • صعود خونین - سهیلا
آرمینه / ۶۵ • قامت سرخ - اعظم امیری / ۶۶ • انتظاری دوباره - نعیمه امامی
اشتیق / ۶۷ • عابد و معبود - فاطمه اقلیمی / ۶۸ • واژه سرخ - سمیرا
ابراهیم‌زاده / ۶۹ • نماز خون - صابر اسدی و راضیه عارف / ۷۰ • شوق
ایثار - زهرا بیگدلی / ۷۱ • نماز، گلزار عبادت - سمیه بهرامی / ۷۲ • پل
نجات - نداء الله بداشتی / ۷۳ • آغاز عشق - زهرا بیگدلی / ۷۴ • سبوی
عشق - فاطمه بصیری آزاده / ۷۵ • زمزمه نماز - الهه بلالی دهکردی / ۷۷
• دربارگاه قدس - عصمت باباقوری / ۷۸ • از کانون ازلیت تا کانون ابدیت -
نازیلا بدیری / ۷۹ • بالاتر از سدر المنتهی - لیلا بابایی / ۸۲ • حضوری با
شکوه - مهدیه باقر شمس / ۸۴ • سفر ساده عشق - نادیا بنی تیمی
اصل / ۸۵ • رد پای اشک‌هایم را بگیر - فاطمه پورقاسم / ۸۶ • حروف متبرک -
طاهره پورعینی ملاطی / ۸۶ • صدایی از اعماق دل - زهرا پورصفر / ۸۷
• معراج نور - محمد پیغمبرزاده / ۸۸ • نمازی به وسعت آسمان - ویدا
پورآهنگری / ۹۰ • پل دوستی - رحمت پالار / ۹۱ • سجده گاه عشق - مریم
پایدار / ۹۲ • نورچشم - حمیده پرتانژاد / ۹۳ • سجده دل - طاهره
پیرحسین‌لو / ۹۴ • حرف‌های دل - عباس تقی‌زاده میدانی / ۹۵ • نسیم

عاشقانه - سمیه تمدنی / ۹۵ • صهبای برین - مریم تعبدی جهرمی و زهرا
تقی نژاد / ۹۶ • اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم ... - مهدیه تیرگر / ۹۸ • دو
رکعت عشق - لیلا تقوی / ۹۸ • در حسرت نماز - حکیمه تنها / ۹۹ • سجده
عشق - زهرا جعفری / ۱۰۰ • مملو از عشق خدا - سمیرا جوادینیا / ۱۰۱
• شب‌های مناجات - احمد جعفرزاده نجار / ۱۰۲ • بیکران عشق - مریم
جانبزرگی / ۱۰۳ • ستایش - طیبه جیریایی / ۱۰۳ • چشمه سار عشق - خالده
جادری / ۱۰۵ • باران محبت - فریبا جهان‌دیده / ۱۰۶ • زمزمه مناجات -
فاطمه جمشیدی نسب / ۱۰۷ • شمیم نیایش - طیبه جوادی پور / ۱۰۸ • نقش
نماز در اصلاحات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی - سمیه جعفری / ۱۱۰
• اسبان بی‌سوار - زینب جوکار / ۱۱۱ • نمایی از عشق - قدرت‌الله
جهانگیری / ۱۱۱ • کمال نماز - داوود جمهوری / ۱۱۳ • اعتراض سرخ -
زهرا جنگجو / ۱۱۳ • چشمه نور - سارا جمهوری / ۱۱۴ • قد کشیدن تا
ابدیت - رضا حیدری / ۱۱۵ • غروب تردید - مونا حسین آبادی / ۱۱۶ • در
مسلخ عشق - زینب حیدری قزآن / ۱۱۶ • آلفتی دوباره - فاطمه حداد
تزنکی / ۱۱۷ • ستون دین - میترا حجاری / ۱۱۸ • قنوت آخر - طاهره
حسین‌زاده / ۱۱۹ • سجده خونین - طیبه حسینی / ۱۲۰ • معنای حضور -
طاهره حسن‌زاده / ۱۲۱ • در محضر عشق - مژگان حسینی / ۱۲۳ • خاک
سرخ - میترا حسینی / ۱۲۴ • مقتدای عشق - اعظم حسین‌زاده مقدم / ۱۲۵
• میثاق خون - مینا حسین‌زاده مرزناکی / ۱۲۶ • پروانه وجود - اکرم حاجی /
۱۲۷ • قبله میعادگاه عابران - رقیه حسینی / ۱۲۸ • وداع حسینی -
راحله‌السادات حسینی / ۱۲۹ • در خلوت عشق - الهام خدادادی / ۱۳۰ • تا
نهایت - ملیحه خنجری / ۱۳۰ • دلدادگان خدایی - حمیده خانامانی / ۱۳۰
• بانگ سروش - سمیه خاوری / ۱۳۲ • نماز، تنها طیب من - شبیم خلیلی
تیلکی / ۱۳۳ • در ساحل نور - حبیبه خیراللهی / ۱۳۴ • نماز عشق - فاطمه

خاکسار / ۱۳۵ • رکوع نور - کبری خانی پور / ۱۳۶ • بهترین کلام - عباس
 خسروانی / ۱۳۷ • نمازی که من دوست دارم - بهرام خلجی / ۱۳۸ • قنوت
 سرخ - مهناز خرم نژاد / ۱۳۹ • نماز مَهر - هتا خلقی / ۱۴۰ • مظهر شجاعت -
 صغرا خادمیان / ۱۴۱ • لذت پرواز - زهره خسروی / ۱۴۲ • پژواک نور -
 سمیه خضری قمه / ۱۴۴ • پژواکی دوباره - شهلا خدیوی / ۱۴۵ • چهره
 نماز - یگانه خداقلی / ۱۴۶ • لاله‌های پرپر - صغرا خسروی / ۱۴۶ • درترنم
 نماز - محسن دیاری / ۱۴۷ • صحرای محشر - عالیه دئیانی / ۱۴۸ • در معنای
 نماز - میدیا دولتی / ۱۴۹ • ندای مؤذن - حمیرا داوری / ۱۵۰ • تصویر خیال
 در سیمای بندگی - سمیه دیبلی نصرآبادی / ۱۵۱ • اگر در نماز امام
 حسین علیه السلام بودم ... - معصومه دادخواه / ۱۵۲ • عشق آسمانی - الهام
 دادروش / ۱۵۴ • قنوت سبز - مریم دهقانی / ۱۵۵ • شمیم کدامین شقایقی -
 سمیه داوودآبادی / ۱۵۶ • گریه‌های شب هنگام - زهرا دشتی / ۱۵۷
 • یاس‌های سپید نماز - سمیه دامنگشان / ۱۵۸ • برنده‌ترین شمشیر - فاطمه
 داوودآبادی / ۱۵۹ • راز گل سرخ - کبری دهمرده / ۱۶۰ • عطر نماز - فاطمه
 ذهبی / ۱۶۱ • طغیان ذکر - زینب رحمانی و اعظم شادی / ۱۶۲ • به مقصد
 شفا - مهناز روشنان / ۱۶۳ • مسافری با تن پوشی از ستاره - زلیخا رضوانی /
 ۱۶۵ • رکعتی از عشق - سید محمدعلی رضازاده / ۱۶۷ • نماز سبز - فهیمه
 رضادخت / ۱۶۹ • روز رهایی - معصومه رجایی نژاد / ۱۷۰ • چشمه دل -
 فرشته رضادخت / ۱۷۱ • آوای ملکوت - سید حسین رضوی پور / ۱۷۲
 • سجاده سرخ - ثریا رسولی / ۱۷۳ • معبود ازلی و ابدی - زهرا رحمانی /
 ۱۷۴ • افتخار حضور - سیده صغرا رزمگیر / ۱۷۵ • پرواز خورشید - ملکه
 روحی نیگی آباد / ۱۷۶ • اوج ملکوت - فهیمه رضایی فر / ۱۷۷ • محفل
 انس - نرگس رائیچی / ۱۷۸ • سجده عشق - نجمه رهیده / ۱۷۹ • تجلی
 روح - مریم راستا / ۱۸۰ • گنج عمران - فهیمه راعی / ۱۸۲ • ایثار حسین -

سمانه رفسنجانی / ۱۸۳ • نگین سبز در شطّ سرخ - بهجت زارعی / ۱۸۴
 • کلیدبارگاه حق - هاجر زارعی / ۱۸۵ • عروج دل‌ها - لیلا زارعیان بین‌آبادی /
 ۱۸۶ • در امتداد نور - فاطمه زاهدی / ۱۸۶ • باران عشق - مرجان زهرایی /
 ۱۸۸ • راه نجات - لیلا سیفی / ۱۸۸ • شکفتن نماز - الهه سالاری / ۱۸۹
 • خلوص حضور - سیده بهاره ستیزه‌آسا / ۱۹۰ • نماز آینه پاک زندگی -
 فرزانه سلیمانی / ۱۹۱ • ساحل وجود - لیلا و فاطمه سعیدی / ۱۹۲ • فریادی
 در گوش تاریخ - مریم سیفی / ۱۹۳ • نماز ملکوتی - مرسده سببی / ۱۹۴
 • سقف روشنائی - سمیه سلگی / ۱۹۵ • آلاله‌های دشت کربلا - مهناز
 سلطانی / ۱۹۶ • نماز شب - بتول ستاره / ۱۹۷ • ملاقات عشق - اکرم
 سلطانی / ۱۹۸ • شمعی برای این دل سودایی - اعظم و حسین شادی امرالله /
 ۱۹۹ • سایبانی برای زینب سلام‌الله‌علیها - سهیلا شیری / ۲۰۰ • روایت عشق -
 مرضیه شادکام / ۲۰۱ • نمایی از نماز - زهرا شنی / ۲۰۲ • سرزمین عطرها و
 نورها - سمیه شوندی‌فر / ۲۰۳ • پره‌های سوخته - کریم شفیعی / ۲۰۵ • نبض
 زندگی - شقایق شهوه / ۲۰۵ • دربارگاه نیاز - مینا شاهزمانی / ۲۰۶ • راه نور -
 سهیلا شهبازی / ۲۰۷ • وضوی خون - نرگس شریفی / ۲۰۸ • لحظه وصال -
 بتول شاقلیان قهفرخی / ۲۰۹ • لاله‌های عاشق - نجمه شاه‌علی / ۲۱۰
 • پروانه‌های عاشق - شیما شیرانزایی / ۲۱۱ • نماز فرشتگان - لیلا صادقی /
 ۲۱۲ • عطش کلام - مریم صالحی نجف‌آبادی / ۲۱۳ • در حریم یار - بهاره
 صادقی / ۲۱۴ • نگاه ملکوتی - مژگان صلواتی / ۲۱۴ • صفای نماز - طاهره
 السادات صفوی برز / ۲۱۵ • نماز عرفان - مهناز صالحی چلیچه / ۲۱۶
 • خورشید تابان - بهاره صباغی / ۲۱۸ • دریای ایمان - مهسا صدیق‌پور / ۲۱۸
 • چشمه معرفت - طاهره طباطبایی علوی / ۲۱۹ • نبض عاشورا - محبوبه
 طاهری / ۲۲۰ • پرواز روح - مریم طالبی / ۲۲۱ • رؤیای سبز - آذر طاهری /
 ۲۲۲ • راه‌هایی - سمانه طیبی / ۲۲۲ • رمز سرافرازی - خدیجه علیزاده /

۲۲۳ • یاد ٲارالله- زیور علی نژاد نامقی / ۲۲۴ • پله پله تاخدا- مرضیه
 عاطفی / ۲۲۵ • میثاق خونین- سپیده عباسی / ۲۲۶ • در حسرت نماز تو- ام
 لیلا عرب اسدی / ۲۲۷ • نماز امام- فاطمه عرب کتکی / ۲۳۰ • سجده گاه
 عشق- فاطمه عجم / ۲۳۱ • عاشق خفته- محبوبه عباسی / ۲۳۲ • یکی از آن
 گل‌ها- فاطمه عسگری / ۲۳۴ • اقرار کلمات توحید- مونا عبدی / ۲۳۵
 • خلوت پریاهو- زهرا عبدالباقی کهکی / ۲۳۶ • با وضوی عشق- بی‌تا
 عراقی / ۲۳۷ • قهرمان بی‌سر- عطیه عرب اسدی / ۲۳۸ • دریای نماز-
 سمیرا علی محمدی / ۲۳۹ • ساحل نور- سیده منیره عظیمی ضیاءبری /
 ۲۴۰ • دو رکعت عشق- سعیده عسگرزاده / ۲۴۱ • وقت دیدار- رضا
 عابدین زاده / ۲۴۲ • طریق عشق- عادل عربی / ۲۴۳ • جلوه‌های ادبی نور-
 معصومه عباسی / ۲۴۳ • دیدار سرنوشت‌ساز- اعظم عابدیان / ۲۴۴ • غربت
 شب- مهدیه عسگری جواران / ۲۴۶ • آن‌گاه که نماز می‌خوانم- محبوبه
 علی‌احمدی / ۲۴۷ • نماز و نیایش- سوسن غزنوی / ۲۴۸ • بربال‌های
 معرفت- الهام غلامی / ۲۴۸ • قامت استوار- معصومه غفاری / ۲۴۹ • راه
 عرفان- مریم غلمانی / ۲۵۰ • کوچ عاشقانه- الهام غلامی / ۲۵۱ • به سوی
 بهشت جاودان- مریم فرجی گرمه چشمه / ۲۵۲ • سجاده نور- مریم
 فاضلی / ۲۵۳ • فروغ ابدیت- وحید فرهادی چشمه مرواری / ۲۵۴ • نماز
 من- فاطمه فتحی / ۲۵۵ • طه- مریم فرجی / ۲۵۶ • گل شهادت- مصطفی
 فریدونی / ۲۵۷ • حقارت واژه‌ها- سمیه فتوحی / ۲۶۰ • کاری زینبی- اعظم
 فرهودفر / ۲۶۱ • رستاخیزی دوباره- مریم فخامتی / ۲۶۲ • شمع وجود-
 فخری قاضی / ۲۶۳ • نماز، قانون آزادی- سارا قربانی / ۲۶۴ • دری به خانه
 خورشید- سهیلا قدیمی / ۲۶۵ • عطر نماز- مهین قائمی / ۲۶۶ • حضور
 سبز- لیلا و محدثه قاسمی / ۲۶۷ • نور عشق- زینب فیضی‌پور / ۲۶۸
 • بغض نماز- اکرم قربانی چری / ۲۶۹ • چشمه زلال- مهناز قمشلویی /

۲۷۰ • سپیده‌ای دوباره - عصمت قدیانی / ۲۷۱ • لطف حق - فرزانه قاسمی /
 ۲۷۲ • شعر نماز - میترا قاهری / ۲۷۲ • تسبیح خونین - سمیرا قره‌جلو / ۲۷۳
 • سجاده خونین - زینب غمیلویی گلوچه / ۲۷۴ • ظهر نیایش - آذین قابل
 رحمت / ۲۷۵ • روش نماز - سمیرا قاسمی / ۲۷۵ • میثاق ازلی - فاطمه
 کاظمی ابهریان / ۲۷۶ • عروج دل‌ها - سمیه کامبخش / ۲۷۷ • موج خون -
 فرشته کرمی / ۲۷۸ • لذت نماز - ماجد کریمی / ۲۷۹ • قامت عارفانه - سارا
 کرمی / ۲۷۹ • ظهر با شکوه - حمیده کواکبیان / ۲۸۰ • صلابت عشق - فرشته
 کاظم زاده / ۲۸۱ • خط نماز - رقیه کوهی / ۲۸۳ • پل آسمانی - مژگان
 کبودانیا / ۲۸۳ • کلام نور - اعظم السادات کرمی / ۲۸۴ • بشارت آسمانی -
 فاطمه کاظمی ابهریان / ۲۸۵ • درخشش نور - صالحه کریمی / ۲۸۶ • تکیه
 بر عشق - مهدی کرمی ازندریانی / ۲۸۷ • وصال دوست - زهرا کریمی / ۲۸۸
 • نماز، بلندترین فریادها - فاصله کرخیان / ۲۸۹ • تسبیح فرشته‌وار - سولماز
 کوششی / ۲۸۹ • بوی بهشت - دلشاد گرگانی / ۲۹۰ • حضور عشق - محمد
 گل‌کش / ۲۹۱ • سرعشق - اکرم گلزاری / ۲۹۲ • وضوی خون - حمیده
 گل‌فشان / ۲۹۴ • تکه‌ای از بهشت - زهرا گلابی / ۲۹۵ • خاک سوخته - فاطمه
 گل‌قند دشتی / ۲۹۶ • هدیه خدا - اعظم لاله‌ای / ۲۹۷ • اقامه وصل - مژگان
 لطف‌الهی / ۲۹۷ • تا سرزمین نور - بتول لک زاهد / ۲۹۸ • تا اجابت عشق -
 منیژه لک موسیوند / ۳۰۰ • سرزمین وداع - زهرا لاله‌ای / ۳۰۰ • درمان اندوه -
 زهرا ملکی / ۳۰۱ • شور دیدار - معصومه معصومی / ۳۰۲ • جاده سبز - رقیه
 مهتاب پور / ۳۰۳ • لحظه ملاقات - داوود مقدم / ۳۰۴ • در سنگر نماز - انسیه
 میرزایی / ۳۰۵ • ابدیتی دوباره - فاطمه مرادی / ۳۰۶ • در پروازی دوباره - اعظم
 محمدچانی / ۳۰۷ • رد پای عشق - زینب مکفی / ۳۰۷ • شمع دعا - نیره
 مسافر / ۳۰۸ • کبوتر رحمت - طاهره میرزایی / ۳۰۹ • مرگ زمین - سیده
 رقیه میرسالاری / ۳۱۰ • صدای ناقوس هستی - ونوس مهربخش / ۳۱۱ • عبور

برگ سبز- نجمه موسوی/۳۱۱• غم بزرگ- هدی معتقد/۳۱۲• پرچم
 عدالت- مرضیه مباشر امینی/۳۱۳• رودها در دست‌ها جاری- عالم مردانی
 قهاره/۳۱۴• سرخ از جنس غروب شقایق‌ها- شکوفه مرادی آقبلاغی/۳۱۵
 • کبوتر مشتاق- فاطمه مردی/۳۱۶• شمیم صداقت- سمیه مرادی/۳۱۷
 • حجله کوفه- مریم مؤمنی/۳۱۷• در باران تیر- زینب محمدزاده/۳۱۸
 • برای آسمانی‌ترین مرد خدا- صدیقه ملک‌ان/۳۱۹• قصیده سعادت- سید
 حسین موسوی/۳۲۱• واژه‌های رحمت- مریم ملکی/۳۲۲• چراغ
 هدایت- لیلا مختار چکانی/۳۲۳• مناجات ساده- سمیه میرعرب/
 ۳۲۴• مرثیه آفتاب- محبوبه موسوی/۳۲۵• شعر بلند آسمان- رقیه
 معقولی/۳۲۶• سودای دیدار- زهرامعصومه السادات موسوی/۳۲۷• نماز و
 ولایت- مریم مه‌آبادی/۳۲۸• عاشورا، حقیقتی جاودانه- مریم منظری
 توکلی/۳۲۸• اسطوره جاودان- مریم محیاپور لری/۳۲۹• نماز خون-
 زینب محمدی/۳۳۰• دیدار یار- جلال محمدزاده/۳۳۱• در امواج دعا-
 مرضیه محمدطاهری/۳۳۲• سپیده دم خونین- نجمه مرادی نژاد/۳۳۳
 • سجاده نیایش- سمیرا محمدتقی/۳۳۳• چشم بصیرت- زهرا
 مرتضایی/۳۳۴• رؤیای دیدار- مریم‌السادات میرمحمدحسینی/۳۳۵
 • صدای پای ایمان- فریبا ملک‌آبادی/۳۳۷• طلوع نور- سیده سیما
 میرحسینی مقدم/۳۳۸• راه نماز- مریم مشهدی/۳۳۸• پیوند آسمان و زمین-
 ملیحه مهدویان/۳۳۹• نماز آب‌ها- زهرا مجاهد شیخی/۳۴۱• در مسلخ
 عشق- صنم ملّا/۳۴۲• در مصاف نماز- سمیه ممثلی/۳۴۲• تجلی ایمان-
 مرجان محمدیان/۳۴۳• صلاهی عشق- ستاره مصلحی جدید/۳۴۴• بشارت
 آسمانی- سهیلا مطلبی/۳۴۵• شقایق نماز- مرضیه میرزایی/۳۴۶• ظهر با
 شکوه- مریم و محمد منصوری/۳۴۶• صلابت نماز- نجمه مهدی‌پور/۳۴۷
 • وضویی دوباره- معصومه محمدی/۳۴۸• ستیغ ایمان- اکرم

علی میرزایی/۳۴۹• خلوص عشق- صدیقه مؤمنی/۳۵۰• نیایش دیگر-
اکرم مقدم کوهی/۳۵۰• سرزمین دعا- فاطمه مرادی/۳۵۱• استجابت- لایلا
میرزایی/۳۵۲• محبت دوباره- زینب السادات مرتضوی/۳۵۳• در
جست و جوی عشق- فاطمه مرادی/۳۵۳• آفتاب سرخ- طیبۀ نظر/
۳۵۴• شبنم شهادت- منصوره نقوی/۳۵۵• شهد شیرین- فاطمه نقدی/۳۵۵
• روی دست‌های زمین- مریم نبئی/۳۵۶• پرواز روح در نماز- سمیه
نصیری فرد/۳۵۷• آغوش محبت خدا- سمیه نیکزاد قوشچی/۳۵۸• راز
ملکوتی- شهربانو نوری آبادی/۳۵۹• کاشتن خورشید- سیده زهرا
نصرتی/۳۵۹• کلمات پرواز- مریم نورمحمدی/۳۶۰• حریم عشق- سپیده
نعمتی خرم آبادی/۳۶۱• تشنه دیدار- شیما نوریان/۳۶۲• جوان واشک-
سیده سمانه نبوی/۳۶۳• نماز، پرواز روح- حجّت ناصری/۳۶۴• راه ما راه
امام حسین علیه السلام است- فاطمه نوری/۳۶۴• مرگ پایان نیست- سوسن
نصیری/۳۶۵• شکوه ایثار- حمیرا نراقی/۳۶۶• شکوه ایمان- فاطمه
نیک‌نیا/۳۶۷• سرود جاویدان- عاطفه نوین/۳۶۷• آرام‌بخش دل‌ها- محسن
نامدار آقچای/۳۶۸• شکوفایی ایمان- مریم نقدی/۳۶۹• نماز آخر- راضیه
ولدبیگی/۳۶۹• یک نیستان ناله- رعنا وهم‌آزاد/۳۷۰• از روی عشق- فاطمه
هرمزی شیخ طبقی/۳۷۱• ایثار برای نماز- نصیبه همتیان/۳۷۲• با شمع
سوختن- زینب هزاره/۳۷۳• جلوه‌های نماز- سارا هویزه/۳۷۴• بهار
عشق- فاطمه یوسفی/۳۷۵• تمنای وصال- سمیه یآوری/۳۷۵• پلاک‌های
شهادت- سمیه یوسفی/۳۷۶• تجلی نماز- مرضیه یادگار اردچی/۳۷۷
• شهید مظلوم- بدون نام نویسنده/۳۷۸.

درخت عبودیت

● محرمعلی آزادی

خداوند! آنان که تو را به کمال شناختند، لحظه‌ای یادت را بی‌یاد بندگانت زبینه ندانستند. پروردگارا! آنان که تو را تنها رازق یافتند، از ادای زکات، بیم فقر به دل راه ندادند؛ بلکه امید برکت و خیر از درگاہت، در دل آنان فروغی فروزان است.

زکات یعنی معامله با ذات مبرا از دروغ و دغل؛ یعنی هم او که در نماز بارها وجودش تسبیح می‌شود از نقص و عیب؛ پس آنان که عارفانه نماز خواندند، زکات را چه با شوق ادا کردند.

و خوشا آنان که حیا و ادب عبودیت آنان به عقل معامله‌گر اجازه محاسبه سود و زیان نداد و عاشقانه رضای دوست طلبیدند؛ چون اینان از شراب معرفت مستند و زیان حالشان این سروده ابوسعید (رضی الله عنه) است.

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی، هر دو جهانش بخشی
دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

◀ محرمعلی آزادی متولد ۱۳۵۴ و ساکن شهرستان زنجان است. او که در رشته الهیات تحصیل کرده است، درباره «پیوند نماز و زکات در آموزه‌های دینی» متنی کوتاه نوشته که در آن پس از حمد و سپاس خداوند تبارک تعالی، به نماز و زکات پرداخته است و در باره این دو مهم تصاویر زیبایی آفریده است.

سجاده تطهیر

● الهه اعظمیان بیدگلی

آن چه امروز برملت‌ها و دولت‌های غربی سایه نحس و ننگین و سنگین خود را انداخته همه از عدم درک نماز است. نماز شالوده ترقی، پیشرفت، صلح، اصلاح، تعاون، نوع دوستی و آرامش است. اگر نماز را درک کرده بودند هرگز دنیا رنگ ظلم و تباهی به خود نمی‌دید و این همه خفت ارزانی آدمی نمی‌شد. شاید برگه‌های میلیونی برای درج عظمت و معجزه شگفت‌انگیز نماز سیاه شده است، ولی تا اثر نماز را درک نکرده باشی، از فهم تک تک لغات آن همه نوشته می‌مانی؛ چه رسد به درک شهادت حسین علیه السلام و نماز

پرشکوهش. راستی حسین علیه السلام چه می‌خواست؟ او که نمازش را می‌خواند و راه رستگاری خویش را یافته بود. پس چه شد که برای نماز قیام کرد و خون پاکش را تقدیم آستان دوست کرد.

◀ الهه اعظمیان، متولد ۱۳۵۶ و ساکن شهرستان آران و بیدگل واقع در استان کاشان است. او دارای مدرک پیش دانشگاهی است و متنش درباره نماز و عاشورا است. او اهمیت نماز را در شکل‌گیری و گسترش تفکر عاشورا مورد تأکید قرار می‌دهد و با اشاره‌ای به عاشورا از عاشورا گذر می‌کند و به امروز می‌رسد و عدم درک نماز را مشکلی جدی در روزگار ما می‌داند.

آرامش اعجاب‌آور کلمات

● مریم ابوالحسنی

و الان در این جا، در این نقطه از زمین چه بگویم؟ چه چیز هست و نباید باشد، ولی هست و فاصله‌ها بسیار است تا آن صحرای تب کرده. فاصله میان خودخواهی تا ایشار، میان سیراب بودن لبان خشک شده و انتخاب دنیا تا آخرت؛ که اگر این فاصله‌ها تازمان حال طی شود، بی‌گمان به آن زمین داغ می‌رسیم. به آن جا که همه، آرزویش را دارند. همه می‌خواهند در آن زمان آن جا باشند. به آن زمانه کارزار. آه اگر در نماز امام علیه السلام بودم... خدا می‌داند از فکرش چه منقلب می‌شوم؛ دست خودم نیست.

حرارت درون چشم‌هایم آماده‌ سرزیر شدن است و دستی سخت
دلم را در خود می‌فشارد.

◀ مریم ابوالحسنی ساکن ورامین است و متنی شش صفحه‌ای
درباره‌ عاشورا و نماز امام حسین علیه السلام به رشته تحریر درآورده است. او
می‌گوید که همه آرزو دارند در آن لحظه باشند. و در ادامه می‌افزاید که
به هر بهانه‌ای به یاد امام حسین علیه السلام می‌افتیم و اشک‌هایمان بر گونه‌ها
جاری می‌شود. او خودش را در آن سرزمین احساس می‌کند و در باره
نماز خواندن با امام حسین علیه السلام داد سخن می‌دهد.

سپرتیرهای بلا

● مریم الله‌یاری

اگر لیاقت حضور در صفوف نماز مولا را داشتیم، جامه‌ای از
خاک پاک کربلا به تن می‌کردم و وضویی از اشک دیدگان
می‌گرفتم و اقامه می‌کردم نماز را، به نیت کشته شدن در رثای
سرور جوانان اهل بهشت.

تکبیر الاحرام شهادتین بود و قرائتم لبیک یا ثارالله.

قرائتم هیات من الذله و ناله کردن و ضجه زدن و گریستن بود.

سجده‌ام از خجالت به هم پیچیدن بود و از درد ناتوانی شکستن

و به خاک و خون غلتیدن و سلام نمازم زیارت عاشورا بود.

◀ مریم الله یاری متولد ۱۳۶۲ و اهل استان مرکزی است. او در متن ادبی کوتاهی که نوشته است به روز عاشورا و نماز شکوهمند آن روز بزرگ می پردازد. او در نوشته اش ابراز خجالت و شرمساری می کند و از خداوند می خواهد که او را سپر تیر بلاهای یزیدیان گرداند و افسوس می خورد که نمی تواند آن فضای بی نهایت را درک کند.

در مسیر درست زندگی

● زینب اجاقلو

سایه های خورشید را نتوان دید، چون دیدارش به هزاران دیده نیاز دارد. آیا نماز امام حسین علیه السلام را دیده ای؟ آیا مظلومیت او را دیده ای؟ مطمئناً نه. او بال های سفیدش را به سوی اوج گشود و آن ناشناختنی مهربان، با آغوش گرم او را پذیرفت.

تصوّر این که در نمازش باشم، هیچ وقت به ذهنم خطور نمی کند. عقل و فکر من گنجایش آن همه بزرگی و شکوه را ندارد. زبانم از هیجان آن همه زیبایی و عظمت قاصر است. نمی دانم چرا دست به قلم برده ام؟ نمی دانم چرا حسینی بودن حسین علیه السلام را نفهمیده ام؟ اگر محمد صلی الله علیه و آله به معراج رفت، حسین علیه السلام نیز رفت. او معراج را در زمین و در خاک کربلا یافت.

اگر در نمازش بودم، با آرامشی پایان ناپذیر سرم را روی زانوهایش قرار می دادم تا اشک خجالت از گونه هایم سرازیر شود. سپس بر دست های خسته اش بوسه ای از عشق می نهادم....

◀ زینب اجاقلو به موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم ...» پرداخته است. او می نویسد که حتی تصوّر حضور در نماز آن بزرگوار نیز به ذهنش خطور نمی کند؛ اما اگر چنین اتفاقی بیفتد، بر بزرگی و عظمت امام حسین علیه السلام سجده می کند و پیشانی شرم را بر خاک می گذارد و از امام حسین علیه السلام می خواهد تا از خداوند درخواست کند راه درست را به او نشان دهد.

عطر عشق

● سمیه اصغری

نماز در عرصه جهاد و شهادت زیباترین و حقیقی ترین مفهوم را داراست. اگر حقیقت نماز را می طلبیم و در جست و جوی نمازی راستین هستیم، باید آن را در یکایک صحنه های جان فشانی دلاوران حق ببینیم. آری! رزمندگان و شهیدان ما گویاترین حقیقتند و خود کتابی از دین و ایمان. سنگر مقدس آنان امن ترین خانه عشق است و در این میان من و تو وظیفه ای بس دشوار پیش رو داریم. باید با برپایی نمازی حقیقی و همراه شقایق های پاک این سرزمین، سربلند و استوار، لبخندی حقیقی بر لب داشته باشیم.

◀ سمیه اصغری، نوزده ساله از مشهد، در چهار صفحه به موضوع «نماز در عرصه جهاد و شهادت» پرداخته است. او با نثری مقاله گونه به تفسیر جهاد و شهادت می پردازد و اشاره می کند به جبهه ها، جنگ

تحمیلی و عظمت نماز و تفسیر چگونگی نماز را در این عرصه‌ها به تصویر می‌کشد.

حضور آبی

● سعیده اباذری

آسمان آبی است. باده‌ها ساکنند. من از سرزمین افاقی‌ها می‌آیم.
از سرزمین لاله‌های به خون نشسته، در آن روز که همراه شقایق‌ها
وضو گرفتم تا شاید حضور او را احساس کنم.
ناگهان او می‌آید، با قامتی افراشته و قدم‌هایی به صلابت کوه.
فریاد می‌زنم: یا حسین! یا حسین مظلوم!
در نگاه او عشق بود و در لبخندش محبت و در سرتاسر
وجودش حقیقت

◀ سعیده اباذری، پانزده ساله از اصفهان، در هشت صفحه به
توصیف واقعه کربلا می‌پردازد. وی خود را یکی از یاران اباعبدالله علیه السلام
می‌بیند که با او به سخن نشسته و از دردها و مشکلاتش می‌گوید.
وی هم‌چنین گریزی می‌زند به جبهه‌ها و وجه تشابه کربلا را با
جبهه‌ها بیان می‌کند. او نوشته‌اش را با چند بیت شعر به پایان می‌برد.

ستاره‌ای ابدی

● آرزو امیرخانی

در تنهایی غروب، جدایی رنگ‌ها را به تماشا نشسته بودم. تو را در میان کمرنگی‌های غروب به راحتی می‌شود دید؛ اما هر لحظه که غروب نیست.

دیشب همه ستاره‌ها به همراه شهاب به میهمانی ماه رفته بودند؛ ولی توجه نکردند که همه رفته‌اند یا نه. ناگهان دیدم ستاره دنباله‌دار و مهتاب، با قلبی پر اندوه، صفحه آسمان را تاریک کردند. اما نه! نوری پرتوافشان، آسمان را روشن کرد. ماه بود که در وسط آسمان می‌درخشید و همه ستاره‌ها را به گرد خود فرا می‌خواند.

ماه حرف می‌زد برای آن‌ها. از سحر می‌گفت؛ می‌گفت سحر نزدیک است. سحر که بیاید همه باید به پیشواز آن نور عالم‌گیر برویم و سرسجده به آستان او بساییم. سحر که بیاید همه جا نورافشان خواهد شد. سحر که بیاید...

◀ آرزو امیرخانی که در مقطع دبیرستان مشغول به تحصیل است، هشت قطعه ادبی درباره موضوع «شهیدان نماز» نوشته است. او در قطعه ادبی نخست خود شهدا را به ماه و شهاب و ستارگان تشبیه کرده است و نماز را به صورتی نمادین به تصویر کشیده است. در نوشته‌های بعدی، او به شخصیت شهیدان می‌پردازد و بیشتر حجم آثار او را شهید و تجلی نماز در شهادت در برمی‌گیرد. وی نوشته‌های خود را با قطعه شعری به پایان می‌برد.

ملاقات نور

● لیلا افشاندوش

شب است و من کنار پنجره نشسته‌ام. می‌خواهم ستاره‌های دلم را بشمارم. اما نه! آسمان دلم صاف نیست. دست‌هایم را بالا می‌برم تا ابرها را کنار بزنم. دست‌هایم بوی خستگی می‌دهد، بوی تنهایی، بوی کویر.

دیدگانم خالی از قطرات باران خورده است. می‌روم کنار حوض. دست می‌برم و یک مشت نور به صورتم می‌پاشم. قطرات نور از لا به لای انگشتانم بیرون می‌چکد و شیشه شفاف دلم موج برمی‌دارد. می‌دانم که باید روزی پنج مرتبه اشک بریزم و عاشق شوم.

می‌آیم داخل اتاق و سجاده آسمان را پهن می‌کنم. نهالی سبز در خیال دست‌هایم جوانه می‌زند. بوی یاس، بوی عروج، بوی خدا و بوی عطر گل محمدی پخش می‌شود. حال من می‌مانم و خدا...

◀ لیلا افشاندوش، در مقاله هفت صفحه‌ای خود، به موضوع «شهیدان نماز» پرداخته است. او برای توصیفات، از زبان استعاره بهره گرفته و درباره راز و نیاز با خدا قلم زده است. او در جای دیگری از نوشته‌هایش به شخصیت حضرت علی علیه السلام می‌پردازد. او برای سوژه شهادت و نماز، از شهید محراب، حضرت علی علیه السلام کمک می‌گیرد و رسالت و مظلومیت علی علیه السلام را به رشته تحریر در می‌آورد.

هجرت پرنده

● شهین ایمانی

چه اندازه غافل بودم، غافل از خویش، غافل از خویشستن
خویش.

نه به او می‌رسیدم و نه از او دل می‌کندم. امید، به تکاپویم
وامی داشت و یأس به رکود. جان، به معراجم می‌خواند و کالبد به
ماندن. جبر، به محکومیتم می‌کشاند و اختیار به عصیان.

آری! دلم کانون تضادها بود و من آواره‌ای در دوراهی ماندن و
هجرت؛ آواره‌ای در دو راهی زمین و آسمان.

غم و درد از هر نفسم برمی‌خاست. وجودم در زیر قطار
بی‌خودی له می‌شد و آرام آرام شعله‌های امیدم به خاموشی
می‌گرایید.

با خود می‌اندیشیدم آیا دیگران نیز چون من در این اوهام
غوطه‌ورند یا نه؟ ولی در نگاه آنان شادی مبهم و ناشناسی موج
می‌زد، چونان دریایی آرام که هیچ توفانی نمی‌تواند آرامشش را به
هم بزند.

اما ناگهان توفان عظیمی وزیدن گرفت. زمین و زمان لرزید و
دنیای دلم زیر و رو شد. صفحه زندگی‌ام ورق خورد و مقدس‌ترین
لحظات زندگی‌ام به وقوع پیوست. مردی از تبار آفتاب، در تاریک
سرای اندیشه‌ام درخشید. مردی در کویر دل من نهال ایمان کاشت

و بر وادی قلبم نورعشق پاشید. هنوز هم طنین صدایش در پستوی
ذهنم باقی است.

با آن آرامش، در آن توفان عظیم انسانی، در گرگ و میش عدالت
و ظلمت، ناگهان برخاک نشست و با دستان خسته اش تیمم کرد و
به نماز ایستاد....

◀ شهین ایمانی، دانشجوی سال دوم مامایی، نوشته چهار صفحه‌ای
خود را با درون مایه «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به نگارش
در آورده است. او خود را در حادثه کربلا حاضر می‌بیند و با ربط این
دنیا به روز عاشورا، از زبان استعاره کمک می‌گیرد و حقیقت رسالت
امام حسین علیه السلام را که همانا برپایی نماز است، بیان می‌کند.

محراب سبز

● مریم احمدی

شهیدان، تضمین حیات یک ملتند و شهادت آن‌ها مایه بقای
ایمان، عشق، ایثار و همه واژه‌های زیباست.
شهیدان قلب تاریخند. همان گونه که قلب به رگ‌های خشک،
حیات و زندگی می‌دهد، شهیدان نیز به اندام خشک تاریخ حیات
می‌بخشند.

نماز شهید، محراب تشنه را سیراب می‌کند؛ محرابی که شهیدان
در آن هنر مرگ را در ذات مکتب حیات به شهادت تبدیل کردند.

شهادت، راه میان‌بری به طرف قلّه معراج و دعوتی از سوی حق
برای همه عصرها و نسل‌هاست.

ای خدا! ای که مرگ سرخ را برگزیدی تا عاشقانت را از مرگ
سیاه برهانی! ما را در محراب حضورت بمیران.

◀ مریم احمدی شانزده ساله از خرم‌آباد، مقاله سه صفحه‌ای خود
را با موضوع «شهیدان نماز» به رشته تحریر در آورده است. او با کمک
گرفتن از زبان استعاره به تفسیر شهادت و نماز به طور جداگانه
پرداخته است. از نظر او نماز، چراغ روشنی بخش افکار و عقاید است
و شهید چراغ روشنی بخش جهان.

غنچه‌های شوق

● فاطمه انصاری

کاش در نماز با تو بودم. کاش در کربلا بودم. آن جا که سرخی
شفق، فجر صادق، و طلوع خورشید، یادآور خون شهیدانی است که
مشتاقانه پرواز خویش را آغاز کردند.

اما! اگر در نماز با شکوه تو شرکت داشتم، گویی آن زمان
نمازم را در سپیده دم می‌خواندم. آن لحظه ارواح غیبی، حجم‌های
سبز نیایش را به سوی دریچه‌های سینه‌ام هدیه می‌آوردند و
منشورهای بلورین خیال در چهار سوی کالبد خاکی‌ام نورافشانی
می‌کردند و زورق قلبم برچشمه سارهای آبی شوق روان می‌شد و

چون عاشقی که در آخرین پله‌های جنون ایستاده است، خود را در میان شفافیت نور ایمان و موج‌های زلال چشمه‌های سبز معنویت، معلق می‌یافتم.

آری، آن لحظه‌گویی غنچه‌های شوق روی لب‌های تشنه‌ام باز می‌شوند و با گل‌واژه‌های عشق الهی که از اعماق هستی‌ام می‌جوشید، لب‌های خود را بر بستر اقیانوس نماز می‌گذارم و می‌دانستم که در ارتفاع بلندترین عصیان خویش ایستاده‌ام و پشت به این جهان مادی کرده و به معشوق رو نهاده‌ام؛ معشوقی که در وادی حقیقت در پاره‌ای از بهشت به نام کربلا به نظاره نشسته است.

اما! حال که در آن روز نبودم تا قربانی راحت باشم، تا زمانی که جان در بدن دارم، فریاد می‌زنم و گواهی می‌دهم که تو برپا کننده بزرگ‌ترین معروف، نماز بودی.

اما! به حق پروردگار تبارک و تعالی سوگند که نماز را تو برپا کردی و اسلام را تو زنده نگاه داشتی! راحت برهرو و مستدام باد.

فاطمه انصاری، هفده ساله در مقطع سوم متوسطه مشغول به تحصیل است. او قطعه ادبی خود را در دو صفحه با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم ...» نوشته است. نوشته او همان طور که از موضوع مشخص می‌شود درباره عاشورا و رسالت امام حسین علیه السلام است. وی در این قطعه ادبی خاطرنشان کرده است که اگر چه اکنون

دست ما از آن امام بزرگ کوتاه است، ولی راهش را می‌توانیم ادامه بدهیم.

تمثیل خوبی‌ها

● رقیه احمدی چروری

... خدایا! مرا دریاب تا قطره‌ای از دریای لطف تو باشم و بخروشم و با خروشیدنم سخن عشق را به گوش جهانیان برسانم. بارالها! وقتی به افق سرخ می‌نگرم، وقتی پرواز کبوتران را می‌بینم، ناگهان جرقه‌ای در دلم به وجود می‌آید و با خود می‌اندیشم که این جرقه چیست؟ ناگهان یاد کلمه‌ای می‌افتم که تا این زمان برای آن معنایی نیافته‌ام. آن کلمه عشق است. آری! عشقی که علی علیه السلام به نماز داشت و عشقی که حسین علیه السلام به نماز داشت.

... در حرکت لب‌هایت شوقی از راستی می‌بینم. در حرکت دستان شوق وصل می‌بینم، و در تپش قلبت شوقی از دیدار. ای کاش عظمت نمازش را می‌فهمیدم. آری حسین علیه السلام اظهار بندگی می‌کند و نماز حسین علیه السلام چیز دیگری است. ای شهید! نور معرفت در ذره ذره وجودت نشأت گرفته است. ای حسین! ای زخمی عشق کربلا! ای حسین! ای حنجره سبز خدا! ای حسین! ای سرو بلند آزادی! از نماز سرخ عاشقان بگو! از نماز سبز همه فرشتگان اطرافت بگو!

◀ رقیه احمدی چروری هجده سال دارد و در تهران زندگی می‌کند. او مجموعه‌ای ده صفحه‌ای، با عنوان «تمثیل خوبی‌ها» ارسال کرده است که شامل ده قطعه ادبی درباره نماز با عنوان‌های «عشق نماز»، «زلزال‌ترین نیایش»، «انسان در پایگاه بندگی»، «عطر فریاد»، «یار در سلوک جان»، «از بلندای عرفان»، «نماز و عاشورای حسینی» «رهسپار نور»، «شهیدان نماز» و «ای حسین!» ارسال کرده است که در هر کدام از آن‌ها نماز را از دریچه‌ای خاص مورد بررسی قرار داده است.

خیمه نور

● سیده مرضیه الله‌قلی‌پور

وقتی آسمان نام تو را فریاد می‌زند، می‌گرید؛ وقتی ابر نام تو را فریاد می‌زند، مانند شراره‌ای اشک می‌ریزد؛ وقتی دریاها و اقیانوس‌ها نام تو را فریاد می‌زنند، موج‌هایشان به تلاطم در می‌آید؛ وقتی پرندگان نام تو را فریاد می‌زنند، می‌گویند همه گلدسته‌ها دوباره تو را صدا می‌زنند، دوباره ... دوباره ...

من فقط برای سپاسگزاری از تو سرسجاده می‌نشینم تا تو به دلم خیمه بزنی و فرشته‌ات را به دنبالم راهی کنی تا مرا به بارگاه تو بیاورد، تا قلبم با صدایی بلند و رسا فریاد بزند که: «این منم من»؛

کسی که خدایش را پیدا کرده؛ همان کسی که برای دیدن خدایش، شهید نماز شد.»

و اینک با دیده‌ای گریان می‌گوییم که: «خدایا! دوستت دارم».
◀ سیده مرضیه الله‌قلی‌پور که در کلاس اول دبیرستان مشغول تحصیل است، قطعه‌ای ادبی با موضوع «شهیدان نماز» نوشته که در این قطعه به راز و نیاز با خدای خود پرداخته و از دوری و فراق صحبت کرده است. فراقی که به خاطر اعمال اوست و سرتاسر متن گفت‌وگوهای او با خداست.

وصال دوست

● طاهره احمدی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم خود را در ژرفای بی‌کران و پر از صداقت او گم می‌کردم و نشانی بهشت را همان جا از امام می‌گرفتم.

اگر در نماز امام بودم، شاید شمشیری برتن من بوسه می‌زد و می‌توانستم خون خود را به دریای اخلاص و ایمان امامت تقدیم کنم.

عاشورا چه بود؟ حقیقت خواهی و باطل ستیزی.
نماز با امام، نمازی سرشار از معنویت و نورانیت است، نمازی به سرخی شفق؛ نمازی سبزتر از هرچه سرسبزی است.

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم شاید کمی از رشادت‌های امام را یاد می‌گرفتم.

نماز، کلید بهشت و وسیلهٔ سنجش مردم است. نماز، کوبندهٔ شیطان است. نماز، سیمای مکتب است. نماز، زیباترین تفسیر عشق است.

◀ طاهره احمدی دماوندی نوزده ساله از شهرستان بندرگز مطلبی در حدود بیست صفحه با عنوان «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته است و در متن آن، این لحظه را در شرایط گوناگون به تصویر کشیده است.

او هم چنین نماز را وسیله‌ای برای رشد و تعالی بشر دانسته و از آن به عنوان تفسیر عشق یاد کرده است.

وی در ضمن، اشعاری را در این باره از شاعر بلند آوازه کشورمان، شهریار ذکر کرده است و در آخر یادآوری می‌کند که اگر در ظهر عاشورا بودم، امروز می‌توانستم با یزیدیان زمانه بهتر بجنگم و آن‌ها را از صحنهٔ روزگار محو کنم.

ردپای عشق

● پروین ابوطالبی

ظهر است و سکوتی زیبا دشت را تا کران تشنگی می‌رساند و زینب سلام الله علیها صبوری می‌کند.

روزگار غریبی است و غربت عجیبی است خاطرۀ کربلا.
در نماز امام حسین علیه السلام بودن، به جمیل پیوستن است. هنگامه
رویش است و سرای سپیدی کربلا غرق نیایش است.
◀ پروین ابوطالبی اهل بردسکن خراسان، روستای عظیم آباد است.
او در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشتار خود را
تنظیم کرده است. متن او از سجع و ترکیبات ادبی آکنده است. او
می گوید که اگر در نماز امام حسین علیه السلام بود بی شک واهمه های واهی
را به دور می ریخت و با او وارد صحنۀ نبردی ابدی می شد؛ نبردی که
میان خیر و شرّ و در همیشه تاریخ برقرار بوده است.

بگذار تا تو را بخوانم!

● سیده مریم احمدی

نماز، پژواک تشکر از خالق و عشق به او است که پنج بار در
من تکرار می شود.
نماز، بال گشودن در حریم پاک خداوند است که بی چشم داشتی
جای سعادت را نشانم می دهد.
وقتی گیسوان خیس خاطراتم را نوازش می دهم، نماز، این جلوۀ
خداوندی را می بینم که کنار پنجرۀ قلبم ایستاده و چراغ شکسته دلم
را روشنی می بخشد.

چه زیباست لحظه‌هایی که با یک سبد دعا به سراغت می‌آیم و
چه زیباتر است وقتی که تو گل‌های احساسم را با یک اجابت معطر
می‌کنی... حضورت را درک می‌کنم، آبی‌تر از همیشه. بودندت مایه
آرامش من است. هستی من با وجود تو معنا می‌پذیرد و قلبم با
شنیدن ابریشم صدای تو به تپش در می‌آید.

خدایا! دروازه‌های آسمان را به من نشان بده و بگذار دست‌هایم
در منظومه شمسی جریان پیدا کند. فانوس‌های مهربانی‌ات را
برسراه من برافروز تا در بیشه‌های سیاه و مه‌آلود گناه گم نشوم.
خدایا! مرا در گرد و غبار رؤیاهایم تنها رها مکن و پرنندگان و ابرها
را از من مگیر و هنگامی که سوسن‌های بی‌قرار در دود و باران آواز
می‌خوانند، مرا به خانه‌ات ببر.

◀ مایه بیشتری از خیال و کمی به عمق رفتن کافی بود تا آفریده
نویسنده هفده ساله مشهدی، بیش از این بدرخشد و در مکانی رفیع‌تر
از این که هست قرار بگیرد.

بر این‌ها دو عیب کوچک دیگر را نیز باید افزود: تشبیهات تکراری
و نه چندان تروتازه مثل «پادشاه قلب‌های عاشق» را در میان آوردن و
به ندرت از این شاخه به آن شاخه پریدن و لگام سخن را رها کردن.
مرتفع کردن چنین نواقص کوچکی برای نویسنده‌ای که دستمایه
نسبتاً قابل توجهی از هنر ادبی نوشتن را در همیان استعداد خود دارد،
چندان سخت نیست.

شهیدان نماز

● زهره امیریان

وقتی علی علیه السلام نماز می خواند، ملائکه او را نظاره می کردند و از عظمت او حیران می گشتند. او شیر خدا و مولی الموحدين بود. شهید نماز کیست؟ حسین علیه السلام را شهید نماز گویند؛ او که فرزند دخت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. حسینی که در زیر رگبار تیرهای دشمن نمازش را ترک نکرد. شهید نماز همان خورشید عالم تاب بود. آری ابوالفضل عباس علیه السلام در کربلا بود. اکنون می خواهیم از آن نوجوانی بگویم که انگار از بهشت آمده بود. پس از آن که سیزده ساله شد می دانست که سفرش طولانی شده. او می خواست بتواند به یاری همزمانش بشتابد. شهیدان نماز، همان پروانه هایی هستند که بر لب دریای عشق خاموشند.

◀ زهره امیریان از شهرستان ابرکوه، جزوه ای با عنوان «شهیدان نماز» در حدود بیست صفحه ارسال داشته که شامل مقدمه و چند قطعه ادبی است که در هر کدام از آنها یکی از شهیدان نماز را به تصویر کشیده است؛ از جمله حضرت علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام.

او هم چنین از بزرگانی چون مطهری به عنوان «شهیدان نماز» و از امام خمینی به عنوان «رهبر شهیدان نماز» معاصر یاد کرده است که شهید سیزده ساله جبهه‌های ایران، حسین فهمیده را رهبر خود می‌دانست.

نویسنده در آخر از شهیدان کربلای ایران در هشت سال دفاع مقدس یاد کرده است.

پیام‌های عاشورا

● مریم احمدپور مبارکه

می‌خواهم درباره نماز حسین علیه السلام بنویسم. آری می‌خواهم ضجه نماز حسین علیه السلام را در گلو و در سرزمین کربلا فریاد کنم. می‌خواهم لب بگشایم و برای اقامه نماز حسین علیه السلام بایستم. می‌خواهم در میدان جنگ همراه حسین علیه السلام نماز بخوانم؛ ولی در این راه چون طفل نوپایم که راه رفتن نمی‌داند.

اگر در نماز حسین علیه السلام بودم، با آب چشمه صفا و صداقت وضو می‌ساختم؛ سجاده وصل و دوستی را می‌گشودم و در درگاه ایزدمنان به زانو در می‌آمدم و پیشانی بر خاک کوی حسین علیه السلام می‌گذاشتم.

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، به عالمیان می‌گفتم که نماز حسین علیه السلام در ظهر عاشورا، دانشگاهی است که از هر قشری

دانشجو دارد؛ از کودک شش ماهه گرفته تا پیرمرد هشتاد ساله. و برای هر دانشجویی درسی دارد.

◀ مریم احمدپور مبارکه، بیست و دو ساله از شهرستان مبارکه مطلبی در حدود هفتاد صفحه با عنوان «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» ارسال داشته است که شامل یک مقدمه و یک صفحه قطعه ادبی درباره نماز ظهر عاشورا است.

او در ابتدای مطالب، لحظه حضور خویش را در ظهر عاشورا در نماز امام حسین علیه السلام به تصویر می کشد؛ ولی در بیشتر صفحات به آثار پس از حضور در نماز می پردازد. برای مثال به مداحان حضرت اشاره دارد؛ به این که نوحه فقط در آوردن گریه مردم نیست، بلکه از این طریق باید پیام عاشورا را به مردم رساند.

به طور خلاصه می توان گفت مریم احمدپور از این طریق خواسته است به مشکلات و گرفتاری های جامعه اشاره کند. او علت اصلی این مشکلات را در نفهمیدن پیام عاشورا جست و جو می کند.

نماز، پیام آشنا

● بتول احسان فر

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، خضوع و خشوع را در نماز حس می کردم و از اخلاص واقعی و توحید حقیقی نسبت به معبود هستی مسرور می شدم.

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، فداکار بودنش را سرمشق خود در زندگی قرار می‌دادم؛ هر چند می‌دانم هیچ فداکاری ای به مانند فداکاری او نبوده است.

نماز، پناه بی‌پناهان، سنگر جهادگران، گلستان روح‌افزای عاشقان، چراغ سحر مشتاقان، نور وجود عارفان، آرامش دل بینایان و سیر کمال آگاهان است.

یا رب! مرا یاری کن تا در راه بی‌انتهایت قدم بردارم و بتوانم با قامتی استوار، کوله‌باری از توشه‌ی ایمان فراهم کنم.

◀ بتول احسان‌فر از شهرستان ابرکوه یزد جزوه‌ای با عنوان «مقاله ادبی» به ستاد اقامه نماز ارسال داشته که در چهل صفحه تنظیم شده است.

چند صفحه ابتدایی جزوه به موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» اختصاص دارد و نویسنده در این جزوه معتقد است از این طریق می‌توان اخلاص واقعی را درک کرد.

در بخش دوم این جزوه «نقش نماز در اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی» مطرح شده است و نویسنده معتقد است توجه صحیح به نماز باعث پیشرفت فرهنگی و اصلاح جامعه می‌شود. بخش بعدی به زندگی و نحوه شهادت شهیدان محراب: آیت‌الله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله صدوقی و آیت‌الله مدنی اختصاص داده شده است.

هم‌چنین نویسنده در بخشی از اثر خود، موضوع «نماز در سیره عملی و نظری امام حسین (علیه السلام)» را مورد بررسی قرار داده است.

نماز در میدان‌های جهاد و شهادت

● زینب ابراهیمی

نمونه‌ای از قطعه دوم :

وقتی قنوت گرفتی، همچون پرندگان قشنگ - که آن‌ها نیز با
دستان بی‌دستی برای خدا قنوت می‌گیرند - مرا مجذوب خود
ساختی و آن‌گاه که با قطره‌های اشک خویش، سبکیال شدی. غنچه
سبحان‌الله بر لبانت شکوفه کرد. روح پروبال گرفت تا در سفری
آسمانی، با کاروان عشق راهپیمایی کند.

وقتی به نماز می‌ایستی به دنیای پر از امید و روشنی از تحوّل و
تکامل قدم می‌گذاری

نمونه‌ای از قطعه دهم :

ای محبوب! ما خاکیان، افتخار بندگی تو را داریم و دست طلب
به سوی آستان بی‌نیازت می‌گشاییم. راه هدایت را نشانمان ده؛ همان
جاده مستقیمی که به تو می‌رسد؛ با همان مسیری که سعادت‌مندان آن
را پیمودند و تو را یافتند؛ آن راهی که به کهکشان شوق منتهی
می‌شود و پیامبران و امامان و اولیا آن را روشن و نورانی کرده‌اند.
خدایا! کمک کن گرفتار اسیران بیغوله‌های گمراهی نشوم؛ آن
شور بختانی که خشم تو آنان را فرا گرفته است و خود غافلند

◀ در مجموعه‌ای که نویسنده جوان اردبیلی، زینب ابراهیمی فراهم آورده است، در بین قطعات مختلف اثر، تفاوت‌هایی در بافت زبان به چشم می‌آید که کار داوری در باره مجموعه را سخت می‌کند. بسیار سخت است که کسی این دو قطعه را پشت سر هم بخواند و بپذیرد که نویسنده هر دو متن یکی است. وقتی که این نثر محکم و فخیم و استوار را در کنار آن نثر دیگر می‌گذارید، تردید نمی‌کنید که نویسنده هنوز به زبان خود دست نیافته است و قطعه دوم را، اگر خود نوشته است، از سر آگاهی به قلم خود ننوشته است. در هر حال اگر این قطعه دوم را گواه وضعیت فعلی قلم نویسنده بنگاریم، باید بگوییم که او نویسنده‌ای بالفعل توانمند و چیره دست است. اگر گواه را آن قطعه دیگر بگیریم، باید گفت نویسنده هنوز راهی نسبتاً دشوار در پیش رو دارد؛ بویژه باید بیش از همه در پی انسجام بخشیدن به فکر خود باشد و از آفریدن فضاهای نامأنوس و ناهمگون با فضاهای اصلی متن پرهیز کند.

نماز خالصانه

● فهیمه ابوالقاسمی

مخلصان هر لحظه در نمازند. عاشق مخلص دستش را به سوی معبود دراز می‌کند تا از خدایش طلب مغفرت و رحمت کند و از او

بخواهد که قلبش را به او پیوند زند، تا هر عاشق خالصی بتواند
درهر تکلم، سادگی و صمیمیت خود را ابراز کند.
فرشتگان با دیدن این خلوص، انسان عابد را آفرین می‌گویند و
آرزو می‌کنند چون او باشند.

◀ فهیمه ابوالقاسمی متولد ۱۳۶۲ است و در حال حاضر در شهر
زرنند زندگی می‌کند. عنوان موضوع انتخابی او «نماز خالصانه» است و
مطالب او در ده بخش تنظیم شده است. ابوالقاسمی در مقدمه، سخنانی
از بزرگ‌ترین نویسندگان جهان درباره موضوع نماز نقل کرده است که
این نویسندگان عبارتند از: منتسکیو، دیل کارنگی، ویلیام جیمز و
ویکتور هوگو. سپس نویسنده در قالب کلماتی شاعرانه به توصیف
حالات نماز خالصانه پرداخته است. او در نوشتن این مطالب از منابعی
نیز کمک گرفته است. این منابع عبارتند از: «نهج البلاغه»، «جاده
سجاده» و کتاب «دین و مذهب».

وصال دوست

● سمیرا ازوجی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، ذره‌ای از آب آن چشمه
جوشان می‌نوشیدم تا بتوانم تمام گوش‌هایی را که به روی
فریادهای حق کرده‌اند، باز کنم.

اگر در نماز امام بودم واژه دعا می‌شدم برای همه نیازمندان به دعا؛ چرا که نماز امام حسین علیه السلام میعادگاه تمام دعا‌های پاک عالم است. دعا برای معطر شدن همه دل‌های عاشق و تشنه دعا.

◀ سمیرا از جوی در سال سوم دبیرستان درس می‌خواند. او مجموعه‌ای با عنوان «وصال دوست» با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم ...» نگاشته است که در ده صفحه تنظیم شده است. سمیرا با تعبیر و ترکیب‌های شاعرانه، احساسات صمیمانه خود را درباره نماز امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به تصویر کشیده است.

گرمای عشق

● نسرین اسماعیلی

آسمان ابری بود. انگار آسمان دردی بزرگ داشت؛ دردی که با یاس‌ها در میان نگذاشته بود. من در آن کویر لب خشکیده، تک و تنها نگهبانی می‌دادم. دشمنان انگار با آسمان می‌جنگیدند. آن قدر توپ و منور به آسمان می‌زدند که آسمان مانند کودکی اشک می‌ریخت و لب‌های خشک کویر را خیس می‌کرد. با خدا راز و نیاز می‌کردم. شروع به خواندن آیه‌ای کردم و به او متوسل شدم. سرمای وجودم را تنها با عشق به او گرم کردم. شب عجیبی بود. هر دفعه که به آسمان نگاه می‌کردم، گویی یاسی از آسمان چیده می‌شد و می‌افتاد. تسییحی در دست می‌فشردم و یا الله می‌گفتم. نیمه

شب بود و من نماز شبیم را آغاز کردم. بدنم گرمی خاصی داشت و مملو از عشق به خدا بود. نمازم تمام شده بود. بعد از نماز کتاب «ارتباط با خدا» را در دست گرفتم و شروع به خواندن زیارت عاشورا کردم. آسمان هم سبک تر شده بود و فقط نم‌نم باران می‌بارید. عکس مادرم را از جیبم بیرون آوردم و به چشمان معصوم و مهربانش خیره شدم. دلم خیلی برایش تنگ شده بود؛ آن قدر که می‌خواستم فریادی بزنم تا لب‌های کویر از هم باز شوند و مرا به درون خود بکشند. عکس مادر مهربانم را در جیبم گذاشتم. دو رکعت نماز صبح خواندم. دل آسمان که تا همین چند ساعت پیش سیاه و پر از کینه بود، کم‌کم صاف می‌شد و یاس‌های کوچک خود را در بقچه سیاه رنگ خود می‌گذاشت. ناگهان نگاهم به طرفی جلب شد. کبوتر سفیدی دیدم که از بالش به شدت خون می‌ریخت. انگار با من حرف می‌زد و از من می‌خواست تا کمکش کنم. در آن لحظه کویر سوت و کور بود و فقط صدای وزش باد در بوته‌ها می‌پیچید. احساس خوشحالی می‌کردم. ناگهان گرمای خون‌های قرمز را که به شدت از سرور ویم جاری می‌شد، احساس کردم. به زمین افتادم. چشمانم را به آرامی باز کردم و پرنده را دیدم که با بال شکسته به اوج آسمان می‌رفت؛ خوشحال، چشمانم را بر روی هم گذاشتم.

◀ نسرین اسماعیلی مقالات ادبی خود را با عنوان «امیدی برای شهادت» در ده بخش تدوین کرده است. عناوین آن‌ها عبارتند از: «قطره»

باران عشق»، «به سوی آسمان»، «فرشته‌های حرم»، «اولین نماز»، «دلم می‌خواهد عبادت کنم»، «امیدی برای شهادت»، «نماز در قلب مسجد» «سجده آغشته به اشک»، «ساحل بی‌کران دوستی» و «سجده عشق». او این مقالات را در سیزده صفحه نگاشته است. نویسنده در این مقالات لحنی داستان گونه دارد. او به توصیف نمازی که در جبهه جنگ برگزار می‌شود می‌پردازد و حالات یک رزمنده را در آن مکان و حین نماز بازگو می‌کند.

تقدیس خاک

● زهرا ابراهیم‌زاده

مدت مدیدی است صدای بمباران و بوی آتش و دود و خاکستر نمی‌آید و مدتی است سفر عاشقان و شقایق‌های خونین بال به پایان رسیده است. اگر چه گاهی فضای شهرها به مقدم زائران نینوا معطر می‌شود و قلب‌های سنگی را از پشت قرن آهن و دود به یاد پروازهای ملکوتی می‌اندازد، ولی ای عزیز! مادر با بدرقه‌ات تو را به فاطمه سلام الله علیها سپرد و تمام زیبایی‌ها را تقدیمت کرد!

◀ زهرا ابراهیم‌زاده نوزده ساله و اهل نجف‌آباد اصفهان است. او مجموعه ادبی «نماز» را در بیست و دو صفحه تدوین کرده است که شامل فصل‌هایی خاص با عناوینی متمایز نیست.

در این مجموعه نویسنده از عناصر جبهه و جنگ استفاده کرده و با لحنی عارفانه آن‌ها را به عناصر و مفاهیمی همچون عشق و محبوب و سمبل‌های آن‌ها ارتباط می‌دهد.

نویسنده در این مجموعه سعی در بیان حالات و مقامات شهدا دارد و عنوان می‌کند که: نیاز ما به معبود و شدت آن، ما را به سوی نمازگزاران سوق می‌دهد.

دشت بندگی

● مرضیه آرایش

بودنت حس غریبی است و نبودنت حادثه‌ای عجیب؛ و شاید با بودن تو، حس کردن تو با تمام وجود، اتصال میان سین سعادت با الف آرزو معنا می‌شود.

هوای بارانی چشمانمان با وجود توست که مثل ابربهاری قطره قطره می‌چکد.

خوش به حال پروانه‌ها که خدایی دارند به وسعت گل‌ها و خوش به حال ما که خدایی داریم و با نماز مهربانی و عاطفه یادش می‌کنیم.

◀ اثر «دشت بندگی» نوشته مرضیه آرایش از اهالی کوهبنان است. او این اثر را در فصل‌ها و بخش‌های مختلف و با عنوان‌هایی چند نوشته است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

«نماز خوبی‌ها»، «عشق به نماز»، «آبشاری از عشق»، «چقدر خوشحالم»، «غروب روشن»، «آن روز که نه ساله شدم، آمد به سراغم»
«لحظه سبز نماز»، «صحرای خدا»، «یاد قشنگ»، «خانه خلوت»، «نامت را زیستم»، «به سرزمین تو و راز»، «عشق ابدی»، «یک نفس آواز»
«خاموش»، «در این مرداب»، «حسرت»، «شکیبایی»، و «گم گشته در ستون خیال».

او این مطلب را در بیست صفحه تدوین کرده است. مرضیه آرایش در بیان توصیفات خود از نماز، از عناصر طبیعی کمک گرفته؛ عناصری همچون صحرا، آبشار، مرداب و... وی هم‌چنین به بیان عشق به نماز و حالاتی که یک عاشق در حین نماز به آن دچار می‌شود پرداخته است.

بال پرواز

● معصومه اکبری وفا

آن‌گاه که بر مردان عشق، باران خون و گلوله می‌بارید و آن‌گاه که دستان ایثارشان را از دست دادند، سجده بر خاک گزاردند و در برابر عظمت پروردگارشان سر فرود آوردند.

سپاس و ستایش تو را که تویی تنها پروردگار عالم و عالمیان. آن‌گاه که محمد بن عبدالله ﷺ به غار حرا رفت تا یکتا پروردگارش را ستایش کند و آن‌گاه که جبرئیل گفت: «اقراء بسم

رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» دانستیم که همانا خداوند بخشنده‌ترین بخشندگان
است.

آسمان‌ها و زمین و هر آن چه در آن‌هاست، همه در عبادت تواند
و مطیع تو.

ای پروردگار دانا! از تو می‌خواهم که مرا آن گونه که می‌خواهی
هدایت کنی. به حق پروردگاری‌ات حجت را بر ما بنمایان و
ظهورش را نزدیک گردان!

◀ معصومه اکبری وفا، پانزده ساله، اهل شهرستان قم است.

مجموعه «بال پرواز» شامل ده قطعه ادبی با موضوع «نماز»، «معنی و
تفسیر سوره حمد»- به صورت قطعه ادبی -، «چگونگی به پیامبری
رسیدن حضرت محمد ﷺ»، «حمد و سپاس خدا» و «انتظار ظهور»
است. نشر نویسنده مطنطن و آهنگین است. وی تحلیل‌های خود را در
نگاهی شاعرانه از نماز و تا حدی مستدل ارائه داده است.

آوای الهی

● مرضیه ایرانی

نیکان، آن‌ها هستند که هرگاه کار ناشایسته از ایشان سرزند، یا
ظلمی به نفس خویش کنند، خود را به یاد آرند و نماز برپا دارند و
از گناه خود به درگاه خدا استغفار کنند.
یاد کنید نعمت خدا را که به شما ارزانی داشت.

از خدا بترسید که خدا به نیت قلبی و اندیشه‌های درونی شما آگاه است.

مؤمنان آن‌ها هستند که نماز را با حضور قلب به پا دارند و از آن‌چه روزی آن‌هاست به فقرا انفاق کنند.

بارالها! ما را با قدم صدق داخل و به قدم صدق خارج گردان و ما را از جانب خود بصیرت و جهت روشنی عطا فرما که دائم مددکار باشد.

نماز را مخصوصاً برای خدا به پا دارید. زنه‌ار از مردمی که به قیامت ایمان ندارند و پیرو هوای نفسند.

به درگاه خدا بازگردید و خدا ترس باشید و نماز به پا دارید و هرگز از گروه مشرکان نباشید.

هیچ رنگی خوش رنگ‌تر از ایمان به خدای یکتا نیست و ما او را بی‌هیچ شائبه‌ای پرستش می‌کنیم.

◀ مرضیه ایرانی از خوزستان مجموعه‌ای با عنوان «آوای الهی» تهیه کرده است که بیشتر مطالب آن برگرفته از آیات قرآن، «نهج‌البلاغه» و «اصول کافی» است. با این همه او ربط مناسبی بین آیات و روایات و موضوع مورد بحث برقرار کرده و به تحلیل آن‌ها پرداخته است.

نماز، پیام آشنا

● مهناز آشنایی

دست‌های نیازش تا عرش بالا می‌رفت و زبانش از صمیم قلب
حمد او را می‌گفت.

در اوج تنهایی و دلتنگی، آن گاه که دل پی به حقیقت ذات
می‌برد، تنها تویی محرم رازهای من؛ تنها تویی مونس دل تنگی‌های
من؛ آری! من در تو گم گشته‌ام.

دست‌های کوچکم را به سان طفلی خطاکار به درگاہت بلند
می‌کنم و با دلی مملو از عشق تو، بر زبانم جاری می‌شود:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا!

آن‌ها از شراب وصال نوشیده بودند و مست شده بودند؛ مست
رقصی ملکوتی با ترانه اذان.

◀ مهناز آشنایی شانزده سال دارد و در شهر نیشابور زندگی می‌کند.
او نه قطعه ادبی درباره نماز ارسال داشته است که در آن‌ها نماز و
ارکان مختلف آن را از زاویه‌ای خاص مورد بررسی قرار داده است و
با نثری ادبی آن‌ها را به طبیعت اطراف خود تشبیه کرده است؛ مثل اذان
که به صدای باد در دشت شقایق تشبیه شده است.

سودای پرواز

● لیلا انصاری نژاد

به راستی که طلوع خورشید دیدنی و شنیدن اذان صبح دلنواز است و بالاتر از آن خدای خورشید است که چشم آدمی را با نور خود جلا می‌دهد، وقتی که بشر چشم به جهان می‌گشاید، در گوشش بانگ اذان می‌خوانند و هنگامی که از دنیا می‌رود دوباره آیه‌ای براو می‌خوانند....

ولی ما را چه باک از دست شیطان‌های وجود. ما که قبله خود را دیده بودیم؛ ما که نماز آیات را خوانده بودیم. آری! عشق، بارانی از رسولان پاک خداوند است که در گرمی سرخ یک افق به میهمانی زمین آمده‌اند.

اگر به سوی کعبه نمی‌روی پس روبه‌روی قبله بایست و آرام زمزمه کن. آری! نماز بخوان! وقتی که خواندی انسانی نمازی خواهی شد؛ وقتی که خواندی، زندگی رنگ تحول می‌گیرد و اکنون حتی لباس تو در حال نماز است.

لباس تو در رکوع و سجود است. اتاق تو در فضای ساکت و پر از سکوت انسانی مقدس است. دیوارهای خانه‌ات حدیث هستی را شمع خلوت‌نگه خود کرده‌اند.

آن نوجوان یادش آمد که باید برخیزد و وضو بگیرد. او در اوج افکار خود غوطه‌ور بود و خاطره روزهایی را می‌دید که برادرانش

چگونه در صف‌های نماز، بی‌باکانه شهید می‌شوند؛ چرا که به خاطر قدس، اولین قبلهٔ مسلمانان، باید از همه چیز خود می‌گذشتند. آری! بلند شد؛ کوچه را دید؛ پر از سنگ بود. او گریه کرد؛ او بارها از این کوچهٔ زخمی گذشته بود. یادش آمد؛ هر صبح بوی نان برشته با شمیم ملایم هم‌رنگ شده و از همین کوچه گذشته بود.

◀ لیلا انصاری نژاد اهل مهاباد از شهرهای آذربایجان غربی است. او که در سال ۱۳۶۱ متولد شده است دیپلم دارد و این متن را در یازده صفحه به نگارش در آورده است. نوشتهٔ او دربارهٔ نماز است. انصاری نژاد با نثری زیبا و دیدگاهی قابل توجه نماز و مراحل و حال و هوای آن را توصیف می‌کند.

او هم چنین از شهیدان نماز و به خصوص مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام سخن به میان می‌آورد.

در محفل نماز

● سمیه آسیایی

چشم‌ها را وا کنید؛ صبح را صدا زنید؛ صبح‌ها وقتی خورشید طلوع کرد بیدار شوید؛ از من و سهراب یاد می‌کنید؛ کفش‌ها را پا کنید و پا به نیستان بگذارید. سازتان را بردارید و بروید آن طرف کوه، آن جا که صبح در گهوارهٔ خورشید هنوز نوزادی بیش نیست.

بنشینید روی دامن کوه. ساز را آرام در آغوش بگیرید و بزنید. از صبح بخواهید که برایتان شعر تازه‌ای بخواند و بخواهید اکسیژن را بار دیگر به سینه‌ها برساند.

◀ سمیه آسیایی که در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند، ده قطعه ادبی نوشته است با عناوین «ورود»، «محفل نماز»، «نماز در صبح کوهی»، «بانگ میثاق»، «صبح به خیر»، «صعود»، «آسمانم یاراست» «دیوانگی»، «سکوت» و «اکنون».

وی در این قطعات از عناصر طبیعت استفاده کرده و آن‌ها را با مفاهیمی که تحت هر عنوان می‌گنجیده، پیوند داده است. او این مفاهیم را به خوبی توصیف کرده و نماز صبح را به نوعی پناه بردن به طبیعت و نواختن ساز تشبیه کرده است.

سجده جاودان

● سمیه انصاری

شهیدان، میدان نبرد و جهاد را محراب یاد خداوند قرار دادند و در پای چشمه پاک الهی زانو زدند و بندگی خود را در برابر درگاه احدیت ابراز کردند.

از جنبه سیاسی، مسلمانانی که تحت تأثیر فریضه الهی نماز هستند و دین را از سیاست جدا نمی‌دانند، همانا به دامنه اختلافات

پوچ و بی‌اساس در جهان دامن نمی‌زنند و مدافع صلح و آزادی هستند.

چشمه معرفت را آنانی تعبیر کردند که عاشقانه و مشتاقانه بر لب جوی آن زانو زدند، شربت شهادت نوشیدند، با جانفشانی خود ندای حق را لیک گفتند و تابلوی محراب را با نام شهادت آذین کردند.

◀ سمیه انصاری متولد ۱۳۵۹ است و در استان تهران زندگی می‌کند. او موضوعات مختلفی را برای بیان نظرات و احساسات خود درباره نماز انتخاب کرده است. «شهیدان نماز» یکی از موضوعات انتخابی اوست. در این قطعه، نویسنده به توصیف ادبی از نماز می‌پردازد و شهیدان محراب را الگوی همیشه زنده‌ای برای نماز قلمداد می‌کند. موضوع دیگری که انصاری به آن پرداخته «تجلی نماز در نهضت عاشورا» است. از نظر سمیه ارزش و شأن نماز در واقعه عاشورا به اوج خود می‌رسد. «نماز در میدان‌های جهاد و شهادت» نیز از موضوعاتی است که وی درباره آن نوشته است. هم‌چنین نویسنده متنی با عنوان «نقش نماز در اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی» دارد. در این مقاله نویسنده از ویژگی‌ها و نتایج و پیامدهای نماز سخن می‌گوید. در پایان با عنوان «شهیدان نماز» شعری از نویسنده آورده شده است که با عبارت «فزت و رب‌الکعبه» پایان می‌پذیرد.

من نیازم را در رکوع با خدا دوست می‌دارم

● زهرا احمدی

کاش می‌شد
کاش می‌شد از لبان آدمی
روز و شب عطسه‌ نیایش می‌چکید
از گلوی روشن انس و ملک
عطر موزون نیایش می‌چکید
ساحل زیبای چشم عاشقان
چشمه جوشان مهر عارفان
ذکر تسبیح خدای عالمان
می‌کند مدهوش، جان عاشقان

◀ زهرا احمدی چرووری در مسابقهٔ «جوانان نویسنده و نویسندگان جوان» شرکت کرده است. اثر ارسالی او هفده بخش دارد. این بخش‌ها با عناوین «کاش می‌شد»، «قدم در حریم وفا»، «سکوت شیرین»، «دریچه هدایت»، «نیایش خدایی»، «تنهاتر از شقایقیم»، «خدای من»، «تک و تنها»، «به تو می‌اندیشم»، «جلوهٔ حق و حقیقت و کمال»، «مهر لبریز خدا»، «نماز یعنی تا ابد آبی شدن»، «محراب عبادت»، «غزل ناتمام»، «دل شکسته غمگین»، «متن ناتمام و کوچک»، «روح نیایش و دعا»، «نجوای خدایی» و «جلوه‌های ملکوتی» تنظیم شده است.

نویسنده با برقرار کردن پیوندی بین عشق و نیایش، سعی دارد فلسفه عبادت را آشکار کند. او معنای نماز را در حماسه بزرگ و عظیم حسینی و شهادت امام علی علیه السلام بررسی کرده است. او در «دریچه هویت»، «خدای من»، «تک و تنها به تو می‌اندیشم»، «محراب عبادت» و «دل شکسته غمگین» به مناجات با خدا پرداخته است. در مجموع، از آثار ارسالی او، تنهایی و سکوتی حس می‌شود که نیازی را در دل شکوفا می‌کند و آن نیاز همانا اشتیاق مفرط به نیایش و راز و نیاز کردن با پروردگار عالمیان است.

آینه عشق

● طاهره اولیایی

کسی که پا در عرصه عشق می‌گذارد، باید که سبز بایستد و سرخ برزمین افتد.
نمازگزار با خود می‌گوید: «خدایا! دیده غرور می‌بندم تا شاید تو را در آینه دل خود پیدا کنم».
مجاهد در راه خدا می‌خواهد که راز نماز برای او در بین رازهای خلقت سرگردان بماند تا همه عمر در پیدایی این راز ناگشوده، سیر و جست‌وجو کند.
قصه عشق را پایانی نیست. عشق افسانه‌ای است که هر واژه‌اش افسانه دیگری است و کتابش مثنوی اندر مثنوی.

◀ طاهره اولیایی، نوزده ساله، در روستای استاد، واقع در شهر کویری گناباد زندگی می‌کند. او، برای متن خود موضوع «نقش نماز در میدان جهاد و شهادت» را انتخاب کرده است. متن او تلفیقی از مقاله و قطعه ادبی است. اولیایی بحث خود را از آفرینش آدم می‌آغازد و به امانتی اشاره می‌کند که همه خلایق از عهده‌دار شدن آن سرباز زدند و تنها انسان آن را متحمل شد. سپس به تقسیم معانی دو واژه جهاد و شهادت می‌پردازد. به نظر او نمی‌توان به طور کامل به تبیین آثار نماز پرداخت؛ چرا که خورشید را نمی‌توان در آینه‌ای کوچک تماشا کرد.

تربت عشق

● فاطمه آذربستر

سجده بر تربت سیدالشهدا الهام دهنده فداکاری در راه جهاد و شهادت است و نمازگزار را با فرهنگ شهادت و مبارزه آشنا می‌سازد. امام حسین علیه السلام سید عارفان سالکی است که فانی در خدا بوده و قائم به او و متعلق به اسما و صفات اویند. او به نیروی جذبه و کشش به سوی حضرت حق میل کرده است.

◀ فاطمه آذربستر متولد سال ۱۳۵۶ است و در شهر ساحلی بندرعباس زندگی و تحصیل می‌کند. فاطمه در حال حاضر در رشته حسابداری دانشگاه پیام نور درس می‌خواند. او برای متن خود، موضوع «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم» را انتخاب کرده است. عنوان

مطلب ارسالی «نماز در سیره امام حسین علیه السلام» نام دارد. این اثر تلفیقی از قالب مقاله و قطعه ادبی است. البته بیشتر، مقاله گونه است. او در اثر خود به زندگینامه مختصری از امام حسین علیه السلام می‌پردازد، سپس به داستان‌هایی از زندگی آن حضرت اشاره می‌کند.

نویسنده هم‌چنین احادیثی را متناسب با موضوع از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند و به تبیین آن‌ها می‌پردازد.

به منابع احادیث، به شکلی محققانه در پانویست اشاره شده است.

شوق وصال

● زهرا احمدزاده

ای گمنام‌ترین واژه مألوف آدمی! تو را به تنهایی خویش می‌طلبم. چرا که تنها با توست که می‌توان به آسانی از مرز اسارت‌ها گریخت و با جان عاشق لحظه‌ای همنشین شد.

و اما تو ای سکوت! تو که در تنهایی چشمانش، شریک اشک‌هایش بودی! آیا تو همان فریاد بلندی نبودی که در اعماق جانش بیتوته کرده بود؟ آیا تو همان آوای طنین افکن او نبودی که لُفافة اشک بر گونه‌های لرزانش جاری می‌شد.

خدایا! امشب چون گمشده‌ای پریشانم؛ چون راه گم کرده‌ای، محزون و سرگردان در سیاهی آسمان اندیشه‌ام و به دنبال درخشش ستاره امید می‌هستم تا راه را برابم روشن کند و تگه سنگ‌های

ناامیدی را با دست‌های اشتیاق، یکی یکی از جلوی گام‌های لرزان
و ناامید روحم بردارد.

آن هنگام که باد نوای عشق را سر می‌دهد و در خیابان با نوای
آن به رقص در می‌آیند، او با یگانه پروردگار خویش، به راز و نیاز
می‌پرداخت و من در پناه او، مصون‌ترین بی‌پناهان بودم. شوق
وصال چنان قلبش را می‌لرزاند که از خود بیخود می‌شد و با تمام
عشق و حضور قلب با خدای خویش صحبت می‌کرد. چه شیرین
است وقتی که ماه نیز خواب است و با کمال فروتنی به صحبت با
معبود خویش می‌پردازد.

◀ زهرا احمدزاده متولد ۱۳۶۴ است و هم اکنون در شهر اصفهان
زندگی می‌کند. او در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...»
نوشته‌ای بسیار شاعرانه نوشته است و در قطعه ادبی‌اش از شعرهای
سروده خود استفاده کرده است. او در این نوشته از امام حسین علیه السلام و
گفت‌وگوی آن حضرت با خداوند می‌نویسد و درباره خواهش و نیاز
خود برای حضور در آن لحظات ملکوتی سخن می‌گوید.

گام‌های نماز

● حوری احمدپور

ای شهید عشق! شهادت مبارک باد. شهادتی که در آن الله اکبر
موج می‌زند. هنگامی که به پایت تیر زدند نام محمد صلی الله علیه و آله بر لبانت بود

و هنگامی که دستانت را آزدند علی علیه السلام را خواندی. تو گفتی «حیّ علی الفلاح» و خودت به سوی رستگاری شتافتی. هنگامی که سر تعظیم به درگاه خداوند فرود آوردی و با شمشیر ایمانت غرورت را شکستی، تیر و رگبار و موشک بر سرت فرو ریخت و چه زیبا بود آهنگی که می گفت: «پاک و منزّه است پروردگار بزرگم و او را می ستایم».

آن گاه فرشتگان بر تو هزاران درود فرستادند و ناله های سوزناکت را پاسخی دادند. دلم می خواهد بردستان خونینت بوسه زنم و چشمان خسته ات را مرهمی باشم. دلم می خواهد تاجی از گل یاس بر سرت بگذارم و لابه لای آن، گلبرگ های سرخ بنشانم تا معلوم شود که تو شهید نمازی.

◀ حوری احمدپور، متولد ۱۳۶۵، در مقطع دبیرستان تحصیل می کند و ساکن شهرستان لنگرود است. او در قطعه ادبی اش امام حسین علیه السلام را مخاطب قرار می دهد و با آن حضرت سخن می گوید. احمدپور به این ترتیب جریان حادثه روز عاشورا را مو به مو توصیف می کند.

چشمه عشق

● محمد ابراهیم نیا

در افلاک محشری به پاست. فرشتگان سر بردیوار محشرش چسبانیده اند. نمی دانم چرا ناله می کنند؟ دل زمین می لرزد. چه

صحرای عجیبی است! پر از غم؛ می‌گویند نامش کربلاست.
وحی‌آوران با آب‌دیده آن را جارو می‌کنند. فریاد دین به پاست که
به زخم خنجری ناله می‌کند.

ظهر است و اسرافیل به لهجه موج‌اذان، در سور می‌دمد.
حسین علیه السلام وضو می‌سازد و به نماز می‌ایستد. زمین بر پیشانی
حسین علیه السلام بوسه می‌زند و با او خداحافظی می‌کند. آسمان از
دست‌های پینه‌بسته حسین علیه السلام که به سوی او دراز شده شرمگین،
روی می‌گرداند... عده‌ای در پشت سرش به نماز ایستاده و توشه
سفر بسته‌اند. لحظه‌ای بر ذهنم راندم که کاش من هم در آن نماز
بودم؛ اما دست نهیب، اسب نفسم را کشید و گفت: «تو که هنوز در
راه اسلام، نگاه تندی نخورده‌ای، به چه امیدی می‌خواهی با حامیان
دین پای بر سفر نهی؟»

◀ محمد ابراهیم‌نیا از دزفول، واقع در استان خوزستان، قطعه‌ای
شش صفحه‌ای را با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...»
ارسال کرده است. نویسنده در این قطعه روز عاشورا و نماز خواندن
امام حسین علیه السلام را توصیف می‌کند و دربارهٔ حالات امام حسین علیه السلام و
آخرین نماز ایشان سخن می‌گوید و آن نماز را بلندترین عشق، و
زیباترین اندیشه و پرمعناترین راز می‌داند.

عاشقان نماز

● زهرا افچنگی

و خورشید سینه چاک کرده است برای بلعیدن زمین. آری لب‌ها از عطش خشک است و جگرها از سوز تشنگی و فراق به ناله آمده‌اند. ذکر یارب یارب، فضای خونین بیابان را فرا گرفته است و من، تکبیر گویان به بالای تپه‌ای می‌روم: «الله اکبر؛ الله اکبر». با شنیدن صدای اذان هیاهو و فریادی در میان لشگریان خدا برپا می‌شود. همگی با شنیدن الله اکبر از خود بی‌خود می‌شوند. آری، خدا بزرگ‌تر از آن است که وصف شود. آن‌ها در این فکرند که چه امتحان بزرگی است که خدای عالمیان برای آن‌ها مقدر کرده و چه حکمت و مصلحتی در این کار است. اشهدان لاله الا الله. گروهی می‌جنگند و گروهی برای نماز آماده می‌شوند.

اکنون اقامه را برپا می‌دارند، تا تجلی‌ای باشد از «یوم یقوم الناس لرب العالمین»؛ اکنون هنگام قیام است. گروهی از پاک‌ترین مردان زمان وظیفه قلبی خویش را در قیام، آن می‌بینند که خود را در پیشگاه خدای متعال ببینند، به گونه‌ای که او را از رگ گردن به خود نزدیک‌تر بدانند.

◀ زهرا افچنگی نوشته نه صفحه‌ای خود را با عنوان «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» از شهرستان سبزوار ارسال کرده است. او این

نوشته را در قالب داستان پیش می‌برد؛ نوشته‌ای که از توصیف روز عاشورا و گرما و عطش آغاز می‌شود و با صدای الله اکبر به صف نماز می‌پیوندد. راوی داستان شاهد نماز خواندن امام حسین علیه السلام و یاران با وفای اوست و همه مراتب نماز را توصیف می‌کند. در پایان راوی اشاره می‌کند که در عالم واقع به نماز امام حسین علیه السلام نرسیده است و اجازه نیافته است که همگام با آن امام باشد.

حضور سبز

● رضوان اکرم‌زاده

آری ای پرستوی عاشق! بال بگشا و پیام عاشقی مرا نیز در
بلندای پروازتان بسرایید و فرشتگان ملکوتش را فراخوانید تا ناله‌ام
را فراسوی حجاب آسمان‌ها ببرند و شعله‌ای از عطر سبزه‌زاران
ملکوت را نوای آرام روزهای من سازند. باشد که بتوانم «جانشین
خدا در زمین بودن» را تجربه کنم و با دو بال اندیشه و عرفان به
روشنای جبروتش بال گشایم.

آن‌گاه که باران ظلمت بر سر تو باریدن گیرد و سیاهی دهشتناک
نفس، غرورت را در هم شکنند، عشق، این انفجار به بند کشیده را
در پیمانه جانت بریز تا باز با او عاشق شدن را در بی‌کرانه زیبای
قلبت بیایی.

و این چنین زیباترین تجربه حضور را با تمام شکوه الهی‌اش در غزل بندگی‌ات خواهی سرود. آن‌گاه حدیث آن کرامت بی‌کران را آذین بند طومار عاشقی‌ات گردان تا حقیقت عشق را به واسطه قداست نامش جاودان کنی و سودای او را غوغای زندگی‌ات گردانی.

خداوندا! پیشانی بندگی بر خاک در گهت می‌سایم و رحمانیت بی‌کرانت را می‌ستایم. دیده دل به جانب بارگهت می‌دهم و شکوه جلال و جبروت خداوندی‌ات را در لحظه لحظه یادت می‌سرایم و به شکرانه تمام لحظه‌های با تو بودن سرسرای ملول دل را شیوا می‌سازم.

◀ رضوان اکرم‌زاده متولد ۱۳۵۹ است و در کرمان زندگی می‌کند. او که هم اکنون در دانشگاه مشغول تحصیل است نوشته خود را با عنوان «نماز در میدان‌های جهاد و شهادت» در پایزنده صفحه تنظیم کرده است.

او در نوشته‌اش شهیدان نماز را مخاطب قرار می‌دهد و با آنان سخن می‌گوید و لحظات آسمانی و ملکوتی نماز و عبادت این بزرگان را به تصویر می‌کشد.

شقایق سوزان

● ژاله اقبالی

بیابان است و خاک؛ آسمان بر سرم پنجه افکنده و صدای زنگ کاروانی از دور دست‌ها می‌آید. به دنبال چه هستم. فقط خدا

می‌داند. عطش، امانم را بریده و خورشید سخاوتمندانه مشت مشت
هَرَم گرمایش را به صورتم می‌پاشد.

مجنون وار به این سو و آن سو می‌روم. من دیوانه عشق اویم.
کاش می‌شد از کالبد جسم بیرون آیم تا سبکبارتر شوم؛ شاید این
گونه زودتر او را بیابم. صراحی مجنون را سر می‌کشم. توشه نوایم
را به دست کدامین نسیم بسپارم که از کوی دلدار می‌وزد؛ دل
سرگشته‌ام را در کدامین خرابات بیابم. دلم می‌خواست پنجه در
پنجه زمان بیفکنم و از رفتن بازش دارم.

◀ ژاله اقبالی، هفده ساله، در کرمانشاه زندگی می‌کند. نوشته او
درباره نماز امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است. او با قلمی روان و
رسا، آن روز شگفت‌انگیز را توصیف می‌کند و آرزو می‌کند که کاش
در آن نماز پشت سر امام حسین علیه السلام می‌بود. اقبالی با زبانی حماسی به
آن روز با شکوه می‌نگرد.

پرواز در آبی

● ته‌مینه امیر خسروی

ابراهیم در آگاهی خواب‌های کودکی‌اش به دنبال مفهوم گم شده
خود، در خود بود. این من حقیقی در مرکز لطیف دل به ودیعه
نهاده شده بود و او سرخ بود.

و او متولد شد؛ آن هنگام که مادرش پس از خوابی طولانی
رؤیایی دست یافتنی بر جویبار زندگی زمزمه کرد و آن زمان
نمرودیان در خواب بودند.

تمام خواب‌های کودکی‌اش تعبیر می‌شوند، به جز خواب روز
عید قربان. دستی، کاسه‌ای از خون مادرش به روی بت سنگی
می‌پاشد و زن همسایه تولد او را به مادرش تبریک می‌گوید.
و امروز کوه‌هایی دید در سجود و آبشاری در رکوع؛
صخره‌هایی در نیایش و خارهایی در قنوت. آن چه در دل کوه دید،
حیرت یک کثرت در وحدت بود.

◀ ته‌مینه امیرخسروی نویسنده‌ی متنی است که قطعه‌ای کوتاه از آن
را خواندید. قطعه‌ی ادبی او در پنج فصل با نام‌های «مثل ابراهیم»
«ابراهیم کعبه»، «نیاز به یقین»، «فریاد ابراهیم» و «آزمایشی دیگر» تنظیم
شده است.

ته‌مینه امیرخسروی در این اثر از هجرت ابراهیم آغاز می‌کند و
مراحل مختلف زندگی این پیامبر عظیم‌الشأن را مد نظر قرار می‌دهد و
نگاهی عرفانی و لطیف به آن می‌اندازد. داستان سرد شدن آتش بر
ابراهیم در نگاه امیرخسروی نمایانگر انسان کاملی است که چون آب
زالال است و آتش نیز بر آب اثر نمی‌کند. هجرت ابراهیم در نگاه او،
هجرت از زمان و مکان است به فراسوها دست یافتن.

در بخش «فریاد ابراهیم» نویسنده به ریاکاری زاهدان و فلسفه بافی‌های نامفید حکیمان اشاره دارد و از ویرانی‌های زمانه و آدم‌های آن شکوه می‌کند.

صعود خونین

● سهیلا آرمینه

حسین علیه السلام: الگوی کامل نماز، همیشه در جهاد با کفار و منافقین بود.

او بهر نماز، تجلی عشق را باور کرد و ستاره خلوص نیت را در وجود خود بارور کرد.

در نظر او نماز، صعود به اوج قله‌های معرفت و زیبایی است. نماز، فرهنگی است متکی بر عشق و ایمان و ارادت؛ و خدایش، خود می‌داند که نمازگزار را چگونه پاداش دهد بهتر از آن که تصوّرش به آن برود.

سهیلا آرمینه متولد ۱۳۶۴ است و در مقطع دبیرستان در شهر قم تحصیل می‌کند. او قطعه‌های ادبی‌اش را در زمینه نماز و عاشورا تنظیم کرده است و امام حسین علیه السلام را الگوی کامل نماز دانسته است.

قامت سرخ

● اعظم امیری

آفتاب، لحظه به لحظه تیزتر می شود و قلب ما، لحظه به لحظه نورانی تر. دیگر آفتاب به میانه آسمان دمیده و نوید فرارسیدن وقت مناجات را می دهد. روی زمین می نشینم و به قصد نماز، تصمیم می گیرم. این تربت بوی مظلومیت می دهد. ندایی در درونم می گوید که این آخرین بار نخواهد بود که صورتم با این خاک آشنا می شود. خدا می داند، شاید بار دیگر دستانم خاک را به روی صورتم نکشند و صورتم خود، به روی خاک کشیده شود.

این جا چه خبر است؟ صدای بال زدن فرشتگان را می شنوم؛ یکی یکی بر زمین فرود می آیند و شهادتم را تبریک می گویند؛ بدنم دیگر حس ندارد و چشم هایم فقط فرشتگان را می بیند؛ روحم از بدن خارج می شود دوباره همان حالت؛ باز انگار نمازم را به امام حسین علیه السلام اقتدا کرده ام؛ باز همان لطافت و معنا؛ اما این بار دیگر قامت حسین علیه السلام را در برابر دیدگانم نمی بینم؛ بلکه بانویی را می بینم که چادرش خاکی است؛ به من لبخند می زند و می گوید: «فدایی پسر، خوش آمدی». من هم لبخند می زنم و سوار بر بال فرشتگان می روم.

◀ اعظم امیری ریمله، اهل خرم آباد است و در سال ۱۳۶۱ متولد شده است. او در موضوع «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» مطالبی در هشت صفحه تنظیم کرده است. نویسنده در اثر خود امام حسین علیه السلام را

مخاطب قرار داده با او به گفت و گو نشسته است. امیری از این که در زمانی زندگی می‌کند که قادر نیست امام خود را از نزدیک دیدار کند غمگین است. وی سپس خود را در صحرای کربلا می‌یابد و به توصیف این صحرا و صحنه‌های نبرد آن می‌پردازد. تا آن جا که به نماز ظهر عاشورا می‌رسد. در این صحنه‌ها نویسنده خود حضوری چشم‌گیر دارد. او به روایت نماز ظهر عاشورا می‌پردازد و تا آن جا با امام خود حاضر است که امام به شهادت می‌رسد. نویسنده نیز خود را در مقام شهادت می‌یابد و بدین ترتیب آرامش پیدا می‌کند.

انتظاری دوباره

● نعیمه امامی اشراق

از شاهراه عشق و وفاداری، به سرزمین کربلا سفر خواهم کرد،
که در آن خاکیان کوی دوست چنان گام نهادند که پرده نشینان
عفاف ملکوت را، یارای حریفی نماند. سینه سرخانی که به افق
بی‌انتهای عشق ازلی بال گشودند و در وسعت چشمان زلال آسمان
اوج گرفتند. دریایانی که کام تشنه از ایمانشان را، هیچ دریا و
اقیانوسی توان سیراب کردن نداشت.

کلبه‌ای ساختم، در بلندای امید.

تار و پودش از عشق

سقفش از جنس وفاداری و مهر

گوشه دیوارش

وسعت پنجره‌ای ست ...

◀ نعیمه امامی اشتق موضوع متن ادبی خویش را «شهیدان نماز» انتخاب کرده است. وی اثر خود را به سربازان گمنام مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه شریف تقدیم کرده است. او متولد سال ۱۳۵۸ و دانشجوی رشته مردم‌شناسی دانشگاه تهران است. اثر او با مقدمه‌ای آغاز شده و سپس با تفسیر جملات اذان ادامه یافته است. نویسنده به تلفیقی همگون از عناصر جبهه‌های نبرد با موضوع اذان و نماز پرداخته است. شواهدی از آیات قرآن به کرات در متن نویسنده به چشم می‌خورد که جنبه محققانه و مستدل‌تری به آن بخشیده است. سیر تاریخی و اسطوره‌ای پیامبران نیز در این اثر به تصویر کشیده شده است.

نعیمه امامی در بخشی از اثر خود سروده‌ای نیز در باب نماز و نیایش، با عنوان «بازار عشق» ارائه کرده است؛ جبهه‌های شلمچه، هویزه، طلاییه... و حضور رزمندگان مناجات‌گر از تصویرهایی است که در این اثر جا گرفته شده است. نویسنده از «قنوت»، «سجده» و «سلام»، در نماز نیز تعبیری شاعرانه و زیبا دارد. «کلبه یاس» شعر گونه‌ای است که در پایان نوشتار او آمده است.

عابد و معبود

● فاطمه اقلیمی

چه شیرین تیرهایی که از ناحیه دشمن به ما پرتاب می‌شد و به جان می‌خریدیم. هر تیر که رها می‌شد، ما به هم نزدیک‌تر می‌شدیم

و استوارتر و محکم‌تر ایستادگی می‌کردیم. درد را در چشم یارانمان به وضوح می‌دیدیم. لبخند بر چهره‌ها می‌دوید. هر تیر پلی بود که راه گذر ما را برای دیدار خدا نزدیک‌تر می‌کرد

◀ فاطمه اقلیمی به موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» پرداخته است. او در متن خود از شواهد قرآنی، آیات، روایت و اشعار استفاده کرده است. هم‌چنین نویسنده در قسمتی از متن خود به تفسیری از اذان پرداخته و در نهایت سیری از نماز را بیان می‌دارد که به شهادت سالار شهیدان امام حسین علیه السلام منتهی می‌شود.

واژه سرخ

● سمیرا ابراهیم‌زاده

گل‌های سرخ را بر سجاده نماز می‌گسترانم و می‌دانم آنچه آن‌ها را سیراب می‌کند نیاز است؛ نیاز به درگاه آن بی‌نیاز. شقایقی که در بوستان حقیقت و بالندگی رشد می‌کند و بر قلب و روح انسان می‌دمد، او را با آن معشوق بی‌نیاز مرتبط می‌سازد. در میان او و معشوق پلی است به وسعت جهان؛ پلی که در مسیرش ستاره‌های بسیاری است؛ ستاره‌هایی چون سجده، رکوع، قنوت، سلام و تشهد؛ و انسان این اشرف مخلوقات پا را از این فراتر می‌گذارد تا به منشأ هستی و به نقطه اوج بازگردد و برسد به آن‌جا که:

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

و آن هنگام که انسان، پا بر بال ملائک می‌گذارد و به نقطه اوج شهادت می‌رسد، آن هنگام است که قد می‌کشد به بلندای عشق.

◀ این مجموعه که شامل ده قطعه ادبی است به زینت قلم سمیرا ابراهیم‌زاده، از استان گلستان ارسال شده و نویسنده با ذوق و سلیقه خود، تصاویری را زینت بخش نوشته‌هایش کرده است.

قطعات ادبی، با سوژه «شهید و نماز» نوشته شده و قطعه انتخابی، برگرفته از چند قطعه ادبی نویسنده است با نام «نماز در دشت خون».

نماز خون

● صابر اسدی و راضیه عارف

اهمّ علل و عوامل شهادت امام حسین علیه السلام به شرح زیر است:

کلیه موجودات، خلق شده از فعل الهی هستند و در مرتبه اول، آدم دارای زندگی چهارگانه: عقلی، عاطفی، حرکتی و غریزی است.

آدم در این مرحله از نظر عقل از سایر مخلوقات برتر است.

در مرتبه دوم انسان می‌شود که اگر این حق را با این قید قبول کند، تنها مخلوق خداوند متعال است که در این راه به مرحله کمال راه خواهد یافت و چون دارای خصائص انسانی شده، خدای سبحان او را مؤمن می‌کند. در این مرحله در یک مدت طولانی در مرحله آزمایش قرار می‌گیرد و بعد از آن که در مرحله آزمون الهی سرفراز شد، مرحله به مرحله از تفضل الهی برخوردار خواهد شد.

مرحله چهارم، مرحله تعیین است که در این مرحله انسان در لبه تیز شمشیر خواهد بود و مرحله پنجم لقاءالله است و مرحله ششم، برای اولیاءالله، بقاءبالله خواهد بود.

راضیه عارف و صابر اسدی، به کمک هم جزوه‌ای پنجاه و یک صفحه‌ای با موضوع «شهیدان نماز» تحریر کرده‌اند. این جزوه به جز مقدمه، شامل شانزده قطعه ادبی و خلاصه نویسی از کتاب‌هایی است که فهرست آن‌ها در انتهای مجموعه آمده است. قطعه نوشته شده، «فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام» نام دارد که از صفحه ۴۰ و ۴۱ این مجموعه انتخاب شده است.

شوق ایثار

● زهرا بیگدلی

کاش آسمان حرف زمین کربلا را می‌فهمید و باران خود را نثار لب‌های خشک عاشوراییان می‌کرد.

کاش حرف‌ها معنی درد را می‌فهمیدند. کاش واژه حقیقت آن قدر با لب‌هایمان آشنا بود که برای بیان کردنش به شهادت نیازی نبود.

کاش اشک‌ها با گونه‌های سردمان گرم‌تر بودند و معنی شهادت را می‌فهمیدند.

چگونه آسمان تاب ایستادن دارد؟ چگونه دریا هنوز آبی است؟
چگونه شقایق‌ها رنگ نمی‌بازند؛ در حالی که لاله و یاس کبود را
کنار دریا تشنه کشتند؟

◀ زهرا بیگدلی، هفده ساله از تهران، نوشته خود را با موضوع «اگر
در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» در چهار صفحه به نگارش در آورده
است. او نوشته خود را با کمک گرفتن از زبان استعاره زینت داده، و
در پایان نوشته‌اش شعری بلند در قالب مثنوی درباره‌ی عاشورا سروده
است.

لازم به توضیح است که نوشته نویسنده بیشتر حول و حوش واقعه
کربلا می‌گذرد.

نماز، گلزار عبادت

● سمیه بهرامی

نماز، گلزار عبادت است؛ چرا که تعظیم، تسبیح، تسلیم، رکوع،
سجود، قنوت، تشهد و قیام آن از گلبرگ‌های این گلستان عشق
الهی است. نماز، تطهیر معنوی از مظاهر شرک و پستی تا خدا گونه
شدن است.

خداوندا! ما را به راه راست هدایت کن، همان گونه که به
بندگان خالصت هدیه کرده‌ای. پروردگارا! اراده ما ضعیف و
گام‌های ما سست است؛ پس در این گذرگاه، صبری به ما عطا کن
که در پناه آن ایمان ما حفظ شود.

◀ سمیه بهرامی از یکی از روستاهای استان اصفهان مطالبی در حدود پنجاه صفحه درباره نماز ارسال داشته است. او در ابتدا نماز را به گلی در یک گلزار تشبیه کرده است. آن گاه ضمن معنی کردن ظاهری کلمات نماز، با استفاده از نثری ادبی، نماز را پلی برای گذر از سختی‌ها، بحران‌ها و مشکلات بشری دانسته است. هم چنین در جایی اشاره دارد به این که نماز همانند دانشگاهی است که انسان‌های بزرگ در آن ساخته می‌شوند.

سمیه بهرامی برای رساندن بهتر پیام از اشعار مولانا و حافظ استفاده کرده و شعرهایی از سروده‌های خودش را نیز ضمیمه مطالبش کرده است.

پل نجات

● نداءالله بداشتی

من، پرواز پرنده و نگاه منتظر گل را احساس می‌کنم، زمانی که خود منتظر شنیدن نوای دل‌انگیز از گلدسته‌های عشق هستم. من حال خروشان و پر تلاطم رودخانه را حس می‌کنم؛ زمانی که خود در دل، غوغایی دارم. من برخورد موج را با سنگ‌های ساحل احساس می‌کنم؛ زمانی که موج عبادت بر روح خسته‌ام می‌کوبد. من از او نوازش را احساس می‌کنم.

من نرمی لطافت گلبرگ‌های گل را احساس می‌کنم؛ زمانی که دست‌هایم سجاده عشق را لمس می‌کنند. من با تمام وجودم لحظه

وصال گل و بلبل را حس می‌کنم؛ زمانی که به خالق زیبایی‌ها و خوبی‌ها نزدیک می‌شوم.

◀ اثر ادبی «سجاده عشق» توسط نداءالله بداشتی نوشته شده است. او این اثر را در هشت قطعه با لحنی شاعرانه و عارفانه تدوین کرده است. هر قطعه دارای عنوان خاصی است. عناوین قطعات به قرار زیر است:

«سجاده عشق»، «زیباترین احساس»، «لحظه وصال»، «شکایت دل»
«پل نجات»، «سرچشمه زیبایی‌ها»، «گل امید» و «باغ زندگی».
او در این اثر به تشبیه حالات خود به لحظات خاصی که در طبیعت رخ می‌دهد، پرداخته است؛ از جمله غوغای دل نمازگزار را به جوش و خروش پرتلاطم رودخانه تشبیه کرده است و انتظار رسیدن لحظه اذان را به نگاه منتظر گل.

آغاز عشق

● زهرا بیگدلی

آری! ای آسمان به تو فرمان بارش می‌دهند؛ ولی مولا یمان خود، بارش است. این چه بارش سبزی است که در دین و اخلاق و نماز نهفته است و هیچ چیز حتی حبّ شخصی، حبّ حیات و حبّ دنیا نمی‌تواند آن را متزلزل سازد.

برگرفته از کتاب «اخلاق نمازگزاران»

◀ زهرا بیگدلی هفده سال دارد و ساکن تهران است. او قطعات ادبی خود را با چند قطعه شعر به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف تقدیم کرده است. پس از آن، در دو صفحه به بیان احساسات و عواطفش پرداخته و با لحن مناجات گونه‌ای از خداوند کمک و هدایت طلبیده است.

اصولاً قطعات ادبی او تا حدود زیادی مأخوذ از منابع است؛ از جمله کتاب «سیره عملی امام حسین علیه السلام»، «اخلاق نمازگزاران» و «سرالصلو».

قطعات ادبی این دفتر که بیست و شش صفحه دارد، در نه بخش تدوین شده است:

«تجلی نماز در نهضت عاشورا»، «نماز در سیره عملی و نظری امام حسین علیه السلام»، «انعکاس نماز در شعر و ادب عاشورا»، «نماز در میدان‌های جهاد و شهادت»، «نقش نماز در نهضت‌های اسلامی از نهضت حسینی تا نهضت خمینی»، «شهیدان نماز»، «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...»، «نقش نماز در اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی» و «پیوند نماز و زکات در آموزه‌های دینی».

سبوی عشق

● فاطمه بصیری آزاده

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، وضویی می‌گرفتم از اخلاص و پاکی و سجاده‌ای می‌گستردم به وسعت تمام قلب‌های پاک؛

سجاده‌ای رو به تجلی گاه نور و سجاده‌ای رو به خانه کعبه. سجاده‌ای که سجده در آن اشتیاق به معشوق، عشق و جان نثاری و بندگی به خدا را به نمایش می‌گذارد و خونی دوباره در رگ‌ها به جریان می‌اندازد.

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، از رکوع و سجود آن امام پنجره‌ای باز می‌کردم رو به شناخت حق تعالی. اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، از گفتار و کردارش دفتری می‌ساختم به وسعت آسمان و با قلم عشق و معرفت می‌نگاشتم از شکوه عظمت حسین علیه السلام. می‌نگاشتم از راز و نیاز حسین علیه السلام با معبود.

◀ فاطمه بصیری آزاده متولد ۱۳۶۱ است. او در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» مطالبی را در یازده صفحه تدوین کرده که همه آن‌ها با همان موضوع اول و به دنبال هم نگاشته شده‌اند. نویسنده در این صفحات ملزومات نماز را تک تک برمی‌شمارد و هر یک از آن‌ها را توصیف کرده و به نوعی ضرورت و حکمت وجود آن‌ها را مطرح می‌کند. او آن‌ها را به شرح حال فدا شدن و مظلومیت امام حسین علیه السلام و شهادت او پیوند می‌دهد و آن‌گاه خود را در آن جایگاه و بر آن سجاده نماز تصور می‌کند و به توصیف عشق خود و خطی که از آن مقام و موقعیت نصیبش می‌شده می‌پردازد. فاطمه بصیری در این نوشته، لحنی بسیار خاضعانه دارد.

زمزمه نماز

● الهه بلالی دهکردی

روی بال هر چه سکوت است پرواز اخلاص تو را به تماشا
می‌ایستم؛ ای نمایشگر خلوت شب‌های تار جبهه!
تو دیگر قوایی برای رفتن نداری. آن قدر بر این سجده می‌مانی،
تا سرانجام گلوله‌ای از دل تاریک شب پرستان، طلسم زندان تنت را
بشکنند و روح خدایی‌ات را به سوی خدا معراج دهد.
تو را چه زیبا می‌بینم وقتی نماز می‌خوانی. می‌بینم همه نیلوفرها
و پونه‌ها به شکوه تو سجده می‌کنند.

◀ الهه بلالی دهکردی متولد سال ۱۳۶۴ است و هم اکنون در سال
دوم دبیرستان تحصیل می‌کند. او در شهر کرد زندگی می‌کند و در
موضوع «نماز در جبهه» قطعاتی را نوشته و ارسال کرده است.
الهه بلالی، عنوان خاصی را برای آثار خود انتخاب نکرده است، اما
قطعات او دارای سه فصل مجزا است که هر یک از جهت محتوایی با
دیگری ارتباط دارد. او نوشته خود را با تشبیه نماز خالصانه به نماز
پیامبران آغاز کرده است. نماز از نگاه او، پرواز است و سفری به
ناشناخته‌ها. وقتی که نماز می‌خوانی، تمام عناصر طبیعت، میهمان
نگاهت می‌شوند و خدا را نزدیک‌تر می‌یابی. وی قنوت را به دستانی
برای پرواز، قرآنی گشوده شده و امواج موسیقی مانند کرده است. در
تلقی نویسنده، نماز تپشی است برای زندگی، که بی‌آن زندگی جز

جسدی بیش نیست و نهایت آن که گویی در نگاه رزمنده‌ای که با خلوص به نماز ایستاده است، تمام جهان انعکاس یافته و آشکار است.

در بارگاه قدس

● عصمت باباقوری

ای حسین! ای مظهر خوبی‌ها. دوست دارم شمعی باشم که در بارگهت بسوزم و بر بالینت باشم. کاش کبوتری بودم و به حرمت پر می‌گشودم و آرزوی دلم را برآورده می‌کردم. کاش تنها یک درخت بودم که سایبانی می‌کردم و زائرانت در سایه‌ام می‌نشستند. کاش چراغی بودم تا مرا شبانگاه در بارگهت قرار می‌دادند تا از نور وجودت نورانی شوم. کاش مرا کنیز بارگهت قرار دهند تا پنچشنبه‌ها و جمعه‌ها، آن‌جا را همانند دسته گلی معطر و مطهر کنم تا وقتی که حضرت ولی عصر به دیدنت می‌آید، به من نیز لطفی بفرماید.

کاش در نمازت بودم. اگر بودم، به خدا قسم هیچ‌گاه فراموشم نمی‌شد نصیحت‌هایی را که می‌فرمودی و هشدارهایی که می‌دادی؛ و بعد از رفتنت شهر به شهر و کوچه به کوچه می‌گشتم و حرف‌هایت را به همه می‌گفتم و به همه ثابت می‌کردم که استوارترینی.

◀ عصمت باباقوری دیپلم دارد و در شهرستان کنگاور، استان کرمانشاه زندگی می‌کند. او در متن کوتاهی که در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم ...» نوشته است، با امام حسین علیه السلام حرف می‌زند و درباره آرزوی خودش برای حضور در آخرین نماز حضرت با امام گفت‌وگو می‌کند.

از کانون ازلیت تا کانون ابدیت

● نازیلا بدیری

از جنگل تاریک و دهشتناک دنیا با تو گذشتم؛ وابستگی‌هایم را بر دوش شب بار کردم و نفسم را از گرداب ظلمت بیرون کشیدم. محبت دنیا را به دلگرمی تو به باد سپردم. آن‌گاه سرم را حلقه کردم و بر در خانه معشوق کوبیدم. آری به راستی که تو پشتمانه‌ها شدنم بودی.

می‌دانم که میان پیشه‌ای تاریک و مهیب است که ناف حیات من به رحم او بسته است. زیبایی‌هایش قرار نیست قفس روح و جسم من باشد که نوازشگر روح و روانم است. نفسم نمی‌تواند با تلاق زشتی‌ها باشد که لازمه زیستنم است. هر چه هست و نیست، زیباست. زمانی دنیا زشت بود که من پوچ و بی‌هدف، در قلب این هستی، چون چارپایان، مشغول چریدن بودم.

◀ «از کانون ازلیت تا کانون ابدیت» در یک عبارت کوتاه، از نظر ادبی و در نوع خاص خود اثری قابل توجه است. این اثر در وهله اول یک اثر بسیار منجسم است. نویسنده جوان سعی کرده است تأثیر نماز را در طی سیر وسلوک عرفانی افراد بازگویی کند. او این مراحل را به ترتیب برشمرده و این تأثیر را در هر مرحله بررسی کرده است.

بخش اول به آشنایی نویسنده با نماز می‌گذرد. نماز در هیأت یک شخص معنوی ظاهر می‌شود و در تمام اثر، مورد خطاب نویسنده است. به عبارتی دیگر کل اثر، گفت‌وگویی است با نماز. در نظر نویسنده، نماز آن برآقی است که می‌تواند آدمی را بر خود سوار کند و او را تا عالم قدسی معراج دهد. آدمی بال ندارد و اگر بخواهد پرواز کند، باید بالی دست و پا کند و این بال نماز است.

او سپس وارد مراحل مختلف سیر وسلوک می‌شود و در همه این مراحل، نقشی را که نماز ایفا می‌کند، باز می‌گوید. در این سفر عرفانی، او به ترتیب از منازل همت، عشق، معرفت و نیاز بی‌نیازی می‌گذرد و در منزل وحدت فرود می‌آید و در این منزل آماده وصال می‌شود. اما وقتی آدمی به خداوند راه یافت و خود را نجات داد، باید نسبت به راهنمایی دیگران و نجات آن‌ها هم همت بگمارد و این، موضوع فصل هشتم و پایانی اثر است که با عنوان «از پیامبر گونه بودن تا پرواز جهان» آمده است.

این مراحل با تفاوت‌های مختصری، نسبتاً همان مراحل سیروسلوک عرفاست. نازیلا بدیری شاید تجربه عملی کافی در این مسیر نداشته باشد، اما دست کم مطالعه خوبی در موضوع داشته و آن را به خوبی نیز بیان کرده است.

استفاده از قالب لطیف قطعه ادبی که مجال استفاده از تخیل و لطافت‌های زبانی در آن فراخ‌تر از مقالات خشک علمی و تخصصی است، مزیت دیگر این اثر است.

قلم، این‌جا از قدرت و مایه خوبی برخوردار است و نویسنده توانسته است در کل اثر نسبتاً حجیم خود، یکدستی قلم را به خوبی حفظ کند و این از نشانه‌های یک نویسنده بالفعل است.

نمونه‌هایی این چنین در آثار او فراوان است:

از فصل اول: «... حجاب‌های مادّی را با دستان معنوی تو می‌درم».

از فصل دوم: «ای نماز! به راستی اگر شفاعت وجود قدسی تو نبود، وجود حاجتمند من هیچ‌گاه بر زبان جاری نمی‌شد».

از فصل سوم: «وقتی که درختان بارور سر به آسمان می‌کشند و برای چشیدن لذت آفتاب دهان می‌گشایند، - آن درختان خشکیده - ذره‌ای از طعم آفتاب را نمی‌فهمند».

دقت کنید که در این نوشته، به هیچ رو قصد نقد و بررسی محتوای اثر را نداریم؛ زیرا تنها کسانی می‌توانند درباره آن سخن بگویند که یا خود دستی در عالم سیروسلوک داشته باشند، یا به واسطه مطالعه

نسبت به آن آگاهی کسب کرده باشند، و لذا منظورمان این نیست که این اثر، اثری کامل و دقیق است.

بالاتراز سدر المفتھی

● لیلا بابایی

هوا گرم است و خورشید سرزمین طف آتش ریزان می‌کند.
مشک‌ها تشنه‌اند و خیمه‌گاه تشنه، اما تو ای ماه! تشنه‌تر از همه‌ای.
باید برخیزی. برخیز و بنگر. نگاهی به کل تاریخ کن. تو که مسافر
ازل و ابد تاریخی. قافله سالار قافله عشق! برخیز و به گذشته بنگر.
آه از شفقی که بار سرخی خون عزیزان او روز را به شب وصل
کرد!

هر چند در این شب ظلمانی تاریخ، خورشیدهایی چند بر سپهر
بشریت درخشیدند، اما دیری نیایدند و در سپر ابرهای سیاه نسیان و
دنیا طلبی به ورطه فراموشی افتادند. تو ای حسین! باید برخیزی و
همراه آخرین نمازت این درخت آفت زده را با خون خود آبیاری
کنی تا شاید مگر....

قیام کن و باطن نماز را به منظر تماشا بکشان و آخرین نجوای
وصل را در زیر باران تیر و بلا زمزمه کن. برخیز و عرشیان را برای
تماشای عشق بازی عابد و معبود به معبد کربلا دعوت کن!
الله اکبر! الله اکبر!

این ندای ملکوتی از حلقوم اسماعیل تو در مذبح عشق بلند می‌شود و تا هفت آسمان همگان را به تکبیر و تقدیس وامی‌دارد. مگر نه این است که همه هستی انسان نماز است و برای او فریادی بلندتر از نماز نیست. آری با این ندا همه ذره ذره وجود به عظمت و جبروت کبریایی خالق شهادت می‌دهند و سر تعظیم فرود می‌آورند.

اما انگار در آن سو هم نماز می‌خوانند! وا اسفا چگونه باید به آن‌ها فهماند که این نماز غراب وار سودی به حال دنیا و آخرت آن‌ها ندارد. مگر علی علیه السلام مولود کعبه نیست؟ مگر علی علیه السلام باطن کعبه نیست؟ پس چگونه است که رو به قبله کرده‌اید، اما با خنجر قلب قبله را می‌درید؟

هنوز هستند کسانی در میان جمعیت مقابل که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند. علی علیه السلام را درک کرده‌اند و فاطمه سلام الله علیها را زیارت. احادیث را در سینه‌ها دارند، اما چون گنجی که خاک مرده بر آن نشسته باشد، ترس از باز کردن در گنج دارند.

◀ لیلا بابایی متولد ۱۳۶۰ است و این نوشته سی شش صفحه‌ای را از مراغه با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» ارسال کرده است. نوشته او با عنوان «بالتر از صدر المنتهی» در بخش‌های مختلف تنظیم شده است. او با توصیفات جاندار تشنگی و گرمای کربلا و عاشورا را شرح می‌دهد و از امام حسین علیه السلام می‌خواهد با قیامش، باطن نماز را به همه نشان دهد. صدای الله اکبر را از حلقوم اسماعیل امام

حسین علیه السلام می شنود و با اشاره به نماز خواندن یزیدیان به آنان خرده می گیرد که برخی از آنان با وجود درک محضر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام چگونه می توانند در برابر امام حسین علیه السلام بایستند.

حضور با شکوه

● مهدیه باقر شمس

مجنون تر از مجنون در بیابان ها می گردم و جنونی سخت تر از جنون مجنون را در خود بارور می سازم و حسرت دیدار لیلی ترین لیلی را می کشم.

نماز، عشقی است که تفسیرش را باید در سینه شقایق یافت و شقایق هم تنها عاشق با وفایی است که امانت معشوقش را تا ابد در سینه حفظ خواهد کرد و تا پای جان، با عشق به معشوقش بر زمین می افتد و جان می دهد.

◀ مهدیه باقر شمس در موضوع «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» دست به نگارش متنی ده صفحه ای زده است. متن او با جمله ای از نهج البلاغه آغاز می شود. پس از آن نویسنده امام حسین علیه السلام را مورد خطاب قرار می دهد و او نجوایی عاشقانه دارد. در تلقی او زندگی با شیدایی و دیوانگی معنا می یابد. از این رومجنون را مصداق مناسبی برای منظور خود محسوب می کند و در سراسر اثر به بیان احساسات، هیجانات و درونیات خود از حضور در نماز امام حسین علیه السلام می پردازد.

مهدیه باقر شمس اثر خود را با اشعار شاعران بزرگی چون محتشم کاشانی مزین ساخته است.

سفر ساده عشق

● نادیا بنی تمیمی اصل

آن روز سفر ساده عشق بود. نیاز بود و اخلاص. آن روز، پیامبر ساحل تشنه شوق، کنار فرات پر آب، برای همیشه عشق به پروردگارش را بر صدف های عطش زده حماسه ماندگار کرد. آن روز، شهادت زیباترین شعر برای سرودن تنهایی آن رشید کربلا بود. اگر در نمازش بودم همچون کبوتران برفراز آسمان دلش به اهتزاز در می آمدم تا مرثیه یک فریاد خاموش را بر آسمان غریب کربلا نقش بزنم.

◀ نادیا بنی تمیمی اصل متولد ۱۳۵۷ و ساکن شهرستان خرمشهر است. او هم اکنون در دانشگاه ادامه تحصیل می دهد و در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم ...» متن کوتاهی را ارسال کرده است. او با تصاویر و تعبیری شاعرانه درباره کربلا حرف می زند و از نماز باشکوه آن روز یاد می کند. او با جملاتی زیبا از آرزوی خود برای حضور در آن نماز شکوهمند سخن به میان می آورد و آن لحظات را به زیبایی هر چه بیشتر به تصویر می کشد.

رد پای اشک‌هایم را بگیر

● فاطمه پورقاسم

رد پای اشک‌هایم را بگیر، به کویری خواهی رسید که آن قدر از گریه‌هایم سیراب شده است که خود جنگلی است زیبا تنها برای تو. آری! رد پای اشک‌هایم را بگیر تا بدانی چقدر دوست دارم؛ تا بدانی هر قطره‌ای که فرو می‌ریزد نشانی از دوست داشتن من است. آری! رد پای اشک‌هایم را بگیر، به دریا خواهی رسید و از آن بپرس چه کسی تو را سیراب کرد؟ دریا نیز می‌گوید. آری! اشک‌هایم به تو خواهد گفت: «چقدر دوست دارم!»

◀ فاطمه پورقاسم اهل گرگان است و نوزده سال دارد. او متن «رد پای اشک‌هایم را بگیر» را در ده عنوان ادبی تدوین کرده است که بیشتر جنبه شاعرانه دارد. این متن به بیان عواطف و احساسات نگارنده می‌پردازد و عنوان‌های آن عبارتند از: «حرف بزن»، «خانه»، «صدا»، «کوچ شب»، «وقتی نیستی»، «عروسک»، «ناکام» و «رنگ چشم‌هایت». در این قطعات نگارنده به بیان و توصیف احساسات خود پرداخته و هر کدام از حالات احساسی خود را به اصطلاحی تشبیه کرده است.

حروف متبرک

● طاهره پورعینی ملاطی

همان طور که می‌دانیم چهار حرف پ، ژ، گ و چ در زبان عربی و در نماز کاربرد ندارد. بنابراین از زبان یکی از این واژه‌ها می‌خواهم آرزوی بودن در نماز حسین علیه السلام را به قلم در آورم.

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، شاید اکنون مفهومی دیگر داشتم. دیگر، یک الفبای ناقابل نبودم. اگر من هم مانند حرف ب جزیی از بسم الله بودم، در نماز امام حسین علیه السلام دیگر نادیده گرفته نمی شدم. کاش پ نبودم و در نمازش بودم. دوستانم نیز از این گونه اند: حروف ژ، گ و چ. نمی دانم چرا همه بیست و هشت حرف دیگر باید باشند، اما ما چهار تا نه؟

◀ طاهره پورعینی ملاطی از روستای پرشکوه، واقع در لنگرود درباره نماز امام حسین علیه السلام متن بسیار زیبایی نوشته است و در این متن از زبان چهار حرف الفبا که در زبان فارسی وجود دارد، ولی در عربی نیست سخن گفته است. این واژه‌ها به واژه‌هایی که در نماز امام حسین علیه السلام بوده‌اند سفارش می کنند که قدر و مرتبه خود را بدانند.

صدایی از اعماق دل

● زهرا پورصفر

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، وجودم را شعف فرا می گرفت و از خود بی خود می شدم. در عمق وجودم خوشبختی و سعادت را تجربه می کردم و با تمام قوا برای حضور قلب در این لحظات آماده می شدم.

آن‌گاه که امامم تکبیر الاحرام را بر زبان جاری می ساخت حضورم را در زیباترین ضیافت می یافتم، قدم در رکاب تکبیر الاحرامش می نهادم و همراه آقام دل از دامن دنیا بر می چیدم و

آن‌گاه که سر به سجده می‌نهادم، اظهار عبودیت و عجز خود را در پیشگاه آفریدگارم ابراز می‌داشتم. اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، از آن‌جا که می‌دانستم خداوند او را دوست می‌دارد و هیچ‌گاه او را از درگاهش ناامید نمی‌کند، من هم قلبم را اسیر احساسم می‌کردم و از خداوند می‌خواستم که کوله‌بار سنگین گناهانم را از روح و روانم دور کند تا برای یک لحظه هم که شده سبک بودن و بی‌گناه بودن را تجربه کنم.

◀ زهرا پورصفر اهل فومن است و نوزده سال دارد. او تحصیلات خود را در مقطع دبیرستان به پایان برده است. موضوع انتخابی او «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» است. نوشتار زهرا در یک صفحه نوشته شده است و در تلقی او نماز رهاننده انسان از ظلمت‌ها و سقوط‌هاست. وی در قسمتی از بیان خود، صمیمانه خداوند را مخاطب قرار داده و با او مناجات می‌کند و به بی‌اعتباری و کوچکی خود نزد پروردگار گواهی می‌دهد.

معراج نور

● محمد پیغمبرزاده

صاحب‌دلی، فلسفه سلام را چنین بیان می‌کرد: نماز نیز دارای صعود و فرود است. با تکبیر الاحرام سفر آغاز می‌شود؛ سفری در تاریخ، سفری از زمین تا عرش، سفری که از آدم تا خاتم، همه، آن

را طی کرده‌اند؛ سفری که فرودش در هنگامهٔ سلام است؛ اولین سلام، سلام به نبی اکرم ﷺ است که تو گویی برای وی دست تکان می‌دهی و به دومین مرحله می‌رسی؛ یعنی به شیعیان و صالحین و بعد به بقیه؛ و همیشه فرود از بالا به پایین است و این گونه سفر معراج پایان می‌پذیرد. چرا معراج؟! چون نماز معراج مؤمن است.

◀ محمد پیغمبرزاده هجده ساله است و در شهر اراک زندگی می‌کند. او شانزده مقالهٔ ادبی را در سی صفحه تدوین کرده است. او برای تدوین و نگارش این مطالب از منابع: «قرآن کریم»، بعضی از آثار شهید آوینی، علیرضا قزوه، روزنامهٔ «جمهوری اسلامی» و کتاب «اتاق آبی» سهراب سپهری کمک گرفته است.

فهرست عناوین مطالب این نوشته عبارتند از :

«مقدمات نماز»، «حضور قلب»، «نماز از چشم اندازی دیگر»
«انگیزه قیام»، «ولایت عشق»، «فاتحة الكتاب»، «از خون تا معراج» «مستند از نماز»، «از انار تا نماز»، «نماز کلاغ‌ها»، «از زیلو تا آجر»، «قرن نماز»
«آدم‌های با نماز»، «هدف» و «سجدهٔ سهو».

پیغمبرزاده سعی کرده از چشم اندازه‌های مختلف نماز را ببیند. وی فلسفهٔ حرکاتی را که در نماز انجام می‌دهیم بیان می‌کند و سعی می‌کند تعبیر مختلفی از نماز ارائه شود.

نمازی به وسعت آسمان

● ویدا پورآهنگری

شهید آفتابی است تابان؛ ستاره‌ای است درخشان؛ آسمانی است زیبا؛ گلی است شادان؛ بلبلی است مست و بی‌قرار و پروانه‌ای است آزاد. شمعی است گریان؛ کوهی است استوار؛ چشمه‌ای است جاری و روان؛ درختی است سرسبز و دریایی، پرخروش و پرابهت؛ و بالاخره شهید راهنمایی است مهربان؛ اما افسوس که خیلی زود ما را وداع گفت.

شهیدان نماز دلشان به وسعت اقیانوس است و من دریاچه‌ای کوچک هستم که در آرزوی پیوستن به آن‌ها به سر می‌برم و اگر هم نتوانم به ایشان پیوندم یاد محبت‌های ایشان را در خاطرم زنده نگه می‌دارم.

◀ ویدا پورآهنگری از اهالی مرنده است و مقاله‌ای با موضوع «نماز شهیدان» و با همان عنوان در شانزده صفحه نوشته است. او در این مقاله به توصیف شهیدان و تمجید مقامشان پرداخته است و این که نماز آن‌ها چگونه نمازی است. او احساس خود را نسبت به آن‌ها و حقیقت وجود و تقدس مقامشان بیان کرده است. توصیفات ویدا پورآهنگری، توصیف‌هایی عاشقانه است و از تشبیه بسیار استفاده کرده است.

پل دوستی

● رحمت پالار

می‌خواهم نفس‌های تو را مشق بنویسم و از صدای تو بگویم.
بگذار بگویند که من قطره‌ای نیستم در دریای تو، چرا که می‌دانند
خوشه‌ای از هزاران هنر دستانت هستم.
دستانم را بگیر و ببخش. پل دوستی‌ام را در ارتباط روزانه و
شبان‌ام می‌سازم تا به حریم پاک تو راه یابم. از واژه‌ها شعر می‌یافم؛
به اندازه‌ی دلی که بتوان به آن اعتماد کرد یا یک مثنوی که بتوان صفا
و دوستی را شناخت و معرفی کرد. دیدار، فراموشم نمی‌شود.
صمیمت من پررنگ‌تر می‌شود، هربار که تو را می‌خوانم. دلم کوچه
باغی است که در آن سلامی به دلخوشی نگاه و جواب تو می‌دوید.
من تشنه‌ی نور بودم؛ تشنه‌ی آینه که بتوانم خودم را در تو و تو را در
خودم ببینم. سهم من از نقاشی بزرگ طبیعت آواز زلالی است که
مرا می‌شوید و من جاری می‌شوم. من می‌توانم شورزندگی را در
لابه‌لای علف‌های خیس صحرا، در ترانه‌ی کمرنگ زمستان، در عطش
ماهی کوچک در تنگی بزرگ یا ناله‌ای که نام تو را می‌خواند پیدا
کنم. من می‌خواهم سهم خودم را به شب‌نمی هدیه کنم که
صبحگاهان خواب گل را برمی‌آشوبد. می‌خواهم به کویر سربزخم و
اندوه تشنگی‌ام را برایش بازگو کنم. می‌دانم جذبه‌های ساحل مرا به
خود خواهد کشاند و پرنده‌ای دستانم را به سوی شکوفه‌ها هدیه
خواهد برد و من تنها به میوه‌ی سیب لبخند خواهم زد.

◀ رحمت پالار دیپلم دارد و در شهرستان بهشهر زندگی می‌کند. قطعات ادبی او دارای عنوان کلی «عریان مثل باد» است که در ده بخش تنظیم شده است: «باید بشنوی...»، «در پیاله شب» «ریشه در چشمم» «نسیم، بال بزرگی است»، «عریان مثل باد» «همیشه‌های جاری»، «ابر آبستن اشک»، «نقاشی نور»، «آیه‌های آینه» و «پیوند و تماشا».

رحمت پالار در «باید بشنوی...» نماز را آغاز سفری تازه تلقی کرده است. در قطعه دوم به هنر و دلیل این حرکت و سفر می‌پردازد و از مناجات و توکل می‌گوید. قطعات بعدی نیز مناجات گونه است. او در قطعات خود، خدا را جست‌وجو می‌کند و در همه عناصر طبیعت جلوه‌ای از حضور او را می‌یابد. مناجات‌ها و نیایش‌ها ادامه می‌یابد و آن‌گاه روزنه‌ای گشوده می‌شود و سپس پنجره‌ای باز می‌شود و دوست از آن پنجره نگاه می‌کند.

سجده‌گاه عشق

● مریم پایدار

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم... هرگز سر از سجده بر نمی‌داشتم و با تمام وجود در جای جای خاک کربلا سجده می‌کردم. آن قدر به خداوند و آسمان نزدیک می‌شدم که بتوانم تمام ستاره‌های عاشق آسمان کربلا را بچینم و چشمک زنان در دستان اسطوره‌های کربلا بگذارم.

در نماز از خداوند فقط آب می‌خواستم، برای کودکان تشنه لب و عطش‌دار کربلا تکبیر می‌گفتم و آرام آرام به آسمان نزدیک می‌شدم و سیلی محکمی به آسمان می‌زدم تا بگرید و بیارد. بیارد و خاک کربلا را سیراب کند.

آن قدر در کنار امام حسین علیه السلام نماز می‌گذاشتم تا از همه چیز و همه کس بی‌نیاز شوم اما محال است، محال!

◀ مریم پایدار از تهران این قطعه ادبی را نوشته است. او که هم اکنون هفده سال دارد در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند. او در قطعه‌اش می‌نویسد: اگر در نماز امام حسین علیه السلام بود، هرگز سر از سجده بر نمی‌داشت و از خداوند برای کودکان عاشورا آب درخواست می‌کرد.

نور چشم

● حمیده پرتانژاد

بیایید عاشق حق باشیم؛ عاشق عبادت و شکرگزاری حق؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نماز نور چشم من است». آری، نماز نور چشم همه مؤمنان جهان است. حسین علیه السلام عاشق عبادت و نماز بود. بیایید ما نیز مانند حسین علیه السلام زیباترین نمازگزاران باشیم. ◀ حمیده پرتانژاد، چهارده سال دارد و در مشهد زندگی می‌کند. موضوع متن ارسالی او «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» است. او در

این اثر پا به پای امام حسین علیه السلام، لحظات عاشورا را به تصویر کشیده و از احساسات و حالات خویش در آن روز گفته است. خود وی گویی از یاران آن حضرت است و تا لحظه شهادت آن حضرت را همراهی می‌کند. حمیده پرتانژاد در ادامه به بیان برخی ویژگی‌های نماز می‌پردازد.

سجده دل

● طاهره پیرحسین‌لو

نماز، سجده گاه عشق و عرفان، مظهر نظم و هماهنگی و کمال و زیبایی است.

نماز، تجلی‌گاه فرمان خداست؛ شرح نیاز است؛ معرفت آموز است؛ تسلط بر قلب است و قلب عبادات است.

نماز، مجالی است برای خوب دیدن. نماز همیشه تازه است. نماز یعنی بال گشودن.

طاهره پیرحسین‌لو اهل اراک است و بیست سال دارد. او مجموعه‌ای با عنوان «سجده دل» در بیست صفحه تهیه کرده است. او در این مجموعه ابتدا اشعاری درباره نماز آورده است، سپس هر بخشی را با عنوانی ذکر کرده و راجع به آن مطالبی نوشته است؛ از جمله «شهیدان نماز»، «نیایش شهید با معبود خویش»، «نماز از دیدگاه شهیدان» و «چه طراوتی دارد نماز». در اکثر این متن‌ها، او نماز را

اساس دین اسلام ذکر کرده و آن را وسیله‌ای برای مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی دانسته است.

حرف‌های دل

● عباس تقی‌زاده میدانی

نماز حسین علیه السلام ایمان را معنی کرد، نمازی که با آن عظمت پروردگار را نمایان ساخت؛ نمازی که با آن شیطان را رسوا ساخت. آن روز، روز دیگری بود. آن نماز یگانه، آخرین نماز بود؛ عاشقانه‌ترین نماز، نمازی زیر باران تیرهای زهرآگین یزیدیان.

◀ عباس تقی‌زاده میدانی، جزوه‌ای در حدود پانزده صفحه ارسال داشته که شامل ده قطعه ادبی است، با نام‌های «گمشده من»، «همیشه نماز»، «اگر آن ظهر می‌بودم»، «نماز آن ظهر خونین»، «شاهراه شهادت»، «نماز نهضت خمینی»، «امتداد نماز نهضت حسینی» و «الهی». او در هر کدام از این قطعه‌ها نماز را از وجهی مورد بررسی قرار داده است.

نسیم عاشقانه

● سمیه تمدنی

هر روز صبح با صدای عاشقانه نسیم از خواب بیدار می‌شوم و با آب زمزم چشم‌ها و صورتم را می‌شویم تا همانند خورشید بدرخشند. دوست دارم با دستان محبت، پنجره‌ای رو به سوی خوشبختی بگشایم و با نگاه وسیع، به حیات جاودان عاشقان نظاره

کنم. دوست دارم هر روز، درخت‌های اطراف کلبه‌ام، سلام عشق را بگویند و بلبلان حیاتم سرود جاودانی برایم بسرایند.

◀ سمیه تمدنی اهل رشت است و هجده سال دارد. تحصیلات خود را در مقطع دبیرستان به پایان برده است. قطعات ادبی او با عناوین «سجود»، «غنچه»، «میهمان بی‌پنهان»، «تولد»، «رنگ‌ها»، «پرواز» «یار»، «قاصدک» و «بال‌های کاذب»، در هجده صفحه تدوین شده است.

وی در این قطعات به بیان مفهوم عشق و ابعاد آن پرداخته و از صنعت استعاره بسیار استفاده کرده است. او هم‌چنین به تک تک نشانه‌های وجود خدا اشاره کرده و آن‌ها را توصیف نموده است.

صهباى برین

● مریم تبدی جهرمی و زهرا تقی‌نژاد

نماز، سوار شدن بر مرکب نیاز و وارد شدن به فیض الهی است. نماز، خروج از میدان مغناطیسی مادی است. نماز، همان نعمه الهی است که معبودهای عاشقانه‌اش موانع فیض الهی را می‌شکند. نماز همان ضجه‌های سحرهای رمضان است؛ آن جا که دل شیدا را صحرایی از مرداب پر می‌کند؛ آن جا که نورالهی را در محراب عشق می‌توان یافت؛ آن جا که عشق را با تمامی بزرگی‌اش می‌توان معنا کرد و می‌توان گریست. از هر چیز و از هر کجا می‌توان از

نردبان طلایی عرش صعود کرد و در کنار آسمانیان، سجودی ملکوتی را بر صفحه بلورین قلب نوشت و بی نیاز شد.

◀ مریم تبعدی جهرمی هفده سال دارد و اهل جهرم است. مجموعه «صهای برین» با عنوان: «ناخدای کشتی یقین»، «نماز در میهمانی خدا»، «جویبار الهی»، «صحرای آبگین و جور»، «عابری عاشق»، «معراج سبز»، «جان باخته نماز»، «محراب کربلا بیان»، «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» و «نماز در قالب زمینیان» توسط مریم تبعدی جهرمی و زهرا تقی نژاد تهیه و تدوین شده است.

آن‌ها در این صفحات به بیان مفهوم واقعی نماز پرداخته‌اند و ضمن استفاده از تشبیه، ارتباط نماز را با مفهوم عشق بیان کرده‌اند.

آن‌ها در این میان ابعاد مختلف مفهوم نماز را تک تک بررسی کرده و از زاویه هر کدام به بیان توصیفات خاص پرداخته‌اند.

در نوشتن این متن از منابع: «زندگانی امام حسین علیه السلام» به قلم زین العابدین رهنما، «نهج البلاغه»، «پرورش روح» به قلم عباس عزیزی، «دانستنی‌ها»، «معصومین چهارده گانه» و «سخنان علی علیه السلام» به قلم جواد فاضل استفاده شده است.

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم ...

● مهدیه تیرگر

فریاد از عاشورا! بیداد از ظلمی که بر اولاد پاک‌ترین خلق خداوند روا شد. خدا نیاورد آن روزی که دوباره بهترین بنده‌های او

به دست مستی نامرد کشته شوند. اما کاش همان عاشورا بود؛ کاش حسین علیه السلام دوباره به نماز می ایستاد؛ نماز که نه، معراجی بود در آن معرکه.

حسین علیه السلام چون جدش محمد صلی الله علیه و آله به معراج می رفت و آسمان ها را یکی یکی پشت سر می گذاشت. راستی حسین علیه السلام به چه می اندیشید؟
◀ مهدیه تیرگر بیست و دو سال دارد و ساکن تهران است. او در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» قطعه‌ای ادبی ارسال کرده است. او درباره‌ی عاشورا و نماز امام حسین علیه السلام با نثری شاعرانه و روان می نویسد. او می نویسد که اگر در نماز کربلا بود به خاک آن تربت پاک تیمم می کرد؛ اما خاک را نفرین می کرد که به امام حسین علیه السلام آب نرسانده است.

دو رکعت عشق

● لیلا تقوی

در دلواپسی‌های کوچه‌هایی غریب، در خانه‌ای را کوییدم. سلام کردم. صورتی آشنا و آسمانی رنگ جواب داد. اجازه خواستم تا در سرایشان دو رکعت عشق به جای آورم. لبخندی زد. وضویی ساختم. سبز رویدم. دخترک سجاده کوچکش را کنار من نشانده. دستان تب زده‌ام را بالا بردم. باران بر کویر تشنه‌ام نشست.

◀ لیلا تقوی بیست و چهار ساله و اهل شهر فسا است. قطعه ادبی او «دو رکعت عشق» نام دارد. او در «دو رکعت عشق» نماز را نمادی از عشقبازی با خدا دانسته، با شعری کوتاه مطلبش را آغاز کرده، وجود انسان را چون کویر تشنه‌ای نیازمند نماز تشبیه کرده و در آخر، نماز را به سان گل سرخی دانسته است که مظهر عشق و زیبایی است.

در حسرت نماز

● حکیمه تنها

کبوتری آمد و آرام بر لب بام نشست. پرهایش سپید بود؛ مثل چادر نماز مادر بزرگ. صدایش کردم. برگشت. خواستم نوازشش کنم؛ ولی پر زد.

کبوتر، عاشق پرواز بود و دل من هم هوای پرواز دارد و آن‌گاه است که آرام می‌گیرد. گاه گاهی خسته بر لب بام می‌نشینم و چشم‌هایم را بر آسمان می‌دوزم. آسمان برایم آواز می‌خواند و غم‌هایم آغاز می‌شود.

کبوتر باز آمد و باز پرواز کرد و رفت. در دل آرزو کردم کاش من جای کبوتر پرواز می‌کردم.

◀ حکیمه تنها، در نه بخش مجزا، قطعات ادبی ارسالی خود را تنظیم کرده است. او متولد ۱۳۶۱ است و در تهران زندگی می‌کند. متن حکیمه تنها در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته

شده است. در قطعۀ اول او به ارتباط مسجد و نماز پرداخته است. در قطعۀ دوم، نماز به دریایی مانند شده است که رحمت بی‌کران است و انسان در آن غرق می‌شود. قطعۀ سوم و چهارم توصیفی از رابطه حسین علیه السلام و نماز است. در پنجمین قطعۀ نماز به چشمه‌ای تشبیه شده است که لب‌های تشنه را سیراب می‌کند. در مجموع، حکیمه تنها، متن خود را با تلفیقی از عناصر عاشورایی و نماز نوشته است. عنصر عشق در متن او برجسته است. در پایان قطعات ادبی، نویسنده دیگران را به سوی نمازی که توصیف کرده است دعوت می‌کند.

سجده عشق

● زهرا جعفری

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، با شنیدن بانگ مؤذن پشت سر
مقتدایم قامت می‌بستم و خود را آماده نماز می‌کردم.
از آن زمان که نیت نماز را می‌گفتم، کلمات آهنگین نماز را با
اشک شست و شو می‌دادم و از رکوع به سجده عشق و از سجده به
قامت تکبیر، بلند می‌شدم.
چه زیباست به سجده افتادن به پای نهایت حق! اما افسوس که
من در آن نماز و در بین فرشتگان عاشورا نبودم.
◀ قطعۀ ادبی زهرا جعفری در دو صفحه تنظیم شده است و سوژه
آن «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» می‌باشد. نویسنده با پرداختن

به اجزای نماز و پیچیدن آن‌ها در لفافه‌ای از تصویرها و استعاره‌ها، سعی بر این دارد که خواننده را در حادثه عاشورا و موقعیت راوی قرار دهد.

مملو از عشق خدا

● سمیرا جوادنیا

در نماز حسین علیه السلام بودن، آرزوی دیرین من است و رسیدن به آن محال. به همین خاطر آن را به عنوان یک رؤیا در ذهنم بارور می‌کنم و همانند نقاشی زیبایی در ذهن و فکرم حک می‌کنم. در نماز امام حسین علیه السلام بودن یعنی دوری از بدی‌ها و زشتی‌ها، داشتن روحی لطیف و پاک و داشتن قلبی رئوف. حتماً در این نماز بهترین‌های عالم بشریت وجود دارند. همه در حالت روحانی و سکوت به اقامه نماز می‌پردازند.

◀ سمیرا جوادنیا از اهالی شهرستان تالش، واقع در استان گیلان است. «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» موضوع نوشته ادبی اوست. او می‌نویسد که بهترین‌های عالم در این نماز شرکت داشته‌اند و همه در حالت روحانی خاصی پشت سر آقا اباعبدالله علیه السلام نماز خوانده‌اند. او نیز آرزو دارد کاش در این نماز می‌بود و می‌توانست گریه کند و بر دستان امام حسین علیه السلام بوسه بزند.

شب‌های مناجات

● احمد جعفرزاده نجار

سخن گفتن از نماز چه سخت است؛ آن هم زمانی که بر سجاده عشق سر به ستایش برده باشی؛ ستایشی که قدرتش به بلندای آفتاب است و عمرش به پهنای تیغ‌های جهالت کوفیان. همانا این است سخن رسول حق که: نماز، جداکننده است از ناحق و نور است برای چشم مؤمن تا از ابلیس ایمن شود. و اما اگر بر سجاده عشق حسین علیه السلام می‌بودم، بر تربتش بوسه می‌زدم؛ همان تربتی که لحظه‌ای بعد بوسه‌گاه ابدی تاریخ می‌شد. اگر در نماز عشق بودم، نمی‌آسودم تا بگیرم دامن معبود را و بگویم اشهدان لا اله الا الله؛ تا بنوشم شربت شیرین شب‌های مناجات حسین علیه السلام را؛ تا پیام سرخ خون کربلا ره یابد در رگ‌های این زمان.

◀ نوشته «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به قلم احمد جعفرزاده نجار از مشهد، حاوی مطالب ظریفی است که در دو صفحه نوشته شده است. در صفحه اول، نویسنده درباره سوژه، مطالبی را بیان کرده است و در نیمه دوم این قطعه ادبی پیام سرخ عاشورا را، نماز اول وقت بیان می‌کند.

بیکران عشق

● مریم جانبزرگی

عشق یعنی یک رکوع استوار

عشق یعنی در بر محبوب بگرفتن قرار

عشق یعنی یک سجود غرق خون

عشق یعنی مهر و تسیحی که آورده جنون

◀ مریم جانبزرگی در سال ۱۳۶۳ به دنیا آمده است و اهل ازنا است. موضوع انتخابی وی «نماز در میدان‌های جهاد و شهادت» است. و مریم در قالبی شعر گونه دیدگاه‌های خود را عنوان کرده است. «بیکران عشق» عنوان اثر اوست. وی در این اثر دیدگاه‌های خود را درباره معنی واژه عشق بیان کرده است. هم چنین در چند رباعی به توصیف نماز پرداخته است.

ستایش

● طیبه جیریایی

مات و میهوت تو شدند تمام ملائک افلاک؛ آن هنگام که غرق
سجده شده بودی و چیزی به جز فکر خدایت را در درون راه
نمی‌دادی. جنگ بود؛ پیکان تیز و پراز کینه دشمن در پای تو
فرورفته بود، خدا لعنت کند کسی را که تیر به پای تو زد، خواستند
پیکان را از پایت بکشند، اما شدت دردش آن قدر زیاد بود که حتی
پرطقت‌ترین انسان هم آن را به سختی تحمل می‌کند. پسر

بزرگوارت، آن که سرور جوانان فردوس برین است، فرمود بگذارید تا هنگام نماز فرا رسد. شیر خدا درونش را آرام کند و مست راز و نیاز خدای تعالی شود. صبر کردند تا آن هنگام فرا رسید در سجده که شدی تیر را از پای مبارکت کشیدند؛ اما چنان غرق در دریای پاکی شده بودی که اصلاً متوجه نشدی. بعد از به جای آوردن نمازت فهمیدی که پیکان از تنت خارج شده است.

◀ طیبه جیریایی مقالات ادبی خود را با عنوان «ستایش» ارسال کرده است. «ستایش» شامل یک مقدمه و ده متن ادبی است که هر متن عنوان خاص خود را داراست. عناوین متون به قرار زیرند: «خون حق» «الگوی من»، «زندگی»، «بید مجنون عاشق»، «فقط برای تو»، «در حمد تو»، «نماز چیست؟»، «پاسخ»، «سخت و ظریف» و «مادر عشق». جیریایی در اثر ادبی خود سعی کرده به توصیف وقایع تاریخی ای که برای نمازگزاران رخ داده، پردازد. او در این اثر به شرح شهادت حضرت علی علیه السلام و اهمیت نماز در زندگی ایشان پرداخته است. وجه مشترک همه متون ادبی ای که او نوشته، نماز است و او درباره نقش و اهمیتی که ائمه اطهار علیهم السلام برای نماز قائل بوده اند و تأثیرات آن در حوادث تاریخی مطلب نوشته است.

چشمه سار عشق

● خالده جادری

پا به درون شهری می‌نهی که با سادگی تمام، در دل کویر، بساط
پهن کرده و تو را با همه وجود به میهمانی معصومیت زلال خویش
می‌خواند. به شهری که قدمتی به اندازه پاکتی و خوبی دارد؛ به
آن جا که مردمانش بی‌آلایش و صمیمی‌اند؛ به آن جا که بادگیرها و
قلعه‌هایش با زیبایی و شکوه خاصی سر به فلک کشیده‌اند؛ اما به هر
کجا و هر سو که بنگری خانه‌های دل مردمانش را بی‌برج و بارو
می‌یابی. گرچه آب و چشمه‌های این شهر کم حجم و بی‌رونق
است، اما ساکنان این سرزمین از چشمه سارهای فراوان ایمان این
دیار قناعت و سادگی می‌نوشند و همیشه سیرابند. آری، به خطه‌ای
پا می‌نهی که در آن، آداب و رسوم اصیل اسلامی، سرسبز سرسبز
است و راستی با این همه سرسبزی چه باک از طبیعت خشک.
زیر لب بسم‌الله می‌گویی و وارد مسجد می‌شوی. از چهارچوب
در مسجد که می‌گذری و به حریم دوست که پا می‌نهی، سرمست
از نفس بوی یار می‌شوی، هوا به شدت گرم است؛ اما از بادگیر
کوچکی که روی سقف گنبدی شکل دهلیز گردن فراز کرده است،
باد خنکی می‌وزد و توی دهلیز می‌پیچید. خنکی دلپذیر، زیر پوست
تو نیز می‌دود و حضور یار را در برابر دیدگان پرنگ‌تر می‌کند.

◀ خالده جادری مقاله ادبی «نگین فیروزه‌ای در دل کویر» را با موضوع «مسجد جامع کبیر یزد» به نگارش در آورده است. او این مقاله را در سه صفحه تدوین کرده و به توصیف مسجد جامع یزد پرداخته است.

باران محبت

● فریبا جهان‌دیده

در آن هنگام که در مقابل دشت بی‌کرانت به پا می‌خیزم، چنان مست می‌شوم که دامنم از دست می‌رود و آن وقت است که از چشمه پاک و معنویت سیراب می‌شوم. تویی که نگاه تشنه‌ام را با سلام آبی‌ات سیراب می‌کنی؛ باران محبت را در کویر سینه‌ام بیار تا ذره‌ای تر شوم و هر روز دلم را به امید دیدنت روانه دریا کنم. شاید دریا شوم. تویی که در دشت بی‌کرانت روح را به پرواز در می‌آوری؛ روح از لقای تو به اوج می‌رسد. در آن لحظات تنهایی که هیچ کس را در کنار خود نمی‌بینم و کسی نیست تا اشک‌های حسرت بارم را با مهربانی پاک کند، کسی هست که در این لحظات باید به او پناه برم؛ کسی که سراسر نور و رحمت است.

◀ این اثر ادبی را فریبا جهان‌دیده تدوین کرده است و شامل مقدمه و یازده قطعه ادبی با موضوع «وقتی نماز می‌خوانم» است. این یازده

قطعه ادبی تنها شماره گذاری شده‌اند و نام خاصی برای آن‌ها در نظر گرفته نشده است.

نگارنده در این قطعات، بیشتر به توصیف حالات خود در نماز پرداخته است.

زمزمه مناجات

● فاطمه جمشیدی نسب

دیگر نمی‌دانم چه بگویم و چه بنویسم، نماز، نماز حسین علیه السلام است و سالار شهیدان. روز دوم محرم وارد کربلا می‌شویم و چون کم‌تر از ده روز قرار بود بمانیم نماز را می‌بایستی شکسته به جای آوریم. بنابر این آماده شدیم برای نماز ظهر....

حرّین یزید ریاحی در آن برهوت حقیقت و غربت و معنویت، در حالی که هنوز در جبهه مقابل بود به امام می‌گوید:
نماز را به امامت شما می‌خوانیم.

نمی‌دانم، آن زمان عزیز زهرا سلام الله علیها چه حسی را طلب می‌کند. شاید امام حسین علیه السلام می‌خواست خاطره حضور رسول الله صلی الله علیه و آله را را تجدید کند. شاید امام حسین علیه السلام می‌خواست آخرین اذان این دنیا را از زبان محبوب‌ترین عزیزش بشنود. شاید هم....

◀ فاطمه جمشیدی نسب نوشته خود را در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به رشته تحریر در آورده است. او در نوشته

ادبی و شاعرانه خود، درباره آرزوی خود برای حضور در آن نماز حرف می‌زند. از اشک‌های حضرت امام حسین علیه السلام در هنگام نماز می‌گوید و از این که پیش از جنگ، حرّ با این که در سپاه دشمن بود به امام حسین علیه السلام گفت که نماز را پشت سر آن حضرت خواهند خواند.

شمیم نیایش

● طیبه جوادی پور

آن قدر می‌گردم که در آن سوی اردوی خوشبختی، شرابی ناب از نمازهایم بگیرم. می‌دانم که حتی جرعه‌ای از آن مرا مست خواهد کرد و دردهای کهنه و مزمن را از تن من خواهد سترد. من تا هر کجا که خدا بگوید، می‌روم؛ تا تیغ خورشید و تالیه مرگ....
من فقط به دنبال تبسمی هستم که خدا پس از هر نماز بر لبانم بنشانند.

آن‌گاه که نور سپید نماز، در گذر از منشور چند وجهی تسبیح و سجاده تجزیه می‌شود، رنگین‌کمانی در آسمان دل نقش می‌بندد و بارانی با سخاوت بر دانه‌های زمین بوسه می‌زند. آن زمان، قامت راست یک انسان در برابر عظمت معبود خود می‌شکند و غنچه‌های بلورین بندگی از خاک تیره منیت سر برمی‌آورد و مرثیه طغیان گناه را پایان می‌بخشد. آن هنگام که حضور مقدّس آدمی در برابر خدا با

ترانه مستانه قنوت در هم می‌آمیزد. شباویزهای معطر بر پهنه گونه‌های مکرر می‌درخشد و تبسم‌های غریبانه بر لب‌های معصوم می‌شکنند.

در این لحظه‌های ناب و بی‌دریغ است که داستان ناتوانان بی‌اختیار آسمان را بر فراز خود نگه می‌دارد و روحمان بی‌اراده پر از خدا می‌شود. در همین هنگام است که سرودی از لابه لای بافته‌های تمنان نماز را فریاد می‌کند و عشق را کلمه به کلمه بر صفحه زود گذر با خدا بودن می‌کوبد.

◀ «شمیم نیایش» شامل ده قطعه ادبی در موضوع نماز است. این ده قطعه که در مجموع حکایت از قلمی بالقوه مستعد دارند، عبارتند از: «می‌روم...»، «تا تیغ خورشید»، «تلاطم لحظه‌ها»، «باز، هم گفت خدا» «راز مگوی نماز»، «جاده‌های خلوت شب»، «معما»، «من خدا را می‌بینم»، «شمیم مطلا»، «بگذار بنویسم آه» و «همراه با خدا». زبان طیبه جوادی‌پور با همه تغییراتش تقریباً یکدست و قابل قبول است و اگر قطعه‌ای بر قطعه دیگر امتیاز داده می‌شود، به خاطر معنایی است که در آن قطعه به پختگی می‌رسد یا ناپخته می‌ماند. زبان او از قوه خیال بهره‌مند است گرچه تصاویری که می‌آفریند کمی پیچیده‌اند و از ایجازی نسبی نیز برخوردارند، اما انسجام کافی ندارند.

با این وصف می‌توان امیدوار بود که با تلاشی بیشتر، قلمی که در بین انگلستان طیبه جوادی‌پور می‌لغزد، آثاری در خورتر رقم بزند.

نقش نماز در اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

● سمیه جعفری

نماز، دژ مستحکم و استوار ایمان هر مؤمن است. نماز، کلاس هر مسلمان است. نماز، سفره رنگارنگ لطف و محبت خداست. نماز، مدرسه اخلاص است. نماز، باران است. نماز، پرواز است. نماز، ترانه عروج است. نماز، بصیرت قلب است و روشنی چشم. نماز، صیقل روح است و صفای دل. نماز، برکت است. نماز، پناهگاه بی‌پناهان است. نماز، سماع و پایکوبی عاشقان در محضر خداست. نماز، مژده وصال است.

◀ ناگفته پیداست که سمیه جعفری با انتخاب چنین عنوانی، برای نوشتن یک قطعه ادبی، عنوانی که بیشتر مناسب مقالات پژوهشی است، چه اندازه کار خود را دشوار کرده است.

او گرچه در جای جای اثر خود کوشیده است فضای خشک مقاله‌نویسی و مستقیم‌گویی را با شور شیطنت قطعات کوتاه ادبی بشکند، اما فضای غالب مجموعه، فضای خشک مقاله است. مضافاً این که کل اثر به صورت یک قطعه پیوسته آمده است و تقسیمی صورت نگرفته است.

اسبان بی‌سوار

● زینب جوکار

سلام بر توای حسین!

سلام بر صحابه ستم ستیزت! بر قافله شکیبای اسیرانت! و بر
قربانی‌های سرخ چهره و سپید نام جبهه‌هایت!
تو بغض کدامین قبیله مظلومی که در هجرت هزاران هزار
حنجره خونین فریاد برآوردند و اکنون هزاران هزار قلب، رو به
سوی تو دارند.

◀ زینب جوکار در استان فارس زندگی می‌کند. او نوشته خود را با
سلام به امام حسین علیه السلام آغاز می‌کند و در ادامه از صحابه آن حضرت
به بزرگی یاد می‌کند. او در ادامه صحرای کربلا را به تصویر می‌کشد و
درباره خطابه حضرت زینب سلام الله علیها سخن می‌گوید.

نمایی از عشق

● قدرت‌الله جهانگیری

نماز، این دژ محکم و استوار در برابر پلیدی و این پل ارتباطی
مهم مابین بنده و معبود، نشانگر ایجاد رشته اتصال محکم و
چسبنده است که هیچ چیز یارای شکستن آن را ندارد.

نماز، تداعی کننده شیرین ترین لحظات زیستن در این جهان
بی‌مأواست.

آن دم که به قصد ادای فریضه نماز، مهیا شویم و اندام خویش
را به آب طهور غسل دهیم و به میعادگاه عاشقان دلسوخته پا نهیم و
پس از آن که به قصد اقامه صلوات دست‌ها را تا بناگوش برده و
ذکر زیبا و رسای الله اکبر را بر زبان جاری سازیم، دیگر از هر چه و
هر کس در این دنیا است دل بریده و تنها نظرمان به آن منبع عظیم
رحمت و مغفرت معطوف می‌شود.

◀ قدرت‌الله جهانگیری اثر ادبی خود را به صورت مقاله در
موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته است.

او صحبت را با قطعه شعری آغاز می‌کند و به ابراز عشق درونی
خود می‌پردازد. سپس دست به توصیف عشق و عاشق می‌زند و به بیان
تعبیر مختلفی می‌پردازد که از آن‌ها در خاطر دارد.

متن او دارای منابع و مآخذی است که وی مطالب خود را از آن‌ها
اخذ کرده است. این منابع بدین شرح است:

۱. فرهنگ عاشورا/ جواد محدثی
۲. حبیب و محبوب/ مؤسسه فرهنگی قدر ولایت
۳. نفاق در قرآن/ سید احمد خاتمی
۴. داستان‌ها و حکایت‌های نماز چهارده معصوم/ عباس عزیزی
۵. مثنوی/ مولوی

۶. دوبیتی‌های باباطاهر

وی در بین صفحات و مطالب، از اشعار مولوی و باباطاهر استفاده کرده است؛ ولی متن او دارای بخش‌ها و فصول خاصی نیست.

کمال نماز

● داوود جمهوری

نماز، نیاز دل‌های شکسته و مرهم قلب‌های خسته است؛ شروع زوال گناه است. نماز ریسمان خداست؛ دستگیر من دردمند و عاجز و دل سوخته است. تهی شدن من، از من است. پیوست من با توست. نماز، نیاز روح من دل خسته است.

◀ داوود جمهوری، متولد سال ۱۳۵۸، از هموطنان تهرانی است. او در رشته ریاضی فیزیک تحصیل کرده است و متن ادبی او درباره موضوع کلی «نماز» است.

در تلقی او، نماز فاصله‌ها و تمایزها را از میان می‌برد و عاشق را با معشوق یکی می‌کند. جمهوری در پایان نوشتار خود خداوند را مخاطب قرار داده و با او مناجات می‌کند.

اعتراض سرخ

● زهرا جنگجو

اکنون وقت بیداری است؛ زمانی که می‌پیچد بوی خون و دود،
در کوچه پس کوچه‌ها. ابرهای آبستن را گو ببارند، شاید از شرم
گناه، سرها را زیر طاق‌های گلی پنهان کنند....

◀ زهرا جنگجو متولد ۱۳۶۱ است و در شهرستان مرودشت، استان
فارس، زندگی می‌کند. او پیش دانشگاهی را به پایان رسانده است. این
نوشته در چند بخش تنظیم شده، که همگی به صورت قطعه ادبی با
زبانی شاعرانه به نگارش در آمده است و درباره عاشورا و امام
حسین علیه السلام است.

چشمه نور

● سارا جمهوری

آن جا که دیگر دل‌ها مان جولانگاه بدی‌هاست. آن جا که قصور
قلب‌ها مان سرچشمه سیاه‌ترین سیاهی است، همچون کلاغان
هجرت زده پاییزی. آن جا که دیگر صدای عاشقان داغ هجران دیده
را هیچ لبی نجوا نکند. آری، آن زمان اوج دل‌تنگی از این دنیای
فریبنده را حس می‌کنیم.

◀ جزوه ده صفحه‌ای سارا جمهوری، شامل قطعات ادبی با سوژه
نماز است که نثر زیبا و کلمات آهنگین او به زیبایی کار کمک کرده
است.

آغاز قطعه ادبی با راز و نیاز عاشقانه خالق و مخلوق زینت می‌گیرد و در دنباله، راوی، خود را و نیایش خود را با علی علیه السلام مقایسه می‌کند و در انتها برتری علی علیه السلام را ثابت می‌کند.

قد کشیدن تا ابدیت

● رضا حیدری

می‌خواهم با تو باشم و تا ابدیت قد بکشم. جانم جویای کرانه‌ای است و تو هم‌چنان در افق عشق ایستاده‌ای. به سویت می‌آیم؛ در حالی که گام‌های من کوچک است و جهان تو بزرگ. به درگاہت می‌ایستم و ذوب می‌شوم. اگر امروز ابرها مرا تا حوالی خانه‌شان بردند، من فردا آن‌ها را به میهمانی شقایق‌هایم خواهم برد. آن روز درخت خشک وجود را دوباره خواهم رویاند و سخاوت را از باران فرا خواهم گرفت و آن قدر بزرگ می‌شوم که دست‌هایم را به وسعت کوه‌ها خواهم بخشید. آن روز در گندمزار ایمان، بادهای رقصان را بر تابلوی رؤیاهایم خواهم کشید و طراوت تکرار باران را به گوش گنگ‌ها خواهم خواند تا پراز کرامت شوند و آن روز روی طبیعت را دوباره خواهم بوسید و خدا را بهتر یاد خواهم کرد.

◀ رضا حیدری متولد ۱۳۶۲ و ساکن شهرستان سریش‌آباد در استان کردستان است. او در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند و در موضوع «شهیدان نماز» نوشته‌اش را ارسال کرده است. او نماز را راه

نزدیکی به خداوند می‌داند و شاعرانه درباره نماز سخن می‌گوید. او در نوشته‌اش تصاویر و تعابیر زیبایی درباره نماز به کار برده است و عاشقانه درباره نماز حرف می‌زند.

غروب تردید

● مونا حسین آبادی

شب که سر بر بالین می‌گذارم، احساس عجیبی دارم. به دور دست‌ها و به اعماق دریا می‌اندیشم. احساس شگفتی در وجودم موج می‌زند. نمی‌توانم پلک بر پلک بگذارم. دست‌هایم می‌لرزد و دانه‌های عرق صورتم را می‌پوشاند و به نم اشک تر می‌شود.

◀ مونا حسین آبادی در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به بیان حالات و احساسات ناب خویش در هنگام نماز خواندن می‌پردازد. او در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند و از هموطنان تهرانی است. نویسنده در متن خود به سیری می‌پردازد تا به نماز امام حسین علیه السلام در روز عاشورا برسد. در این میان اشاره‌ای به ماجرای هاجر و اسماعیل دارد. او در کنار امام به نماز می‌ایستد و از آن به عنوان تجربه‌ای فراموش ناشدنی در زندگی خود یاد می‌کند.

در مسلخ عشق

● زینب حیدری قزآن

بشری که عمری تشنه آب حیات بوده و عطش یافتن در وجودش داشته، همچون آهوئی رمیده و غزالی حیران در کویر، سراغ چشمه‌ای، سایه‌ای یا درختی را می‌گیرد تا لختی بیاساید و آرام گیرد. اینک نماز، همان است که می‌جست.

◀ زینب حیدری قرآن متن خود را در موضوع «شهیدان نماز» نوشته است. وی ساکن شهر مقدس قم است و متن ادبی خود را با شعری درباره نماز آغاز می‌کند و به تحلیلی اجتماعی و سیاسی از موضوع نماز می‌پردازد. از نظر حیدری این نماز است که به جامعه، هویت می‌بخشد. صفوف نمازگزاران دشمنان را به وحشت می‌اندازد و باعث می‌شود آنان جسارت تعرض به مسلمانان را نداشته باشند. نویسنده سپس به بیان نقش شهید در اعتلای نماز می‌پردازد.

الفتی دوباره

● فاطمه حداد تنگی

در سرا پرده دل، خلوتگاهی یافتم به نام مسجد؛ کفش از نرگس و سقفش از نور. در ماورای پنجره‌هایش نگاهی طولانی و منتظر و چشم‌هایی گیرا. به دنبال آن نگاه، چشم‌هایم را گشودم به روی نور و محبت. هر چه می‌نگریستم باز کم بود. من در تاریکی خلوتگاه دلم نوری را می‌دیدم که تشنه آن بودم و آن نور از منبع لایزالی بود؛ در نهان دلم نهفته و در فطرت جانم نشسته.

صدای زیبایی شنیدم: «الله اکبر» دوباره گوش سپردم: «لااله الا الله»، کمی بعد سایه‌ای دیدم، ایستاده، با جان و دل این کلمات را گوش می‌کرد. این کلمات را شنیده بود؛ ولی امروز در دریایی از اُلفت، مشتاق شنیدن این کلمات بودم. ناگهان تکانی خوردم و صدایی گفتم: «داخل شو این‌جا مسجد است!»

کلمات دل‌نشین اذان در جانم طنین افکند. داخل شدم، وضو گرفتم و قامت بستم. مؤذن می‌خواند: الله اکبر... .

◀ فاطمه حدادترنگی از شیراز ده قطعه ادبی با موضوع نماز ارسال کرده و بر روی هر قطعه نامی جداگانه گذاشته است.

قطعه انتخاب شده، «دریایی از اُلفت» نام دارد که به لحاظ به‌کارگیری تصاویر ناب و استعاره‌های دلنشین، زیباتر از سایر قطعات است.

ستون دین

● میترا حجاری

خورشید مانند همیشه می‌درخشید و نور می‌پاشید. پرندگان صحرا و مرغان چمن، سکوت دشت‌ها را می‌شکستند. پروانه‌ها می‌رقصیدند. دل‌ها در انتظار حقیقتی بزرگ می‌تپید و جان‌ها شوق پرواز داشت که ناگهان آهنگ پر طنین قافله سالار، آنان را به خود آورد. سکوتی دلپذیر بر جمعیت سایه افکند و آرامشی بزرگ، دل‌ها را پوشاند.

◀ میترا حجاری، دانش‌آموز سوم راهنمایی، مجموعه‌ای در بیست صفحه تهیه کرده با عنوان «ستون دین». او در این نوشته‌ها با قطعات ادبی به تفسیر و آموزش نماز در قالبی ساده پرداخته است. او در این متن به مسائلی چون وضو، ندای ملکوتی اذان و هم چنین به آیاتی از قرآن در باره کاهلان نماز اشاره کرده است.

قنوت آخر

● طاهره حسین‌زاده

کاروانی در راه است، کاروانی که با خودش نور می‌آورد؛ انسانیت می‌آورد. کاروانی در راه است؛ کاروانی که صدای حرکتش موسیقی دلنشین جاودانگی است. قرآن می‌خوانند؛ اما نه آن خواندنی که گوش‌های سنگین ما به آن عادت کرده است؛ خواندنی از جنس رسیدن، از جنس عشق.

ظهر می‌شود. خورشید به سمتی که او اشاره می‌کند، ایستاده است. عمود بر تمام مسیرهای منحرف. چیزی به پایان سفر، چیزی به پایان سرخ این سفر نمانده است. سفری تازه آغاز می‌شود، از سمت جاده اذان. مواظب تیرها باشید. آقا در نماز است.

◀ اگر چند نگاه تازه و خلاقانه را به عنصر خیال در آمیزید و آن را با زبانی نرم و روان و در عین حال مستحکم و درست و در عین ایجاز بازگویی کنید و کمی هم از نمک تکرار بر آن بپاشید، به تدریج به مشخصات اثری نزدیک می‌شوید که طاهره حسین‌زاده در مجموعه «قنوت آخر» گرد آورنده است.

قطعات او در این اثر، دو حال و هوای متفاوت دارند. حال و هوای غالب، حال و هوای نماز ظهر عاشورای امام حسین علیه السلام است. فضای دوم که او آن‌ها را قطعات آزاد خوانده است، یک فضای حسی و یک رابطه درونی با نماز است که نویسنده از عهده هر دو فضا به خوبی برآمده است.

قطعات او در عین کوتاهی، تصاویری بدیع و سرشار دارند و می‌توان امید بست که اگر کمی بکوشد و چشمه احساسش همین طور بجوشد و توفیق الهی دستش را بگیرد، جایی خوب در بین اهالی قلم استان فارس، خصوصاً آن‌ها که با دغدغه دین می‌نویسند، برای خود بیابد. او اکنون سال سوم دبیرستان است و هنوز در ابتدای جوانی است.

سجده خونین

● طیبه حسینی

امشب به نماز که ایستادم صدای قرآن می‌آمد. صدای باد، صدای ناله کودکان، ناله العطش. یاد تو امشب تمام زوایای اتاقم را و تمام حجم پیشانی‌ام را پر کرد و پیشانی‌ام همه یاد تو را بر مژه‌های سجده کرد که از عطسه تربت تو آکنده بود. امشب به نماز تو می‌اندیشیدم. به نهضت سرخت. نماز، تجلی دل تو و همه آنانی بود که در نماز آخرین به تو اقتدا کردند و چون لاله‌های خونین و عاشق، در پای سرو قامت تو بالیدند.

◀ طیبه حسینی، بیست و شش ساله است و در شهرستان کرج زندگی می‌کند. او قطعات ادبی خود را در موضوع «تجلی نماز در نهضت عاشورا» تدوین کرده است. هم چنین به موضوع «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» نیز پرداخته است. متن او با دو بیت شعر در وصف امام حسین علیه السلام شروع می‌شود. نویسنده مرحله به مرحله از وضو گرفتن تا پایان نماز خود را با یاد وقایع عاشورا به انجام رسانده و توصیف کرده است. نویسنده، امام علیه السلام را در گرما گرم نبرد، در مقامی می‌بیند که در آن شاهد و مشهود و عاشق و معشوق یکی شده‌اند. او با خود این سؤال را مطرح می‌کند که چرا اباعبدالله علیه السلام حج خود را نیمه تمام گذاشت؟ سپس آتش خیمه‌ها را به آتش نمرود برای ابراهیم علیه السلام مانند می‌کند و دمیدن روح عیسوی و رهایی یونس‌وار از ظلمات را در حماسه عاشورا می‌یابد. شواهدی از قرآن، روایات و شعر در متن نویسنده به چشم می‌خورد که به اثر او غنایی تازه بخشیده است. حسینی حتی حوادث بعد از ظهر عاشورا را پی می‌گیرد و به توصیفی شاعرانه از آن‌ها می‌پردازد. در نهایت سؤال خویش را خود پاسخ می‌دهد که «امام به زیارت کعبه دل می‌رود».

معنای حضور

● طاهره حسن‌زاده

چه می‌شد من هم در کربلا، سرزمین خون و شهادت، نمازم را به جا می‌آوردم. چه می‌شد من هم یکی از کسانی بودم که نمازشان را در صف پر شکوه امام حسین علیه السلام به جا آورده‌اند. خود را در سرزمینی دیدم که خیلی خشک بود، مانند کویر و در آن اصلاً قطره‌ای آب پیدا نمی‌شد. آن جا سرزمینی بود که گرمایش عطشناک بود و طوری بود که انسان را از پای در می‌آورد. یک لحظه چشمم به انسانی افتاد که پا برهنه در این سرزمین خشک رو به قبله نماز می‌خواند. وقتی نمازش تمام شد او را صدا زدم ولی جوابی نداد. به دنبالش رفتم، ولی او از من دورتر و دورتر می‌شد. به خودم قول دادم که بفهمم این مرد و افرادش کیستند. این سرزمین کجاست و نامش چیست؟ با این فکر، خودم را به این موضوع مشغول کردم که یکدفعه خوابم برد. این دفعه چیزی حیرت‌انگیز دیدم. علاوه بر این که خود را در آن سرزمین می‌دیدم، خیمه‌های زیادی هم در آن جا می‌دیدم. ای خدا این چیز حیرت‌انگیز چیست در کنار خیمه‌ها، همان شخص را صدا زدم، ولی جوابی نشنیدم. همان شخص از من دور شد و همراه یارانش در آن سرزمین شروع به نماز خواندن کرد. آن افراد را دیدم که با چه شکوهی شروع به نماز خواندن کردند.

چه می بینم؟ آن‌ها چه کسانی هستند؟ آیا آن‌ها مجبورند با پای برهنه و لبانی خشک در این خاک سوزان نماز بخوانند؟
◀ طاهره حسن زاده متولد ۱۳۶۴ و ساکن شهرستان قم است. او در متن هفت صفحه‌ای خود آرزو می‌کند که کاش در صحرای کربلا می‌توانست نماز به جای آورد. او سپس به سرزمین کربلا و روز عاشورا می‌پردازد و سعی می‌کند آن زمان و مکان را توصیف کند.

در محضر عشق

● مژگان حسینی

خداوندا! تو را به شب‌هایی که رسالت تا صبح در برابرت زانو می‌زد و برای مؤمنانش دعا می‌کرد، تو را به شب‌هایی که امیر مؤمنان علیه السلام تا صبح در برابرت همچون پیامبر بزرگ اسلام برای هدایت افراد ناآگاه و جاهل دعا می‌کرد، تو را به شب‌هایی که بانوی بزرگ اسلام و سرور زنان بهشت، حضرت فاطمه سلام الله علیها تا سحرگاه برای مؤمنان و سلامتی‌شان دعا می‌کرد، تو را به شب‌های طولانی زینب کبری سلام الله علیها که در محراب عبادت تا صبح برای شهیدان کربلا اشک می‌ریخت، تو را به شب‌های بی‌انتهای حضرت سجاد علیه السلام و نمازهای طولانی او و سجده‌هایی که مدت‌ها به طول می‌انجامید.

خدایا از تو می‌خواهیم که ما را از رهروان پاک و بی‌آلایش
برترین انسان‌هایی که خود آفریده‌ای، قرار دهی تا بتوانیم تا
اندازه‌ای که به ما قدرت و فکر داده‌ای، به عبادت خالصانه‌تو
بپردازیم؛ چرا که تنها تو شایسته پرستش و عبادت هستی. این
بندگان سر تا پا تقصیر تو وظیفه دارند تو را عبادت کنند و برای
نعمت‌ها و آسایشی که در زندگی به آن‌ها داده‌ای تو را پرستند و
به راستی تو شایسته هر نوع فداکاری و ایثار و بالاترین درجه یعنی
پرستش هستی.

◀ مرگان حسینی که در دبیرستان تحصیل می‌کند، مجموعه‌ای از
نوشته‌های ادبی‌اش را از ساری ارسال کرده است. این نوشته‌ها در ده
عنوان و در بیست و سه صفحه به نگارش در آمده‌اند. عناوین
فصل‌های این مجموعه بدین قرار است. «شناخت»، «ارتباط»، «باران»
«پیش‌دل»، «شب‌های وصال»، «زندگی»، «مسافر»، «فصل جدایی»
«مرگ» و «جاودانگی».

نویسنده در این مجموعه در باره موضوعاتی از قبیل نماز، مرگ،
پرستش و غیره سخن می‌گوید. او در بخش نماز به نماز خواندن
امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشاره می‌کند. از عبادت کردن حضرت زینب
سلام‌الله‌علیها سخن می‌گوید، و به نمازهای حضرت امام سجاده علیه السلام و
سجده‌های طولانی آن حضرت می‌پردازد و در انتها از خداوند

می خواهد که به ما قدرت عبادت خالصانه بدهد تا فقط خداوند را که شایسته پرستش است پرستش کنیم.

خاک سرخ

● میترا حسینی

سرور من! در کدامین نمازت بودم خوب تر بود؟ در نمازی که با یارانت وداع کردی و قرآن گویای رسالت و سعادت شدی؛ صراط را نشان دادی و گفتی: «می خواهید بمانید تا جاده سرخ و شقایق یاران خدا را پیش گیریم و می خواهید بروید، بروید که دوست مرا خواسته است و آن که از من جدا نباشد، مرا و یاران خاص مرا؛ مرا و سپاه خدا را.»

یا در نماز آخر تو، آخرین نماز، آن گاه که بدننت چاک چاک خنجرها بود و خون تنت که خون خدا بود، تو را پاک تر از همیشه می کرد؛ پاک تر از همیشه، تا بروی.

◀ میترا حسینی که دبیر شیمی است، متن خود را در نه صفحه از خرمشهر ارسال کرده است. نویسنده در ابتدا از امام حسین علیه السلام می پرسد: در کدامین نمازت بودم خوب تر بود؟ و سپس آخرین نمازهای حضرت امام حسین علیه السلام را شرح می دهد. او در چند توصیف به امام حسین علیه السلام می گوید که اگر در آخرین نماز آن حضرت می بود، چه حالتی داشت و چه حسی وجود او را فرا می گرفت. نویسنده در

لابه لای توصیف حالات خود و آخرین نماز امام حسین علیه السلام به وقایع عاشورا نیز اشاره می‌کند و نوشته‌اش را با توصیف صحنه خطابه حضرت زینب سلام الله علیها در کاخ یزید به پایان می‌برد.

مقتدای عشق

● اعظم حسین زاده مقدم

هان ای بسیجی! آری با تو هستم. با تو که گردوغبار سنگرهای عشق بر جبینت نشسته. ای بسیجی‌ها! ای دلاوران میدان‌های جهاد و شهادت! آن زمان که زیر پاره‌های سرب و گدازه‌های آتش به نماز عشق می‌ایستادید و نماز شب را در میانه جنگ به پا می‌داشتید، جز به رها شدن از قید تعلقات و مهاجرت به سوی معبود و پرواز به سوی او، آیا به چیز دیگری فکر می‌کردید؟
شمایی که با قامتی افراشته راه مقتدای خود را پیمودید و بر خط سرخ شهادت قدم برداشتید، به راستی که به رمز نماز رسیدید و به عمق آن فرو رفتید.

◀ قطعه ادبی اعظم حسین زاده مقدم، در سه صفحه، به موضوع «نماز در میدان‌های جهاد و شهادت» می‌پردازد. او با مخاطب قرار دادن شخصیت یک بسیجی با او به گفت‌وگو می‌نشیند و نماز او شهادت را از دل میدان جنگ بیرون می‌کشد. نویسنده نوشته خود را با کلام امام علی علیه السلام به پایان می‌رساند که می‌فرمود: «به سوی میدان‌های جنگ و

شهادت بشتابید و به استقبال مرگ بروید و آن را در آغوش بفشارید که شهیدان راه خدا نزد پروردگار، مقامی بس بزرگ دارند».

میثاق خون

● مینا حسین زاده مرزناکی

خدایا! اگر حسین علیه السلام سر را در سجاده عشق می گذاشت و من نیز لایق می بودم و در آن نماز ایشان را همراهی می کردم، از حسین علیه السلام می خواستم که مرا شفاعت کند و رو به خدا ناله می کردم که:

- الهی! سر را در سجاده ملکوتی تو می گذارم و زبان گنگ و لال گونه ام را می گشایم و دستان نیازمندم را به سوی سفره دلها باز می کنم .

خدایا! من، در نماز عاشورایی امام حسین علیه السلام شرکت نداشتم، پس از تو شهادت در راه او را می طلبم و از تو می خواهم مرا در صفوف نمازگزاران منجی عالم، امام زمان قرار دهی تا من نیز لحظه ای از زندگی ام را به شیرینی و حلاوت آن نماز عاشورایی عطرآگین کنم.

◀ مینا حسین زاده مرزناکی، در چهل و یک صفحه به موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» پرداخته است. وی در صفحه های نخست درباره نماز عاشورا سخن می گوید و در صفحه های بعد به

خود نماز و تفسیر آن می‌پردازد. او در نوشته‌هایش از احادیث مربوط به نماز و خاطرات استفاده کرده و بیشترین چیزی که بر آن تأکید می‌کند، محتوای نماز است. وی هم‌چنین در قسمت‌هایی از نوشته‌اش به مقایسه نماز خود و نماز ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌پردازد.

پروانه وجود

● اکرم حاجی

اگر در نماز حسین علیه‌السلام بودم، اقیانوس برایم مفهوم نداشت؛ چون اقیانوس دل‌های کسانی که در آن روز شرکت کرده بودند، بسیار وسیع‌تر از هفت اقیانوسی است که در جهان وجود دارد. هفتاد و دو اقیانوس به هم پیوستند؛ خروشیدند؛ جوشیدند و از فرات گذشتند و به آسمان سر کشیدند. پروانگان بال و پر شکسته‌ای که روز عاشورا در نماز امام حسین علیه‌السلام بودند، برای اقامه نماز، به میدان نبرد رفته بودند. من نیز پروانه‌ای بال و پر شکسته‌ام که دوست داشتم در آن روز شرکت کنم تا عطر نفس‌های بهشتی حسین علیه‌السلام را بشنوم. اما ناامید نیستم و چشم به ظهور وارث حسین علیه‌السلام، مهدی دوخته‌ام. به امید ظهورت، یا مهدی!

◀ از استان آذربایجان شرقی، شهرستان اهر، اکرم حاجی، متن ادبی خود را با درون مایه «اگر در نماز حسین علیه‌السلام بودم...» فرستاده است.

قطعه ادبی او که در نیم صفحه خلاصه شده است، بیانگر اعتقادات و روحیات لطیف نویسنده است.

قبله، میعادگاه عابدان

● رقیه حسینی

سلام بر کعبه، صاف‌ترین چشمه نیایش در سپیده دمان بندگی!
هنگامی که به قبله رو می‌کنم، سفر را با شاخه‌ای از نور آغاز
می‌کنم. به سوی قبله نشستن یعنی رفتن برای فرار از زنجیر کثرت‌ها
و پیوستن به زلالی وحدت؛ چرا که محراب دلتنگی‌هاست.

◀ رقیه حسینی دانش‌آموز سال سوم ریاضی از شهرستان بیرجند ده
قطعه ادبی با نام «قبله، میعادگاه عابدان» ارسال داشته که اکثر آن‌ها حول
کعبه و ارتباط آن با نماز می‌گردد. نام قطعات ادبی او عبارت است از:
«کعبه ساحل خوبی‌ها»، «قبله» و «عطر کعبه».

وداع حسینی

● راحله السادات حسینی

وداع با آسمانی که امروز به جای قطرات باران از آن خون
می‌چکد؛ وداع با شهری که مردمانش به نامردی او را آزار دادند؛
وداعی که پس از آن سلامی دیگر خواهد بود. سلام با معبود، سلام
به خانواده و به تمام عالم آخرت که منتظر او بوده‌اند.

زمان زیادی به وقت موعود نمانده است. تصمیم خود را گرفتیم. آرام گام برداشتم. سر به خاک نهادم. برخاکی که او به روی آن به سوی معبود می‌شافت.

◀ راحله السادات حسینی مطلبی با عنوان «وداع حسینی» در چند صفحه درباره شخصیت امام حسین علیه السلام و سرزمین کربلا نوشته است. او در این متن از منابعی چون: «زندگی چهارده معصوم» اثر صادق زی. «۷۲ داستان از شفاعت امام حسین علیه السلام» اثر میررضا حسینی دلارزی و «حماسه حسینی» اثر متفکر شهید استاد مطهری استفاده کرده است.

در خلوت عشق

● الهام خدادادی

هنگامه ظهر، جنگ شدت گرفت. حسین بی یار و یاور به اقامه نماز ظهر پرداخت. به من گفت: «اذان بگو» گفتم: «حالا؟!» گفت: «اذان بگو» و دستان خود را به طرف آسمان برد و به نماز ایستاد.

◀ نوشته الهام خدادادی که در سه صفحه تنظیم شده است، در بردارنده احساسات پاک نویسنده و عشق او به امام حسین علیه السلام است. سوژه نوشته او «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» در لابه لای جملات محسوس است و نویسنده در میان نوشته‌ها، خود را یکی از یاران امام می‌داند که سپر بلای او شده و در انتها می‌گوید: «کاش این آرزو به حقیقت می‌پیوست».

تا نهایت

● ملیحه خنجری

خدایا! می‌خواهم با نماز خواندن به تو بگویم و ثابت کنم تو تنها خالق یکتایی. می‌دانم که اگر بخواهی انسانی را تا نهایت عزت می‌رسانی و یا برعکس او را تا سر حد پستی و حقارت می‌کشانی که تو این را نخواسته‌ای، بلکه بنده به واسطه اعمالش چنین می‌شود.

خدایا! اینک سر بر مهر می‌گذارم؛ مَهْری که تربت پاک حسین علیه السلام است و چشمانم را می‌بندم و زمین کربلا را حس می‌کنم. خدایا! دست‌هایم را هر چند که پرگناه است، خالی برمگردان، و مرا همواره از نمازگزاران با اخلاص قرار بده.

◀ ملیحه خنجری، شانزده ساله، از ورامین، قطعه ادبی و سه داستان خود را در چهارده صفحه تنظیم کرده است. قطعه ادبی او در باره موضوع «نماز» است و داستان‌های او به «شهادت و نماز» مربوط می‌شود. وی با محور قرار دادن نماز، به مفهوم نماز می‌پردازد و از حیطة واژه قدم بیرون می‌گذارد و به بطن محتوا فرومی‌رود.

دلدادگان خدایی

● حمیده خنامانی

آن شب، یاران جسمشان در املاک و روحشان در افلاک پیش
معبود بود و چهره‌های همچون گل آن‌ها در شادمانی و شمع
شکفته بود و هیچ نشانه‌ای از هراس و دلهره در چهره‌شان دیده
نمی‌شد. آن‌ها عاشقانی بودند که پنداری به ضیافت معشوق خویش
دعوت شده بودند.

یزیدیان، امام حسین علیه السلام را چنین تهدید می‌کردند که: «ای
حسین بن علی! آیا فرات را می‌بینی که چگونه موج می‌زند؟ به خدا
قسم قطره‌ای از آن را نخواهید چشید، تا آن‌جا که جام مرگ را
جرعه جرعه بنوشید.» امام و یارانش سعی می‌کردند که با سخنان
خود آن سپاه خفته در جهل را بیدار کنند؛ ولی کیست که عبرت
گیرد؟

◀ حمیده خنامانی در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند و ساکن
شهرستان کرمان است. او در متنی ده صفحه‌ای درباره احساس یاران
امام حسین علیه السلام در آن آخرین شب می‌نویسد و از تهدید یزیدیان به
بستن فرات سخن می‌گوید. نبرد آغاز می‌شود؛ اما در بحبوه نبرد امام
به نماز می‌شتابد و هیجان سراسر وجودش را فرا می‌گیرد. خنامانی با
نثری جاندار و گیرا وقایع مختلف را توضیح می‌دهد و به اهمیت نماز
از دیدگاه امام حسین علیه السلام تأکید می‌کند.

بانگ سروش

۱۳۲

بگذار تا تو را بخوانم!

● سمیه خاوری

آن کس را می‌ستایم که ستایش گویندگان تا آخرین حد مبالغه، وصف کسانش را کفایت نکند و روزی خوران از شمردن نعمت بی‌پایانش عاجز باشند، و هر چه بکوشند یک از هزار آن را سپاس نتوانند.

چرخ آفرینش به حرکت افتاد و نسیم عشق وزیدن گرفت. گهواره لرزان زمین با کوه‌های گران سنگ که به‌سان میخ در او کوفته شدند استوار گردید و صدای دلکش زندگی و غوغای آشنایی در فنای خاموش دنیا منعکس شد.

◀ سمیه خاوری از خرم‌آباد مجموعه‌ای در باب تشکر و حمد خدا به رشته تحریر در آورده است که عمده مطالب آن برگرفته از نثرهای ادبی نهج‌البلاغه است و قسمت کمی از آن جزوه از نوشته‌های خود اوست.

نماز، تنها طبیب من

● شبنم خلیلی تیلکی

نیمه شب بود. آسمان گویی برای فرزندان زمینی‌اش لالایی می‌خواند. صدای خش‌خش برگ‌ها زیرپای عابران به گوش می‌رسید. گاه‌گاه اتومبیلی از جاده آسفالت می‌گذشت.

... جعبه را پیدا کردم و در کیفم گذاشتم. قبل از خروج به یاد آوردم که امروز روز تولد سوگل است. اگر من این جعبه را به او

بدهم، حتماً همه چیز را از آن خود می‌داند، اما به یاد الله اکبری
افتادم که دیروز سر بر سجده دائم تکرار می‌کردم و همان طور
می‌گریستم.

◀ شب‌نم خلیلی تیلکی از اهالی شهرستان ساری است. او در سال
۱۳۶۲ متولد شده است و تحصیلات خود را در مقطع دبیرستان به پایان
رسانیده است. نوشتار او در موضوع «نماز در اصلاحات اجتماعی،
فرهنگی و سیاسی» تنظیم شده است.

خلیلی متن خود را در بیست و هفت صفحه تنظیم کرده است. این
متن با مقدمه‌ای در وصف نماز آغاز می‌شود و بعد رنگ داستانی به
خود می‌گیرد. نام این داستان «تنها طیب من...» است. در این داستان
این موضوع که تنها درمان دردها، نماز است، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

در ساحل نور

● حبیبه خیراللهی

باز هم نزدیک شب است و آسمان دلش گرفته و دانه دانه اشک
از قلب غمگینش بیرون می‌چکد. آن‌گاه است که خود را پریشان
حال و آشفته در می‌یابم. انگار قلبم تشنه است؛ تشنه بانگی که از
آسمان برخواهد آمد. انگار تمام وجودم سیراب می‌شود، آن هنگام
که صدای مؤذن بلند شود.

از یگانه محبوب عالم متمسکه خواستم تا گناهانم را ببخشد. آن هنگام که رو به افق نشسته بودم احساس سنگینی کردم. احساس کردم قلب و روحم آکنده از گناهان است.

◀ حبیبه خیراللهی، هجده ساله، اهل شهر کرج است. اثر او شامل بخش‌های مختلفی است، از جمله: «روح زندگی»، «صورت زیبای اذان»، «بوسه مهر بر مهر کربلا»، «عذاب و آتش»، «سراغاز و سرانجام»، «پناه»، «سجاده پدر بزرگ»، «در حصار از شن»، «صدایی از فلک»، «در همه عالم»، «آرام خاطر»، «بر خاک، بی تو» و «تو عدلی».

منابع و مأخذ او در نوشتار این اثر عبارت است از: «سجاده سبز» از زکریا اخلاقی، «خسرو و شیرین» از نظامی و «بیداد ظالمان» از سیف فرغانی.

نویسنده در اثر خود به توصیف حالاتش می‌پردازد و از خالق طلب بخشش می‌کند.

نماز عشق

● فاطمه خاکسار

حسین علیه السلام می‌داند که این آخرین نمازی است که با یاران می‌خواند. دل بی‌تاب است و چشم‌ها اشک‌آلود. روح‌القدس خبر آورد نماز عشق را به پا دارید که انتظار فرشتگان به پایان آمد. آری این جا دارالشفای تربت یار است.

اگر در نماز عشق بودم، در قنوت، در حالی که دست‌ها را به سوی آسمان بلند می‌کردم، این آیات را تلاوت می‌کردم: «واستعینوا بالصبر والصلو و آنها لکبیر الأ علی الخاشعین».

آری اگر در آن نماز خون بودم، کفن بر تن می‌کردم؛ زیرا ما از خون و شهادت نمی‌هراسیم؛ چرا که خون، عشق است و عشق، خون.

◀ «نماز عشق» مجموعه‌ای در چند صفحه است با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...». نویسنده در این اثر موضوع نماز و واقعه عاشورا را با هم گره زده و هر دو را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند و معتقد است برای نیل به لقاء الله باید هر دوی آنها را درک کرد.

رکوع نور

● کبری خالی‌پور

برادر شهیدم! دوست دارم با تو سخنی بگویم؛ چرا که در شروع سبز هر بهار، با دیدن شکوفه‌های پرتراوت درختان به یاد تو می‌افتم. به خاک غلتیدن تو سجده‌ای بود بر خاک تشنه. به درگاه خداوند که عظمت و شکوه او تو را عاشق پروراند.

برادر شهیدم! تو اسطوره ایثار و اسوه شهادت و بهترین الگوی
زمان و زمینی. وطنم از خون تو گلگون شد و غنچه‌های نوش‌کفته
خاک با ریختن شب‌نم اشک تو طراوت یافت.

... نوجوان سیزده ساله‌ای که عقیده راستین و ایمان خالص از
او مردی دلاور و شهیدی جاودان ساخت که در تاریخ ذهن‌ها ثبت
شد و به فرمایش امام خمینی رحمه الله علیه که فرمودند: «رهبرم آن طفل
سیزده ساله‌ای است که با بستن نارنجک به کمر به زیر تانک رفته و
با نثار جان، دشمن را ذلیل می‌سازد».

◀ کبری خانی‌پور رودپشت، اهل لاهیجان است و هم اکنون بیست
و چهار سال دارد. او نوشته‌اش را در موضوع «شهید و نماز در
میدان‌های جهاد و شهادت» قلمی کرده است. خانی‌پور در این قطعه
ادبی با شهیدان سخن می‌گوید و آنان را اسطوره و اسوه می‌داند. او از
شهید حسین فهمیده ذکر نامی می‌کند و جمله مشهور امام خمینی را در
باره او تکرار می‌کند. او شهادت را به اوج رسیدن می‌داند.

بهترین کلام

● عباس خسروانی

نماز، بهترین سخن مایه و بهین بستر سخن است؛ زیرا زبان حال
و زبان قال و زبان کار است و به راستی کدام سخن و با چه کسی
سخن گفتن از سخن گفتن با خدا برتر و بالاتر است؟

نماز، سرود رهایی و باب رحمت ایزدی است. نماز حقیقی موجب نجات کلی و همه جانبه است. انسان را از آفت‌ها، آسیب‌ها و فرجام‌های ناگوار رها می‌سازد و باب رحمت یزدان را به رویش می‌گشاید....

نماز در رأس تمامی طاعت‌ها و عبادت‌ها و تکالیف تشریحی است و باید آن را مصداق بارز امانت پروردگار به حساب آورد. هر عبادتی ویژگی‌ای و هر کاری نتیجه‌ای به دنبال دارد. نماز از حیث خصوصیاتش که دارد و آثار و نتایجی که بر آن مترتب است، بالاترین و بهترین عبادت‌هاست.

◀ عباس خسروانی از استان مرکزی، شهرستان آشتیان، روستای محسن‌آباد، چهارده قطعه ادبی مأخوذ از کتب و منابع زیر ارسال کرده است:

«نمازشناسی»، تألیف حسن راشدی بیرجندی، «من لایحضره الفقیه» جلد اول و «محجة البیضا» جلد اول. او در انتها قطعه‌ای با عنوان زبان حال نویسنده نوشته است که در آن خوانندگان را به درک ضرورت و اهمیت نماز و لزوم آن تشویق می‌کند و به بیان اهمیت آن از دید خود می‌پردازد.

نمازی که من دوست دارم

● بهرام خلجی

می‌خواهم از تو بگویم. از تو که عطر و بوی شقایق‌های باغچه
خدا را داری.

با تو می‌توان تا خدا رفت. با تو می‌توان مثل قاصدک پرکشید و
عاشق شد. با تو می‌توان بهترین شعر خدا را سرود. با تو می‌توان
عاشقانه‌ترین پرواز را تجربه کرد. با تو می‌توان بهترین رؤیاها را دید.
با تو می‌توان لذت بخش‌ترین سفر را به اعماق روح تدارک دید. با
تو می‌توان بهترین خلوت را فراهم آورد. با تو می‌توان زیباترین
زندگی نامه عشق را نوشت. با تو می‌توان عاشق شد، ای نماز!

◀ اکرم خلجی از معدود نویسندگان گروه سنی بزرگسال است که
در موضوع «نمازی که من دوست دارم» قلم زده است.
از ویژگی‌های نثر او، استفاده بسیار از شعر در جای جای آن است.
زبانش اگر چه پخته و کامل نیست، اما قابل قبول‌تر از عناصر دیگر
است.

متأسفانه خیال در نثر او بسیار کمرنگ است. با آن که به گواهی
برخی از قطعه‌های نوشته‌اش، اگر کمی بیشتر می‌کوشید، قطعاً
می‌توانست خیال‌انگیزتر و عاطفی‌تر بنویسد.

قنوت سرخ

● مهناز خرم‌نژاد

هنوز خورشید از آفتاب خود در آن روز، شرمگین است. هنوز صدای نالهٔ یتیمان برای یک قطره آب به گوش می‌رسد. هنوز چشم انتظاری رقیه برای دیدن پدر به چشم می‌خورد.

همیشه آرزو داشتم حتی در خواب، آن اسوهٔ کربلا را زیارت کنم و بر دستان او بوسه بزنم؛ بوسه شوق. اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، گریه می‌کردم و از خداوند همیشه سپاسگزار می‌شدم. البته الان هم هستم، چون قدرت نوشتن را به من می‌دهد. اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، خالصانه می‌خواندم. خالصانه عشق می‌ورزیدم. خالصانه الله اکبر می‌گفتم، به دور از آرزو و خواستن. اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم با خاک کربلا تیمم می‌کردم و بر آن بوسه می‌زدم. همان خاک که هفتادودو عاشق بر آن به مقام شهادت نائل شدند و امروز به خود می‌بالد. همان خاکی که خون گریه می‌کرد.

اگر حتی یک دست داشتم، با همان یک دست قنوت می‌کردم و تکبیر الاحرام می‌گفتم و با همان یک دست عشقم را ثابت می‌کردم. اگر یک پا داشتم، با همان یک پا برمی‌خاستم و نماز را ادا می‌کردم و بعد از نماز بر دستان امام حسین علیه السلام بوسه می‌زدم؛ همان دستانی که برای خداوند می‌جنگد و همان دستی که علی اصغر را در آغوش گرفته است و به میدان جنگ رفته است. همان دستی که چشمانش ستارهٔ درخشان امامت است.

◀ مهناز خرم‌نژاد در سال ۱۳۶۶ در قزوین متولد شده و در مقطع دبیرستان در شهرستان املش، استان گیلان، تحصیل می‌کند. متن کوتاه او، دربارهٔ عاشورا، هنگامهٔ کربلا و آرزوی او برای حضور در آن سرزمین است. او می‌نویسد که کاش می‌توانست پشت سر امام حسین علیه السلام و در کنار حضرت زینب سلام‌الله‌علیها نماز بخواند.

نماز مهر

● هنا خلفی

هویدا بود که خورشید آشیانش را به زودی ترک خواهد گفت و
خورشید اندر آن توفان آفولی تلخ خواهد داشت.

سرخارنگ، به سان لاله‌ای در خون
نه شاید تلخ، ولی مهموم با شیرین
که آن شیرین همان عشق است در میعاد روحانی
هویدا بود خواهد خفت فریاد جسور عشق را دیدن
و تندیس عبادت را ترازیدن
در آن یولاخ بی‌داور، در آن اغلال،
که خفته در ضمیر آن شعاع مهر بوسیدن
در آن ظلمکده - صحرا -
که از خاکش ضلالت نرم می‌روید
و اغوا با صراحت سخت می‌بالید

◀ هنا خلفی متولد ۱۳۵۹ و ساکن خرمشهر است. او قطعه‌ای شعرگونه در موضوع «تجلی نماز در نهضت عاشورا» سروده است. این اثر روایتی دیگر از واقعه عاشورا است و خلفی با استفاده از تخیل خود و عناصر شاعرانه تصویری از صحنه کربلا و نماز عاشقانه عاشوراییان ارائه می‌دهد.

مظهر شجاعت

● صفرا خادمیان

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، می‌توانستم شجاعت، ایثار و آزادگی را از حسینم بیاموزم. ای حسین! اگر در نمازت بودم، از وجود تو لبریز می‌شدم و روحم را به عشق تو صیقل می‌دادم. اگر در نمازت بودم، گردوغبار کربلا را با عطر بهشت شست‌وشو می‌دادم و بر رخ چون ماهت گل یاس و محمدی می‌گذاشتم. حال که من تشنه رسیدن به تو ای نور کوکب درخشان هستم، با سینه‌ای که ازگریه لبریز است می‌گویم: یا حسین مظلوم! بیا و بگذار تا در نمازت باشم. دوست دارم در صف جلوی نمازت باشم و سپر بلایت شوم.

دوست دارم تمامی کسانی که به تو عشق می‌ورزند بتوانند روزی در صف نمازت بایستند و هم قدم و هم رکوع و هم سجود

تو شونند. اگر در نمازت بودم می توانستم بفهمم نماز چیست و چگونه است و برای چه باید نماز بخوانیم؟

◀ صغرا خادمیان این متن کوتاه را با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به رشته تحریر در آورده است. در این قطعه ادبی که با زبانی شاعرانه و ادبی نوشته شده، نویسنده امام حسین علیه السلام را مخاطب قرار داده است و با امام در باره آرزویش که حضور در نماز آن حضرت است، حرف می زند.

لذت پرواز

● زهره خسروی

با تو می شود با زبان باران حرف زد. با تو می شود بی بهانه در باران دوید. با تو که به قدر تنهایی ام جاری هستی. با تو می شود از جوانه صحبت کرد. می شود قصه کوه های سکوت را در گلوی پهناورت دید. می شود رقص چلچله ها را در ژرفای نسیمی عمیق به نظاره نشست.

خدایا! به من توانایی بده که چون مسافری عابد، کوچه پس کوچه های شهر نیاز را طی کنم و به تو ای بی نیاز برسم. سر بر سجاده ام می گذارم. هنوز بوی عبادت می دهد و عطر گل های سرخ در آن جاری است. در نی نی رگ های تنم حس غریبی مرا به تو ای

مهربان نزدیک می‌کند. به باغ ملکوتی وجودت می‌رسم و تو ای
غنچه ممنوعه باغ! مرا به سرحد عشق می‌رسانی.
خدا این جاست. خدا لابه لای گل‌های شمعدانی باغچه خیال من
است. وقتی به درخت‌های همیشه سبز و نگاه پنجره‌ها فکر می‌کنم،
حضورش را حس می‌کنم و از او سرشار می‌شوم. مادرم همیشه
می‌گوید: «خدا همین جاست؛ مثل سایه و مثل نگاه». من به شفافی
حباب‌های کوچک می‌شوم تا خدا را حس کنم. بلور می‌شوم؛ آبی
آبی؛ و خدا در من جریان می‌گیرد. بوی گاه گل‌کوچه‌های قدیمی
و بوی خاک نم‌خورده روستاهای کوچک این شهر و بوی
خوشه‌های زرد گندم و بوی نگاه و حضور خدا در هم تنیده
می‌شود. دستی، بر شانه‌هایم سنگینی می‌کند و بعد از آن صدایی در
گوشم می‌پیچد و لرزشی وجودم را فرا می‌گیرد. آوای خدا با
ماست!

◀ زهره خسروی در استان مرکزی، شهرستان خمین زندگی می‌کند
و دانشجویست. متن سی صفحه‌ای او درباره نماز است. خسروی در
این متن ادبی و شاعرانه با خداوند حرف می‌زند و از خداوند می‌خواهد
به او توانایی بدهد که بتواند این کوچه‌ها را طی کند. از نظر نویسنده
این متن نماز راه کم کردن فاصله بین عاشق و معشوق است.

پژواک نور

● سمیه خضری قمه

حسین برای این حسین شد که مرد بود. مردی بود که تمام وجودش وقف نماز شد. حسینی که تنها خود را نمی خواست. حسین عدل و داد را چونان مهدی موعود می خواست. او می خواست تا دیگر در این گیتی قطره‌ای خون به ناحق نریزد. به راستی اگر در نماز آقام بودم آن‌گاه با او و با خدایم هم پیمان می شدم که زینبش را تنها نگذارم. نگذارم گرد محنت و غریبی و گرد بی برادری برچهره او بنشیند. نگذارم خار مغیلان صحرائی سوزان، پای محنت کشیده و تاول زده او را رنجه کند. با تمام وجود با او فریاد می زدم که این حسین بود که با نمازش در مقابل تیرهای دشمن، کمر عدو را شکست؛ شکستی که هیچ طبیعی نمی تواند آن را مداوا کند.

◀ سمیه خضری قمه متولد ۱۳۶۰ شهرستان اصفهان است. او دو متن با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» ارسال کرده است. او در این متن‌ها امام حسین علیه السلام را توصیف می کند و سپس در باره حضور خود در روز عاشورا سخن می گوید. او در پایان به این نتیجه می رسد که باید این حماسه را نسل به نسل منتقل کنیم.

پژواکی دوباره

● شهلا خدیوی

پژواکش بلند به گوش می‌رسید؛ ربّایی که در فضا می‌پیچید و محو می‌شد. ذهن خود را گم کرده بود و دیده به دلبر سپرده بود. احساس فوران می‌کرد. گویی آسمان، ما را به نظاره نشسته بود. به رکوع رفتیم.

ماه در آسمان قدم می‌زد. قدم‌های دل که روی حریر روح پاورچین پاورچین می‌رفت، سکوت شبانه‌ام را می‌شکست. ضربان قلبم به آهنگ کربلا می‌تپید و لفظ تنهای عشق را می‌سرود.

◀ شهلا خدیوی اثر خود را در ده بخش تنظیم کرده است. موضوع نوشته او «اگر در نماز حسین علیه السلام ...» نام دارد. در این نوشته‌ها، او به بیان حالات روحی خود در این موقعیت پرداخته است. نویسنده تعبیر شاعرانه و عجیبی در نوشته‌های خود به کار برده است. می‌توان گفت در سراسر نوشته او مدح و توصیف‌های شاعرانه از خاندان اهل بیت عصمت و طهارت به چشم می‌خورد.

چهره نماز

● یگانه خداقلی

آری، آری، دل من می‌تپد از شوق نیاز و پرواز که بفهمم نامش چیست؟ حال من فهمیدم او نماز است. نماز، نماز که نمادی است

از معرفت و ایمان و زیبایی که تمامش پر از عشق شده است. نماز
که او را ذوالنعمات و زین العابدین می‌گویند.

◀ یگانه خداقلی، ده قطعه ادبی به نام‌های «چهره نماز»، «آسمان
آبی»، «مناجات»، «عروج ملکوتی»، «مناجات امیرالمؤمنین» و ... در
حدود پانزده صفحه نوشته است.

او در هر کدام از این قطعه‌ها نماز را به گونه‌ای دیده است. مثلاً
نماز امام حسین علیه السلام را در ظهر عاشورا به نماز عشق تشبیه کرد، و از راز
و نیازهای علی علیه السلام سخن به میان آورده است و در جایی سجاده نماز
را به دشتی پر از شقایق تشبیه کرده است.

لاله‌های پرپر

● صغرا خسروی

آسمان می‌خواهد یک بار دیگر نعره برآورد و باز هم بگوید که
آن روز گناه کرده که بر یارانت نباریده است. می‌خواهد بگوید
بغض راه گلویش را بسته بود که نتوانست اشک‌هایش بر لاله‌های
سرخ سرزمین کربلا بیاراند و امروز من هم فریاد می‌زنم؛ فریادی که
از گلوی خسته‌ام برخاسته است؛ فریاد واسفا! و ای کاش!....

می‌خواهم بگویم، ای لاله پرپر شده زمین کربلا، کاش من در
قیامت نینوا همراه تو بودم. کاش بودم و شب‌های محرم که راز و
نیاز می‌کردی و از جور زمانه و از داغ اکبرت به خدا پناه می‌پردی،
اشک‌هایی را که از چشمان پر فروغت می‌بارید، با دست‌های

کوچک خود پاک می‌کردم. کاش در ظهری که تو نماز می‌خواندی،
من سپر بلایت بودم و شمشیرهایی را که با قصد جان تو به سویت
روانه می‌شدند با جان و دل می‌پذیرفتم و سپر سینه‌ام را فدایت
می‌کردم و آن گاه راز و نیازت را به مانند خطبه‌هایی در طول زمان
به گوش جهانیان می‌رساندم و آن روز من به مانند زینب پیام‌آور
خون سرخ تو و تمامی لاله‌های پرپر می‌شدم.

◀ صغرا خسروی از استان سیستان و بلوچستان، شهرستان زابل،
روستای سکوهه، این متن را ارسال کرده است. موضوع انتخابی او «اگر
در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» است و او در این نوشته آرزو می‌کند
کاش در آن نماز می‌بود و می‌توانست سپربلای امام حسین علیه السلام باشد.

در ترنم نماز

● محسن دیاری

وقتی غرق اندیشه نماز می‌شوم و مشتاقانه بردامن سبز بوسه
می‌زنم با خود می‌گویم: «مرا با این اندیشه پیوندی است از جنس
بلور».

نماز ای کیوتر سپید و ای پیک مهربانی! مرا به کاشانه حضرت
دوست ببر و آسمان نیلگون مرا با باران صداقت سیراب کن. ای
دفتر سبز! ای که همچون پرستوی نجات بر قلبم نشسته‌ای! وجودم
را همیشه سبز و نگاهم را همیشه پر از عشق گردان.

◀ قطعات ادبی محسن دیاری با عنوان «جوانان نویسنده و نویسندگان جوان» نوشته و ارسال شده است. عناوین قطعات او از این قرارند: «اندیشه سبز»، «باغچه دل»، «لحظه احساس»، «ترنم باران»، «یاس سپید»، «زمزمه عشق»، «خانه دل»، «گل بهاری»، «امواج صفا» و «محرم سبز». محسن دیاری در این قطعات نماز را با عناصر زیبای طبیعت پیوند داده است؛ عناصری که هر یک گوشه‌ای از زشتی‌ها و پلشتی‌های گناه را پالایش کرده و از میان می‌برد. گاه لحن نویسنده مناجات گونه و ملتسمانه می‌شود و گاه دیگران را به تجربه نماز عاشقانه دعوت می‌کند. نماز از دیدگاه نویسنده احیاکننده دل مرده است. در بخش‌های واپسین، نویسنده با نماز سخن می‌گوید و در این واگویه، به توصیف و مدح نماز می‌پردازد.

صحرای محشر

● عالیه دینانی

بر ساحل دریا نشسته بودم. افکار زیادی در ذهنم موج می‌زد. یکی از این فکرها، ذهنم را سخت به خود مشغول کرد: «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، چه می‌شد» ناگهان صدای دلخراشی دلم را به لرزه درآورد. به اطراف خود چشم دوختم. دیدم از دور موجی سنگین، شروع به جنبیدن کرد. موج همین طور جلو می‌آمد تا این

که به ساحل دریا رسید. استواری این موج، مرا به یاد حسین علیه السلام انداخت؛ حسینی که مانند این موج استوار بود. حس کردم که این موج می‌خواهد با من هم‌کلام شود و به سؤال‌های زیادی که برایم نامفهوم بود پاسخ گوید.

◀ عالیه دینانی که در دبیرستان حضرت خدیجه‌سلام‌الله‌علیها شهرستان ساری تحصیل می‌کند، متن خود را با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» در ده صفحه تنظیم و ارسال کرده است. متن او با توصیف لحظه‌ای که در کنار دریا نشسته است و می‌اندیشد آغاز می‌شود و سپس با توصیف وضو گرفتن امام ادامه می‌یابد. نویسنده پس از آن حالات خود را شرح می‌دهد و در پایان مشخص می‌شود که نماز خواندن امام حسین علیه السلام را در خواب می‌دیده است.

در معنای نماز

● میدیا دولتی

نماز یعنی چه؟ نماز یعنی مانند باران شدن، با عشق سجاده برداشتن و با وجود دعا کردن.

خداوند در این مرحله رحمتش را بر مخلوقش می‌بارد. او سرچشمه آن رحمت، همان نور ایمان و اعتقاد به وجود خالق بی‌همتا و آن فرستنده خود، یعنی منجی عالم بشریت که نامش، نام عشق، ایمان و بزرگواری است.

نماز گنج است. این نماز است که شعور آدم را بالا می‌برد و تراز فکر او را وسیع‌تر و عقل او را کامل‌تر می‌کند.

◀ این قطعه به قلم میدیا دولتی نوشته شده است. میدیا دولتی متولد ۱۳۶۲ است و در شهرستان مهاباد در استان آذربایجان غربی در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند. این نویسنده در قطعه خود نماز را توصیف می‌کند و آن را به باران و گنج و گوهر نیاب تشبیه می‌کند. به عقیده او نماز شعور انسان را بالا می‌برد و انسان کامل، انسانی است که نماز بخواند و به عهدنامه قوانین اسلامی پایبند باشد.

ندای مؤذن

● حمیرا داوری

هر وقت سلام نمازم را می‌دهم، به یاد آن‌هایی که نماز آخرینشان را به نام آن شهریار کشور اقتدا کردند، قلبم می‌شکند. هر وقت مؤذن، ندای الله اکبر را در گوشم می‌نوازد، به یاد طنین صدای خدایی تو می‌افتم. ای حسین! تو در آن نماز الهی با خدایت چه گفتی؟ چه زمزمه‌ای کردی که تا قیام قیامت، نجوایش گوش عاشقانت را می‌نوازد. یا حسین! اگر من در آن حضور داشتم؛ خود را سپر بلای محافظانت قرار می‌دادم. ای کاش بودم تا مثل یک کبوتر عاشق، کودکانت را در آغوش خویش، از خطر سنگ‌ها و تیرها باز می‌داشتم.

◀ حمیرا داوری از اهالی اصفهان است و در متن کوتاهی که ارسال کرده است در باره نماز خواندن خودش سخن می‌گوید و سپس به امام حسین علیه السلام و نماز آن بزرگوار می‌رسد. او سپس در باره آرزویش برای بودن در پشت سر امام حسین علیه السلام و نماز خواندن پشت سر آن حضرت حرف می‌زند و خطاب به امام حسین علیه السلام می‌گوید که از او یاد گرفته است که هرگز در راه نماز خواندن منعی وجود ندارد و در هر شرایطی باید نماز گزارد.

تصویر خیال در سیمای بندگی

● سمیه دبیلی نصرآبادی

فقط یک نگاه عمیق و دلی بهاری می‌طلبد تا خود را درون این تصویر زنده احساس کنی و آن طبیعت زیبایی را که در سفیدی‌های کتاب محو شده است، زنده بینی و با شبان ساده و پاکدل، در کوچه باغ‌ها قدم بزنی و سپیدارهای مشرف به زمین را که به کوچه، سایه انداخته‌اند، نظاره کنی.

بیا و لحظه‌ای کنار آن شبان خسته سایه کن و کوچه باغ پر ترانه را نظاره کن و در زلال آب‌ها، بیا ببین درخت را که رفته تا به آسمان.

◀ سمیه دبیلی نصرآبادی، جزوه‌ای شصت و سه صفحه‌ای با موضوعات مختلف نوشته است. او در این قطعات ادبی، که بعضی از

آن‌ها به نثر ساده و بعضی دیگر به نثر آهنگین نوشته شده است، به موضوعاتی از قبیل «نهج البلاغه»، «آیه‌های قرآن»، «امامان معصوم علیهم‌السلام» و «مادر» می‌پردازد.

گفتنی است نویسنده در نگارش این قطعات ادبی از کتاب‌هایی بهره گرفته و به طور جداگانه فهرست منابع و مآخذ را در انتهای مطالب نوشته است.

اگر در نماز امام حسین علیه‌السلام بودم ...

● معصومه دادخواه

در لابه لای تنگنای ظلم و فاجعه، پنجره‌های کویر عطشناک دلم را به روی چشم‌های تب‌آلود سجاد و نگاه بارانی رقیه و لب‌های ترک خورده علی‌اکبر و گلوی خونین علی‌اصغر و حریم آبی سجاده سکینه می‌گشودم و با تمام وجود همراه بغض شکفته زمین فریاد می‌زدم: که ای کاش آسمان سیاه‌پوشی بودم که چشمان بارانی‌ام را به روی غربت داغ کربلا می‌گشودم. ای کاش پاره ابری بودم و قطره قطره بر لب کودکان می‌چکیدم. ای کاش جانم سپری بود در برابر تیرهایی که به سوی مشک آب می‌آمدند تا ماه بنی‌هاشم را شرمنده نگاه خسته و منتظر کودکان کنند. ای کاش سرپناه خلوتی بودم تا کودکان را از زیر تازیانه‌های دشمن می‌رهانیدم. یا پرنده‌ای بودم که قنداق علی‌اصغر را میان بال و پر می‌گرفتم و باران تیرها را

به جان می‌خریدم. کاش پاره ابر لطیف و مرطوبی بودم و پیکر
سوزان سجاد را در خنکای وجودم می‌گرفتم. کاش آن آسمانی بودم
که با خون گلوی علی اصغر رنگین شد. کاش چادری بودم به اندام
زیب سلام الله علیها و سایبانی بر سر کودکان و مرهمی بر زخم‌هایشان.

◀ معصومه دادخواه، زبان شسته و رفته‌ای دارد. سلیس و روان
می‌نویسد و از عنصر خیال نیز بهره می‌جوید و البته نگاه‌های پراکنده
خوبی هم دارد. این چند نشانی شاید کافی باشد تا از توانایی‌های او در
عرصه نوشتن مطمئن شویم.

در اثری که او برای چهارمین مسابقه بزرگ تألیف کتاب نماز نوشته
است، اگر نقص کوچکی متوجه آن می‌شود، از ناحیه ایجاد ارتباط با
موضوع است. به گمان داوران این دوره او می‌توانست رابطه عمیق‌تری
با موضوع برگزیده‌اش پیدا کند. شاید اگر نویسنده به عوض پریدن از
آن شاخ به این شاخ، همه حواس خود را بر موضوع «حضور در نماز
امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا» تمرکز می‌داد، نتیجه بهتری از کار
خود می‌گرفت و اثری که خلق می‌کرد، با توجه به توانمندی‌هایی که از
خود نشان داده است، به مراتب، درخشان‌تر بود.

عشق آسمانی

● الهام دادروش

بارالها! سلام و درود به عشق و مهربانی‌ات؛ به لطفی که به من
کردی و دنیای زیبایت را به من ارزانی داشتی.

خدایا! دوستت دارم. با وجود این که تو را نمی‌بینم؛ ولی بوی
خوشت را حس می‌کنم. بوی نگاهت را می‌فهمم و بوی نفست را
می‌شنوم.

می‌شنوم که چه زیبا می‌خوانی تا فرشته‌ها به خواب روند. زیبا
می‌خندی که فقط گل‌های رُز می‌فهمند و با خنده تو می‌شکفند.
ای عشق آسمانی ما! ای پروردگار مهربان! ما هر شب با یک آه و
یک زبان تو را می‌خوانیم و این نیایش‌ها هم‌چنان ادامه دارد تا این
که دنیا مملوّ از مهربانی و صفا شود.

◀ الهام دادروش در چهار صفحه، سه قطعه ادبی با موضوع «نماز و
پرستش خداوند» برای مسابقه ارسال کرده است. به گفته خود نویسنده
منابع و مأخذ او تنها، دل، احساس و توجه به خدا و عشق به پرستیدن
اوست. آرزوی دادروش، دیدن کعبه است.

قنوت سبز

● مریم دهقانی

مولاجان! نماز تو کجا و نیاز ما کجا؟ نماز تو بازسازی روح و
نوسازی عشق بود. نماز را جرعه جرعه نوشیدی؛ نمازی که تکلم
راز بود.

در قنوت، دستانت را به نشانه عشق بالا آوردی و منتظر
نشانه‌های معشوق ماندی. مگر نماز عشق را چند بار می‌خوانند، ای
قله مقاومت و ایثار! اما سؤالی همیشه در ذهنم هست که:
چرا اوج ایمان و صبر و یقین در حسین علیه السلام متبلور شد و
موجب فزونی حبیبان و عاشقان شما شد؟

از چه رو در خون تپید آن با وفا

زان که او بوده است خود خون خدا

◀ مریم دهقانی، سه قطعه ادبی با سوژه‌های «اگر در آخرین نماز
امام حسین علیه السلام بودم...»، «نماز» و «دعا» در هشت صفحه ارسال
داشته است. به عقیده او نماز امام حسین علیه السلام تنها راز بزرگی و عظمت
اوست. نویسنده در نوشته‌هایش لابه لای دعا و تضرع به درگاه خدا،
رمز نیایش و نماز را در توجه به شیوه‌های علمی و نظری زندگانی
امامان علیهم السلام می‌داند.

شمیم کدامین شقایقی

● سمیه داوود آبادی

سوگند به خون شهیدان که عشق حسین را در دلم پایانی نیست
که عشق به او، عشق به تمام خوبی‌هاست. اگر در نماز امام
حسین علیه السلام حضور داشتم، پرنده خیالم را روانه آسمان می‌کردم. او

مرا روانه سرزمین ناشناخته‌ای می‌کند. قدم به سرزمینی می‌گذارم که نمی‌دانم نامش چیست؟ هر چه جست‌وجو می‌کنم که از کسی نشان این سرزمین را بگیرم کسی را نمی‌یابم. دل به دیاری می‌گذارم که در آن شمیم یاس‌های بهشتی چنان به مشام می‌وزد که مستم می‌کند.

◀ سمیه داوودآبادی از استان مرکزی، شهرستان اراک، روستای داوود آباد، این متن را فرستاده است. او در نوشته‌اش با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به خون شهیدان سوگند می‌خورد که عشق به امام حسین علیه السلام در دلش پایانی ندارد. سپس در باره نماز امام حسین علیه السلام و یارانش در هنگامه کارزار توضیح می‌دهد.

او در انتهای نوشته‌اش از خداوند می‌خواهد که در هنگام ظهور آقا امام زمان این فرصت را بدهد تا آخرین نماز امام حسین علیه السلام را در نماز مهدی تجربه کنیم.

گریه‌های شب هنگام

● زهرا دشتی

سلام بر جبرئیل که نماز را به پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت! سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله که اولین نماز جماعت را با علی علیه السلام، زید و خدیجه سلام الله علیها به پا کرد. سلام بر نمازی که فرق سر علی علیه السلام در آن شکافته شد و سلام بر نماز استغاثه‌ای که زهرا سلام الله علیها می‌خواند. سلام بر امام حسینی

که وقتی به نماز می ایستاد، بند بندش می لرزید؛ به جهت آن که خود را در مقابل پروردگار می دید. سلام بر نمازی که حسین علیه السلام، ظهر عاشورا در میان باران تیر و نیزه های دشمن به پا کرد و سلام بر نمازی که امام سجاد علیه السلام در آن سجده های طولانی می کرد. سلام بر ردایی که امام محمدباقر علیه السلام در نماز جمعه در آن نماز می کرد و آن را یکی از جامه های کفن خود قرار داده بود. سلام بر نماز امام صادق علیه السلام که شصت مرتبه در رکوع و سجود تسبیح خدا را می گفت. سلام بر نماز باران امام رضا علیه السلام که خیر و برکت را به شهرش بازگرداند. سلام بر نمازی که امام محمدتقی علیه السلام خواند و درخت سدر خشکیده، میوه شیرین و بی دانه داد. سلام بر نمازی که امام هادی علیه السلام در عالم واقع حاضر شد و بر پدر گذارد. سلام بر امام حسن عسگری علیه السلام، که مشغول نوشتن کاغذی بود؛ وقت نماز شد، کاغذ را بر زمین گذاشت و مشغول نماز شد و سلام بر امامی که غایب است و نماز پدر را خواند تا همه بدانند که او جانشین پدر و امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

◀ زهرا دشتی، دانش آموز دوره راهنمایی و ساکن قم است. او سخن را با جبرئیل آغاز می کند و با نام و یاد پیامبر و دیگر بزرگانی که پیش از امام حسین علیه السلام نماز را به پا داشتند، از عاشورا سخن می گوید و سپس با نام دیگر ائمه علیهم السلام به اهمیت نماز و گریه های شب هنگام در طول تاریخ اسلامی می پردازد. او شاعرانه و عارفانه نمازهای نیمه شب و مناجات ها را به تصویر می کشد.

یاس‌های سپید نماز

● سمیه دامنگشان

پدرا! آن‌گاه که سجادهٔ عشق را گشودی و عاشقانه یار خود را در آن نگریستی، مرواریدهای زیبای اشک از چشمهٔ زلال چشمانت جاری شد. آن‌گاه بود که توانستم عشق به معشوق را در وجود تو بیابم.

پدرا! آن‌گاه که سجادهٔ عشق را به سوی اولین وجود هستی گشودی، توانستم در آینه پاک وجود تو، تجلی عشق راستین را بیابم.

آن‌گاه که ایمان، تجلی یافتهٔ وجود تو بود، نشستن بر سجادهٔ عشق، تنها نشانه‌ای از عاشق گشتن تو بود و آن‌گاه که سجاده‌ات را در شب به خاطر دیدار تنها وجود هستی‌ات گشودی، مهره‌های عشق را در میان انگشتانت گرداندی و گل برگ‌های سرخ عشق را بر روی گونه‌هایت فشردی و آن‌گاه که شقایق سرخی گرفت و یاس، سپیدی، آسمان، رفعت؛ زمین، وسعت و خورشید پرتویی از انوار ملکوتی، آن‌گاه بود که سجادهٔ عشق را بستی و دست نیاز به سوی معشوق دراز کردی. آن‌گاه بود که وصال یار را از او طلب کردی و به آن سوی هستی شتافتی.

ای پدر! آن‌گاه که پیکر نازنین تو به وطن آمد، عاشق شدم و بر همان سجادهٔ عشق که یادگار تو بود نشستم. مُهره‌های عشق را در دستانم گرداندم و دست نیاز به سوی معشوق دراز کردم. پدر جان! ای مهر درخشان خاطرات من! کاش بودی و من درس عشق را از معلمی عاشق چون تو می‌آموختم.

◀ سمیه دامنکشان، فرزند شهید علی دامنکشان، دانشجوی سال دوم رشتهٔ رادیولوژی است. او قطعهٔ ادبی خود را در یک صفحه با درون مایهٔ «نماز شهید» ارسال داشته است. نویسنده، تجلی روح نماز را در شهادت پدر خود ترسیم می‌کند و با استعاره، راز و نیاز شهید را با خدا بیان می‌کند.

برنده‌ترین شمشیر

● فاطمه داوودآبادی

نگاه کن! هنگامهٔ ظهر است و نعمهٔ عاشقانه برای ادا کردن چند رکعت نماز عشق، از مناره‌ها و گلدسته‌ها به گوش می‌رسد. بشتابید به سوی بهترین عمل! نماز، زیباترین بهانه برای سخن گفتن با عشق است و درد دل کردن با حق و شهادت را التماس کردن. نماز تداعی‌گر میدان جهاد است و آن‌چه به شهادت رنگ و بوی خدایی می‌دهد، تنها نماز است.

نماز، این تنها کارخانهٔ انسان سازی، این گونه فرشتگان را برای جبهه‌های جنگ آماده می‌کند و به طور حتم کسی که خدایش را نشناسد، نمی‌تواند این گونه به خلق و میهنش خدمت کند و نماز، و تنها نماز، است که در تمام میدان‌ها، بُرنده‌ترین شمشیر است که قلب خصم را پاره می‌کند.

◀ فاطمه داوودآبادی از استان مرکزی، در چهار صفحه‌ای که ارسال داشته به «نقش نماز در میدان‌های جهاد و شهادت» اشاره کرده است. به عقیدهٔ او جهاد عامل محرک رزمندگان در طول جنگ حق علیه باطل (در همه زمان‌ها) بوده است.

راز گل سرخ

● کبری دهمرده

نماز، شعار اسلامی، سرود یکتاپرستی و اساس دین است و نماز یادآور خدا و نیروی بی‌انتهای اوست. نماز، تمرین انضباط، وقت‌شناسی و سرمشق پاکی و حق‌شناسی است. نماز باعث تقویت خشوع و خضوع در انسان می‌شود و اخلاص انسان را افزایش می‌دهد.

نماز، گل درخت اسلام است و آب حیات آن انسان‌های نمازگزار هستند.

◀ کبری دهمرده مجموعه‌ای با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» در چهل صفحه با الهام از کتاب «راز گل سرخ» سهراب سپهری تهیه کرده که شامل مقدمه‌ای با محوریت «نماز اساس دین» است. او در صفحات بعدی، نماز را سرچشمه پاکی‌ها و بودن در نماز امام را وسیله‌ای برای پرواز تا عرش اعلا می‌داند. هم‌چنین او در این متن به احادیثی اشاره کرده تا منظور خود را بهتر به خواننده انتقال دهد.

عطر نماز

● فاطمه ذهبی

گفتم بنویسم شاید رهسپار سرزمین وحی شوم. بنویسم شاید مرا شایسته آمدن بدانی؛ اما خدایا نمی‌توانم.
اینک بگذار برای تو بنویسم، عزیز زهرا! بگذار با تو سخن بگویم. بگذار بگویم که اگر من در نمازت بودم چه می‌کردم. بگذار بگویم.
اگر من در نمازت بودم، اگر سعادت اقتدا کردن به تو را داشتم از هر چه تعلق است رها می‌شدم؛ همه نور می‌شدم؛ همه عشق می‌شدم. با بسم‌الله اول، اشک از چشمانم جاری می‌شد و تا آخرین حرفم می‌گریستم. شهید می‌شدم و چه از این بهتر که با اقتدا کردن به تو، در شهادت به رویم باز شود.

◀ فاطمه ذهبی متولد ۱۳۵۸ و ساکن شهرستان شیراز است. او هم اکنون در دانشگاه مشغول به تحصیل است. او آرزو دارد بتواند با نوشتن، آن لحظات عرفانی و با شکوه را در صحرای کربلا درک کند. او به این امید با امام حسین علیه السلام سخن می‌گوید و از آرزوهای خود حرف به میان می‌آورد.

طغیان ذکر

● زینب رحمانی و اعظم شادی

نماز چیست؟ نماز، طغیان ذکر است؛ صلح توفان است؛ بانگ گام‌های خواب است؛ روح جاودانه است؛ دریای عرفان است؛ جویبار عاطفه‌هاست؛ وصال یار است؛ یقین و ایمان است؛ نغمه‌آور است؛ قلب حکمت است؛ برج قدم‌های عشق است؛ پل زیبایی است؛ اشک و لبخند است؛ راز نهفته است؛ صدا و احساس است؛ نماز سادگی و عطر است؛ نماز سیمای زندگی است؛ گل سرخ اسرار زندگی است؛ عالم خیال و پرواز است؛ نماز، غم شیطان است و شیرینی وصال.

◀ زینب رحمانی و اعظم شادی اثری با زیر مجموعه یازده قطعه ادبی تدوین و ارسال کرده‌اند این قطعات در بخش‌های مختلف و با عناوین مختلف نوشته شده‌اند. عناوین آن‌ها عبارتند از: «آغاز پرواز» «اشک و لبخند»، «نماز، شعر زندگی است»، «سرود جان»، «چادر نماز

سپید»، «باغ ستاره‌ها»، «پیشانی سبز زمین»، «رهایم کن ای نفس»
«حکایت دوست»، «احساس شور» و «تار محبت».

عنوان کلی این اثر «بین حقیقت و خیال...» است. زینب و اعظم در این اثر سعی در بیان احساسات نمازگزار حین نماز و حالات آن کرده و به توصیف محبوب حقیقی پرداخته و نماز را طریق وصال و ابراز عشق به محبوب دانسته‌اند. لحن ایشان عارفانه است و اثر آن‌ها تا حدودی موزون و شعرگونه است و در آن از تشبیه بسیار استفاده شده است.

به مقصد شفا

● مهناز روشن

وقتی در آرامش شب، دست دعا به آسمان کشیده خود را
می‌نگرم، گل‌برگ‌های طلایی انتظار را در ستاره‌ای آتشین می‌بینم. تو
را حس می‌کنم و گذشتن سردت را به خاطر می‌آورم و به یاد
فراموشی وجودم در چشمان تو می‌افتم و می‌سوزم تا شاید شعله‌ام
شب سرد را برایم گرم کند.

ای خدا! با شعله‌های آه چگونه می‌توان لحظه‌ها را سپری کرد و
در حضور ای کاش‌ها بارید؟ اشک‌های من با پره‌ای دعایی، به
آسمان‌ها اوج خواهد گرفت و به اجابت تو و کرامتت که نیازمند آن
هستیم پیوند خواهد خورد. مثل همیشه به من رحم کن و مرا مسافر
راحت قرار بده. مرا به من بازگردان که رحمانیت تو گواراست.

◀ مهناز روشنان بیست و چهار سال دارد و ساکن شهرری است و در مجموعه شصت و هشت صفحه‌ای خود، که آن را به زیبایی و با حاشیه‌ای از نخل حروفچینی کرده است، به چهار موضوع پرداخته است: «شهیدان نماز»، «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...»، «انعکاس نماز در شعر و ادب عاشورایی» و «نماز در سیره عملی و نظری امام حسین علیه السلام».

او در یادداشت کوتاهی که بر این مجموعه نوشته است، توضیح داده که داعیه نوشتن قطعۀ ادبی ندارد و خوب می‌داند که این همه بهانه‌ای است تا جوانان این مرز و بوم با عاشورا و نماز پیوند بخورند و گفته است آن چه نوشته به عشق امام حسین علیه السلام بوده و حس می‌کند تمام توانش را گذاشته و تمام تلاشش را در طول یک ماه ونیم کشیده و امید برده است مولایش حسین علیه السلام بپذیرد. و حق همین است که بخواهیم این تلاش‌ها را در وهله اول خداوند و سپس مولایمان اباعبدالله علیه السلام از ما بپذیرد.

همه می‌دانیم که ملاک‌های قضاوت آن‌ها، نه رعایت قواعد زبان و نه گفتن جملات ادیبانه و نه ترتیب و آداب جستن است که معیار و محکشان میزان بهره‌مندی دل ما از خلوص و عشق و دوری از دروغ و ریا و نظایر آن است.

شاید بهره‌ای که نوشته خانم روشنان از خیال برده است، اندک باشد، شاید زبانی که برای گفتن حرف‌هایش برگزیده، خیلی

غیرمستقیم و استوار و محکم نبوده باشد، شاید تصویرهایش از نظر ادبی کاملاً رسا، پخته و بدیع نباشد، شاید نوشته‌اش از انسجام کافی برخوردار نباشد و شاید کار او را در دایره قطعه ادبی خلاقانه نینگاریم؛ اما از کجا معلوم که در عالم بالا، برپای اثرش مُهر تأیید نزده باشند و از کجا معلوم این که تمام و کمال در پوشه اعمال پذیرفته‌اش نگذاشته باشند.

البته ما علم غیب نداریم و خداوند این تکلیف را در توان ما نگذاشته است. از این رو آن داوری اصلی و نهایی را به خداوند متعال وامی‌گذاریم و طمع می‌بندیم، ضمن آن که پای ما را از دایره صواب خارج نکند. این تلاش اندک را از همه ما بپذیرد.

مسافری با تن پوشی از ستاره

● زلیخا رضوانی

می‌توانم تصور کنم که وقتی پشت سرآقا به نماز می‌ایستادم
فرشته‌ها همه یاس‌های سرزمین پاکی‌ها را به شادباش برسر
می‌پاشیدند و من در خلوت‌ترین ایوان آسمان، دست دلم را
می‌گرفتم و به گوشه حریر بال‌های ملاتک گره می‌زدم و همراه آنان
رهسپار می‌شدم تا سرزمین شکوفه‌های گیلاس، تا سرزمین
پروانه‌های آزاد و تا انتهای مرزهای آبی و آزاده.

آه! چقدر زیباست تا آن سوی مرطوب حیات پرکشیدن و
درهوای وصل دوست بی قرار شدن!

◀ عنوانی که زلیخا رضوانی، برای تنها قطعه ادبی بلند مجموعه خود برگزیده است، به گمانم زیباتر از خود اثر اوست. البته او که یک دانشجوی بیست و چهار ساله شمالی است، درنوشتن این قطعه کم دقتی هایی از خود نشان داده است و البته از آن جایی که او شاعر هم هست، مسؤولیتش سنگین تر می شود.

مهم ترین مشکل این مجموعه، عدم برخورداری از انسجام لازم است. او قطعه هفتاد و سه صفحه ای خود را نه تنها در ظاهر فصل بندی نکرده، بلکه در محتوا هم نظم و ترتیب خاصی به آن نبخشیده است و از این حیث بسیار شبیه به مجموعه «در حسرت نماز تو»، نوشته لیلای عرب اسدی است.

او مضامینی را که در آغاز نوشته اش آورده، در اواسط و اواخر قطعه دوباره و چندباره تکرار می کند و ضمن آن که با این تکرارهای ناخواسته و نابجا، ملال را در خواننده برمی انگیزد، نشان می دهد که توجهی به جایگاه مناسب طرح موضوع نداشته است؛ و الا یک موضوع واحد نباید در چهار پنج موضع از یک نوشته تکرار شود. این نوع تکرار، البته غیر از آن تکرار عمدی و آگاهانه است که با تغییر یا بدون تغییر، به قصد زیباتر کردن متن آورده می شود.

افزون براین، او به کرات و بدون ایجاد زمینه لازم، مخاطب خود را عوض می‌کند. مخاطب او گاه حضرت امام حسین علیه السلام، گاه حضرت زهرا سلام الله علیها، گاه حضرت صاحب الامر و گاه پروردگار متعال و گاه شخص خواننده است و در ذهن خواننده ناگزیر این قضاوت شکل می‌بندد که او از این شاخه به آن شاخه پریده است. او می‌توانست همه این حرف‌ها را به صورت مناسب فصل بندی کرده، در جای خود بیاورد و ضمن کوتاه کردن قطعات، نثر را از این پراکندگی حفظ کند. البته شاید فرصت اندک و احتمالاً شتابی که او اجباراً در گرد آوردن این مجموعه به کار بسته، یکی از دلایل این اتفاق باشد.

رکعتی از عشق

● سید محمدعلی رضازاده

طعم نامت منتشر می‌شود. چقدر دهانم را دوست دارم وقتی کلمات نورانی نام تو آن را روشن می‌کنند. نامت به تمام باغ‌های حیات طراوت می‌بخشد. نام تو سرشار از زایشی نامتناهی است که ذره ذره کائنات در آن بارور می‌شوند و عشق در شخصیت شفاف نام تو شکل می‌گیرد.

الحمد لله رب العالمین

ای آن که پرنده‌ها و سنگرها، درخت‌ها و دشت‌ها، دریا و کوه‌ها
و ذره ذره آفرینش ستایشت می‌کنند، روحم میل تو دارد. ایستاده‌ام
بر درگاه و دهان به ستایش تو متبرک می‌کنم.

الرحمن الرحیم

ای که رحمت و برکتت همه حیات را فراگرفته است! ای ستاره
پاش آسمان! لحظه‌های تیره مرا دریاب!

◀ سیدمحمدعلی رضازاده، اهل شهر فریدونکنار، در زمرة
نویسندگان گروه سنی بزرگسال است که با موضوع «تجلی نماز در
نهضت عاشورا» در چهارمین دوره مسابقه بزرگ تألیف کتاب نماز
شرکت جسته است.

او خود شاعر است و شعرهای قابل توجهی هم دارد، از این رو،
دور از انتظار نیست که دارای زبانی محکم و تخیلی قوی باشد.
البته او سطح زبان نوشته را همیشه در همین حد نگه نداشته است.
او گاه اجازه داده است تا سر حد مقاله شدن پایین بیاید و ای کاش ولو
به قیمت کوتاه‌تر بودن متن و چشم پوشیدن از برخی بخش‌های آن،
چنین اجازه‌ای را هرگز نمی‌داد.

نکته دیگری که نباید ناگفته گذاشت، آن است که شعرهای او به
این دلیل ساده‌اند که بخش جداگانه‌ای برای آن‌ها در نظر گرفته شده
است و در این قسمت مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. خالی از لطف
نیست که در این مجال با قدرت شاعری او نیز آشنا شوید:

برای این که دل از یاد تو تهی نشود
به هر بهانه به هر سو، نماز می خوانم
بیا ببین که به دور از نگاه نامحرم
به کنج خلوت پستو نماز می خوانم
نماز خواننده خود را بهانه می گیرم
پی بهانه ام از نو نماز می خوانم
به خواب می روم و در کشاکش رؤیا
به روی بال و پر تو نماز می خوانم
بیار اشک! که نامحرمان نمی دانند
وضو گرفته ام از نو، نماز می خوانم

نماز سبز

● فهیمه رضادخت

زینب خون دل خورد و داغ شقایق‌ها دید. آسمان اما نبارید و
بر غربت غریبان کربلا گریه نکرد. اما خورشیدی که آن روز میزبان
بدن پاک حسین بود، از غم حادثه، محزون و اندوهگین شد، رویش
سرخ شد تا بگوید: «زینب! من هم برای حسینت عزادارم».

◀ فهیمه رضادخت در مقطع راهنمایی تحصیل می‌کند و ساکن
شهر مقدس مشهد است. قطعه ادبی او در موضوع «اگر در نماز
حسین علیه السلام بودم...» نوشته شده است. در این قطعه کوتاه او به

توصیف شاعرانه‌ای از صحنه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام پرداخته است. هم‌چنین حضرت زینب سلام الله علیها نیز در اثر کوتاه فهیمه رضادخت حضوری چشم‌گیر دارد و به رنج‌ها و مصائب این شیرزن کربلا نیز پرداخته شده است.

روز رهایی

● معصومه رجایی نژاد

نماز حضرت اباعبدالله یعنی نماز انبیا و اولیا. نماز اباعبدالله پرواز روح و تمام اعضای بدن به سوی خداست. اگر من در نماز اباعبدالله بودم، آن قدر جذب وجود مبارک آن آقا و سرورم می‌شدم، که تیرها و نیزه‌ها و شمشیرها را فراموش می‌کردم و دل به خدای حسین علیه السلام می‌سپردم و غرق در وجود و جمال مبارک او می‌شدم؛ آن قدر که میدان جنگ و نبرد با دشمنان اسلام را فراموش می‌کردم.

زبانم را پرواز می‌دادم به سوی عالم برتر و بالاتر از فرشتگان؛ آن جا که عالم الوهیت نام دارد؛ و آن جا وجودم غرق تماشای جمال حضرت دوست می‌شد.

◀ معصومه رجایی نژاد، نماز امام حسین علیه السلام را نماز انبیا و اولیا می‌داند. نمازی که پرواز روح به سوی خداوند و ملکوت است. او در متن کوتاه ارسالی‌اش به موضوع مهم «امر به معروف و نهی از منکر»

که در قیام امام حسین علیه السلام و آخرین نماز آن حضرت مشهود است اشاره می‌کند و آرزو می‌کند کاش در آخرین نماز آن حضرت می‌بود و به شهادت می‌رسید.

چشمه دل

● فرشته رضادخت

کدامین دست‌های مهربان، گل‌گریه از چشمان غمگینم می‌چیند
و در سکوت شب غرور‌گریه‌ام را می‌شکند. من هستم و سردی
صدایم؛ تو هستی و گرمی نگاهت. نگاهی با نگاه خسته‌ام مهربانی
می‌کند و نمی‌دانم چه طور من خاکی‌ترین را آسمانی می‌کند.

◀ فرشته رضادخت در مشهد زندگی می‌کند و متولد ۱۳۶۵ است و در مقطع دبیرستان ادامه تحصیل می‌دهد. قطعه ادبی ارسالی او در موضوع «شهیدان نماز» نوشته شده است و عنوان اثر او «در این دیار خاکی التماس چه زیباست» نام دارد. رضادخت در این قطعه به مناجات با خدا پرداخته و نماز را امری عاشقانه و خالصانه قلمداد کرده است و از این وجه به آن می‌نگرد. او می‌گوید: «باید از خود جدا شد تا قدم در راه معشوق گذارد».

آوای ملکوت

● سیدحسین رضوی پور

ندای بوف، آوای شوم شب‌های بدون مهتاب است؛ اما آن‌که مهتاب بردل او تابیده است، هرگز شب را به نوای خواب‌آلود بوف نمی‌سپارد.

صدای خروس‌ها فضای کوچه باغ‌های روستایم را مملو از شوروشوق کرده است و دیگر زوزه شبانه شغال‌ها به گوش نمی‌رسد. پرنندگان همه می‌کنند؛ گویی از یکدیگر می‌پرسند: «آیا وقت دیدار فرا نرسیده است؟»

نوری در حیاط خانه می‌درخشد. تصویر ماه در زلال حوض کوچک حیاط، مرا به طهارت می‌خواند. ذره ذره وجودم را در آب پاک صبحگاه شست‌وشو می‌دهم و گرمای سوزناک دوزخ نفس خود را به خنکای آب می‌سپارم تا حرکات درونی نفسم را خاموش کند. آن‌گاه خود را مهیا برای وصل می‌بینم.

◀ قطعه‌ای که خواندید نوشته سیدحسین رضوی‌پور بود. او هفده ساله است و در استان مازندران، شهرستان نوشهر زندگی می‌کند و در دبیرستان پسرانه «شاهد» این شهر درس می‌خواند. قطعه ادبی ارسالی او «آوای ملکوت» نام دارد. این متن بلند در پنج صفحه و درباره موضوع «نماز» تنظیم شده است. سیدحسین متن خود را به شهیدان سیدحسینی و سیدجواد پوراکبر رضوی تقدیم کرده است.

آوای ملکوت گویای سیری است که نویسنده را از بستر خواب در
سحرگاه به نماز و بندگی می‌خواند و در نهایت به پاکی می‌رساند.

سجادهٔ سرخ

● ثریا رسولی

بوی خوش عطر و شمیم بهاری سجادهٔ سرخِ علی، بر حال و هوای
مسجد طنین انداخته بود و آن جا را معطر کرده بود و نام علی ورد
زبان‌ها بود، آن گونه که هر کس مشکلی می‌یافت فریاد می‌زد: «یا
علی مدد». سراسر نماز علی عشق بود و ایشار. علی عاشق بود؛
عاشق مَهر و سجاده، عاشق خدا و عاشق ذکر. علی مردی از نور
بود و در خانهٔ نور به دنیا آمد. علی ستاره‌ای نورانی بود که در
آسمان تاریک شب، درخشش خود را به نمایش می‌گذاشت.
آن هنگام که الله اکبر نمازش، ستون‌های مسجد را به مناجات با
خدا می‌خواند هیچ کس نمی‌توانست علی را از معبودش جدا سازد.
آن وقت علی بود با خدا؛ تنهای تنها.
سجادهٔ علی و نمازش چون حلقه‌های زنجیری به هم پیوسته
بودند و وی را همیشه از تنگنای جهان تاریک به عالمی پاک
می‌بردند؛ دنیایی که ما تصور آن را هم نمی‌کنیم.

هنگام نماز، او چنان عاشقانه و عارفانه زنجیر اتصال با خدا را محکم می‌کرد که هیچ فکری جز معبود در زلال چشمه سار روشن اندیشه‌هایش جا نمی‌گرفت. علی، همای رحمت و فرزند کعبه بود.

◀ ثریا رسولی متولد ۱۳۶۵ و ساکن قزوین است. او که از مهاجران افغانستانی است، نوشته‌اش را در موضوع «سجاده سرخ حضرت علی علیه السلام» ارسال کرده است. ثریا رسولی با نثری زیبا و جاندار از نماز حضرت علی علیه السلام سخن می‌گوید. سجاده علی علیه السلام و نمازش، به تعبیر او، چون حلقه‌های زنجیری به هم پیوسته‌اند. رسولی می‌نویسد که نمی‌داند علی علیه السلام که بوده است، اما می‌داند که مولای اوست و از بهشت بر زمین فرود آمده است.

معبود ازلی و ابدی

● زهرا رحمانی

من به آن پاکباز بی‌جان نمی‌گویم که چرا پاکبازی کردی؟ و چرا این‌گونه؟ و به آواز فناری‌های مانده در قفس نمی‌گویم که بی‌صدا شوید چون که در قفسند و به آن عشق پنهان در قلب‌ها نمی‌گویم که نمو نکنید چون که من خود عاشقم و از دیار عشق هستم. که هر صبحگاه به امید سلام به تو، ای معبودم، از آغوش گرم خواب رخت برمی‌بندم و با صدایی رسا تو را می‌خوانم؛ با تمام هستی و وجودم.

◀ زهرا رحمانی متولد ۱۳۶۲ و ساکن تهران است، او متن خود را با موضوع «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» به رشته تحریر در آورده است. او شاعرانه و توصیفی آغاز می کند و عناصر مختلفی را کنار هم قرار می دهد تا به اصل مطلب که نماز، و نماز امام حسین علیه السلام است، برسد. سپس درباره حضور خود در آن نماز سخن می گوید و در پایان با خداوند حرف می زند.

افتخار حضور

● سیده صغرا رزمگیر

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم آن را با شکوه تر از هر هفده رکعتی که هر روز می خوانم برپا می کردم و برای امام سربلندی و پیروزی در مقابل کفار و ستمگران را آرزو می کردم و بعد از اتمام نماز در مقابلشان می ایستادم و به چهره ایشان خیره می شدم و از بستن چشمانم و به هم خوردن مژه هایم جلوگیری می کردم تا چشمانم سوزش بگیرند و ساحل چشمانم را اشک فرا گیرد. آن گاه به ایشان می گفتم که این اشک را چشمانم به تنهایی به شما هدیه داده و بعد خودم با چشمانی اشکبار و دلی غمبار به ایشان نزدیک تر می شدم و می گفتم چشمان اشکبارم به خاطر شوق دیدار شما و دل غمبارم به خاطر لب تشنه شماست.

◀ سیده صغرا رزمگیر شانزده سال دارد و در شهرستان صومعه‌سرا زندگی می‌کند. اودر نوشته‌اش با عنوان «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» می‌نویسد که اگر چنین می‌شد، نمازش را با شکوه‌تر از هر وقت دیگر ادا می‌کرد.

پرواز خورشید

● ملکه روحی نیگی آباد

با لباس سپید در رقص دانه‌های باران به دنبال تو می‌آیم،
هنگامی که در سپیدی صبح چون شب‌نم بر گل‌برگ‌های سرخ یک
گل نشسته‌ای. در هنگام پرواز خورشید در اوج آسمان و در هنگام
شفق آن، در میان کوه‌ها به دنبال تو می‌آیم. در ساحل چشم‌های
پرامیدت فرود می‌آیم و جان و دل در تو می‌شویم که تو انعکاس
نور بر وجود تیره یک انسانی.

متین و آرام گام می‌نهم در حیاط. به طرف حوض کوچک خانه
می‌روم. دست در آب فرو می‌برم و وضو می‌گیرم. به آسمان تیره
می‌نگرم که صدها نور در تیرگی دارد. آری، با ستارگانی که زینت
آسمانند نماز می‌خوانم و گل‌ها را همراه خود، در پس نیکی‌ها به
اوج زیبایی عطر و رنگ می‌برم. پس از نماز، دست به سوی آسمان
می‌گشایم و از اعماق قلب، آرزوی پرواز می‌کنم. پرواز برای دیدار
معشوق و پرواز برای دیدار عاشق پر کشیده، حسین بن علی علیه السلام.

◀ ملکه روحی نیگی آباد، نوشته‌ای بیست و هفت صفحه‌ای با موضوع «تجلی نماز در نهضت عاشورا» تنظیم و ارسال کرده است. نویسنده با نثر روان و کلمات آهنگین و تصاویر زیبا، راوی را از فضای امروز به خاطرات عاشورا می‌کشاند و فلسفه نماز را از منظر عاشورا و امام حسین علیه السلام بیان می‌کند.

اوج ملکوت

● فهیمه رضایی فر

اگر در نمازش بودم، در دشت شقایق لطفش قدم می‌زدم و در پرتو روشن پیشانی‌اش گم می‌شدم و با برخورد نسیم نوازش دهنده نگاهش در اوج ملکوت، خود را می‌دیدم.

اگر در آسایش وجودش که نماز اول وقت بود، حاضر بودم در حضور سبز حسین علیه السلام مهربانانه فریاد «الله اکبر» سر می‌دادم و در استواری قامت بلند او، نیازمند و ناتوان دست نیاز به آسمان دراز می‌کردم و آوای روح بخش «ربنا» را سر می‌دادم.

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، لحظه لحظه دیدار را در دفتری از عظمت ذکرش ثبت می‌کردم و ورق ورق، از برگ‌های درختان لطف را در دفترم می‌گذاردم و با سلام مهربانش کتابی از جنس رنگین کمان و با قیمت تمام خوبی‌های دنیا و با بوی یاس‌های خوشبو در اولین قفسه کتابخانه‌ام جا می‌دادم.

ای کاش در نماز حسین علیه السلام می بودم... ای کاش!

◀ فهیمه رضایی فر، سه قطعه ادبی، با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته است. نوشته‌های او که چهار صفحه است شامل تصویرات و استعارات شاعرانه می‌شود. و نویسنده با تداعی این حس، بودن در نماز امام، احساسات خود را به زبان استعاره بیان کرده است.

محفل انس

● نرگس رائیچی

حضرت امام حسین علیه السلام وقتی وارد کربلا شد به اصحاب خود فرمود: «مردم، عموماً بندگان و خدمتگزاران دنیا هستند. دین، آویزه زبان آنهاست و تعالیم الهی آن‌طور که باید در اعماق وجودشان نفوذ نکرده است. مادامی که زندگی مرفه دارند و از نعمت‌های فراوان بهره‌مندند، دین را رعایت می‌کنند و موقعی که در معرض آزمایش قرار می‌گیرند و به بلا مبتلا می‌شوند، اغلب از مسؤولیت‌شان خالی می‌کنند و عده قلیلی در دین ثابت قدم می‌مانند.»

◀ نرگس رائیچی پارسایی، نوزده ساله از استان گلستان، سه قطعه داستان گونه فرستاده است که همگی سوژه‌هایی در باره نماز ظهر عاشورا دارد. در داستان اول راوی که دختر جوانی است کم‌کم و در انتهای داستان با دیدن عزاداری، به عمق ارزش عاشورا پی می‌برد و

دچار تحول روحی می‌شود. در داستان دوم نویسنده بیشتر به سوژه فلسفه عاشورا پرداخته است و در داستان سوم معجزه‌ای که در خلال محرم رخ می‌دهد، باعث تحول شخصیت اول داستان می‌شود. نویسنده، مطالب خود را در نه صفحه نگاشته است.

سجده عشق

● نجمه رهیده

شب است و سکوت، به سنگینی سکوت مرگبار ثانیه‌ها و هزاران پریشانی بی‌هنگام است. شب است و من و خلوت و دل. حیران در کوچه پس کوچه‌های دلم قصه تلخ بی‌سرانجامی را تکرار می‌کنم و در خلوت مقدس قلبم سوگند کبوتران را می‌شنوم. گام‌هایم سنگین است. از تمام روز و شب‌های مکرر خسته‌ام و می‌خواهم بگریزم. از همه چیز و از همه کس، حتی از خودم. می‌خواهم از این غار وحشتناک تنهایی بیرون بیایم. کاش می‌شد جای آنانی بودم که سجاده سرخشان گواه صدقشان است. آنان که مهر و تسبیحشان از جنس تپش‌های پی‌درپی قلبی عاشق است. آنان که فریاد «الله‌اکبر» شان نقاب سنگی صورت‌ها را در هم می‌شکند و گام‌های استوارشان دیوارهای پوسیده تکرار را فرو می‌ریزد. آنان که نمازشان را در سنگر آغاز می‌کنند و در بهشت به اتمام می‌رسانند.

می‌خواهم قصهٔ کبوتران عاشقی را بنویسم که در سنگ‌های
خونین، سجاده‌های سرخ را گشودند و به نماز ایستادند. آنان که با
گفتن اذان و اقامه، فرشتگان خدایی را میهمان دل خویش کردند و
کوه را در برابر تکبیر الاحرام مستحکشان به سجود آوردند. چه
حکایتی است، حکایت این سرخ بالان عاشق!

◀ نجمه رهیده از استان خراسان نوشتهٔ خود را در سه صفحه تنظیم
کرده است. او «شهیدان نماز» را درون مایهٔ اثر خویش قرار داده است و
به شهیدانی پرداخته است که در جبههٔ حق علیه باطل به شهادت
رسیده‌اند.

تجلی روح

● مریم راستا

نماز تجلی روح است و جست‌وجوی حقیقت. نماز زندهٔ تاریخ
است. روح ایمان است. شور مسلمان است. لرزش شانه‌ها، کلید
مشکل‌ها و خانهٔ دل‌هاست.
اگر آواره‌ای، اگر سرگردانی، اگر یادت رفته است از کجایی،
بیا تا کمی محراب را لمس کنیم.
اگر در اعماق یک چاه در مانده‌ای، یادت نرود بگویی: «لا حول
ولا قو الا بالله العلیّ العظیم».

اگر تنها ماندی، اگر وحشت تو را فرا گرفت، یادت باشد محکم بگو «ایاک نعبد و ایاک نستعین».

بعد از آن اگر در تردید ماندی و اگر غم مبهمی دلت را آزرده، اگر چشم‌هایت زلالی اشک را درک کردند، احساس عجز نکن. یادت باشد در آن لحظه بگویی: «اهدنا الصراط المستقیم».

اگر نامرادی روزگار، در تنگنای ناامیدی، خواست امید را از دستت بریاید و تو را درگیر ناامیدی کند، تسلیم نشو، بلند شو و با اراده و محکم بگو: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ».

و اگر آن لحظه خواستند تو را به اسارت بگیرند، نفس خویش را نگه‌دار، خم به ابرو میاور و باز هم تسلیم مشو که مرد هیچ‌گاه به نامرد اجازه تجاوز نمی‌دهد. پس این بار بلندتر بگو: «مالک یوم الدّین».

◀ مریم راستا، نوزده ساله است و تحصیلات خود را در مقطع دبیرستان به پایان رسانده است. او در شهر دلیجان زندگی می‌کند.

نوشته‌اش در موضوع «اگر من در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» است. این متن بخش‌های مختلف دارد که عناوین آن بدین قرار است: «پرواز»، «لمس نماز»، «تمنای حضور»، «رویش نیاز»، «عشق یا سراب» «نماز»، «شهیدان نماز»، «کاروان عشق» و «شکست فاصله».

نویسنده می‌نویسد که اگر در آخرین نماز امام حسین علیه السلام بود، چه می‌کرد و چه می‌گفت. سپس به توصیف حالات خود در نماز می‌پردازد.

گنج عمران

● فهیمه راعی

به نام خدای حسین، ربّ النوع شجاعت، شهادت و عشق. نیکوترین خلق خدا که مرگ در مقابلش اظهار بندگی و ناتوانی کرد.

زبانم هوای سخن گفتن در پیشگاهش را دارد. ای نهایت بخشندگی و محبت! ای مهتاب شب‌های بی‌کسی! به سویت می‌آیم و مطمئنم که مرا خواهی بخشید و نمازم را قبول خواهی کرد.

◀ فهیمه راعی از دهق، مجموعه‌ای به نام «گنج عمران» در حدود صد صفحه ارسال داشته است که شامل مقدمه، دیباچه و بخش‌های متعددی است به نام‌های «بهار نیایش»، «پلکانی به سوی توحید»، «روح وضو»، «میعاد با ابراهیم» و ...

او در هر فصل از دریچه‌ای به نماز نگریسته و آن را توضیح داده است.

هم‌چنین نویسنده برای رسانیدن منظور خویش، از اشعار شاعرانی چون حافظ، مولوی، سنایی و شهریار استفاده کرده است و در برخی صفحات نیز احادیث و آیات قرآنی، زینت بخش نوشتار اوست.

ایثار حسین

● سمانه رفسنجانی

امام حسین علیه السلام و یارانش به خاطر نماز جان خود را عاشقانه ایثار کردند.

اگر من در نماز امام حسین علیه السلام بودم نماز را عاشقانه‌تر از همیشه می‌خواندم؛ زیرا که حسین علیه السلام و نماز بهترین و زیباترین واژه‌های زمین هستند.

نماز عاشورای امام حسین علیه السلام مظهر گذشت و شجاعت بود و اگر من در نماز امام حسین علیه السلام بودم، نمازی همراه با غرور و شکوه می‌خواندم.

◀ سمانه رفسنجانی متولد سال ۱۳۶۴ است. او در شهر قم زندگی می‌کند. موضوع انتخابی وی «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» نام دارد و مطالب او در سه صفحه نوشته شده است.

نویسنده ابتدا از خود می‌پرسد: «آیا من شایسته خواندن چنین نمازی هستم؟» او امام را در حال نماز به توصیفی زیبا و شاعرانه نشسته است. درحقیقت این کویرِ دل نویسنده است که به بانگ نماز

ظهر عاشورا، گویی از آبی گوارا سیراب می‌شود. تنهایی او در این نماز
زایل می‌شود و با خالق خود احساس یگانگی می‌کند.

نگین سبز در شطّ سرخ

● بهجت زارعی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، یاس‌های وحشی قلبم را روی
چمنزار نور می‌پراکندم تا در دل لحظه‌ها عطرافشانی کنند و
جانفشانی‌های این روز ماندگار را پایدار سازند. ای افسون گل
محمدی! به یاد تو و گل‌برگ‌هایت فریاد برمی‌آورم:

دوست هستم با محبان شما

دشمنم با دشمن جان شما

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، پونه‌های لب جویبار را در
پهنه چمنزار نور می‌نشاندم که خستگان پاک‌باخته، لحظه‌ای در
طراوتش مأوا گیرند و از ناپاکی و ظلم یزیدیان در امان باشند.

◀ «نگین سبز در شطّ سرخ» در ده قطعه ادبی با موضوع «نماز ظهر

عاشورا» تدوین شده است.

بهجت زارعی که نگارنده این قطعات است، آن‌ها را در چهار
صفحه تدوین کرده است. او در این نوشته‌ها به بیان عواطف و
احساسات خود پرداخته، خودش را در آن فضا تصور کرده و حالات
خود را توصیف کرده است.

او در آخر هر قطعه عموماً جملات عربی یا مصراع و ابیات شعری متناسب با موضوع را نگاشته است.

کلید بارگاه حق

● هاجر زارعی

نماز، زیباترین پاسخ فطرت بشر است. پرمحتواترین پاسخ نیاز روح تشنه انسان است. نماز، حرکت و پرواز روح بر بام زمین خاکی است؛ لحظه جدا شدن از خستگی‌های مادی و پیوستن به زیبایی‌های بی‌نهایت معنویات است.

نماز است که انسان امروز را در سیر «شدن» قرار می‌دهد و او را همواره در تاریکی راه و فراخنای کویر تشنه روحش همراهی می‌کند.

ای مهربان! تو کلید بارگاه خویش را نماز قرار دادی و این کلید با ارزش را سخاوتمندانه در اختیار ما گذاشتی.

◀ این مجموعه شامل ده قطعه ادبی است که هاجر زارعی از شهرستان کرج نوشته است.

نویسنده، این مجموعه را با عناوین زیر تنظیم کرده است: «چو شمع»، «کاتالیزور عشق»، «رنگ خدا»، «الو! خونه خدا»، «بتاب مهتاب»، «تنگ غروب»، «باور اندیشه»، «سجاده نیاز»، «میعادگاه عشق»، «از ملک تا ملکوت» و «ساحل امن نیاز».

او بعضی از این قطعات را در قالب شعر بیان کرده و در سایر موارد به صورت توصیه و سفارش و بر مبنای نیاز و اهمیت نماز، آن‌ها را تدوین کرده است.

زارعی در این میان به توصیفات و بیان حالات نیز پرداخته است.

عروج دل‌ها

● لیلا زارعیان بین‌آبادی

نماز، رابطه‌ی بین مخلوق و خالق است؛ تجلی عشق خدا و مظهر ایمان به عشق است. وقتی از نماز سخن به میان می‌آید ناخودآگاه ذهن‌ها به یاد حسین و رنج‌ها و سختی‌های عاشورا می‌افتد به یاد عشق حسین به خدا و به یاد قیام حسین به خاطر نماز. نماز حسین، نمازی است که وضویش با نور است و سجده‌هایش از جنس صداقت؛ مؤذنش جبرئیل است و اقتدا کنندگانش فرشتگان؛ تالائی از آرامش است که با درد هفتاد تیر به هم نخورد.

◀ لیلا زارعیان بین‌آبادی، در این متن ادبی به توصیف نماز پرداخته است. موضوع انتخابی او «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» است و او در این باره می‌گوید: «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، آیا باران تیر را می‌توانستم تحمل کنم؟»

در امتداد نور

● فاطمه زاهدی

دلم هوای شب‌های قشنگ جبهه را کرده است. جنگ برای رزمندگان، جنگ نبود که دشوار باشد، جنگ برای آنان میهمانی‌ای بس زیبا بود و هر که به میهمانی می‌رفت چه خوشبخت می‌شد و تا ابد میهمان سفره یار می‌ماند. نماز برای آنان در میدان جنگ هم حتی حکم ستون دین را داشت. آنان به خاطر نماز و عشق به محبوب می‌جنگیدند. پس حتی در میدان جنگ و جهاد هم لحظه‌ای از نماز غافل نمی‌شدند. وقتی به نماز می‌ایستادند، انگار به میهمانی خدا می‌روند. انگار که خدا دعوتشان می‌کند که به سوی او بیایند و چه عاشقانه می‌رفتند.

◀ فاطمه زاهدی هفده ساله است و در شهر گناباد زندگی می‌کند. او قالب قطعه ادبی را انتخاب کرده است. نویسنده در قطعات خود به توصیف عناصر جنگ و جبهه و ارتباط آن‌ها با نماز و تعبیر خاص نماز در آن فضا و مکان پرداخته است. هم‌چنین او به توصیف نمازگزار و اهمیت و قداست نماز نیز اشاره می‌کند. در متن او به مراحل مختلف و حضور و تأثیر نماز در یکایک این مراحل نیز اشاره شده است. وی این قطعات را با عناوین «آخرین نماز»، «سوار بر پیچک دعا»، «عاشقان نماز»، «پرنده‌ای که عاشق پرواز بود»، «از خودم می‌گویم»، «عطر گل یاس»، «دعوتنامه عشق»، «حکایت عشق»، «عشق و عرفان در

نماز حسین علیه السلام، «نماز شهادت در قفس عشق» و «به کدامین گناه» نوشته است.

زاهدی به خوبی فضای جبهه و جنگ را توصیف کرده است؛ به طوری که خواننده، بعد از مطالعه، خود را در آن فضا مجسم می‌کند و فضا را به خوبی درک می‌کند. هم چنین او بسیار عالی نقش نماز را در جبهه و ارتباط هردو را با عشق بیان کرده است.

باران عشق

● مرجان زهرایی

هر چند آسمان سایه‌اش سنگین بود، اما در افقش سایه‌ها دیدم و عرق‌ها ریختم.

لحظه‌ها از پس یک عشق عجیب می‌گذرد و تو از آرامی دل «قل هو الله احد» می‌گویی. تو وحدانیتش را سپاس می‌گویی و تک تک ثانیه‌ها نبض یکدل شدن است و عبور هر لحظه رمز عاشق شدن. در یک لحظه با عشق سکوت پا می‌گیرد و تو اکنون با عشق بال و پر می‌یابی و ...

◀ مرجان زهرایی متولد ۱۳۶۳ است و هم اکنون در تهران زندگی می‌کند. قطعه ادبی او با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته شده است. زهرایی در این نوشته به نماز می‌پردازد و لحظات زیبای نماز را به تصویر می‌کشد.

راه نجات

● لیلا سیفی

به دنبال خلوتی می‌گشتم تا با معبود خود راز و نیاز کنم و اشک بریزم، تا شاید بغض چندین ساله‌ام بشکفتد و عاشقانه حسینم را صدا بزنم.

ای عاشقان حسین بیاید دست در دست هم بگذاریم و صفوف نماز را برپا کنیم و همچون حسین علیه السلام این دارو را نوشیده و سر بر خاک و تربتش بگذاریم و این گفته امام صادق علیه السلام را آویزه گوش کنیم که فرمودند: «خاک حسین نورانی‌تری دارد که پرده‌های مانع را پاره می‌کند».

بیاید پیمان خود را نشکنیم و این اهرم استعانت را در دست بگیریم و نگذاریم شیطان در وجودمان رخنه کند.

◀ لیلا سیفی ساکن اصفهان است و در قطعه ادبی ارسالی، از نماز و امام حسین علیه السلام تصاویری زیبا و شاعرانه ارائه داده است. او از عاشقان امام حسین علیه السلام می‌خواهد که دست در دست هم بگذارند و نمازی حسینی بخوانند و ایستادگی در برابر تیغ‌ها و به جای آوردن فریضة الهی را از مولای خود فرا گیرند.

شکفتن نماز

● الهه سالاری

ای گل همیشه بهار من! نمی دانم برای پاسخ به این سؤال چه بنویسم، از کجا شروع کنم و در کجا به پایان برسانم؛ چون من هیچ گاه نماز را در پشت سر تو نخوانده‌ام. به خاطر همین است که نمی دانم اگر در نماز تو بودم چه احساسی داشتم.

من هیچ گاه در نماز امام حسین علیه السلام نبودم، اما می دانم اگر در نماز آن گل سرخ خونین بودم، شور و شوق و عشقم در زندگی بیشتر می شد و زندگی برایم یک بهشت پنهان از دید دیگران می شد.

◀ الهه سالاری پانزده سال دارد و در سال دوم دبیرستان درس می خواند. او آرزو و علاقه اش به حضور در عاشورا و نماز خواندن پشت سر امام حسین علیه السلام را به سفری طولانی تشبیه می کند.

سالاری هم چنین در این نوشته در باره نماز به زیبایی می گوید و نماز را بهترین بهانه برای گفت و گو و رازونیا با خداوند می داند.

خلوص حضور

● سیده بهاره ستیزه آسا

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، آن لحظه احساس بودن می کردم و در یک لحظه چشم از تمام زیبایی های دنیا فرو می بستم و همچون امامم به آسمان ها عروج می کردم.

نماز امام حسین علیه السلام از گل لطیف تر و از نسیم پاک تر و از عشق خالص تر است. من چگونه می توانستم در کنار او به نماز بایستم؟

اما اگر این آرزویم به حقیقت می پیوست، در آن لحظه، چون گل، سرخ می شدم و می شکفتم و قلبم پر از زندگی و امید می شد. ای کاش در نماز امام حسین علیه السلام بودم و به او اقتدا می کردم.

◀ سیده بهاره ستیزه آسا، اهل سمنان است و پانزده سال دارد. قطعه ادبی هفت صفحه ای این نویسنده در باره موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» است. نویسنده نوشته خود را به قطعاتی ریزتر تبدیل کرده و برای هر قطعه عنوانی انتخاب کرده است، اما تمام قطعه ها یک موضوع دارند: «نماز امام حسین علیه السلام».

نماز، آینه پاک زندگی

● فرزانه سلیمانی

آن روزی که من در نماز ایشان باشم، برایم روزی شکوهمند است، که آسمانی ترین آواز در برج بلند نور منتشر می شود و رایحه روح نواز و دل انگیز بال فرشته، در خلوت سرای سجاده های سرشار از عبودیت می پیچید.

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، ابتدا سبیدی از گل نرگس بر جانمازش می نهادم.

اگر در نمازش بودم و می دانستم که چنین می شود، به زمین می افتادم و می گفتم «خدایا! فرشی پرنده از آسمان فرو فرست و او

را با خودت به بهشت بیا!» در عوض مرا هزاران بار زنده کن تا آن
غول صفتان، هزاران بار سر از بدنم جدا کنند.

◀ فرزانه سلیمانی، دانش‌آموز دورهٔ پیش دانشگاهی، از کرمان
مجموعه‌ای با عنوان «و ما از آینهٔ پاک زندگی با تو سخن می‌گوییم»
تهیه کرده و در چهل صفحه ارسال داشته است. متن او دارای ده عنوان
و فصل با نام‌های «جزیره عشق»، «سبوی عشق»، «رنگین یاقوت سرخ»
«رقص آلاله‌ها»، «کالسکهٔ عشق»، «پرچین‌های طلایی» و... است، که
در هر کدام به نوعی نماز را به تصویر کشیده است. سلیمانی در بعضی
از قطعات، رؤیا و خیال را چاشنی تشبیهات خود کرده است.

ساحل وجود

● لیلا و فاطمه سعیدی

به خورشید فکر می‌کنم و به نور خیره‌کننده‌اش که همه جا
حضور دارد. احساس می‌کنم نمی‌شود به او نزدیک شد. نزدیک
شدن به خورشید جرأت می‌خواهد. وقتی نتوانی به او نزدیک شوی،
حرف زیادی هم نمی‌توانی درباره‌اش بزنی. باید به او نزدیک شوی؛
گرمایش را حس کنی؛ شعله‌هایش به جان آتش بزند؛ تو بسوزی و
از این سوختن، حرفی برای گفتن پیدا کنی.

چیزی در من هست که مرا به او پیوند می‌دهد. باید تمام
جاده‌های احساسم را طی کنم؛ باید جاده‌هایی را که او طی کرده

است پیدا کنم. همه جا تاریک است؛ تاریک تاریک. باید فانوسی از عشق را در دستانم بگیرم تا راه را از بیراهه باز بشناسم. باید این پیوند را محکم‌تر کنم تا به منشأ و مبدأ هستی نزدیک شوم. در این راه باید خودم را خالص کنم. پاهایم اگر چه دیگر طاقت رفتن ندارند، اما در قلبم چیزی هست که مرا به سوی خود می‌کشد. ◀ این مجموعه، اثر مشترک لیلا سعیدی، نوزده ساله و خواهر هفده ساله او، فاطمه، حاوی ده قطعه ادبی است. دو نویسنده، اثر خود را در سه بخش تألیف کرده‌اند: «حسین مظهر همه خوبی‌ها»، «قبله عاشق»، و «سخن دل» و چنان که خود در مقدمه گفته‌اند، در بخش اول به رابطه امام حسین علیه السلام با خدا پرداخته‌اند؛ در بخش دوم از خود نماز به عنوان دریچه‌ای گشوده شده به سوی خدا سخن رانده‌اند و بالاخره در بخش پایانی در مقام یک بنده، با معبود و آفریدگار خود به گفت‌وگو و رازونیاز نشسته‌اند.

نثر این دو خواهر گاه بسیار صمیمانه است و گاه فارغ از صمیمیت. این نشان می‌دهد که آن‌ها هنوز به زبان خاص خود دست نیافته‌اند و احیاناً تحت تأثیر دیگران هستند. اما مهم‌تر از آن، عدم انسجام کافی بین کل مجموعه و عدم انسجام لازم در بین عناصر یک قطعه به نثر آن دو ضربه زده است.

در عین حال، مطالعه بیشتر درباره موضوع می‌توانست این امکان را به آن‌ها بدهد که قطعات از عناصر معنوی بیشتری برخوردار باشند.

فریادی در گوش تاریخ

● مریم سیفی

خرامان خرامان به طرف باغ سرسبز باورهایم قدم برمی دارم.
گویی احساس می‌کنم در باغی گم شده‌ام که همه گل‌ها عطرشان را
از دست داده و بلبان، صدا و نوای خود را گم کرده‌اند. اگر این
باغ را بهشت گمشده‌ام بنامم، چه زیبا می‌توانم آن عاشورایی را که
سال‌هاست منتظرش بودم بیابم.

آنان که یک نفس و یکدل در کنار حسینم عاشقانه و خاضغانه
به صف نماز ایستاده بودند؛ در حالی که جرقه‌های آتش دامان آنان
را فراگرفته بود، آنان هم گُل بودند و هم بلبل؛ آنان بودند که به ما
آموختند عشق به معبود ازلی را هر جا می‌توان یافت.

◀ مریم سیفی اهل نجف آباد یزدانشهر است. او نوشته‌ای کوتاه
درباره «نماز امام حسین علیه السلام»، قلمی کرده است؛ نوشته‌ای که بسیار ادبی
و شاعرانه است و این نثر شاعرانه، برای وصف امام حسین علیه السلام، یاران
آن حضرت و وصف نماز در روز عاشورا بسیار مناسب است. به نظر
سیفی این نماز عاشورا بوده است که به ما چگونگی زندگی کردن را
آموخته است.

نماز ملکوتی

● مرسله سببی

تقدیم به حسین علیه السلام؛ به دستان بریده قمرینی هاشم؛ به گلوی خونین علی اصغر؛ به غربت زینب و به پاکی رقیه. صبح عاشورا است. از هوا گرما می بارد. لب های خشکیده، انگار در سکوت کربلا، فریاد آب آب سر می دهند، ولی یاران امام حسین علیه السلام هیچ نمی گویند. غم تنهایی و اسیر بودن در چنگال کسانی که خود، حسین علیه السلام را خوانده بودند، آنان را از تشنگی غافل کرده است. از یاد برده اند که تشنه اند، که غم غربت سخت گلوی آنان را می فشارد و مجالی بر تشنگی نمی دهد. شاید تنها یک چیز به آن ها امید می دهد: دیدن استواری حسین علیه السلام که همچون کوه ایستاده است، رو به روی دشمنان، رو به روی شهادت و رو در روی غربت؛ رو در روی کسانی که او را خوانده اند و اکنون در صفی پیوسته، به عنوان دشمن در برابر او قدم علم کرده اند.

◀ مرسله سببی بیست و دو سال دارد و ساکن اراک است. او نوشته اش را به بزرگوارانی از صحنه کربلا تقدیم می کند و سپس به توصیف روز کارزار می پردازد. او در باره استواری امام حسین علیه السلام می نویسد و نماز آن حضرت را شرح می دهد. از فرشتگان می گوید و از زبونی دشمنان که هرگز این حادثه عظیم را فراموش نخواهند کرد.

سقف روشنائی

● سمیه سلگی

قافله بود و غبار در آن سوی دشت حادثه به چشم می‌خورد. فرصت جامه نیلی به تن کردن نداشت. خورشید سربرهنه بر رخسار کوه آمده بود. گویی به پیشواز فرشته آمده بود. در همان گرمای هوا چفیه‌ای زیبا برای یک سجاده بی‌ریا، برای حضوری عارفانه در آن زمین خاکی پهن شده بود. همگی منتظر صدای اذان بودیم که صدای سرود فرشته‌ها در آسمان پیچید. همگی بلند شدیم و نماز ظهر و عصر را با تمام خلوص نیت ادا کردیم. چقدر عارفانه! چقدر مخلصانه! حس و حال خاصی در فضا بود؛ به طوری که دل هر عاشق و چشم هر بیننده‌ای از وصفش عاجز بود.

◀ سمیه سلگی متولد ۱۳۶۳ و ساکن شهرستان نهاوند است. او با نثری شاعرانه و روایی نوشته‌اش را شروع می‌کند و درباره «شهیدان نماز» سخن می‌گوید. او از آسمان می‌خواهد که گریه کند و می‌نویسد که در آسمان، فرشتگان بال در بال، در نجوای غریب‌آسای عشق، منتظر شهیدی هستند که در راه نماز شهید می‌شود و سجاده‌اش از خون پاکش خونین است.

آلاله‌های دشت کربلا

● مهناز سلطانی

از تنگنای خیال و پهن دشت وجودم به افق لاجوردی می‌نگرم و در اندیشه آن روزگاری هستم که پرستوهای وادی عشق در سرزمین نینوا به امید وصال یار عاشقانه پر کشیدند. هنگامی که منادی ندای ملکوتی اذان را در دشت خونبار کربلا سرداد، آلاله‌های شهادت، سجاده عشق را بر سنگ فرش بیابان‌های گداخته عاشورا گسترده‌اند. آلاله‌های دشت کربلا در محراب مولایشان نماز را به پا ساختند تا به کور دلان بفهمانند که عهد دیرینه خویش را به دیده منت دارند و با زلال عطر یادشان تا ابد مشام مؤمنان را معطر سازند و توفیق احرام در صحن و صفای ملکوتی آقایشان دارند و در آخر لبیک گویان در رکاب مولا به ابدیت می‌پیوندند.

◀ مهناز سلطانی متولد ۱۳۵۲ و ساکن تهران است او که تا پایه سوم راهنمایی تحصیل کرده است، در موضوع «شهیدان نماز» برای ما متنی ارسال کرده است. او در خیال خویش به سرزمین نینوا می‌رود و در آن سرزمین شاهد نماز عاشوراییان است. او شهیدان کربلا را به آلاله‌های دشت کربلا تشبیه می‌کند و از عشق آن‌ها به امام حسین علیه السلام و ارادتشان به آن حضرت سخن می‌گوید.

نماز شب

● بتول ستاره

شیخ به فرزندش فرمود «اکنون پسرم! تو را به این چیزها وصیت و سفارش می‌کنم: اول آن که نمازهای خویش را در اول وقت به جای آوری. دوم آن که در انجام حوائج مردم هر قدر که می‌توانی بکوشی و هرگز میندیشی که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست؛ زیرا اگر بنده خدا در راه حق گامی بردارد، خداوند نیز او را یاری خواهد فرمود. سوم آن که سادات را بسیار گرامی و محترم شماری و هر چه داری در راه ایشان صرف و خرج کنی و از فقر و درویشی در این کار پروا نکنی. اگر تهیدست شدی دیگر تو را وظیفه‌ای نیست.

چهارم از تهجد و نماز شب غفلت مکن و تقوا و پرهیز را پیشه خود ساز. نماز، آرامش بخش امروز و آسایش بخش فرداست.

◀ بتول ستاره متولد ۱۳۶۰ است و در دانشگاه تحصیل می‌کند. او هم اکنون در شهرستان نطنز واقع در استان اصفهان زندگی می‌کند. او سه قطعه داستان گونه ارسال داشته که آن‌ها را از منابع مختلف انتخاب کرده است.

در داستان نخست، شیخ به فرزندش چهار پند می‌دهد که در پند چهارم اهمیت نماز را مورد تأکید قرار می‌دهد.

در داستان دوم خاطره‌ای از شهید رجایی تعریف می‌کند که در آن، شهید رجایی اهمیت نماز را مورد تأکید قرار داده و همیشه پیش از صرف ناهار، نماز به پا می‌داشته است.

ملاقات عشق

● اکرم سلطانی

چگونه می‌شود چنگم آهنگی جز تو بزند؛ یا زبانم سخنی غیر تو بگوید. چه نیرویی سبب ساز چنین رابطه‌ای است؛ جز نماز؟
تو را احساس کنم؛ چه در کهکشان‌های بزرگ و چه در دل کوچک یک پرنده. و تو ای هستی بخش همه موجودات! رحمت را از ما دریغ مکن!

◀ اکرم سلطانی بیست ساله و اهل کرمان است. متن ادبی او «ملاقات عشق» نام دارد و در هشت فصل تهیه شده است. این فصل‌ها عبارتند از: «سخنی با خدا»، «نماز و ندای حق»، «نماز و قرآن»، «رهایی از تن و رهایی از تنهایی»، «نماز و دعا»، «قرب الهی» و ... در هر یک از این فصل‌ها با توجه به نام آن، حول آن موضوع به توضیح و تشبیه ادبی درباره نماز پرداخته است.

سلطانی در ضمن از کتاب‌های «پرواز در آسمان» از مهدی سهیلی و «باغبان» از مادام دوژیراردن استفاده کرده است.

در ابتدای این مجموعه نماز با جملاتی کوتاه، معرفی شده است.

شمعی برای این دل سودایی

● اعظم و حسین شادی امرالله

این نسیم نینواست که هم اینک گیسوی پریشان عشق را از این سوی دشت تا آن سوی صحرای نور با خود می‌برد و این شعر که در گوش خاک می‌خواند، شرح بلند شوری است که در آغوش این خاک آرمیده است. این شعر شرح خونی است که در رگ‌های شیعه جاری است. این شعر شرح زینب است و این خاک آرامگاه اوست؛ پس بگذار در کنار تربتش چون شمع بسوزم؛ شمع برای این دل سودایی.

◀ نمی‌دانیم موضوعی که این برادر و خواهر برگزیده‌اند تا در باره آن قلم بزنند چیست. نیمی از آن را می‌توان زیر عنوان «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» گرد آورد و نیم دیگر در واقع روایت‌هایی از صحنه کربلاست. مثلاً قطعه «دل‌تنگ آفتاب» روایت بی‌تابی و گریه فرشته وحی، جبرئیل بر سر کشته امام حسین علیه السلام است. «شمعی برای این سودایی» درباره حضرت زینب سلام‌الله‌علیها و نقش او در کربلا و «آهنگ باران» روایت آرزوی نویسنده برای بودن در کنار زینب سلام‌الله‌علیها است.

اعظم شادی امرالله دانش‌آموز دبیرستانی، متولد ۱۳۶۲، و اهل تهران است حسین شادی امرالله نیز دانش‌آموز دبیرستانی و متولد ۱۳۶۴ است.

سایبانی برای زینب سلام‌الله‌علیها

● سهیلا شیری

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، صفا وجودم را در برمی‌گرفت و قنوتم پراز معنویت می‌شد.

آن وقت سجده‌ای برخاک سجده‌گاهش می‌زدم و پای مبارکش را می‌بوسیدم و آن جا را با اشک چشمانم گل باران می‌کردم، تا پاهای مبارکش آسیب نیبند.

شب که می‌شد، نگهبانی می‌شدم برای خواب‌های هراسان زینبش و روزها سایبانی می‌شدم برای صورت آفتاب خورده رقیه کوچکش.

وقت نماز که می‌شد از اشک‌های دردمندان وضو می‌گرفتم و چشم‌هایم را فرش پایشان می‌کردم.

◀ سهیلا شیری شانزده ساله است و در شهرستان همدان زندگی می‌کند. متن ارسالی او در دو بخش «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» و «شهیدان نماز» تنظیم شده است. او در بخش نخست نوشته‌اش، در باره نگهبان خواب‌های هراسان زینب سلام‌الله‌علیها بودن

می نویسد و در بخش دوم درباره شهیدان دفاع مقدس حرف می زند و خاطراتش را با آن ها مرور می کند.

روایت عشق

● مرضیه شادکام

زندگی یعنی رودی که ساعتی در کنار آن نشسته بودی و جاری شدن آن را می نگریستی. آری، زندگی یعنی چشمه ای که جاری است و آن آب جاری شده هیچ گاه برجای خویش نمی ماند، باز نمی گردد و همیشه در حال جاری شدن است.

زندگی یعنی موجی از دریا که قایقی بادبانی در آن است و از ساعتی در آن امواج دریا در هم می شکنند و به امید دیدار به زیر آن فرو می رود. زندگی فنجان فانی بودن است.

◀ مرضیه شادکام متولد ۱۳۶۳ و دانش آموز دوره دبیرستان است. او که در تبریز زندگی می کند، ده قطعه ادبی نوشته است. نام قطعات ادبی او بدین قرار است: «اگر...»، «فاطمه سلام الله علیها»، «مرگ»، «علی علیه السلام»، «زندگی»، «شب و اندیشه»، «خدا»، «دل عاشق» و «نماز».

مرضیه شادکام در نوشته هایش به اهمیت نماز می پردازد و نماز را نیایش روح می داند.

نمایی از نماز

● زهرا شنی

نمی‌دانم کسی هست که تا به حال خدا را دیده و یا به او رسیده باشد. من بعضی اوقات که نماز می‌خوانم خدا را می‌بینم. وقتی می‌خواهم نماز بخوانم، چادری آبی سرم می‌کنم و تربت کربلا مقابلم می‌گذارم. فرشته‌ها می‌آیند و مرا با خود می‌برند به کاخش. من کاخش را دیده‌ام. تمامش از سنگ مرمر سفید است. دور تا دورش فرشته‌ها با پیراهن سپید و با دو بال ایستاده‌اند. دو تا ستون رو به روی من است از سنگ مرمر. خیلی زیباست. نمونه‌اش را فکر نمی‌کنم جای دیگر دیده باشم. پشت ستون‌ها یک پرده حریر آبی خیلی روشن، مایل به سپید است که نمی‌دانم پشت آن چیست؟ وقتی مرا به آن جا می‌برند یک جا ثابت می‌مانم. نمی‌توانم حرکت کنم. حتی پشت سرم را هم نمی‌بینم؛ ولی می‌دانم چند فرشته پشت سرم ایستاده‌اند. وقتی به رکوع و سجود می‌روم، رکوع رفتنشان را احساس می‌کنم.

◀ مجموعه «نمایی از نماز» اثری ادبی است که زهرا شنی آن را نوشته و در ده قطعه ادبی تدوین کرده است.

این قطعات دارای این عنوان‌هاست: «نمایی از نماز»، «عشق و برادرانش»، «پا توی کفش بزرگ‌ترها»، «شب دلتنگی زمین»، «شهر به شهر»، «قالیچه سلیمان (۱)»، «قالیچه سلیمان (۲)»، «دیدار دوست»، «دل‌م

برای نماز پر می‌زند» و «نماز گل‌ها». نویسنده در این اثر تصور خود را از خدا به تصویر کشیده و به بیان نقش مفاهیمی همچون عشق، دوستی و نیاز پرداخته است.

سرزمین عطرها و نورها

● سمیه شوندی‌فر

دیرگاهی است که به هر جا می‌نگرم تنها روی توست که چهره می‌نمایاند و با هر که سخن می‌گویم آن صدای توست که پاسخ می‌دهد و در من طنین انداز می‌شود. هنگامی که کمکی می‌خواهم، فقط دستان تو به یاری‌ام می‌شتابند و مرا تنها نمی‌گذارند و هر جا قدم می‌گذارم سرای دلنشین توست که مرا به خود می‌خواند. چه بگویم که هر گاه در گوشه‌ای با دل گرفته به نقطه‌ای خیره می‌شوم، تو را می‌بینم که در اعماق وجودم فرورفته‌ای و مرا به خود وا نمی‌گذاری و در آن هنگام دلگیری، احساس امیدوارکننده‌ای را نمایان می‌کنی از بزرگی و مرحمت.

تو از سرزمین عطرها و نورها و ابرها و بلورها به من نماز را عطا کردی تا در هنگام نیاز به سوی تو آیم و با تو سخن گویم. تو مرا به شعرها و شورها و کنار ستاره‌های درخشان رساندی تا از نورشان استفاده کنم. حالا با چه رویی از تو درخواست آرزوهای

دیگر کنم؛ چرا که با عطا کردن نمازت به من، مرا به تمام آرزوهایم
سوق دادی و بی‌نیاز از هر آرزوی دیگرم کردی.

◀ «نگین کمال» اثر سمیه شوندی فر در ده بخش تدوین شده است.
عناوین فصل‌های اثر او به قرار زیر است:

«همای سعادت»، «لحظه‌های نواختن»، «در طلبت هستم»، «دفتر
خاطرات آسمانی»، «تکرار چهار فصل»، «بی‌نیاز از آرزویم کردی»
«تولد دوباره»، «تو را می‌شناسم جاده پیچک‌ها» و «شهر عشق، شهر
توست».

این مجموعه، مجموعه‌ای ادبی درباره نماز است که شاعرانه نوشته
شده است.

سمیه شوندی فر در این اثر به توصیف و تمجید و ستایش نماز
پرداخته است و در واقع به نوعی، اقدام به بیان احساسات خود کرده
است.

پره‌های سوخته

● کریم شفیعی

فناوری یعنی چه؟ فناوری هر چه که باشد، پیامدهای خاصی
برای جهان ما داشته است. فناوری تمایزات و تفاوت فرهنگ‌ها را
از میان می‌برد و قصد دارد جهان را یکپارچه سازد. جهان آینده
جهانی بی‌مرز است و فرهنگ و آداب و زندگی دینی مردم را تنها

باید در کتاب‌های تاریخ جست‌وجو کرد. دنیایی که ارزش‌های نماز نادیده انگاشته و فراموش می‌شود.

◀ کریم شفیعی متنی در پنج صفحه با نام «پره‌های سوخته» نوشته است. وی نوشتار خود را در قالب مقاله پیاده کرده است. او به بحث درباره تقسیم‌بندی کلی جهان به شرق و غرب می‌پردازد و به آفات تمدن غربی و دور شدن بشر امروز از مذهب اشاره می‌کند. متن دوم کریم شفیعی یک متن ادبی به نام «کبوتر عشق» است.

نبض زندگی

● شقایق شهوه

اگر در نماز ظهر عاشورا بودم، گوش فرا می‌دادم به باد که در این ظهر چگونه می‌پیچد در انتهای دشت سکوت. لب برخاک می‌نهادم تا نبض تشنگی بر لبان خشک را حس کنم و آن‌گاه بر سجده‌گاه می‌نشستم و زیارت عاشورا می‌خواندم. هنگامی که ستیز آغاز شد و کشتند و گریانند و کوفتری از غم و خون ساختند، دیگر تاب ماندن نداشتم و فریاد می‌زدم که تو را یاری خواهم کرد با خواندن نماز و برپایی عزاداری برای تو کنار نخل‌های سوخته و خیمه‌های آتش‌زده.

◀ شقایق شهوه در دو صفحه، متن ادبی خود را با موضوع «ظهر عاشورا» نوشته است. او به بیان وظایف یک فرد به عنوان مسلمان در

قبال حادثه عاشورا می پردازد و در ادامه با زبانی استعاری تر، اقدام به بازگویی واقعه عاشورا می کند.

دربارگاه نیاز

● مینا شاهزمانی

اگر من در نماز امام حسین علیه السلام بودم. سجود کعبه عشق را در
قلبم حکاکی می کردم و ضریحی از بلور برای قبر مطهرش
می ساختم و تا ابد آن را طواف می کردم. پرتویی از تالو نمازش در
تاریکی و غریبی قلبم آویزان می کردم و پرستوی بی قرار وجودم را
در افق بی پایان عشق نماز او رها می کردم.

اگر من در نماز امام حسین علیه السلام بودم، مروارید سرشک چشمها
را در دلم می کاشتم تا دانه های بندگی عشق با پرتویی از نورش
جوانه زند و زلال باران عشقش را که بوی اخلاص می دهد
می نوشیدم.

◀ مینا شاهزمانی از اصفهان، در دو صفحه، قطعه ادبی خود را با
موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» تنظیم و ارسال کرده
است. او در نوشته اش به احساسات خود در قبال حادثه کربلا
می پردازد؛ احساساتی که از روحی شاعرانه خبر می دهد. در انتها نیز
نوشته اش را به رباعی زیبایی درباره اقامه نماز و نقش آن در حادثه
کربلا ختم می کند.

راه نور

● سهیلا شهبازی

با دل شاد، قدم در راهی گذاشت. به او گفتم: «آخر این راه، مرگ و دل کندن از رنگ‌های زیبای زندگی است؛ از بوی خوش جا نماز پدر، از چادر سفید مادر، از لمس کردن صورت زیبای فرزند و جدایی از عشق زندگی».

خندید و گفت: «پزندگان زیبا هیچ‌گاه در قفس اسیر نمی‌مانند. اگر آن یگانه آفریدگار زمین و آسمان خواسته باشد، به دیدار او خواهیم رفت». حرف‌های آخرش را گفت و رفت.

◀ سهیلا شهبازی هفده سال دارد و در استان سیستان و بلوچستان، شهرستان زابل زندگی می‌کند. او نوشته‌اش را در موضوع «شهیدان نماز» به نگارش در آورده است. شهبازی تصویری از یک شب عملیات و نماز عاشقانه یک رزمنده را ارائه می‌دهد. قهرمان نوشته او پس از خواندن دو رکعت نماز، راهی نبرد می‌شود و با دلی پاک روانه راهی جاودانه می‌گردد.

وضوی خون

● نرگس شریفی

از ابتدای خلقت، بشر با این امر مواجه شد که باید برای رفتن از این جهان، مقدماتی بچیند. صدها آیین و مذهب و پیامبر آمدند تا بشر از سر درگمی رها شود. همه آنها نیز یک راه را در قالب آیین‌های مختلف نشان دادند. هرکس نسبت به ظرفیت زمان، مکان و جغرافیای زندگی خود، به زیر چتر آیینی خزید، تا خود را برای رفتن آماده سازد و از قافله عقب نماند.

◀ نرگس شریفی فهلیانی اهل نورآباد ممسنی فارس است. او در سال ۱۳۵۵ به دنیا آمده است. متن ادبی او در سی و سه صفحه نوشته و تدوین شده است. نرگس علت شرکت خود در این مسابقه را عشق وافی به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام ذکر کرده و موضوع نوشته خود را «تجلی نماز در نهضت عاشورایی» قرار داده است. از نظر او جنبه‌های مختلف نهضت عاشورا از یکدیگر جدا نیست. جنبه‌های سیاسی، عبادی، اجتماعی و تاریخی عاشورا ارتباط متقابلی با یکدیگر دارند و در هم تنیده‌اند. به همین دلیل است که موقع بحث از یکی از موارد، لازم است که مباحث دیگر نیز مد نظر قرار گیرد.

نویسنده ابتدا به بحث و تبیین علل نماز و عمل به آن می‌پردازد و سپس به بیان تجربه‌های دینی خود در باب نماز می‌نشیند؛ تجربه‌هایی که وی از آن سخن می‌گوید، عارفانه است؛ تجربه کسی که در نیمه

شب به نماز برمی‌خیزد و به تدریج سنگ و کوه و درخت و پرنده را نیز در نماز می‌بیند.

نویسنده سپس به سیری اسطوره‌ای از انبیا، از آدم تا خاتم می‌پردازد. در تلقی وی باید از چنین مراحل و خان‌هایی، که پیامبران پشت سر نهاده‌اند، گذر کرد تا به نماز حسین علیه السلام رسید.

لحظة وصال

● بتول شاقلیان قهفرخی

آری، رودخانه پاک‌ی از آن من و توست؛ رودخانه‌ای که هر جرعه آب آن، عشق است؛ رودخانه‌ای که مانند جام صبحی است که هر لحظه از آن جرعه‌ای بنوشی، مست و بیخود خواهی شد. همان رودی که پروردگار اعلی و عزیز به من و تو اجازه داد تا پنج بار در آن شنا کنیم. خیلی خوب است که در یک روز پنج بار خود را جلا دهیم؛ اما اگر بخواهیم حیات مادی را چنین عزت‌وار کنیم و از حیات معنوی بگریزیم، وای بر ما که خدا ما را نخواهد بخشید. رودخانه پاک‌ی، برای آنان که عشق را دیده بودند، بیش از پنج بود. آنان عاشق بودند. تمام ذکر و فکرشان دیدن معشوق و غرق شدن در آبی پاک بود که معشوق به آن‌ها عطا کرده بود. آنانی که ظهر عاشورا را آفریدند، آنانی که در رکاب حضرت سیدالشهدا علیه السلام

بودند و یک دم از او غفلت نمی‌کردند. همانان عشق داشتند و همانان بودند که در تنها لحظه باقیمانده از این حیات مادی، هم‌چنان در پی حیات معنوی قدم برداشتند.

◀ بتول شاقلیان قهفرخی متولد سال ۱۳۵۷ در شهر کرد، استان چهارمحال و بختیاری است. متن ارسالی او در چند بخش تنظیم شده است که عناوین آن بدین قرار است؛ «رودخانه پاکی»، «در سنگر عشق یاران»، «لحظه وصال»، «شهیدان نماز»، «بچه‌های بهشت»، «نمازی دیگر» و «پیمان حق». این نوشته‌ها درباره‌ی عاشورا، نماز و شهیدان نماز و حضرت سیدالشهدا علیه السلام است.

لاله‌های عاشق

● نجمه شاه‌علی

به نام خدا. به نام خدایی که نام حسین را همچون ستاره‌ای بر آسمان خیال من نقاشی کرد و او را سرلوحه‌ی بشریت قرار داد و اقیانوس محبت را در دل پاکش جایگزین کرد. حسین، مروارید درون صدف است؛ صدفی که بر ساحل دوستی سکنی گزیده و خورشید را سرمنشأ دوستی با او می‌داند. حال که بر ساحل انتظار نشسته‌ام، صدفی نمی‌بینم. شاید صدف گمشده‌ی مرا آب دریای بی‌کران برده است. شاید این صدف خودش را در آب‌های دریا پنهان کرده است، شاید

◀ نجمه شاه‌علی، چهارده ساله است و در شهرستان تربت حیدریه در استان خراسان زندگی می‌کند. او هم اکنون دانش‌آموز دوره دبیرستان است و یک قطعه ادبی با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» ارسال کرده است. او نثری زیبا و شاعرانه دارد و درباره کربلا، عاشورا و امام حسین علیه السلام بسیار زیبا سخن می‌راند.

پروانه‌های عاشق

● شیما شیرانزایی

هنگامی که هجوم لحظه‌های بی‌قراری، مرا تا عمق پرواز می‌برد
نگاهم مثل یک مرغ مهاجر به دنبال شنیدن آهنگ زیبای عشق، به
گلستان خیره می‌ماند. این همان آهنگی است که تمامی رنگ‌های
عاشقانه مرا در رنگ صدایش می‌توانی ببینی. رنگ این صدا، با
تمامی رنگ‌هایی که در دفتر نقاشی فصل‌ها دیده‌ای فرق می‌کند.
رنگی به وسعت پاکی دریا به اخلاص پونه‌های زیر باران.

◀ شیما شیرانزایی از شهرستان زاهدان واقع در استان سیستان و بلوچستان، درباره «شکوه نماز عاشوراییان در صحرای کربلا» نوشته و حالات و مراتب نماز آن بزرگواران و شهیدان نماز را به تصویر کشیده است.

او در نوشته‌اش از پروانه‌های بی‌طاقت و آشفته بال می‌گوید و با نثری شاعرانه تلفیقی زیبا بین ملایمت و لطافت؛ و سختی و خشونت به وجود می‌آورد.

نماز فرشتگان

● لیلا صادقی

نماز، زنده نگهداشتن آیین توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام و رسول‌الله صلی الله علیه و آله و مکتب حسین بن علی علیه السلام است. کاش در نماز آن محبّی بودم که فقط برای خدا سجده می‌کرد، رکوعی به جای می‌آورد که قامت برای قیام راست نکرد و در شب عاشورا خدایش را به گونه‌ای عبادت می‌کرد که نه خواب بر چشمانش پیروز می‌شد و نه اشتباه و نسیان بر اندیشه‌اش.

ای کاش در نماز امامی بودم که عبادتش لحظه‌ای برحسب موقعیت نبود؛ بلکه تمام لحظات و دم زدن‌هایش عبادت به حساب می‌آمد. ای کاش در نماز آقایم حسین علیه السلام بودم؛ چرا که هدفش احیای روح و حقیقت نماز بود.

◀ لیلا صادقی متولد ۱۳۵۹ است و از یکی از روستاهای شهرستان دُرّچه واقع در استان اصفهان این نوشته را ارسال کرده است. او در قطعه ادبی‌اش با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بود...» به زیبایی آرزوی خود را برای شرکت در آخرین نماز شکوهمند عاشورا بیان می‌کند.

عطش کلام

● مریم صالحی نجف‌آبادی

نماز، تجلی بخش دل‌های مرده و خسته و پاهای بریده از صراط مستقیم و دست‌های بسته به جرم گناه است. نماز یاد خداست، نماز رمز ملاقات است. نماز گفت‌وگوی عبد و معبود است. نماز بهترین یار و مونس و بهترین فرصت برای پاک شدن است. نماز معراج مؤمن است و این عروج در فضای باز آسمان معنوی و برای رسیدن به پروردگار است. نماز داروی تکبر است.

◀ مریم صالحی نجف‌آبادی، هفده سال دارد و اهل نجف‌آباد اصفهان است.

«عطش کلام» متنی است شامل ده قطعه ادبی در باره نماز که در شانزده صفحه تنظیم شده است. عناوین قطعات عبارتند از: «تشنه حقیقت»، «سلام بر نماز»، «بهترین یار»، «تجلی بخش دل‌ها» و «آهنگ عرفان».

او در این قطعات سعی کرده با استفاده از تشبیهات، نماز را وسیله‌ای برای برطرف کردن مشکلات بشر و دارویی برای تمام دردهای روحی بشر جلوه دهد.

در حریم باد

● بهاره صادقی

در این سکوت و در این خلوت دل، باز من با تو تنهایم؛ تنها همانند لحظه‌ای که حیات من تپیدن گرفت و جز تو مرا کسی نبود. باز غرق در دریای بی‌پایان حرم تو هستم؛ غرق در رنگ‌ها و صداها؛ و در آن هنگام که همراه «الغفو» جاری می‌شوم و در اوج دعای سمات و کمیل اوج می‌گیرم، با ذکر تو آرامش می‌یابم. در آن لحظه احساس سبکی می‌کنم. احساس پاک تولد؛ احساسی مثل جوشش چشمه‌های ایمان و مثل صدای جاری شدن آب.

◀ بهاره صادقی بیست و چهار ساله است و فوق دیپلم دارد. او هم اکنون ساکن همدان است. او در این نوشته کوتاه احساس خود را از نماز خواندن و دعا کردن توضیح می‌دهد. صادقی با نثری زیبا و شاعرانه به شرح لحظات ملکوتی نماز می‌پردازد.

نگاه ملکوتی

● مژگان صلواتی

ای حسین تو کیستی که نامت آرامش دل و جان و ذکرت تسلی دهنده قلب‌هاست. اگر ما به شما اقتدا کنیم، بی‌شک در جایگاه بالایی قرار می‌گیریم، چون تو در مقام والایی هستی. تو به ما عشق به خدا، وفاداری، گذشت و ایثار یاد دادی. مردانگی و عظمت یاد

دادی. بی‌ریا بودن، صمیمیت و محبت داشتن را به ما آموختی و چون شمع‌ی برای روشنایی علم و ادب به مردم سوختی و آب شدی.

اگر امت رسول خدا ﷺ زندگی می‌کنند، فقط به این امید هستند که شاید فرزندان حضرت قائم را بتوانند ملاقات کنند و یار مخلص و همیشگی ایشان باشند.

این متن را مژگان صلواتی از تهران ارسال کرده است. وی متولد ۱۳۶۴ است و در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند. صلواتی این نوشته را با صحبتی با امام حسین علیه السلام شروع می‌کند و سپس در باره حضور خود در آخرین نماز امام حسین علیه السلام توضیح می‌دهد و از این که این حضور برایش افتخاری خواهد بود، سخن به میان می‌آورد.

صفای نماز

● طاهره السادات صفوی‌برز

آن زمان که سجده عشق، دیوانه‌وار و مشتاق، خلوت حضور را تمنا می‌کرد، عشق، شوق دیدار را معنا کرد. پس بی‌دلیل نبود آن هنگام که مرغابی‌ها مانع از رفتنش شدند، اهمیتی نداد و راهی دیار عاشقان شد.

ثانیه‌ها می‌گذرد. ساعت‌ها محو می‌شود و علی رهسپار دیار می‌گردد. علی رهسپار دیار می‌گردد. علی رهسپار دیدار عاشقان

می‌شود و شیرینی عشق را در جهانی دیگر تجربه می‌کند. سال‌ها می‌گذرد؛ علی می‌رود؛ ولی خاطراتش می‌ماند و سال‌های سال ذهن‌ها را زینت می‌بخشد و راه عشق را برای عاشقان هموار می‌سازد و چراغ هدایت را روشن می‌کند.

◀ طاهره السادات صفوی‌برز در سال ۱۳۶۱ متولد شده است و هم‌اکنون در استان کرمان، شهرستان رفسنجان زندگی می‌کند. او چند قطعه ادبی در باره نماز و عاشورا نوشته است. در قطعه‌ای که خواندید او به آخرین نماز امام علی علیه السلام می‌پردازد و بسیار زیبا آن آخرین سفر و دعوت را به تصویر می‌کشد.

نماز عرفان

● مهناز صالحی چلیچه

ای شهید! تو در هنگام برپایی نماز عشق جان سپردی و این‌گونه سراینده ناب‌ترین غزل‌ها گشتی و مسافر دیار روشنایی‌ها شدی.

ای که در آب‌ها جاری شدی، در ابرها فرو رفتی، با باران باریدی، با خورشید تابیدی، با نسیم وزیدی، با اشک فرو ریختی و با ناله از سینه بیرون آمدی. تو اشک شدی تا در صبحدمی همراه قنوت برگونه نیازی فرو غلتی.

◀ مهناز صالحی چلیچه، متولد سال ۱۳۶۳ است و تحصیلات دبیرستان خود را به پایان رسانده است. وی در شهرستان فارس از توابع استان چهارمحال و بختیاری و در روستای چلیچه زندگی می‌کند. موضوع مورد نظر صالحی، «نماز در میدان‌های جهاد و شهادت» بوده است. متن او در یازده فصل عنوان‌بندی شده است. این فصل‌ها عبارتند از: «چه هوایی است خدا بوی کربلا می‌آید»، «راز قلم»، «شقایق خونین»، «نماز عشق»، «مسافر جاده نماز و نیاز»، «نماز عرفان»، «بشنو از زبان چغیبه»، «سجاده عشق»، «عشق پاک»، «به یاد پروازکنان عاشق» و «بر بال رنگین کمان».

اثر مهناز صالحی با شواهد اشعاری از شاعران معروف، مزین شده است. در تلقی او، نماز نوعی سلام است. او به شهیدان نماز، در جبهه‌های حق علیه باطل نیز اشاره دارد و به توصیفی شاعرانه از نماز آن‌ها می‌پردازد. چغیبه نیز نمادی از جبهه‌های نبرد است که چلیچه سعی می‌کند از زبان آن به توصیف نماز رزمندگان بپردازد. در نگاه نویسنده رابطه شهید و شهادت متقابل است. شهید، عاشق شهادت و شهادت، عاشق شهید است.

خورشید تابان

● بهاره صباغی

حسین، خورشید تابانی بود که در کربلا جلوه دیگری کرد و از تالّو وجود گرم و نورانی‌اش، هر گوشه زمین، کربلایسی آسمانی شد.

آن روز که گام‌های مقدس او بر خاک کربلا نهاده شد، گل‌های معرفت و عشق و مهربانی روید؛ گل‌هایی که شمیم آن مشام روزگاران را معطر کرده است.

◀ بهاره صباغی، اهل بجنورد است. موضوع متن ادبی او «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم ...» نام دارد. او متولد سال ۱۳۶۴ است و متن ادبی خود را در پنج صفحه نوشته است. بهاره در اثر خود به مدح و توصیف امام حسین علیه السلام پرداخته است.

دریای ایمان

● مهسا صدیق‌پور

آن روز، زمین دوست داشت برای اولین بار از قانون طبیعت پیروی نکند. فرات آرزو داشت دریا می‌شد و سراسر دشت را فرامی‌گرفت. خورشید می‌خواست که شرمش را پشت ماه پنهان کند.

آن روز تمام عناصر طبیعت در نماز امام شرکت جسته بودند و از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. کربلا آن روز بهشت بود و با چشم دل که می‌دید، ملائک را در صف نماز امام حسین علیه السلام مشاهده می‌کردی.

◀ مهسا صدیق‌پور از هموطنان کرمانی و ساکن شهرستان بم قطعه ادبی خود را در باره موضوع «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم ...» تنظیم و

ارسال کرده است. صدیق‌پور نوشته خود را با سلام بر امام حسین علیه السلام آغاز می‌کند. او در حسرت دیدن امام به توصیف یاران آن حضرت می‌پردازد و از خود می‌پرسد که چه می‌شد اگر در جایگاه آنان قرار داشتم. سپس از نگاه خود به توصیف واقعه کربلا و نماز امام حسین علیه السلام می‌پردازد. زینب سلام الله علیها در متن نویسنده حضوری چشمگیر دارد.

چشمه معرفت

● طاهره طباطبایی علوی

تربت پاک کربلا عطر دل‌انگیزی دارد. این بو، بوی لطافت است و بوی شهادت. عطر آن، سوره حمدی است که در نمازت خوانده‌ای. مُهر کربلا را در جا نمازم می‌گذارم تا به یاد نمازت در ظهر عاشورا، همواره نماز بگذارم. می‌خواهم عطر آن، جانمازم را خوشبو کند. می‌خواهم روزی این عطر را در تمام طول نمازم حس کنم.

◀ نویسنده این متن، طاهره طباطبایی علوی متولد ۱۳۶۰ و ساکن تهران است. نوشته او در چهار صفحه و با عنوان «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به رشته تحریر درآمده است. نویسنده، با اشاره به آخرین نماز امام حسین علیه السلام در باره نماز خواندن خود حرف می‌زند. سپس به کسانی که پشت سر امام حسین علیه السلام در دشت کربلا نماز

خوانده‌اند می‌پردازد و از امام حسین علیه السلام می‌خواهد در باره اسرار نماز باشکوه خویش، برای او حرف بزند. نویسنده در پایان نوشته‌اش آرزو می‌کند که کاش در صحرای کربلا حضور می‌داشت و دیواری می‌شد بین تیرهای دشمنان وصف نماز عاشوراییان.

نبض عاشورا

● محبوبه طاهری

عشق را در کدامین مکتب آموخته‌ای که چنین استادوار می‌آموزی. دریغا نمی‌توان عاشق شد، با بغل بغل نیاز و فقر. آری، نمی‌توان حس عشاق را لمس کرد، ای گران‌تر از فهم! تاریخ اگر چون تو را به خود ندید، چونان که عاشورا نبضش را متوقف کرد و بشر محزون شد از وحشیانه بودن گوشواره رقیه‌ات. یا حسین! تنها تو را می‌خوانم و تنها احساس و قلبم را به تو می‌سپارم. ای فرزند محمد امین و ای عاشق!

◀ محبوبه طاهری هجده سال دارد و دانش‌آموز دوره پیش‌دانشگاهی است. نوشته او در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به رشته تحریر در آمده است. او نخست به ارائه تصویری از آن ظهر غم‌انگیز می‌پردازد و سپس با مولای خویش، آقا اباعبدالله علیه السلام سخن می‌گوید. درباره عشق و راز تشنگی آن لب‌ها در چنان ظهر عظیمی می‌پرسد و در انتها از کربلا به جبهه‌های ایران و شلمچه و

دوکوهه می‌رسد و از شهید آوینی و شهید همت می‌پرسد: کربلا کجاست؟

پرواز روح

● مریم طالبی

سال‌هاست که در جست‌وجوی آرامگاهی هستم و در پی وصال معبودی که مرا به سوی خود خوانده است. این آرامگاه امن و تنها پناهگاه جان را، که سکوی پرواز روح است، در نماز مولا یافتیم. نماز، ارتباط معنوی دل با خداست که با حرکت دست به عقب آغاز می‌شود. این حرکت، به تمام مادیات پشت‌پازدن و پشت‌کردن به هوای نفس است. وقتی در مشکلات و درگیری‌های روزمره دست و پا می‌زنم، تنها ناجی من همان است که بانگ *الله‌اکبر*، زمان آن را اعلام می‌کند.

◀ مریم طالبی بیست سال دارد و دانشجوی کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی است. متن او «پرواز روح» نام دارد. مریم از زمانی می‌گوید که نمی‌دانست فلسفه خواندن نماز به زبان عربی چیست. او در قسمتی از متن خود به واقعه بیرون کشیدن تیر از پای مولای متقیان *علی‌علیه‌السلام* اشاره می‌کند و به توصیف آن می‌پردازد. در تلقی او تنها پناهگاه جان و سکوی پرواز روح، نماز است. نویسنده سپس به نبرد درون خویش اشاره می‌کند؛ نبردی که بین خیر و شر صورت می‌گیرد؛ اما در نهایت خیر پیروز می‌شود و شخص به سمت عبادت می‌رود.

رؤیای سبزی

● آذر طاهری

با نماز گویی به مرز عالم دیگر نزدیکیم و این بدین جهت است که در نماز، خداوند حضور دارد. آن چه در نماز زیبا جلوه می‌کند «الله» است. این تنها کلمه‌ای است که در نماز لذت بخش است؛ می‌بالد و گل می‌افشاند و گل‌های خوشبو همچون محمد صلی الله علیه و آله، فاطمه سلام الله علیها و علی علیه السلام می‌دهد.

◀ آذر طاهری متولد ۱۳۵۸ است و در شهرکرد زندگی می‌کند. مدرک تحصیلی او دیپلم است و متن مفصل خود را با موضوع «نماز با امام حسین علیه السلام» در این فصل‌ها تنظیم کرده است: «سرزمین نماز»، «انتظار ملکه»، «نواای آسمانی»، «شکوه»، «هسته عاطفی»، «نماز چیست؟»، «تصویر کربلا»، «عشق چیست؟»، «نیاز شب شعر»، «لب‌های خشکیده»، «نیایش» و «درد دل».

او در متن ادبی‌اش به نماز و مراتب و مراحل و حالات آن می‌پردازد و بخش‌های مختلف نماز را بسیار شاعرانه به تصویر می‌کشد.

راه‌رهایی

● سمانه طیبی

... حال من که حتی لیاقت ندارم نام او را بر زبان آورم چگونه می‌توانم در آن صحرای نینوا خود را در حال خواندن نماز ببینم.

... اما من‌هایی چون من هنوز حتی لذت چشیدن قطره‌ای از دریای بی‌کران قرآن و اسلام را درک نکرده‌اند. پرونده‌ی اعمال ما آن‌چنان سیاه است که به ما این جسارت را نمی‌دهد که حتی تصور شرکت در آن نماز بهشتی را داشته باشیم.

◀ سمانه طیبی متولد ۱۳۶۳ و ساکن تهران است. او دو متن ارسال کرده است که در آن‌ها به نماز و روز عاشورا پرداخته است. طیبی در فضای گسترده‌ی خیال، خود را در صحرای کربلا می‌بیند و درباره حضرت زینب سلام‌الله‌علیها و دیگر عاشوراییان سخن می‌گوید. سپس او درباره‌ی نماز امام حسین علیه‌السلام سخن می‌گوید و نماز آن بزرگوار را توصیف می‌کند.

رمز سرافرازی

● خدیجه علیزاده

محرم سلام! ای ماه سیراب کننده‌ی عطش‌های ناب! هزار هزار گلوی خشکیده، هزار هزار ساقه‌ی ترد بغض، هزار هزار سینه‌ی پر درد، چشم انتظار طلوع خون رنگ تو هستند.
ای زلال‌ترین لحظه‌ی تنفس عشق! سلام بر کاروان سالار سبزپوش تو!
ای همیشه آموزگار! آموزگار ده روز عشق، ده روز نبرد، یک عمر پیروزی. تا ابد سلام بر تو!

◀ خدیجه علیزاده از مینودشت، استان گلستان، مجموعه‌ای از قطعات ادبی خود را - شامل ده قطعه به همراه عکس‌ها و تصاویر زیبا- با سوژه نماز تنظیم و ارسال کرده است. گفتنی است نویسنده سوژه نماز را با عطر شهادت و نور ائمه‌علیهم‌السّلام عطرآگین کرده است.

یاد ثارالله

● زیور علی‌نژاد نامقی

غروب را غریبانه به مویه نشسته بود. هنوز نمی‌دانست راز این همه دلتنگی غروب‌های جمعه چیست؟ صدایی به گوش نمی‌رسید. همه جا در سکوتی عجیب و افسونگر فرو رفته بود. حتی خلوتش سر در گریبان تفکر داشت. و عابری نبود تا متن خیابان‌های دلواپسی را با عبورش خط خطی کند یا هزاری که با نغمه‌هایش نغمه‌های او را آواز دهد؛ و جنگل مه‌آلود باز هم رو به مه می‌رفت. انگار درختان هیچ وقت از مه خسته نمی‌شدند و کوه‌ها عظمت و بلندی‌اشان را در پنهان شدن میان ابرها می‌دانستند. گونه‌هایش بستر هیچ رودی نمی‌شد و به کویری ترک خورده می‌مانست. حتی بغضی برای شکستن نداشت. خسته‌تر از آن بود که بتواند حرکتی کند در آینه می‌نگریست. حتی آینه هم با او صادق نبود. در آینه گونه‌هایش به دریاچه‌ای می‌مانست که آرزوی دریا شدن داشت. از او تا آینه

فاصله‌ای نبود، پس چرا او کویر بود و آینه رو به دریا می‌رفت؟
چرا این غروب جمعه، از تمام جمعه‌ها دل‌تنگی‌هایش بیشتر بود؟
حتی از غروب عاشورا، غروب تاسوعا؛ هنوز رمضان هم نرسیده
بود.

◀ زیور علی‌نژاد نامقی متولد ۱۳۵۹ است. او در نوشته هشت
صفحه‌ای‌اش درباره آرزوی خود برای حضور در آخرین نماز امام
حسین علیه السلام سخن می‌گوید. او با نثری شاعرانه روایت غربت کسی را
شروع می‌کند و پس از توصیف دل‌تنگی‌های او در روز جمعه، دل‌تنگی
او را به امام حسین علیه السلام مرتبط می‌سازد. سپس حالات و خواسته‌های او
را در صورت حضور در نماز آخر امام حسین علیه السلام توصیف می‌کند.

پله پله تا خدا

● مرضیه عاطفی

هوا نیمه روشن است و من در آرامش بستر، آرام آرام چشمانم
را باز می‌کنم. پیراهن خورشید بر تن آبی آسمان کشیده می‌شود و
پولک ستارگان در حاشیه طلایی آن گم می‌شود.
صدای بلبل‌ها از گلدسته‌های بالا رفته از آسمان، در کوچه‌ها
می‌پیچد و در گوش من، نغمه‌ای آشنا زمزمه می‌کند. مؤذن با هر
گام خود بر روی پله‌های مناره، روحم را پله پله بالا می‌برد.
آن‌گاه وضو می‌گیرم و سجاده‌ام را پهن می‌کنم رو به پله‌ها و
می‌ایستم به نماز و قطره قطره فرو می‌ریزم.

◀ مرضیه عاطفی اهل سمنان است. او نوزده سال دارد و در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند. مجموعهٔ ارسالی او شامل ده قطعه ادبی است با موضوع واحدی به نام «نماز». نویسنده برای پرداختن به این موضوع از تصاویر و استعارات کمک گرفته است. محور نماز در این قطعات ادبی به عنوان پناهی برای رهایی از بند مشکلات بیان شده است.

میثاق خونین

● سپیده عباسی

هنگام عبور از کوچه‌های تنهایی، از پشت پنهانی‌ترین گل‌برگ‌ها دیدم: سواری براسب سپید یال خویش آواز غریب‌ترین مأوای وصل را می‌سرود و باد را در حلقه‌های سرخ شقایق نثار شاخه التماس می‌کرد. آرام و سبکبال در کنار من ایستاده و با تبسمی ملیح نامه‌ای از صدف سبز انتظار به دست من داد. پرسیدم: «ای آشنای غریب! تو کیستی که به احترامت سپیدارهای بلند، قامت خم می‌کنند و بوته‌های یاس دست در دست شاپرک می‌رقصند؟ گفت: «بدان، که من پیک قاصدی هستم بر صحرای خشکیدهٔ ایمان تو و غروب دلگیرت را آفتابی عالمتاب».

◀ سپیده عباسی متولد ۱۳۵۸ ساکن شهرستان چادگان و دانشجوی مترجمی زبان انگلیسی است. او در نوشته زیبای شاعرانه‌اش با مولای خویش سخن می‌گوید و از کربلا گریزی به شلمچه می‌زند. او درباره‌ی ظهر عاشورا و امام حسین علیه السلام با نثری زیبا و دل‌انگیز حرف می‌زند و همراه با بانگ ملکوتی اذان صبح از خواب برمی‌خیزد.

در حسرت نماز تو

● ام‌لیلا عرب اسدی

یا حسین! حسرت حضور در نماز عاشورای تو، مرغ دلم را خانه‌نشین کرده و هوای پرواز را از او گرفته است. یا حسین! حسرت حضور در نماز تو، سینه‌ام را ویران و دل بی‌کینه‌ام را میهمان داغ شقایق‌ها کرده است. یا حسین! حسرت حضور در نیت عاشقانه‌ی تو دست‌هایم را خشک کرده و عصای برخاستنم را از من گرفته است. درد غیبت از نمازت، فرصت تکبیرهای کبرشکن را از من گرفته است و در سجاده‌ی نمازم، سبزینه‌ی دعا نمی‌زند. کاش در زمین سجده‌ام، تو بذر بندگی می‌پاشیدی. اکنون فاخته‌ای هستم که داد کو کو سر می‌دهم و کوه به کوه در حسرت حضور در نماز عاشورایی، به دشت‌های تفتیده پر می‌کشم و سراغ آن را از شن‌های داغ صحرا می‌گیرم. من هنوز الفبای عاشقی را نیاموخته‌ام. پس تا مرز جنون دیری مانده است. کاش روز عاشقی را تو یادم می‌دادی.

من عاشق پروانه‌هایی هستم که در ظهر عاشورا، به دور شمع وجود مقتدای خود حلقه زدند و خود را به آتش عشق او سوختند. وامانده قافله کربلا، جا مانده از حضور در نماز عاشورا و جرعه نوش سبوی حسرت‌م. کاش از کاروان عاشوراییان نمی‌ماندم.

کاش در نماز تو بودم! با تو به رکوع می‌رفتم و با تو از خدای شنوا، شنودن تحمیدم را می‌خواستم؛ با تو بیت المعمور را طواف می‌کردم؛ با تو از ریسمان تا عرش کشیده شده تسبیحات چهارگانه می‌گرفتم؛ با تو به دریای تهلیل، روح می‌سپردم و با تو در زلال عمیق تکبیر غرق می‌شدم.

کاش در نماز تو بودم و تو مرا به عرصه سیمرخ راه می‌بردی. به لاله‌زار آلاله‌ها می‌همانم می‌کردی. به سر منزل شاپرکی سوخته پروازم می‌دادی و در نهایت جواز ورود به بارگاه خاص آن وجود لایزالی را برای روحم می‌گرفتی.

یا حسین! عطش سراسر وجودم را می‌سوزاند و تشنگی بر جگرم چنگ زده است. تشنه آن جرعه‌ای هستم که نوشیدم. کاش با تو بودم! کاش با تو سلام داده بودم! کاش در نماز تو بودم تا لایق فرمان «فاخلع نعلیک» می‌شدم و در وادی مقدس ایمن مناجات تو پای می‌گذاشتم.

کاش در نماز تو بودم تا مرا به میخانه قرائت می‌بردی و از ساغر تسبیح مستم می‌کردی. آن‌گاه کدام محتسب شهامت گرفتن گریبان

مرا داشت؟ اما افسوس که در حسرت خمّار خانه کربلا می‌سوزم و می‌سازم.

خداوند در طور به موسی فرمود: «کنش‌هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی!» در بین عرفا این آیه، رمز کناره گرفتن از دنیا است.

«در حسرت نماز تو» عنوانی است که به شرح بلند آرزومندی خانم ام‌لیلا عرب اسدی برای حضور در نماز امام حسین علیه السلام داده شده است. کل این اثر نود صفحه‌ای که یک قطعه بلند است نشان دهنده توانایی قلم نویسنده و تسلط او بر زبان و قوت و قدرت تخیل او و آشنایی قابل قبول اوست با ماجرای که در روز عاشورا بر فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران او گذشته است. او جای به جای و اغلب به شکل مناسب از آیات و روایات و تلمیحات دیگر برای زیباتر کردن متن خود کمک می‌گیرد و نشان می‌دهد از این نظر هم لطایف در خوری داشته است. این ویژگی‌ها باعث امتیاز بی‌چون و چرای اثر او بر همه آثار شده است که در گروه سنی بیست و یک تا بیست و هشت سال تألیف و تدوین یافته و برای شرکت در چهارمین دوره مسابقه بزرگ تألیف کتاب نماز فرستاده شده‌اند.

اما مشکل قابل ملاحظه‌ای که اثر این نویسنده شمالی به آن مبتلاست، عدم ترتیب و فصل‌بندی مناسب آن، چه در ظاهر و چه در محتواست.

جا داشت نویسنده می‌کوشید تا سخن‌های پراکنده‌ای را که از نظر منطق ادبی، از یک جنسند، در گوشه‌ای فراهم می‌آورد و سپس آرام آرام در اختیار خواننده می‌گذاشت. این پراکندگی باعث شده است فضا و لحنی را که خواننده قبلاً دیده است، دو باره ببیند و اگر چه ممکن است از لحاظ معنا کمی هم متفاوت باشد، اما تکراری به نظر برسد، چرا که در یک قطعه ادبی، در وهله اول زبان است که به چشم می‌آید.

در هر حال برای این نویسنده بالفعل توانمند، آرزوی توفیق می‌کنیم و امیدواریم که قلمش در نشر معارف دین و خاندان پیامبر علیهم‌السلام بیش از پیش بجوشد و بکوشد.

نماز امام

● فاطمه عرب کتکی

... داخل مسجد رفتم و یاران امام را دیدم که پشت سر امام صف گرفته و نماز برپا داشته بودند. امام بلند قامت و نیرومند بود من نمی‌توانستم قدم از قدم بردارم و پیش امام بروم.
... حال عجیبی داشتم و رنگ از چهره‌ام پریده بود. نگران و مضطرب بودم. بغض گلویم را فشرد و اشک شرم از چشمانم بر روی گونه‌هایم غلتید. مَه‌ری برداشتم و در آخر صف شروع به خواندن نماز کردم. وقتی که نماز تمام شد، امام تسبیح خود را

برداشت و بقیه نیز همین کار را کردند و شروع به گفتن تسبیحات و صلوات کردند. آن‌گاه یکی از مردان، قرآن را با صوتی بلند تلاوت کرد و همه به آیات کلام‌الله گوش جان سپردند. وقتی که خواندن قرآن تمام شد، امام بلند شد و سخنرانی خود را با «انالله و انالیه راجعون» شروع کرد و گفت: «شما تا به امروز نمازهای زیادی برپا داشته‌اید، اما تا حال کسی از شما از خود پرسیده که چرا نماز می‌خوانید و هدف از نماز خواندن چیست؟»

◀ فاطمه عرب کتکی متولد ۱۳۶۴ است و در شهرستان اهواز زندگی می‌کند. او که در مقطع دبیرستان درس می‌خواند، دو قطعه ادبی با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» ارسال کرده است. عرب کتکی مطلب خود را این‌گونه توصیف می‌کند که وارد مسجد شده است و امام را دیده است که پس از نماز از جماعت حاضر در مسجد درباره نماز پرسیده است. وی در این نوشته بدون اشاره مستقیم به روز عاشورا و سرزمین کربلا به آن واقعه به طور تلویحی اشاره می‌کند و درباره اهمیت نماز حرف می‌زند.

سجده‌گاه عشق

● فاطمه عجم

آنان محراب را به خون معشوق آمیختند و بر لاله سرخ، نماز را قیام داده و به الله اکبر تکبیر گفته و به نام نامی عشق، حمد را بر

ستایش حق و اخلاق را طبق طبق به آیین دین جلا دادند و توحید را به ارکان پنج‌گانه معنا می‌ساختند. به هر پرتویی از انعکاس آزادی دست گشودند و دوری از آتش را به نزدیکی طلوع عشق نیایش گفتند.

◀ فاطمه عجم متولد ۱۳۶۴ و اهل بیرجند در استان خراسان است. او هم اکنون در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند و با موضوع «نقش نماز در میدان‌های جنگ و شهادت» به نوشتن قطعه ادبی دست زده است. فاطمه عجم با زبان شاعرانه و تصاویر و تعابیری بدیع در باره این موضوع قلم فرسایی کرده و مراتب نماز را زیبا و جاندار به تصویر کشیده است.

عاشق خفته

● محبوبه عباسی

آسمان، هوس پایین آمدن به دلش افتاده بود و ستاره‌ها چشمک زنان برای زمینیان اظهار وجود می‌کردند. ابرها حال و هوای نزول داشتند و باغ‌ها حال و هوای وصول. در نیمه‌های شب هوس پریدن جان می‌گرفت و در سحرگاهان وسوسه یکی شدن، پرده خواب را می‌درید و بر دستان وصال بوسه می‌زد.

□

شهادت را بدایتی و نهایتی نیست؛ مثل ستاره، مثل سپیده، مثل سحر و مثل رود.

□
آنان که در سنگر اخلاص، زیر رگبار جهالت، آیه‌های معرفت تلاوت می‌کردند؛ آنان که در برهوت غفلت، شاخه‌های نور قسمت می‌کردند و از خوشه‌هایش می‌خوردند؛ آنان که در ظلمت سکوت، سوره‌های فصیح و بلند عشق را می‌پراکندند؛ آنان که در سر دو راهی و دو دلی یک دل شده بودند؛ در پس زمینه ایمان، اصل ایمان بودند و نه شرح مثنوی معرفت، که خود آن بودند.

کور سوی جسارتی اگر بود، در میدان حضور آنان بود. شمع‌ی اگر در ظلمات فروزان بود، شمع وجود عارفشان بود که جهل را در خود ذوب می‌کرد. پروانه‌ای اگر پر به شعله می‌سپرد، آبدیده حضورشان می‌شد و دلسوخته وجودشان.

◀ «عاشق خفته» عنوان مجموعه‌ای است مشتمل بر هجده قطعه ادبی که محبوبه عباسی موضوع محوری آن را «نماز در میدان‌های جهاد و شهادت» قرار داده است. این دانشجوی بیست و هشت ساله تهرانی با آن که در رشته زبان انگلیسی تحصیل می‌کند، به گواه این مجموعه آشنایی خوبی با زبان فارسی دارد. او جا به جا توانایی خود را در استناد از واژه‌های آهنگین و مسجع نشان می‌دهد و گاه، فرودهای بسیار تکان دهنده‌ای دارد. البته از برخی جملات قصار درخشان نثر نیز نباید گذشت. افزون بر این، از قوه خیال و خلاقیت خوبی نیز برخوردار است که این عناصر با هم دست مایه قابل توجهی برای یک نویسنده است.

آنچه مایه دریغ و تأسف است، عدم ربط وثیق و کامل اثر او با موضوع انتخاب شده است. متن او در موضوع نماز است، اما همیشه مرتبط با میدان‌های جهاد و شهادت نیست. این عیب البته نقصان بزرگی برای نثر او نیست و می‌توان امید بست که شاید با فرصتی بیشتر، بسیار زیباتر بنویسد.

یکی از آن گل‌ها

● فاطمه عسگری

... احساس می‌کنم در نماز پسر رسول خدا قامت می‌بندم؛ آن هم به جماعت و در کنار کسانی که برای او حاضرند جان دهند؛ کسانی چون عبدالله بن عمید کعبی، برید بن خضیر، عمر بن قرطه انصاری، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر و یاران حسین که هر کدام چشمه‌ای از قداست و پاکدامنی هستند. وای خدایا عجب شور و حالی! حسین علیه السلام را نظاره می‌کنم که بدون توجه به هیچ کس، کلمات الهی را به زبان جاری می‌کند. انگار تا آسمان‌ها رفته است. شاید خدایان به سختی باور کنند که او زمینی بود؛ شاید هم آسمانی بود.

◀ فاطمه عسگری متولد ۱۳۶۶ و دانش‌آموز دوره دبیرستان است و هم‌اکنون در شهر قم زندگی می‌کند. او در نوشته کوتاهش از یاران امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا نام می‌برد و آن‌ها را چشمه‌ای از

قداست و پاکدامنی می‌داند. او از اهمیت نماز در نزد آن بزرگواران سخن می‌گوید که حتی در چنان هنگامه‌ای نماز را فراموش نمی‌کند و در زیر باران تیر نماز را به پا می‌دارند. او با صدای مادرش از خواب بیدار می‌شود و به سمت چشمه پرفیض نماز روانه می‌شود.

اقرار کلمات توحید

● مونا عبدی

... گریزان از خویشم و بیگانه با عالم هستی؛ چرا که در تنهایی خویش خود را موجودی عاجز و ناتوان می‌بینم. با دلی مالامال از غم، به دنبال آشنایی می‌گردم تا شاید اندکی از اندوه درونم کاسته شود.

به دنبال همزبانی که رازهای درونی‌ام را برایش فاش کنم و بالاخره به دنبال طبیعی حاذق تا شاید مرهمی بر زخم‌های دیرینه‌ام بگذارد. اما در این شلوغ بازار، چه کسی می‌تواند مرا تنها برای خویش بخواهد نه برای علم و مال و جاه و ... چه کسی می‌تواند بی‌هیچ منتی این غریبه را آشنایی بخشد.

◀ مونا عبدی که هم اکنون در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند، ساکن تهران است و در سال ۱۳۶۳ متولد شده است. او متن ادبی‌اش را در باره نماز به رشته تحریر در آورده است و نماز را درس و مدرسه می‌داند. او نماز را مکتب سازندگی می‌داند و معتقد است انسان با به

جای آوردن و ادای نماز، نسبت به خداوند ادای دین می‌کند و از ذات پروردگار تشکر می‌نماید. عبدی، یک اثر دیگر را به طور جداگانه با عنوان شب وصال برای دوره چهارم مسابقه فرستاده است.

خلوت پرهیاهو

● زهرا عبدالباقی کهکی

قالیچه، بی حرکت و آرام، تن خشکش را بر زمین سرد فشار می‌داد. رنگ‌ها با ساکت‌ترین زبان، نقال قصه زیبایی بودند. گل بوته‌ها و ساقه‌های پیچ در پیچ، یکدیگر را نوازش می‌کردند و کاج‌ها سرشان را خم کرده بودند تا با شاه عباسی‌ها احوال‌پرسی کنند. قالی به هلال رکوع نمازگزار می‌نگریست. او می‌دید که دست‌هایی قنوت گرفته، قد کشیدند و از ابرها هم بالاتر رفتند؛ سرشکی شیرین روی نقش‌های ظریفش می‌درخشید؛ قالی در اندیشه ارغوانی خود دنبال واژه‌ای می‌گشت.

خط‌های موازی خمیدند. رنگ‌ها در هم رفتند. گل‌های با قرار در هیاهوی توفان یک آه پرپر شدند و بیدهای مجنون، وارونه گشتند؛ شاخه‌ها شکستند....

◀ زهرا عبدالباقی کهکی، متولد ۱۳۶۳، اهل قم و دانش‌آموز

دبیرستانی است.

نوشته‌های این نویسنده جوان، مانند اغلب آثار برگزیده در بخش قطعات ادبی توأم با افت و خیز است.

قطعه‌هایی که او نوشته است، همه دارای حال و هوایی حسی و عاطفی درباره نماز است و اغلب، آن جایی موفق است که قطعه‌هایش روایی تر می‌شود. در این قبیل قطعه‌ها او از کلی گویی فاصله می‌گیرد و تقریباً استادانه سر به سر عناصر موجود در فضای مورد توصیفش می‌گذارد و اگر چه گاه روابط را دقیق کشف نمی‌کند و شباهت‌ها را درست در نمی‌یابد، اما آن‌ها را به بازی می‌گیرد.

قطعه «در حسرت عبادت» روایت ساعاتی از زندگی یک قالیچه کهنه است. این قالیچه کهنه، گویا چیزی کم دارد. روزی که سخت در اندیشه است، مردی، که در ظاهر صاحب اوست، بر روی آن نماز می‌گذارد و این نماز، قالیچه را دگرگون می‌کند و دلش را فرو می‌ریزد و آن وقت است که احساس می‌کند گمشده‌اش را یافته است.

با وضوی عشق

● بی تا عراقی

به نماز آمده‌اند؛ به تسبیح خدا و به ستایش حق تعالی. یا الله!
اینک آقا امام حسین علیه السلام به قد قامت خواهند ایستاد، به قد قامت
الصلو ؛ به اقامه صلو .

با وضوی عشق آمده‌اند و آب را متبرک ساخته‌اند. مطهرش کرده‌اند. آب را؛ این زلال تطهیر دهنده را. آب، سعادت‌ی یافت به کف نورانی پسر شیر خدا؛ مطهر شد و نورانی گشت به لمس فرزند پیامبر ﷺ.

◀ بی تا عراقی نویسنده این متن کوتاه در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم» قلم‌فرسایی کرده است. او آن لحظات زیبا و روحانی را با تعبیری زیبا شرح می‌دهد و سپس درباره آرزوی خود برای حضور در آن لحظات سخن می‌گوید. او در انتها از امام حسین علیه السلام می‌خواهد که در روز محشر او را شفاعت کند.

قهرمان بی‌سر

● عطیه عرب اسدی

کاش می‌شد او را فهمید و بدن گهنگارمان را پیش رویش قطعه قطعه کرد. درست است که ما چشم دیدن و گوش شنیدن ندای زیبا و رسای او را نداریم، اما در راهروی زیبای زندگی ارتباطی وجود دارد به نام نماز که می‌توانیم از راه خواندن آن به پروردگار هستی نزدیک شویم.

◀ عطیه عرب اسدی از شهرستان شاهرود نویسنده این قطعه است. او در این قطعه درباره نماز امام حسین علیه السلام و هم‌چنین حالات و احوالات خویش، اگر در آن نماز بود صحبت می‌کند.

عرب اسدی، دانش‌آموز دبیرستانی است.

دریای نماز

● سمیرا علی محمدی

حلقوم استبداد را باید درید. باید در سرمای زمستان آتش آزادی روشن ساخت. باید در کنار بهشت جاودان خیمه زد و سکوت عاشقانه پاییز را آهنگ پندار شب یلدا کرد. باید بند بند جامه نو را دوباره وصله کرد و آن را با شتاب بر تن کرد. باید در راه مقصدی معلوم، پیش به سوی میهمانی خدا تا انتها رفت. باید برای دریا خطی قائل شد و تا آن جا شنا کرد.

آرامش از دست رفته خویش را بازخواهی یافت. من نمی دانم به راستی کدامین شبنم شهید خواهد شد؟ من نمی دانم که کدامین گل برگ کفن باران خواهد گشت؟

◀ قطعات ادبی سمیرا علی محمدی، متولد ۱۳۶۱، دانشجوی و اهل تهران، با عنوان واحد «شهیدان نماز» ولی در ده اثر ادبی مجزا نگاشته شده است.

او در این قطعات به ستودن و توصیف مفاهیم نماز پرداخته و آن‌ها را به عناصر طبیعی تشبیه کرده است. هم‌چنین به بیان مفهوم شهید از دیدگاه خود پرداخته و مفاهیمی از قبیل آزادی، بهشت، عشق و ارتباط آن‌ها را با خدا توصیف کرده است.

لازم به توضیح است که او این مفاهیم را در موقعیت‌های مکانی متعدد توصیف کرده است و از همان حیث مورد بررسی قرار داده است.

ساحل نور

● سیده منیره عظیمی ضیابری

برای خستگی‌های ساحل، دریاچه‌ای نمی‌گشودند. ساحل بود و قدم‌های آرام نسیم؛ تنها رد پای عابران گم‌گشته بر خاک، عکسی به یادگار نهاده بود. موج‌ها، خواب طلایی را به یکدیگر هدیه می‌دادند. انگار سکوت تنها پادشاه سرزمین دلتنگی بود و قصد کناره‌گیری نداشت. آسمان نقاب آبی خود را هر لحظه پایین‌تر می‌کشید و زیر لب خنده می‌کرد. اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، خیال، بر پشت نفس‌هایم می‌نشست و من کهکشانی برای گذر زیباترین لحظه‌ها می‌شدم و زمانی برای گشتن به سکوت غمگین دلتنگی‌ها باقی نمی‌ماند.

◀ سیده منیره عظیمی ضیابری در شهر صومعه‌سرا زندگی می‌کند. او هجده ساله است. متن او در دوازده فصل تنظیم شده است. موضوعات مورد نظر او «نماز در میدان‌های جهاد و شهادت»، «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» و «شهیدان نماز» است. او در نوشته‌های خود به وصف طبیعت پرداخته است؛ طبیعتی که با موسیقی زیبای خود او را به نماز می‌خواند، هم‌چنین به بررسی موضوعاتی چون آزادگی، حریت، استقلال، صبر و خلوص... در نماز حسین علیه السلام می‌پردازد. نیز، منیره به مفهوم «حضور در نماز حسین علیه السلام» می‌پردازد و آن را تفسیر می‌کند.

او شعری نیز در یازده بیت در وصف شهادت در میدان‌های نبرد و رابطه آن با نماز سروده است.

دو رکعت عشق

● سعیده عسگرزاده

ای کاش روز عاشورا من هم بر سنگ‌های آتشین کربلا دو رکعت نماز عشق به جای می‌آوردم.
... اگر من در نماز امام حسین علیه السلام بودم، اشک‌های عاشق خود را نثار روح تشنه کربلا می‌کردم. تن گناهکارم را سپر نگاه‌های خصمانه و تیرهای وحشتناک ناجوانمردان آن زمان می‌کردم. دست‌های خود را مانند چتر بر بالینش می‌نهادم تا پنجه‌های زرین خورشید گیسوانش را نوازش نکند و بر چهره گلگونش بوسه‌ای نوازد.

◀ سعیده عسگرزاده هفده سال دارد و از استان کرمان، شهرستان شهداد، این متن کوتاه را ارسال کرده است.

او با نثری زیبا و شاعرانه از آرزوی خود برای خواندن دو رکعت نماز در سرزمین کربلا می‌نویسد و با امام حسین علیه السلام سخن می‌گوید.

وقت دیدار

● رضا عابدین زاده

وقت، وقت دیدار است. چه شکوهی دارد این لحظه. چه قوتی دارد این راز و نیاز. برخیز تا با هم هم آواز شویم. آب بردیده بزن. این است بال پرواز. نام پرواز را می‌دانی: نماز. توشه‌ات فقط اخلاص و به همراه اشک چشمی برخاسته از وسعت این راز. این وضوی بی‌ریا، اشک‌های بی‌قرار، سجده‌های پر خشوع ذکرهای بی‌ظنیر آیه‌های روشنی! و چه آسمانی است این تبلور خدا!

◀ دانشجو، رضا عابدین زاده مجموعه قطعات ادبی خود در باره نماز را تحت یازده عنوان تدوین کرده است. این عناوین به قرار زیر است:

«لحظه پرواز»، «راز ماندن»، «نرم نرمک می‌رسد اینک زمان عاشقی»
«تفسیر عشق»، «حقیقت»، «تبلور خدا»، «یک معشوق»، «هزاران عاشق»
«حکایت نماز حسین»، «گلستان حسین»، «شکوه نماز حسین» و «اگر در نماز او بودم...».

نگارنده، قطعات ادبی را با لحنی شاعرانه و البته ستایشگرانه نگاشته است و از مفاهیم عاشق و معشوق استفاده کرده و امام حسین علیه السلام را در لحظه نماز گزاردن توصیف کرده است.

طریق عشق

● عادل عربی

ای حسین! تو با نماز خویش خود را ابدی کردی. تو در نماز
خویش ازل و ابد را تفسیر کردی. مرگی برای تو نیست. تو بودن را
معنا کردی. جان در راه خدای تو دادن زیبا و طریق عاشقی تو
پیمودن دوست داشتنی است.

ای حسین! نمی‌دانم این چه نیرویی است که من را می‌خواند تا
تو را بخوانم! دل بریدن از دیگران برای پیوستن به تو آسان و دل
بریدن از تو برای پیوستن به دیگران چه دشوار است.

◀ عادل عربی دبیر زبان فارسی از همدان، متن ادبی خود را در نه
صفحه با محوریت موضوع امام حسین علیه السلام به رشته تحریر در آورده
است. او با مخاطب قرار دادن امام حسین علیه السلام با او درد دل می‌کند و
گلایه‌ها و شکوه‌های خود را از زمانه و نامردان به آن حضرت می‌گوید
و در بیشتر جملات معترضه خود، به تصویر و توصیف شخصیت امام
حسین علیه السلام می‌پردازد.

جلوه‌های ادبی نور

● معصومه عباسی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، به دریاها، به رودها و به
چشمه‌ها می‌گفتم زمین را طاهر سازند. از آن رخشنده پرنور هم

کمکی می‌گرفتم و فرمان می‌دادم که پهنه زمین را فرش سبز رنگ
بگسترند.

اگر در نماز امام بودم، آرزو می‌کردم تا تیری، هر چند که لیاقت
هم ندارم، به قلبم بخورد تا لقب شهید بگیرم.

◀ معصومه عباسی متولد سال ۱۳۶۱ است. او اهل خلیل‌آباد استان
خراسان است و در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» در
مسابقه شرکت کرده است. عناوین نوشته وی عبارتند از: «نماز در
میدان‌های جهاد و شهادت»، «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» و «نماز
بالاترین فریادهاست».

این مطالب در سی و دو صفحه نوشته شده است و اثر با مقدمه‌ای
درباره جایگاه نماز آغاز می‌شود. نویسنده به توصیف سیری می‌پردازد
که از تاریکی به روشنایی منتهی می‌شود. از دیدگاه وی، نماز یک سفر
است که انسان را به جهانی تازه رهنمون می‌کند. نویسنده، نماز واقعی
را گم شدن در معبود و از خود و رهانیدن تفسیر می‌کند.

دیدار سرنوشت ساز

● اعظم عابدیان

لحنی زیبا و خونسرد و چهرهٔ مظلوم و زیبای پسر، مرا به شدت
تحت تأثیر قرار داده و مرا از خود بی‌خود کرده بود و این بی‌تابی

خود را تنها می‌توانستم از طریق حرف زدن با او به سکون تبدیل کنم؛ البته با رعایت یک سری شرایط خاص.

من هم بی‌مقدمه از او پرسیدم «بخشید اسم شما چیه؟» و او لبخندی زد و جواب داد: «ایمان!» من تعجب کردم؛ اسمی که اصلاً با ظاهرش تناسب نداشت و من با شنیدن کلمهٔ ایمان خنده‌ام گرفت. بعد از او پرسیدم: «شما نماز می‌خوانید؟» این دفعه پسر با صدای بلند شروع به خندیدن کرد و گفت: «نماز کیلویی چنده؟ من حوصله خودم را هم ندارم؛ چه برسد به نماز».

◀ اعظم عابدیان، اول مجموعه داستانی قطعه گونه با عنوان دیدار سرنوشت‌ساز در موضوع نماز نوشته است. این داستان‌ها با مقدمه‌ای آغاز می‌شود و موضوع آن‌ها اغلب مواجهه شخصیت قهرمان داستان با فردی است که اعتقادی به نماز و مذهب ندارد. در این مواجهه قهرمان داستان طی حوادثی شخص را هدایت کرده و او را با حقایق دین آشنا می‌سازد. هر شخص، دچار تحولی درونی شده و به معنویات گرایش پیدا می‌کند. داستان‌ها دارای عاقبتی خوب و راضی‌کننده است. عناوین این مطالب به این شرح است:

«دیدار سرنوشت‌ساز»، «نگاه مشکوک»، «نمازی که من دوست دارم» و «سرنوشت غم‌انگیز دانیال».

غربت شب

● مهدیه عسگری جواران

بگذار کسی نداند که چگونه از خویشتن در آمدم و به خویشتن پیوستم. هرگز راز آن شب را برای کسی بازگو نکن که چگونه از کلبهٔ چوبین تن به قصر با عظمت روح رسیدم. بگذار کسی نداند که من چگونه اهریمن استخوانی خویش را به زیبایی یک سجاده فروختم و آن‌گاه زمین و آسمان را در آغوش کشیدم و همراه شب به پایکوبی برخاستم. من همه آتش‌ها را حس کردم؛ زیبایی را نوشیدم و نور شدم.

اگر چه بااسب ثانیه‌ها از جزیره عمر خویش گذر کردم، اما معنی سجاده را فهمیدم و معنی خدا را. من در همه چیز نگاه کردم و جاری شدم از شکافی که به سوی ابدیت می‌رفت.

◀ این مجموعه را مهدیه عسگری جواران تدوین کرده است. او ساکن کرمان است. عسگری، این مطالب را با عناوین «ترانه‌ای برای شروع»، «راه نیاز»، «زمین عشق»، «شاگردان بیستون»، «تولد دوباره» «غربت شب»، «فصل رویش»، «عاشقانه»، و «ریزش نگاه و گناه» نوشته است.

او این مطالب را با لحنی شاعرانه نوشته و به توصیف مفاهیمی که با عناوین فوق ارتباط داشته پرداخته است.

آن‌گاه که نماز می‌خوانم

● محبوبه علی‌احمدی

آن‌گاه که نماز می‌خوانم آسمان صاف است و دل، آرام و ناآرام؛ با معبودم نیایش می‌کنم. هنگام نماز اشک در چشمم می‌لرزد؛ وجودم بی‌حس می‌شود و ناله‌هایم بلند می‌شود که: خدایا! ای معبود من، ای هستی من، عدالت به پا کن! آن‌گاه که نماز می‌خوانم و بر آستان قدس ایزدی به پا ایستاده‌ام، گویی بر شانه‌هایم که دیوار نیاز است کبوتر عشق، کبوتر زیبای معرفت پا نهاده و بال و پر خویش را می‌پراکند و غرور مرا در هم می‌شکند. حال، با زبان بی‌زبانی برمی‌خیزم و می‌گویم ای کبوتر آشنای غریبه، من به دنبال توام. همه جا گشته‌ام تا به دام من افتی و وجودم را معنا بخشی.

◀ محبوبه علی‌احمدی هفده سال دارد و اهل زاهدان است. او متن ادبی خود را در ده قطعه تدوین کرده است. قطعات او با عناوین: «آن‌گاه که نماز می‌خوانم»، «نماز شهیدان»، «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» «سیره عبادی امام علی علیه السلام»، «شهیدان نماز» و «تأثیر نماز در روابط فردی و اجتماعی» تنظیم شده است.

نویسنده در این متون به توصیف و بیان حالات خود در نماز می‌پردازد و هم‌چنین معنای واقعی نماز را بیان می‌کند. نگارنده در این سطور به تمجید و توصیف شهدا نیز پرداخته است.

نماز و نیایش

● سوسن غزنوی

... آن هنگام که دستان آدمی به آسمان قرب الهی در فراز

می‌آید، باران رحمت الهی بر باغ وجود او باریدن می‌گیرد.

... نماز راهنمای همیشه روشن زندگی است. گم شدن بس

نیست؟ آیا وقت آن نیست که پیدا شویم؟ بیایید اگر چراغی دیدیم

شتابان به سویش برویم. شاید در کنار آن روشنی را پیدا کنیم. شاید

بفهمیم کجای زندگی پا گذاشته‌ایم.

◀ سوسن غزنوی ده قطعه ادبی در ده صفحه تنظیم و با نام «نماز و

نیایش» ارسال کرده است. قطعات ادبی او «فراز عشق»، «اضطراب سبز»

و «خاکستر احساس» نام دارد.

بر بال‌های معرفت

● الهام غلامی

الهی! بی‌شک آنان که تکیه بر بزرگان می‌کنند و صلابت ایمان

خویش را مدیون ستون استواری چون تو می‌دانند، اختری از آسمان

بر دل پر فروغشان رسوخ کرده و این روشنایی روح خالقشان است

که ایمان آنان را راسخ کرده است تا تقدیر خویش را در زلالی

خونشان نظاره‌گر باشند و با فراغ از همه پیوندهایشان، همراه با

بال‌های معرفت به سوی جایگاه پرستوها، در حالی که بر لبانشان

فریاد آزادی است، پر بکشند و این همان تصویر پرواز آنان است
که در ذهن رهروان راهشان همیشه خواهد ماند.

◀ الهام غلامی نوزده سال دارد و در تهران زندگی می‌کند. او ده
متن ادبی را با موضوع «شهیدان نماز» تدوین کرده است. وی در این
متون با لحنی مناجات‌گونه به بیان و توصیف حالات ایثارگران و شهدا
پرداخته است.

او در واقع به تمجید و ستایش آنان پرداخته و به نوعی احساسات
و عواطف خود را نسبت به نمازگزاران آنها بیان کرده است.
نویسنده در این صفحات سعی کرده است تأثیر نماز در عشق و
ایمان و مفهوم واقعی آن را بیان کند.

قامت استوار

● معصومه غفاری

نمی‌دانم چه بنویسم که حال دگرگون مرا وصف کند. در این جا
هستم و نیستم. من در کربلا هستم؛ اما احساس می‌کنم شایستگی
این بودن را ندارم. کمی دورتر از من در فاصله‌ای به اندازه قامت
گل‌های آفتابگردان، خیمه‌هایی دیده می‌شود. پایم می‌لرزد. نمی‌توانم
نزدیک شوم. احساس می‌کنم در خواب هستم؛ اما چه خوابی است
که هم اینک در حال تعبیر است....
حَقًّا که نمایانگر شجاعتند.

ای که قامت استوارت به هیچ کوهی مانند نمی‌شود! ای که
سیمای نگارین تو در هیچ نگارخانه‌ای پیدا نمی‌شود و ای نوری که
هیچ خورشیدی به مانندت یافت نمی‌شود! گام‌هایت استوارتر از
ستون آهنین است و نماد شجاعت.

... نماز خواندن واجب است؛ اما در این لحظات، محافظت از
نمازگزاران نیز واجب است. من هم در صف نماز ایستاده‌ام؛ همان
صفی که جماعتش به مولایم حسین اقتدا کرده‌اند؛ منتهی نماز
نمی‌خوانند بلکه از نمازگزاران محافظت می‌کنند.

◀ نویسنده، که اهل قم است، خود را در کربلا می‌بیند. به سمت
خیمه‌ها می‌رود و صدای کودکان و زنان را از داخل خیمه‌ها می‌شنود.
او در نوشته‌اش ظهر عاشورا را توصیف می‌کند و امام حسین علیه السلام و
یارانش را می‌بیند که در هنگامه کارزار به سوی نماز می‌شتابند. او خود
را یکی از کسانی تصور می‌کند که محافظت از صف نمازگزاران را به
عهده گرفته‌اند.

راه عرفان

● مریم غلمانی

آقا جان! من از حضور بزرگوار شما خواهانم که به من اجازه
بدهید در فکرم این را داشته باشم که اگر لیاقت داشتم در نماز شما
باشم، چه کار می‌کردم.

... در نماز آقا امام حسین علیه السلام بودن یعنی به خود بالیدن. در نماز آقا بودن یعنی همنشینی با ملائک؛ یعنی به ساقی نزدیک بودن؛ یعنی محبوب را تنها با یک واسطه زیارت کردن؛ یعنی عشق‌بازی حسین علیه السلام را با محبوبش ستودن؛ یعنی به خدا احسن الخالقین گفتن؛ یعنی یک لحظه نمای کامل انسانیت را به دو چشم خود دیدن و یعنی تمام جهان را در یک نقطه با هم دیدن.

◀ مریم غلمانی متولد ۱۳۵۳ است. او که تا مقطع دبیرستان تحصیل کرده است در تهران زندگی می‌کند. این نویسنده در ابتدا با امام حسین علیه السلام صحبت می‌کند و سپس درباره نماز خواندن با آن امام معصوم و مظلوم سخن می‌گوید. آن‌گاه در باره آخرین نماز امام حسین علیه السلام توضیح می‌دهد و می‌گوید که آسمان را دیده است که ستاره‌هایش را در برابر آقا سپر بلا کرده است و برای محافظت از امام حسین علیه السلام آیه‌الکرسی می‌خوانده است.

کوچ عاشقانه

● الهام غلامی

پروردگارا! به حضور با عظمتت سوگند که من صدای کوچ
غریبانه این مرغان بی‌صدا را از پس هجرت معصومانۀ‌شان شنیدم و
چه غریبانه رفتند! و هنوز صدای کوچ عاشقانه آن‌ها در ذهن
فراموش شده باد شنیده می‌شود و لطافت اشک‌های ریخته شده در

شبیم گل‌های لاله شهید، غسل می‌شود و چه معصومانه خفته‌اند! به درستی که در خلقت آنان رازی بزرگ نهفته است.

◀ الهام غلامی متن خود را در موضوع «شهیدان نماز» نوشته است. او ساکن تهران است. الهام غلامی عروج نمازگزاران را به هنگام عبادت، به هجرت مرغان تشبیه کرده است؛ پرستوهایی که از همه علائق خود دل می‌کنند و رو به سوی معشوق می‌گذارند. غلامی یک اثر دیگر نیز به طور جداگانه ارسال کرده است.

به سوی بهشت جاودان

● مریم فرجی گرمی چشمه

... نماز فراتر از توصیف است. در دنیا دو نوع عشق وجود دارد؛ یکی عشق حقیقی و دیگری عشق مجازی. اکنون صحبت از عشق حقیقی است. عاشق به کسی گفته می‌شود که عاشق عاشق‌ترین‌ها باشد و من عاشق خدا هستم و خدا هم عاشق ماست و کم‌تر کسی می‌تواند به حدّ عاشق خدا بودن برسد و من خوشبخت‌ترین انسان هستم؛ چون به خداوند عشق می‌ورزم. من می‌توانم هم عاشق باشم و هم معشوق و خدا نیز، هم عاشق است و هم معشوق. عشق که در من به وجود می‌آید به طور ناخود آگاه مرا به طرف معشوق کشیده و من به این کشش احترام می‌گذارم. این کشش همان نماز است یا بهتر است گفته شود آن‌چه باعث این کشش می‌شود نماز است.

◀ فرستنده این متن بیست و سه صفحه‌ای با موضوع «تأثیر نماز در اجتماع و سیاست و فرهنگ» مریم فرجی گرمی چشمه از استان اردبیل است. نویسنده این متن در باره نماز و عشق به آن سخن می‌گوید. خداوند را هم عاشق و هم معشوق می‌بیند، سپس به زیبایی، مَهر، سجاده و حالت نماز خواندن خویش را توصیف می‌کند و آن‌گاه به سراغ قرآن می‌رود. او تلفیقی بین نماز و قرآن به وجود می‌آورد و نماز را نشانه مسلمانی می‌داند و نماز و قرآن را روشنایی دل می‌شمارد. موضوع انتخابی مریم فرجی «تأثیر نماز در اجتماع، سیاست و فرهنگ» است.

سجاده نور

● مریم فاضلی

می‌خواهم از مولایم بگویم؛ مولایی که دیده زمین و آسمان تا ابد در عزایش خونبار است.

ای کاش در دوره‌ای بودم که مدال افتخار غلامی و بردگی مولایم حسین را برگردنم می‌آویختند. ای کاش سعادت این را داشتم که در رکاب مولایم باشم. چه آرزویی! مولا کجا و من فقیر کجا؟ فرزند علی و فاطمه کجا و من خراب کجا؟ عزیز پیامبر کجا و من بیچاره کجا؟ برادر زینب دل شکسته کجا و من درمانده کجا؟ آری حسین محبوب دل‌ها کجا و من پریشان دل کجا؟ آه! می‌دانم

که این آرزویی است بس بزرگ و من لیاقت این را نداشتم که خاک درگه حسین باشم. آه! می‌دانم لیاقت ندارم؛ ولی افتخار می‌کنم براین که دلم گواه بر عشق حسینی می‌دهد؛ حسینی که یک عالم بی‌قرار و دیوانه اوست.

◀ مریم فاضلی ساکن شهرستان داران در استان اصفهان است. او متنی سه صفحه‌ای در باره امام حسین علیه السلام نوشته است و در آن درباره عاشورا سخن گفته است. او در نوشته‌اش از ظلم یزیدیان به امام حسین علیه السلام و یارانش و هم‌چنین از بستن آب به روی کودکان و زنان و آرزوی خود برای حضور در آخرین نماز امام حسین علیه السلام حرف می‌زند.

فروغ ابدیت

● وحید فرهادی چشمه مرواری

اصلی‌ترین منبع اعتقادی و زلال‌ترین منشأ علوم و معارف اسلامی، نماز است. نماز، سند نبوت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و چراغ همیشه پر فروغ بشریت است.

اگر من در آن ظهر، در کنار یاران آن امام مظلوم نماز می‌خواندم، با ذکر خداوند و نام امام حسین علیه السلام تمام جانم را در کف دستانم تقدیم او می‌کردم.

نماز عاشورا یک جهاد است و در آن نماز، چشم بینش انسان بر حقیقت وجود خود باز می‌شود.

◀ و حید فرهادی چشمه مرواری از مسجد سلیمان در دو صفحه به معنی نماز می‌پردازد و سپس یادآور نماز ظهر عاشورا می‌شود. به عقیده او نماز میراث امام حسین علیه السلام است که برای ما به ارث رسیده است. او نوشته‌اش را با سروده‌ای به همین مضمون به پایان برده است.

نماز من

● فاطمه فتحی

آن‌جا که ستاره‌ها می‌شکفند و خورشید پابرنه می‌دود، روی دیوارهای مسجد محله، کودکی می‌سراید اذان و مادر بزرگ برمی‌دارد سبدهی از دعا و می‌رود تا لب حوض. نگاهی در حوض؛ نگاهی به آن بالا که ای قادر بی‌همتا! ببخش، ببخش برما!
من بی‌تاب، می‌کوبم پا بر زمین. دیر نشود مادر بزرگ! چادری سپید به سرم و سجاده‌ای سبز زیر بغلم. می‌روم تا در خانه دوست.
ترسم از این است که نرسم به بهار و بگذرد بهار از پس میله تنگ پنجره‌ها؛ آن که نسیم بشکفد قطره‌ای از چشم دلم را....

◀ فاطمه فتحی بیست و دو سال دارد. دیپلمه است و در فیروزآباد فارس زندگی می‌کند. آنچه در این مجموعه گرد آمده است، ۴۲ قطعه از اوست که اغلب در حال و هوای مناجات است. او آشنایی خوبی با زبان دارد و نثرش بار خوبی از تخیل را به دوش می‌کشد.

این مجموعه در نگاه اول، به دو بخش زبانی کاملاً مجزا تقسیم می‌شود. فصل اول با بیست قطعه، زبانی کاملاً متمایز از فصل دیگر دارد. در این فصل او برای دور شدن از زبان معمول و روزمره فعل را از جای خود برداشته و جابه جا آن را بر دیگر اجزای جمله (یا دست کم بخشی از جمله) مقدم داشته است و سعی کرده به زبانی غیر آشنا دست پیدا کند.

طه

● مریم فرجی

از قطعه به «تماشا سوگند»:

از طور تا امواج ده گانه با موسی پرسه زدیم و بارها شب‌نم وش
از آغوش مریم به تمثیل مجرد مسیح لغزیدیم و در کابوس خانه
نمرود دیدیم که هزاران ابراهیم در صُلب بت‌ها و رَحِم بتخانه‌هایند.
اگر چه من در نماز امام حسین علیه السلام نبودم، ولی او هنگامی
نمازش را می‌خواند که سیاهی جهالت و یأس بر آسمان قلب
انسانیت سایه افکنده بود.

طبیعی بود که خلق، سرخی آن لحظهٔ چهرهٔ تو را برای همیشه به
یادگار بگیرد؛ چرا که تو تنها برای آن زمان و مکان نمی‌خواندی.
تو آن چنان خواندی که خون در رگ‌های منجمد محرومان تاریخ
دوانده شد. تو آن چنان استوار نمازت را خواندی که از ورای

مظلومیت چهارده قرن ما کلام نور را از حلقوم فرزندنت شنیدیم و گوش به زبان و جان به آوای او سپردیم.

در هنگام نیایشت نباید فکر کنی خداوند انحصاراً متعلق به توست. این روحیه‌ای شیطانی است تحیر خداوند تقسیم شده است بین تمام اشیاء جهان. همه این بلبلان دانه تسبیح پروردگارند که خداوند دم به دم در جهان فرو می‌ریزد.

◀ این درجه از شیفتگی و دل بستگی به زبان عزیز ی یا شجاعی و غوطه‌وری در آن‌ها باعث شده است نتوانیم به راحتی تشخیص دهیم که زبان خود مریم فرجی چه مشخصاتی دارد. حال آن لحن‌ها را با این لحن از همان قطعه مقایسه کنید:

اگر من در نماز امام حسین علیه السلام بودم، آرزو می‌کردم که اشکی شوم و بر آبشار گونه‌هایش فرو ریزم. یا شبی از سرزمین طلایی خواب‌ها، چون رؤیایی شیرین بر سواحل مرطوب مژگانش فرو ریزم. اگر من در نماز امام حسین علیه السلام بودم، دوست داشتم اشکی بودم و در سحرگاهی همراه قنوتی بر گونه نیازش فرو می‌غلتیدم؛ یا آهی می‌شدم و آسمان وداع را طوفانی می‌کردم.

این تصویرهای تکراری (اشک شدن) و اشک بودن در یک بند کوتاه و آن فصل‌های مکرر (فرو ریزم - فرو ریزم - و فرو می‌غلتیدم) و آن شیرینی نجسب رویا و... چه نسبتی با آن کلمات و عبارات دقیق بالاتر دارند؟ خانم فرجی یک جمله می‌گوید و موضوع را به یک بند

از نویسنده‌ای دیگر ربط می‌دهد و آن‌گاه آن را دقیقاً یا با تغییراتی اندک نقل می‌کند. او در این مسیر ابایی ندارد که متن از این شاخه به آن شاخه بپرد و هر واژه‌ای و هر صفحه‌ای ساختی جداگانه داشته باشد. ممکن است خود نویسنده به خاطر همنشینی مستمر با ادبیات عزیزی و شجاعی و آل‌احمد و دیگران (مثل خواجه عبدالله انصاری یا عین‌القضات همدانی یا...) به یک نثر قابل قبول دست یافته است اما همه در سایه پررنگ این بزرگان محو شده است و بسیار سخت به چشم می‌آید.

طه نام ده قطعه ادبی است که در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته شده است. این ده قطعه به ترتیب عبارتند از:

«به تماشا سوگند...»، «ترانه‌های ناتمام»، «سپیده آشنا»، «در سجاده حسین علیه السلام»، «طنین نماز»، «به نام نامی توحید»، «طه»، «نگاه آبی»
«گریه‌های غریبانه» و «کربلا یعنی چه؟».

گل شهادت

● مصطفی فریدونی

□
هنوز ننوشته‌ام؛ هنوز از رقص شیطان صفتان مست، به گرد آتش
کینه ننوشته‌ام. هنوز ننوشته‌ام زیر رگبار گلوله، چگونه می‌توان گل

ایمان را ناز پرورانید و به گردش طواف دوستی سرایید. من از نوروز خاطره می‌نویسم و از هفت سین عشق. از آن‌جا که سین اول سنگ بود و سین آخر سرب. از آن‌جا که سال تحویلش تکبیر بود و شادباش نوروزش شهادت.



شهادت خود می‌داند کسانی که نه برق سکه‌های پربرق دنیا چشمانشان را تسخیر کرده و نه زور زورمندان مغرورشان ساخته، چگونه در جهاد قلبشان او را به مدد می‌طلبند. مردان بزرگی که جهاد اکبر دلشان را با یاری از نیروهای ایمانی به پایان رسانده‌اند، و در جهاد اصغر قلبشان پیروزمندانه بر قله پرستیدن جای می‌گیرند؛ قله‌ای که به اختصار، شهادت نام گرفته و در شرح خود دنیایی از واژه در برمی‌گیرد. شهادت راز بودن است و دلیر مردان می‌دانند جمع جهاد و نماز مساوی است با شهادت. نه کسی می‌تواند این توازن را بر هم زند و نه کسی توانسته است جای دیگری غیر از جایگاه اصلی شهادت برایش پیدا کند. شهادت همیشه در رأس است و شهید بر قله پرستیدن.

◀ این اثر حاوی ده قطعه ادبی در موضوع «نماز در میدان‌های جهاد و شهادت» است. این قطعه‌ها به ترتیب از این قرارند: «لحظه‌های ماندن»، «نیلگون خاطره»، «گل شهادت»، «مرگ پروانه»، «موسیقی پرواز»، «به یاد یاران»، «بهار»، «آن سوی احساس می‌نویسم» و «انتظار».

مصطفی فریدونی نویسنده‌ای جوان از اهالی آران و بیدگل است که هنوز کم‌تر از بیست سال سن دارد. او از قلم نسبتاً خوبی برخوردار است که با اندک تلاشی می‌توان آن را به سمت کمال نزدیک‌تر کرد. زبان او گذشته از برخی تشبیه‌های نامناسب و گاه مستقیم‌گویی، نسبتاً قابل قبول است و از تخیل خوبی هم بهره می‌گیرد؛ اما متأسفانه انسجام کافی بین عناصر متن او دیده نمی‌شود و گاه جملات اضافی و زاید فراوانی در متن وجود دارد. این جمله‌های حشو، گاه تمام رشته‌های نویسنده را پنبه می‌کند و در انتقال معنای مورد نظر نویسنده، وقفه و خلل پدید می‌آورد. بخش قابل توجهی از این مشکلات با اندک ویرایشی مرتفع می‌گردد و این به معنای قابلیت خوب نوشته است. ضعف دیگرش عدم ایجاد یک پیوند عمیق‌تر بین نماز و میدان‌های جهاد و شهادت است.

حقارت واژه‌ها

● سمیه فتوحی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، معنی و تفسیر حقیقی عشق را که از زمان آدم و حوا تاکنون هزاران بار تعریف، تفسیر و تحریف شده و هر رنگی را پذیرفته، از اعماق وجودم احساس می‌کردم. اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم در هنگامه سجود، چه حقیر می‌دیدم حجم عرش و فرش را، بعد زمان و مکان را و حقیرانه می‌یافتم حضور حوریان بهشتی پشت صف را در برابر قدم‌های ترک برداشته

و خونینی که برای نماز قیام کرده‌اند و هر ترک از این گام‌های استوار، یک شعار، یک انگیزه و یک انقلاب درونی را به همراه داشته است، با سخن‌هایی بسیار. ثانیه‌های نماز را نگرانی و اضطراب دشمن می‌دیدم و تیرهایی که بی‌مهابا به نشانه می‌رفتند، بی‌روح و لرزان به هدف می‌نشستند.

◀ سمیه فتوحی متولد ساوه و هجده سال دارد. او قطعه ادبی‌اش را در مضمون و موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم» به رشته تحریر در آورده است. به اعتقاد او عشق از زمان آغاز آفرینش انسان، بارها تعریف شده است؛ اما عشق تجلی واقعی خود را در نماز آخر سیدالشهدا علیه السلام نشان می‌دهد. فتوحی، در این نوشته با استفاده از نثری زیبا و جان‌دار در باره نگاه و حالات خود در عرصه کربلا و واقعه عاشورا توضیح می‌دهد.

کاری زینبی

● اعظم فرهودفر

نماز حسین علیه السلام، نماز عشق است که جز در قتلگاه به جا نمی‌آورند. نماز حسین علیه السلام، نماز رستگاری و نجات است. نجات جسم و روح است از زندان خویش.

اگر در نماز حسین علیه السلام بودم، با عشق وضو می‌ساختم و با خون غسل می‌کردم و لباس سفید کفن می‌پوشیدم. دشت قتلگاه را سجاده‌ام می‌کردم و خاک مقدس بقیع را، که بوی مادرم را می‌دهد، مَهرَم می‌کردم و با صدای بلال بر فرزند محمد صلی الله علیه و آله اقتدا می‌کردم.

الله اکبر؛ الله اکبر؛ و این نخستین فریاد و پیام حسین علیه السلام است در
ظهر عاشورا.

◀ اعظم فرهودفر، دانشجوی رشته علوم اجتماعی است و در
شهرستان کاشمر در استان خراسان زندگی می کند. او نوشته اش را با
توصیف نماز امام حسین علیه السلام شروع می کند و سپس در باره آرزوی
خودش برای حضور در آن نماز یگانه سخن می گوید.
او در پایان نوشته اش، در باره رسالت کسانی که مانده اند و وظیفه
سنگین آنان حرف می زند.

رستاخیزی دوباره

● مریم فخامتی

گذشت؛ قرن ها گذشت؛ حالا ماییم و ما.

زمان طی شد، ولی محراب زمان او را کم دارد. هنگام ظهر و
عطش، لابه لای جمعیت انبوهی گریان، زنجیر به دست و سینه زن، او
پیدا است؛ منتظر است؛ منتظر تجلی نور و سجاده. فریاد می زند؛
می خواند. الله اکبر. آسمان منتظر است؛ سجاده منتظر است؛ بشتابید به
سوی رستگاری! رستگاری در این است.

صف ببندید ای جماعت! این جا عطش، خون، خاک و شمشیر
نیست؛ این جا جنگ نیست؛ اما جنگ هست، همیشه هست.

◀ مریم فخامتی قطعه ادبی خود را با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به نگارش در آورده است. طبع لطیف نویسنده در به کارگیری از ضرب آهنگ کلمات به این اثر حال و هوای شعرگونه داده است. نویسنده برای پرداختن به این سوژه بیشتر به فلسفه عاشورا و فلسفه نماز پرداخته است؛ مخصوصاً فلسفه نماز ظهر عاشورا.

تشمع وجود

● فخری قاضی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، دلم می خواست همچون ابابیل با سنگریزه های داغ، دشمنان حسین علیه السلام را نابود کنم، یا خورشیدی می شدم که با پرتو خود دشمنان او را می سوزاندم.

ای کاش توفانی بودم تا هر چه ظالم است با خود می بردم یا ابری که با باریدن خود سیلی ایجاد می کردم تا آنها رادر کام خود فروبرم.

اگر در کربلا بودم، دوست داشتم خاری باشم، تیز و برّان و در پای کسانی فرو روم که به امام حسین علیه السلام حمله می کنند. ولی نه! ای کاش جای زمین بودم تا لااقل صلابت گام هایشان را حس می کردم؛ یا آب بودم و از زیر زمین، خود را به لبان تشنه کودکان حسین علیه السلام می رساندم.

◀ فخری قاضی از اصفهان، جزوه‌ای شامل قطعه ادبی، شعر و مقاله درباره امام حسین علیه السلام نوشته است. در نوشته‌های او عشق به امام حسین علیه السلام و نهضت او به خوبی مشهود است. او در قسمتی از نوشته‌اش به بیان تفسیر واقعه عاشورا می‌پردازد و در قسمتی دیگر موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» را به رشته تحریر در می‌آورد. مجموع نوشته او پانزده صفحه است.

نماز، قانون آزادی

● سارا قربانی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم علاوه بر نماز، جوانمردی او را سر لوحه کارهای زندگی‌ام قرار می‌دادم و آن نغمه‌های دل‌آرای او را بر دل خود می‌نشاندم و با چلچله‌های باغ خودم، عاشقانه هم‌نوا می‌شدم.

یکی از ویژگی‌های بزرگ امام حسین علیه السلام نماز اوست؛ نمازی که در میدان جنگ با پرتاب نیزه‌ها و به هم خوردن شمشیرها خوانده شد.

◀ سارا قربانی متولد سال ۱۳۶۴ است. موضوع انتخابی او «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نام دارد. این مطلب در سی صفحه تنظیم شده است. سارا مطلب خود را با شعری در باره امام حسین علیه السلام آغاز کرده است. سپس به توضیح و توصیفی از محیط و فضای انسان متمدن

در رشد و نمو در آن می‌پردازد. سارا به جنبه‌های مخرب تمدن اشاره کرده و سپس توضیح می‌دهد نماز چگونه می‌تواند رهاننده انسان از این ویرانی‌ها باشد. سارا هم‌چنین نقل قول‌ها و حکایت‌هایی از بزرگانی چون شیخ مفید روایت کرده است. در واقع می‌توان گفت متن سارا تحقیقی در باره نماز و بررسی آثار آن در زندگی روزمره است. هم‌چنین او نماز ظهر عاشورا را از دیدگاه خود تبیین و توضیح می‌دهد.

دری به خانه خورشید

● سهیلا قدیمی

دری به خانه خورشید باز می‌شود و زمزمه‌های دل عاشقان و راز و نیاز با معشوق دوباره آغاز می‌شود. آری! در آن لحظه نور و امید، دعای نیمه شب بندگان دل شکسته‌ات چه پرسوز و گداز می‌شود. آن لحظه، لحظه دل دادن به عشق توست که هر سحر تا شب، کارساز می‌شود.

سهیلا قدیمی، هفده ساله، در تهران زندگی می‌کند و در حال حاضر مشغول تحصیل در دبیرستان است. قطعات ادبی او با موضوع «شهیدان نماز»، با عناوین: «دری به خانه معشوق»، «راز شب» «شب زنده‌داران»، «لطف نماز شب»، «فقط یکبار دیگر»، «سالار شهیدان»، «شهید راه حق»، «بروسعت سجاده»، «زمزمه‌های عاشقانه» و «تو خود نمازی» تدوین شده است.

نویسنده در نگارش این قطعات لحنی شاعرانه دارد. و از کلمات موزون و تشبیهات استفاده کرده است.

عطر نماز

● مهین قائمی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، خاک‌های کف سرزمین کربلا را می‌بوییدم و آن قدر غرق در خدا می‌شدم که غم را از سرشاخه‌های اجابت، در خشکی معنویت احساس کنم. اگر در نمازش بودم، باورهای کودکانه‌ام را دور می‌ریختم؛ اما صفایش را با تمام حقیقت پیوند می‌دادم.

اگر آن‌جا بودم، ثانیه‌های زندگی‌ام را در خیمه‌های عشق، در اشک‌های جاری از دیدگان به خون نشسته‌ی مولایم خلاصه می‌کردم و اگر بودم، نماز را سرشار از خالصانه‌ترین عطر گل‌برگ‌های نجابت و حقیقت الهی می‌کردم. اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم راز تجلی‌اش را از سوزش قلبش می‌پرسیدم. اگر بودم هرگز در رنگ دنیا فرو نمی‌رفتم.

◀ مهین قائمی با اثر «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» از مسابقه استقبال کرده و مطلب خود را در ده قطعه ادبی نوشته است. او برای قطعات ادبی خود، اسم خاصی انتخاب نکرده و تنها به شماره‌گذاری بسنده کرده است که این امر نشان از کم‌تجربگی او

دارد. او در متون خود به توصیف نماز و نمازگزار پرداخته و این که نماز عاشورا چه تأثیری در افراد دارد. او به مفاهیمی همچون نور، روشنی، ظلمت، عشق، معشوق و عدالت می‌پردازد و حضور و نمود آن‌ها را در واقعه کربلا مطرح می‌کند.

حضور سبز

● لیلا و محدثه قاسمی

قدم جای خاک پا که می‌گذارم پاهایم می‌لرزد و قلبم از این که نتواند سرگذشت سجده هزاران شقایق عاشق را باز بگوید می‌هراسد. من از آنانی می‌گویم که ناباورانه تا نهایت عشق رفتند. از آنانی می‌گویم که سر به مهر می‌نهادند و غبار جنگ را از چهره می‌زدودند. جای جای سنگرشان بوی مناجات می‌داد. با دست‌هایشان خاکریزها را پس می‌زدند و سجاده‌هایی به وسعت زمین می‌گسترانیدند و زمزمه یا رب یا رب‌شان سکوت شب را می‌شکست.

◀ لیلا و محدثه قاسمی جمعاً پانزده قطعه نثر در موضوع «شهیدان نماز» نوشته‌اند. آن‌ها هر دو دیپلم دارند و مجموعه آن‌ها «حضور سبز» نام دارد.

این اثر، عناوینی این چنین دارد: «حدیث عشق»، «شقایق‌های عاشق»
«وسعت عشق»، «سجده مهر»، «تا بی کرانه‌ها»، «اندیشه سبز»، «هوای
حرم»، «راز شکفتن»، «عطر زندگی»، «تجلی حضور»، «شوق وصال»
«در پناه تو»، «شهیدان نماز»، «بهانه‌ای سبز» و «حریم نیاز».
او در این قطعات به توصیفی شاعرانه از نحوه شهادت شهیدان نماز
پرداخته است.

این نویسندگان معتقدند آنچه اهمیت دارد زیارت دل از یار و کعبه
اوست و زندگی تنها و تنها در جست‌وجوی او معنای خود را باز
می‌یابد.

نور عشق

● زینب فیضی‌پور

در خلوتی پر از سکوت آن جا که عشق همراه یک توفان، به
بلندای آسمان می‌رود، با جسمی آغشته به خون، با راز تنهایی
سرزمین عشق در سینه‌ای پنهان، سجاده را با تمام غریبی به آغوش
گرفتید و سر بر روی سینه خاک، درون اتاقکی تاریک، زیر خروارها
فراموشی آرمیدید.

◀ زینب فیضی‌پور ده قطعه کوتاه ادبی را با سوژه «شهیدان نماز»
به رشته تحریر در آورده است.

در این قطعات، نویسنده با نثری استعاری، نقش شهید را در احیای فریضه نماز بیان کرده است. قطعه انتخاب شده، جملائی از کل نوشته اوست که به صورت قطعه‌ای جداگانه تصحیح شده است.

بغض نماز

● اکرم قربانی چری

نیت می‌کنم و کلمات مبارک سوره حمد را چنان برزبان می‌رانم
که گویی زمان سال‌ها و سال‌ها به عقب برگشته و نازل شدن
تک‌تک آیات قرآن را بر پیامبر ﷺ تداعی می‌کند.
و آن‌گاه ملکوت زیبای خداوند در مقابل چشمانم ظاهر می‌شود
و بوی گلاب به مشامم می‌رسد.
سبک‌تر از همیشه، گویی به هیچ‌جا تعلق ندارم؛ به آسمان‌ها
پرواز می‌کنم و پاهایم سست می‌شود.
لرزشی خفیف وجودم را فرا می‌گیرد. تحمل این همه زیبایی
برایم دشوار است. به امام حسین علیه السلام نگاه می‌کنم. چیزی شبیه بغض
در گلوی من می‌پیچد و وقتی به سجده می‌رود این بغض می‌شکند.
نوای موزونی به گوشم می‌رسد. فرشتگان الهی دور امام حسین علیه السلام
حلقه می‌زنند و به آوای روحبخش او گوش می‌سپارند.
◀ اکرم قربانی چری هفده ساله از قوچان قطعه ادبی خود را با
موضوع اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» در سه صفحه به رشته

تحریر در آورده است. وی پس از شکستن پل زمان، خود را در زمان واقعه کربلا و حاضر بر نماز امام حسین علیه السلام می بیند و به توصیف شخصیت امام می پردازد و در انتها خاطر نشان می کند که نماز ما و دین ما با نماز امام حسین علیه السلام و دین او فرسنگها فاصله گرفته است.

چشمه زلال

● مهناز قمشلویی

آهسته برخاست؛ با قامتی استوار و جانی آزاد. به اطرافش آهسته نگاه کرد؛ لبخند زیبایی بر لبانش بود. گویی می دانست چه در انتظار اوست و یا شاید او در انتظار چیزی است. پاهایش در سرزمین مقدسی قرار داشت. خاک این سرزمین مباح تر و روشن تر از آب است؛ این خاک با خون یارانش سبز مانده بود.

◀ مهناز قمشلویی، در موضوع «شهیدان نماز» قطعه ادبی خود را نوشته است. او شانزده سال دارد و در تهران زندگی می کند. قمشلویی عشق را به آب زلالی تشبیه ساخته است که هر کس به اندازه عطش و قابلیت خویش از آن می نوشد. نماز در نظر او سیری است که از نیاز و طلب آغاز می شود و به قیام و قعود منتهی می گردد. نویسنده در این اثر به تلفیقی از لحظات نماز و شهادت پرداخته است. چنین لحظاتی بارها و بارها در طول تاریخ و در محراب نماز بزرگانی چون امام علی علیه السلام تکرار شده است. شهید، یاد اباعبدالله را در خاطر زنده می کند؛ از جام عشق می نوشد و به شهادت می رسد.

سپیده‌ای دوباره

● عصمت قدیانی

سلام بر عاشقانی که کبوتر حرم ایمان دلشان، بر بام بلند آسمان
آبی و مطهر، همیشه میهمان است و این بار در شور و شوق نجیبانه
آفتابش می‌سوزند. به راستی چرا وصال بی‌پایان برخی از یاران
عشق در عروجشان نهفته است؟ چگونه به عهدشان وفا کرده‌اند که
خداوند تاب نیاورد و آنان را در عرش الهی‌اش به پرواز در آورد؟
قبله بی‌نشانشان در حضور دل آرام است که جهت می‌یابد.
سجاده‌ای به وسعت خاک، مهری به درخشندگی طلایه‌های امید، و
وضویی به سرخی خون عاشق صادق. خلوت گاهی به تاریکی
شب‌های ظلمانی و عبادتی به پاکی اخلاص. در برابر این همه
عظمت و شکوه ملائکه سر تعظیم فرود می‌آورند و بال‌هایشان را
متبرک به چشمه سارهای عشق می‌کنند. و زمین شرمنده از این همه
خضوع و خشوع است.

◀ از تهران، عصمت قدیانی، که دانشجوی رشته زبان و ادبیات
فارسی است، این نوشته را در چهار صفحه قلمی کرده است. او در این
نوشته، شهیدان نماز را به کبوترانی تشبیه می‌کند که به سمت پروردگار
عروج می‌کنند. سپس نماز آنان را توصیف می‌کند و از مراتب و مراحل
مختلف نماز سخن به میان می‌آورد. او در این نوشته رکوع و سجود
عاشقان را نشان ادب عاشقان حق تعالی می‌داند و اشاره می‌کند که

خداوند این ادب را بی پاسخ نمی گذارد و به عاشقانش عظمت و عزت روح می بخشد.

قدیانی در پایان نوشته اش مقتدای همه عاشقان خداوند را علمدار شهیدان نماز، مولی الموحدین، علی علیه السلام می داند.

لطف حق

● فرزانه قاسمی

... نماز نوری است که در تاریکی می تابد و پناه دل شکستگان کوی دوست می شود. نماز، حس نیاز است؛ نیازی که عاشق به معشوق خود دارد. نماز، سرچشمه تمام پاکی هاست. زلال ترین و پاک ترین چشمه است که آلودگی را از تن و روح آدمی می زداید و پاک و معطرش می کند.

◀ فرزانه قاسمی بیست و سه سال دارد. او در متن کوتاه خود از نماز و امام حسین علیه السلام سخن می گوید و از امام می خواهد که به خداوند متعال بگوید که مهدی موعود ظهور کند. او از امام زمان می خواهد تا بیاید و نماز به پا دارد، تا همه به حقیقت نماز پی ببرند.

شعر نماز

● میترا قاهری

آسمان کبود سرزمین جنوب را گردوغبار گرفته و تیره و تار ساخته بود. گویی آفتاب سوزان از خلال پرده نازک و خاکستری

رنگ به این زمین می‌نگریست. موقع ظهر بود. اذان نزدیک می‌شد. به طرف امام حسین علیه السلام رفت. چشمانش پر از اشک بود و قلبش آکنده از عشق و محبت. صدای روح‌بخش اذان، فضای اطراف را پر کرده بود و اصحاب مشغول آماده شدن برای نماز بودند. به امام نزدیک شد و گفت: «خیلی دوست دارم تا یکی از این پرنده‌های خوشبخت باشم.»

◀ میترا قاهری متولد ۱۳۶۴ است و در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند. او که هم اکنون در شهرستان ساری زندگی می‌کند، نوشته خود را در چند بخش تنظیم کرده است: «سفر»، «نامه‌ای از سر نیازم» و «جای پای خوشبختی».

نویسنده در این مجموعه به صحرای کربلا، روز عاشورا و نماز خواندن امام حسین علیه السلام می‌پردازد و با زبانی شاعرانه و آهنگین آن لحظات ملکوتی را توصیف می‌کند.

تسبیح خونین

● سمیرا قره‌جلو

در قلبی که سرما در آن هنگامه کرده، سپیده نیز از غوغای ترنم باران می‌گریزد. صدای هیاهوی طوفان در انتهای آسمان نگاهم گم می‌شود و باران دیدگان، مظلومانه پایان می‌یابد. اما سکوت، هم‌چنان ناپیداست و من با نگرستن به شکوه آسمانی‌ات و این

ذهنیت غریب یادت را مرور می‌کنم و بزرگی‌ات را می‌ستایم، ای
خداوندگار آشنای من!

◀ سمیرا قره‌جلو متولد ۱۳۶۱ و ساکن شهرستان مینودشت در استان
گلستان است. او در پایهٔ تحصیلی دبیرستان مشغول به تحصیل است.
قره‌جلو، این متن را در موضوع «ملکوت نماز» به رشتهٔ تحریر در
آورده است و در این قطعه در بارهٔ نماز و حالات آن سخن به میان
می‌آورد.

سجادهٔ خونین

● زینب غمیلوئی گلوچه

آیا آن‌گاه که صدای بلند الله‌اکبر از گلدستهٔ مسجد بلند می‌شود؛
آن زمان که ندای اشهدان لاله الا الله از گلوی پر از درد مؤذن بانگ
برمی‌دارد؛ آن جا که انسان عزم را جزم برای رکوع و سجودت
می‌کند. همان زمان که چشم‌ها در بدرقهٔ قدم‌های زائران، بر در
مسجد دوخته می‌شود، پاسخی جز لبیک می‌توان داشت؟

◀ زینب غمیلویی گلوچه متولد ۱۳۶۰ است و از تهران شش قطعه
ادبی ارسال کرده است. نویسنده متن خود را با ندای الله‌اکبر که از
گلدسته بلند می‌شود، آغاز می‌کند و با ذکر نام حضرت ابوالفضل علیه السلام
به شهیدان نماز می‌پیوندد. در ادامه دربارهٔ امام حسین علیه السلام و نماز سخن
می‌گوید و در انتها آرزو می‌کند ای کاش این‌جا کربلا بود.

ظهر نیایش

● آذین قابل رحمت

اگر در نماز ظهر امام حسین علیه السلام بودم، می‌نشستم سپیدی کاغذ را با نوک قلم نشانه می‌رفتم؛ با سر پنجه احساس، ژرفای سینه خویش را می‌کاویدم؛ راز مستور دلم را ترجمان مژگان قلم می‌کردم و کافران از پس آن، بیاض کاغذ را در می‌نگریستند و رشته رشته سواد گیسوی مرا بر آن می‌بافتند.

◀ آذین قابل رحمت در تهران زندگی می‌کند. او متولد ۱۳۶۴ است و در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» مطلب نوشته است. متن او با یک بیت شعر در وصف دوست شروع می‌شود. وی نثر روان و زیبایی دارد. کلمات مسجع در اثر او به تناسب کاربرد دارد. به اعتقاد او نوشتن درباره نماز حسین علیه السلام و تغنی کلمات او، خضوع و خشوعی دردل ایجاد می‌کند که خود دعوتی برای ورود به نماز حسین علیه السلام است. او با نگاهی شاعرانه به بیان عظمت و صبر امام می‌پردازد.

خروش نماز

● سمیرا قاسمی

در میان غوغای کارزار، رقص شمشیرها، فریادها و شیون‌ها، این تنها صدای «حی علی الصّلا» است که گوش این مردان عاشق را می‌نوازد و آن‌ها را به آخرین قیام و قعود دعوت می‌کند.

◀ سمیرا قاسمی در سال ۱۳۶۰ به دنیا آمده است. او ساکن تهران است و متنی را در موضوع «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» نوشته و ارسال کرده است. در اثر سمیرا قاسمی با توصیفی شاعرانه از صحنه‌های جهاد و شهادت در کربلا رو به رو هستیم. نویسنده در سراسر اثر، خداوند را مخاطب خود قرار داده و با او سخن می‌گوید. هم‌چنین او به مقایسه‌ای زیبا از حج ابراهیمی و واقعه عاشورا پرداخته است و دلیل نیمه رها کردن حج توسط امام علیه السلام را تبیین می‌کند.

میثاق ازلی

● فاطمه کاظمی ابهریان

... اگر در نماز حسین علیه السلام بودم، می‌دیدم آزاد بودن، آزاد زیستن و آزاد مردن را. آخر، مگر نه این که آزاد بودن به تمام معنی عینیت می‌یابد، هرگاه خود را در نماز حسین علیه السلام ببینی.

... اگر در نماز آن آزاد مرد بودم دیگر تنفس اسارت برآیم پوچ بود و می‌بایست پر پرواز را می‌گرفتم و می‌رفتم تا عرش؛ تا ببینم که چگونه آسمان‌ها در نماز حسین علیه السلام اذان عشق می‌سرایند و کبوتران حرم عبودیت، با شنیدن اذان آسمانی به پرواز در می‌آیند.

... اگر در نماز حسین علیه السلام بودم، از نردبان معنویت بالا می‌رفتم تا به گوش خود بشنوم که می‌گویند آنان که به عهد خود وفا می‌کنند برگزیده‌ترین مردمانند.

◀ فاطمه کاظمی ابهریان نوزده ساله است و اهل ابهر. او در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» قطعات زیبایی تنظیم و ارسال کرده است. این قطعات با ده عنوان زیر نگاشته شده است: «آزادی»، «اخلاص»، «وفا و پیمان»، «حیات»، «زیبایی»، «خضوع»، «پاکی»، «کمال»، «ایثار» و «عشق». در واقع نویسنده، خصوصیات بارز و شاخصی را که در امام حسین علیه السلام می‌شناخته به تفکیک مطرح کرده و با عنوان هر کدام با لحنی شاعرانه به توصیف آن خصوصیات پرداخته است و بعد از آن خود را در آن مکان مقدس، مجسم و توصیف کرده است.

عروج دل‌ها

● سمیه کامبخش

خدا می‌داند چقدر دوست داشتم روز عاشورا، روز فوران عشق، موری بودم زیر پای لاله‌های عاشق صحرای نینوا؛ و این تجلی حضور نماز است در عاشورا، جنگ خار و خاشاک با شقایق‌ها، لاله‌ها، نسترن‌ها و یاس‌ها و جنگ عاشقان و شیفتگان خدا با دشمنانش.

◀ سمیه کامبخش نوزده سال دارد و در قم زندگی می‌کند. مقالات ادبی او با عنوان‌های «موعود»، «از دیروز تا امروز»، «اعتکاف»، «بامدادان»، «خورشید عروج» و «شب زیبای من رؤیت می‌شود»،

«صحرای عاشق»، «تا شقایق هست زندگی باید کرد» و «گل سرسبد» تدوین شده است.

نویسنده در نگارش این قطعه‌ها گویی به بیان تجربیات عرفانی و توصیف شرایط زمانی مکانی فضای شهادت پرداخته است. هم‌چنین به گونه‌ای به بیان مطالب می‌پردازد که خواننده خود را در آن فضا حس کرده و این گونه استنباط می‌کند که تجربه خود اوست. نویسنده در نگارش این قطعه‌ها لحنی نسبتاً شاعرانه داشته است.

موج خون

● فرشته کرمی

موج خون بر کناره و کرانه گودال تا قله بلند تاریخ می‌زد.
قلب‌ها می‌تپیدند و ناگاه خطی از نور از قلب‌هایشان عبور کرد و
جاده عشق را عاشقانه ساخت و همه را با هم هم‌دل کرد و به
خونخواران روزگار غریدند و آواز عشق سر دادند. دیگر توفانی در
دشت نمی‌وزید و قلب‌ها نمی‌لرزیدند و آب‌ها که قبلاً از حرکت
متوقف شده بودند به جریان در آمدند و خاک موج برداشته، آرام
گرفت.

◀ فرشته کرمی از استان بوشهر، شهرستان برازجان، نوشته خود را
در موضوع «شهیدان نماز» ارسال کرده است. او با نثری شاعرانه و زیبا
واقعه عاشورا را توصیف می‌کند و در همان حالت به نماز آنان که در
کربلا بوده‌اند می‌پردازد.

لذت نماز

● ماجد کریمی

وقتی هم‌زمان آن‌ها با صدای بلند عبارت زیبا و دلنشین *الله اکبر* را بر زبان می‌آوردند تا با دشمن جنگ کنند و پیروز شوند، احساس خیلی عجیبی به آن‌ها دست می‌داد و همه آن‌ها وضو می‌گرفتند و به نماز می‌ایستادند. حتی بعضی از آن‌ها خاک را می‌بوسیدند و اشک می‌ریختند و بعضی هم دعا می‌کردند. شهیدان نماز وسط توپ و تفنگ به نماز و راز و نیاز با خداوند می‌پرداختند.

◀ ماجد کریمی نیز یکی از کسانی است که با موضوع «شهیدان نماز» قطعه ادبی نوشته است. او از لذت نماز سخن می‌گوید و خواندن نماز عاشقانه را لذت بخش و آرامش بخش می‌داند. او به نماز و مراتب و مراحل آن عاشقانه نگاه می‌کند و عشق به نماز را در جان واژه‌های نوشته‌اش جاری می‌کند.

قامت عارفانه

● سارا کریمی

هنگامه اذان فرا می‌رسد و هر لحظه، زمان‌هایی کبوتر سبکبال و به اسارت در آمده وجود سبز توست. احساسی شگرف اما شگفت تو را تسخیر می‌کند. تو با قامتی همچون سرو، آزاده همچون نخل و عاشق همچون گل شقایق و با وجودی سرشار از

نیاز، محو در عظمت بی‌نیاز می‌شوی و غرق دنیای بی‌کرانه خالق. باخالتت به گفت‌وگو می‌پردازی و رها از دنیای تیره و دود گرفته فرزندان آدم، ساده‌تر از لحظه قبل و آرام‌تر از همیشه قامت عارفانه‌ات را خم می‌کنی و بدون توجه به صداها می‌پهیب اطراف، سر بر آستان منزه و لطیف حق می‌گذاری.

◀ سارا کرمی متولد ۱۳۶۱ و ساکن شهرستان برازجان در استان بوشهر است. او در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند و این نوشته کوتاه را با عنوان «شهیدان نماز» ارسال کرده است. او در این قطعه ادبی، احساس و حالات نماز گزاران را توصیف می‌کند و درباره نماز شهیدان سخن می‌گوید.

ظهر با شکوه

● حمیده کواکبیان

نزدیکی‌های ظهر است و در این بیابان و سرزمین هر گوشه‌ای را که نگاه می‌کنم فریاد «العطش» بلند است. می‌پرسم نام این سرزمین چیست؟ می‌گویند: کربلا. تا این را می‌شنوم بدنم به لرزه می‌افتد و تا چند لحظه در فکر فرو می‌روم. درست در مقابل من خیمه‌های زیادی است. می‌پرسم در این خیمه‌ها چه کسانی هستند؟ می‌گویند: خانواده حسین علیه السلام و زنان و کودکان. وارد یکی از خیمه‌ها می‌شوم. بچه‌ها در گوشه‌ای نشسته‌اند و لبان همه آنان خشکیده است.

◀ حمیده کواکبیان در چهار صفحه، مطلب خود را با موضوع «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» به نگارش در آورده است و در این متن روایی - توصیفی، نویسنده، از ظهر عاشورا و آوای «العطش» آغاز می‌کند و سپس نام آن سرزمین را می‌پرسد و پاسخ می‌گیرد: کربلا. نویسنده ابتدا خیمه‌ها را توصیف می‌کند و از تشنگی کودکان سخن می‌گوید. سپس بیرون از خیمه‌ها میدان نبرد را توصیف می‌کند و بعد به وقت نماز می‌رسد. نویسنده پس از توصیف و شرح نماز امام حسین علیه السلام نشان می‌دهد که خود نیز مشغول نماز بوده است و نماز در عاشورا را آرزو داشته است.

صلابت عشق

● فرشته کاظم زاده

آن جا که غروب، فانوس دیدگانش، سایه سار قامت بلند
نخل‌های سوخته و بستر تفتیده خاک شده بود، دست‌های به آسمان
ساییده‌اش چون جام شکسته‌ای در طلب دُرّی ناب و در کنج
گونه‌های عطش‌ناک کویر، به انتظار شمیم نمناک قطره‌های دُرّ و بر
بلندای خاکی قلب تفتیده کویر و ستایشگر حضرت یار بود.
... جهاد علی در سنگر نمازش بود و نماز علی در جبهه
جهادش و زهد علی در گیتی بی پایان عشقش بود و مروتش در
همان بستر مسند پیامبر جوشید.

... علی، ابهام شب تار را به حلاوت صبح دل، مبدل کرد.
... علی، تراوش قطرات نمناک عشق بر پیکره سترگ زمین
است. علی، طیبب درد شب‌های ملتهب است.
علی، مهد ولایت جاودانگی است. او کهکشان قافله سالار
تشنه کامان حقیقت است. علی، فریاد غربت ناله‌ها است در
مظلومیت محض

◀ فرشته کاظم‌زاده قطعات ادبی خود را در یک موضوع کلی به نام
«شهیدان نماز» نوشته است. این متن در ده بخش مجزا تدوین شده
است. این ده بخش عبارت‌اند از: «شهید»، «فلسطین»، «عشق بی‌مانند»
«روزنه‌ای به سوی امید»، «عاشق دل داده»، «با نوشته‌ها سخن می‌گفت»
«روحی از نسیم»، «جانی از افق»، «طلیعه‌داران ظفر»، «ماه ضیافت
رضوان» و «خلوت حضرت علی علیه السلام با خدا».

این اثر با عروج عاشقانه امام علی علیه السلام به هنگام شهادت آغاز
می‌شود. سپس به حماسه حسینی پرداخته و تعبیری از حسینی بودن و
زیستن ارائه می‌گردد. فلسطین و ماجرای آن از موضوعاتی است که
فرشته کاظم‌زاده به آن پرداخته است و گوشه‌ای از مظلومیت مردم آن
را به تصویر کشیده است. هم چنین او دوباره به موضوع امام علی علیه السلام
می‌پردازد و صحنه‌هایی از نماز آسمانی او را به بیان در می‌آورد. در
بخشی از اثر، نویسنده به ارتباط رمضان و نماز می‌پردازد و این ماه را
باران رحمت عشق توصیف می‌کند.

خط نماز

● رقیه کوهی

سوره جمعه را دیدم که دریای خلق را به تطهیر در اقیانوس وحدت می‌کشاند تا در قبله‌ای به سوی بیعت خدا، بر سجاده‌ای به وسعت ایمان و امامت نور خورشید، نماز انقلاب بخوانند. شهید نماز با مرگ خویش سوره پاک زندگی خویش را تفسیر کرد و با پرتاب آیه آیه وجودش در بستر حیات، مرگ را غنا بخشید.

❖ رقیه کوهی طرزم، پانزده ساله است و در ارومیه زندگی می‌کند. قطعات ادبی او در عناوین: «خط نماز»، «مشق شب»، «شرقی‌ترین آواز»، «تنها مرهم»، «منشور اشک»، «شعار سبز و بارانی»، «خواب خاک»، «همنشین شب»، «انفجار سحر» و «خدای فلق» تدوین و نگاشته شده است. نگارنده در هر کدام از این قطعات موضوعات مطرح شده را توصیف کرده و مفاهیم و اصطلاحات اشک و قرآن و سوره و شهادت را در این عبارات بسیار به کار برده است. او البته تا حدودی نیز از صنعت استعاره و هم‌چنین تشبیه در مطالبش استفاده کرده است.

پل آسمانی

● مزگان کبودانیان

امام زین‌العابدین علیه السلام نماز می‌خواندند که ناگهان عباي مبارکش رها شد و بر زمین افتاد. امام علیه السلام به آن توجهی نکرد. وقتی از نماز

فارغ شد یکی از یارانش عرض کرد: «یابن رسول الله! عبایتان از شأنه مبارک افتاد ولی شما از افتادن آن جلوگیری نکردید.» امام سجاد علیه السلام فرمود: «وای بر تو! می دانی در حضور چه کسی بودم؟ به خدا سوگند این حضور، مرا از توجه به سقوط عبا باز داشت. آیا می دانی همان مقدار از نماز بنده مقبول درگاه خداست که با حضور قلب باشد؟»

◀ مژگان کبودانیاں در رشته ادبیات و علوم انسانی دیپلم گرفته است و در شهرستان اردستان استان اصفهان زندگی می کند. او در سه متنی که درباره عاشورا و نماز ارسال کرده است به رزمندگان اسلام نیز می پردازد و بین نماز خواندن رزمندگان اسلام و یاران امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا و عاشورا تلفیق به وجود می آورد.

کلام نور

● اعظم السادات کرمی

عاشورا، عطش، شهادت! عاشورا، زخم دل شیعه! عاشورا، درد
الیتام نیافته قرن ها! عاشورا، حنجره زخمی تاریخ! عاشورا، بغض
زمان! عاشورا، آه تاریخ! عاشورا تب حقیقت! عاشورا، جراحات
انسانیت! عاشورا، فریاد سرخ بودن! عاشورا، نبض تمام حقانیت
است.

◀ این نوشته شش صفحه‌ای با موضوع «اگر من در نماز حسین علیه السلام بودم...» نوشته اعظم السادات کرمی از شهرستان آبدانان است. نویسنده در ابتدای نوشته‌اش روز عاشورا و صحنه کربلا را توصیف می‌کند و در ادامه توصیف عاشورا به هنگام نماز می‌رسد و درباره آخرین نماز امام حسین علیه السلام صحبت می‌کند و آرزو می‌کند کاش در آخرین نماز امام می‌بود. نویسنده اشاره می‌کند که اگر در آن آخرین نماز امام حضور داشت سعی می‌کرد عظمت نماز امام را دریابد و از خود می‌پرسد که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها چگونه آخرین نماز را پشت سر امام حسین علیه السلام خوانده است و امام در آخرین نماز از خداوند چه خواسته است. او در پایان به این نتیجه می‌رسد که همه باید به امام حسین علیه السلام اقتدا کنند تا عاشورا را در همه اعصار درک کنند.

بشارت آسمانی

● فاطمه کاظمی ابهریان

... مولا یم ای آن که جانم به فدای توست! آخر با کدامین کلمات نام بلندت را بسراییم؟ ای شهید بزرگوار با کدامین واژه توصیفت کنم؟ به کدامین دیده عظمتت را بنگرم که دیده مرا یارای آن نیست؟!

◀ فاطمه کاظمی ابهریان اهل زنجان است. او در حال حاضر دانشجویست. اثر او با موضوع «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» نوشته شده. نویسنده با ارائه احادیث و روایات در مقام امام حسین علیه السلام به هیچ رو خود را قابل و شایسته آن نمی‌داند که در نماز چنین کسی باشد. سپس به روایت سیری تاریخی از زندگی پیامبران از آدم گرفته تا خاتم می‌پردازد. نعمت‌های پروردگار را بر می‌شمرد و آن کسی را که دل به غیر خدا ببندد، زیانکار حقیقی قلمداد می‌کند.

درخشش نور

● صالحه کریمی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، سجادهٔ سبز رنگم را بر روی خاک‌های مطهر و متبرک کربلا پهن می‌کردم و در صف اول، پشت سر امام، با عطر گل‌های یاس، عطر آگیش می‌کردم. اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، باورم می‌شد که این نماز آخری است که با امام می‌خوانم و لحظه آخری است که امام را ملاقات می‌کنم و حتماً آخرین روزی است که در این دنیای فانی زندگی می‌کنم و حتماً آخرین مرتبه‌ای است که چشمانم پر از لاله‌های سرخ و یاس‌های خوشبو می‌شوند.

◀ صالحه کریمی شانزده سال دارد و اهل مبارکه اصفهان است. او نوشته خود را با دو قطعه شعر پیرامون عاشورا و امام حسین علیه السلام آغاز

می‌کند و سپس به سوژه «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» می‌پردازد. در میانه کار نویسنده به خود مفهوم نماز می‌پردازد که به عقیده او نماز دارای مفهومی تحت‌اللفظی و مفهومی فراگیر است. یکی از مفاهیم نماز از نظرگاه نویسنده «بیان و حرکت» است. پس از بیان مفاهیم نماز، دوباره نویسنده به سوژه قبل باز می‌گردد. و در این وادی قدم می‌زند. نوشته‌های این نویسنده در ده صفحه نگاشته شده است.

تکیه بر عشق

● مهدی کرمی ازندریانی

اولین نمازم را با تکیه بر عشق خواندم. هنوز هم صدای پرطنین مؤذن در گوشم می‌خروشد: *الله اکبر! الله اکبر! چقدر بی‌تاب لحظه قنوت بودم. دلم مثل مسافری کوچک با کوله‌باری از صداقت رهسپار بود. باید می‌پرید. زمان، زمان شکفتن بود. باید می‌شکفت. سال‌های سال چشم به راه لحظه پرکشیدن تاب آورده بود و حالا می‌بایست که می‌پرید. و پرید. بال‌های کوچکش را در هوا چرخاند. باورم نمی‌شد دلم پرواز کرده بود.*

◀ مهدی کرمی ازندریانی متولد ۱۳۶۲ و ساکن شهرستان نهاوند واقع در استان همدان است. او هم اکنون در دانشگاه تحصیل می‌کند و قطعه‌ای در موضوع «نقش نماز در اصلاحات اجتماعی فرهنگی و

سیاسی» نوشته است. او از لحظات با شکوه نماز و حالات بسیار عرفانی و معنوی اذان و مراحل مختلف نماز سخن به میان می‌آورد. نثر او مملوّ از تعابیر و اصطلاحات زیبا و تازه است و از آهنگ زیبا و دلنشینی برخوردار است.

وصال دوست

● زهرا کریمی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، شاید در آن لحظه احساس می‌کردم که آخرین نمازم و آخرین پناهگامم خواهد بود و من مرحله جدیدی از زندگی‌ام را با چنین امامی و در چنین نمازی شروع می‌کردم. مثل این که تازه متولد شده‌ام. اگر من در نماز مولایم حسین علیه السلام شرکت می‌کردم، دیگر غمی نداشتم و صدای دل‌نشین خدایم را می‌شنیدم که با لهجه شیرین قناری‌ها با من سخن می‌گوید.

◀ زهرا کریمی قدیرعلی، خواهر شهید حسن کریمی، از خمینی‌شهر اصفهان جزوه‌ای با عنوان «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» در حدود شصت صفحه ارسال داشته که آن را با آیه‌ای از قرآن آغاز کرده است. او معتقد است در نماز امام بودن باعث خشوع و خضوع بیشتر، شادابی و آرامش قلبی و صفای روح می‌شود و در آخر

اظهار می‌دارد که انسان‌ها برای رشد و تعالی بایستی توجه بیشتری به نماز بکنند.

نماز، بلندترین فریادها

● فاطمه کرخیان

نماز، کارخانه انسان‌سازی است. انسان بی‌نماز، تشنه‌ای است که سیراب نمی‌شود. نماز عبادت است، نماز خود آزمایی است. برهان دین است. زیباترین کلمه‌ای که در زندگی آموختم نماز است. هیچ‌گاه لحظات گفت‌وگویم با خدا را فراموش نخواهم کرد. می‌خواهم مانند شهیدان نماز باشم، مانند یاسر، بلال و دیگر شهیدانی که در زیر شاخه‌های بید مجنون بهشت زندگی می‌کنند. ◀ فاطمه کرخیان، دیپلم دارد و از شهرستان بجنورد مجموعه‌ای در حدود هفتاد صفحه ارسال داشته است. او موضوع «شهیدان نماز» را انتخاب کرده است. در متن او نماز وسیله‌ای برای تغییر و تحول انسان معرفی می‌شود.

تسبیح فرشته‌وار

● سولماز کوششی

آرزو دارم اگر روزی پشت سجاده امام حسین علیه السلام نماز خواندم، دست به دعا بگیرم و از وفایش با خدا بگویم. آری آرزو دارم خضوع حسین علیه السلام را در نماز بینم.

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، آرزو می‌کردم اسرار امام را که در هیتش، کلامش و تبسمش است بفهمم.

◀ سولماز کوششی، در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» مطلب خود را تنظیم و ارسال کرده است. نوشتار او در قالبی مقاله‌گونه تدوین شده است. او به بیان تجربیات خیالی خود در نماز امام حسین علیه السلام می‌پردازد و تصویرهایی شاعرانه می‌آفریند.

بوی بهشت

● دلشاد گرگانی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم روحم را خالی از معصیت می‌کردم و پس از نماز از خدا می‌خواستم گناهان ما را به لطف ستار العیوب بودنش ببوشاند.

در نماز امام حسین علیه السلام بودن، گویی در قطعه‌ای از بهشت ایستادن است.

شنیدن صدای امام در نماز ظهر عاشورا شنیدن صدایی زلال و جاری است که دل‌های تشنه را سیراب می‌کند.

◀ دلشاد گرگانی متن ادبی خود را در ده بخش تنظیم و تدوین کرده است. موضوع انتخابی او «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نام دارد. او نوشتار خود را با مقدمه‌ای آغاز کرده است و به اعتقاد او نماز خواندن علاوه بر نتایج اخروی، دارای نتایج دنیوی نیز هست. نویسنده به بیان تجربیات خود در چنین نمازی می‌پردازد و از لحظات خوش و با معنایی سخن می‌گوید که پشت سر امام گذرانده است.

حضور عشق

● محمد گل‌کش

نگاه کن! چه می‌بینی؟ غریبی است، نه؟! مردی است از دو جنس، نیمی نور و نیمی ظلمت. گاه نورش بر ظلمت چیره می‌شود و گاه ... در جلوی او مردی ایستاده است که تمام از نور است. او را خوب می‌شناسیم، او حسین بن علی علیه السلام است.

مرد لحظاتی می‌اندیشد. هر چه باشد او حسین علیه السلام است؛ نوۀ پیامبر صلی الله علیه و آله و عزیر فاطمه سلام الله علیها. چگونه با وجود او، بی‌او نماز بخوانم؛ سر برمی‌دارم «یا حسین! من و سپاهیانم به تو اقتدا خواهیم کرد».

... حالا تصمیم‌اش را گرفته است. می‌داند چه می‌خواهد بکند، چرا که حربن یزید ریاحی اکنون تمام نورانی شده است.

◀ محمد گل‌کش اهل شهرستان گرگان از استان گلستان است. او دیپلم دارد و متولد سال ۱۳۶۲. اثر او با موضوع «نماز عاشورایی» نوشته شده است.

گفتنی است که در بین آثار ارسالی گل‌کش دو قطعه «خالق عشق» و «حی علی الصلو» نثر و زبان مناسب یافته‌اند و در این مجموعه خوش درخشیده‌اند.

سر عشق

● اکرم گلزاری

... نفرین بر شما باد! شما که معرفت را به باد هوس داده‌اید.
شما همان نامردان صغین و جمل و نهروانید. شما را خوب به خاطر
می‌آورم، در روزی که قرآن را بر سرنیزه کردید روزی که شمشیر به
صورت پیغمبر کشیدید. آری شما را می‌شناسم بهتر از مادرتان!
شما چه کسی می‌توانید باشید، جز شکافنده فرق علی علیه السلام?
شما چه کسی می‌توانید باشید جز شکنندگان حرمت مادرم
زهر اسلام الله علیها؟

شما را از کودکی می‌شناسم. از آن زمان که بردوش پیامبر صلی الله علیه و آله
تماشایتان می‌کردم. خشم خدا بر شما باد. شمایی که سرمایه
آفرینش را زیر پاهای غرورتان له کردید. به خدایی که نشناخته‌اید
قسم، که شما مصداق همان جانوران «اولئک کالانعام بل هم اضل»
هستید.

من همیشه زنده‌ام. همیشه خواهم ماند، چون بودن با من است؛
اما شما چگونه می‌مانید؟ شما که روزگاران دراز بین دو نماز
مؤمنان نفرین می‌شوید، بدانید که تاوانی سخت پس خواهید داد.
روزگارتان را به باد فنا دادید و مردانگی را به غفلت درمیانتان
کشتید. زندگی را در بدترین شکل آن زیستید. مادرتان به عزایتان
بنشیند. اکنون سر مرا، که قرآن ناطقم، بر نیزه کنید که قرآن بر نیزه
کردن عادت شماست!

◀ اکرم گلزاری، هجده ساله، قطعه ادبی خود را در قالب داستان نوشته است. راوی خود را در کربلا می بیند و با تداعی لحظات آن زمان، راوی نیز به صفوف نمازگزاران می پیوندد و در انتها بیان می کند که نمازهای دیگرش بر اثر نماز او در ظهر عاشورا رنگ عاشورایی می گیرند.

نویسنده سوژه خود را «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم» انتخاب کرده است.

آن چه پیش از هر علت دیگر باعث شده است این نویسنده جوان رأی اول داوران قطعات ادبی را به چنگ آورد، خلاقیت و جسارت او در زاویه دید است. او در بخشی از اثر در جای امام حسین علیه السلام می ایستد و آن گاه با کسانی که حادثه کربلا را و به تعبیر خود او تاریخ را ساخته اند، به گفت و گو می نشیند؛ با برادرش ابوالفضل علیه السلام، با زینب سلام الله علیها خواهرش و طفلان او، با رقیه دخترش و با علی اصغر سرباز شش ماهه اش و حتی با دشمنش. و در بخشی دیگر علی اصغر می شود و به جای آن کودک زبان بسته، زبان می گشاید و با مادر، پدر، خدا و خودش سخن می گوید.

این جسارت ستودنی، اثر او را متفاوت از آثار هم سالان و هم گروهان خودش کرده است که اغلب ترجیح داده اند در جای خود بنشینند و از دریچه چشم خویش عاشورا را تماشا کنند.

وضوی خون

● حمیده گلفشان

اکنون من آرزو دارم که در نماز تو بایستم، ای سرو قامت، تا
بال و پری باز کنم، چرا که من نیز چون تو یک بشرم و بار سنگین
خلیفه‌اللهی را بردوش می‌کشم.

بی‌گمان می‌دانم که اگر در نماز تو بودم و آن لحظه‌های شیرین
و جذاب را درک می‌کردم، تمام لحظات در نماز بودم.

◀ حمیده گلفشان متولد ۱۳۶۱ است و در مقطع دبیرستان
تحصیلات خود را به پایان رسانده است. موضوع انتخابی وی «اگر در
نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نام دارد. گلفشان، تعبیری عرفانی از
موضوع نماز و به خصوص نماز ائمه اطهار علیهم‌السلام دارد. نمازگزار در
چنین نمازی حالتی بین خوف و رجاء دارد و دائم بیم آن دارد که
نمازش مقبول نیفتد. درنهایت، نمازگزار آن قدر پیش می‌رود که محرم
اسرار الهی می‌شود. حجاب‌ها از برابر چشمانش کنار می‌رود.

حمیده گلفشان مطالب خود را با آوردن آیاتی از قرآن کریم و
هم‌چنین روایات و احادیث مستدل‌تر ساخته است. جالب توجه است
که نویسنده به توضیح علمی این روایات در پانوشته پرداخته است.
حمیده گلفشان اهل شهر مقدس قم است.

تکه‌ای از بهشت

● زهرا گلابی

خدا بهترین عشق را به بنده ارزانی کرد و بهترین حیات را آفرید و نماز را بالی برای پرواز انسان به ملکوت قرار داد... گویی نماز گفت و گویی میان خدا و انسان می‌باشد که در این گفت و گو انسان به یگانگی خدا شهادت می‌دهد.

◀ زهرا گلابی اهل تهران است. او نوزده سال دارد و تحصیل خود را در مقطع دبیرستان به اتمام رسانده است. عناوین مطالب او عبارت‌اند از: «من و آفریده‌ها»، «پیمانی میان خدا و انسان»، «مسجد و همسایه»، «بهترین نماز»، «تکه‌ای از بهشت»، «حضور» و «لطف بی‌نهایت».

زهرا گلابی مطالب خود را در شصت و نه صفحه تدوین کرده است. این مطالب در قالب‌های مختلف: داستان، شعر، مقاله و قطعه ادبی نوشته شده است. او در نوشتن مقالات، شواهدی از آیات و روایات آورده و به تحلیل و بررسی آن‌ها و ارتباط این وقایع با موضوع نماز اشاره می‌کند. داستان‌ها از زبان اول شخص بازگو شده است و به نظر می‌رسد تجربیات خود نویسنده، در باره موضوع نماز باشد. شعرهای زهرا گلابی در مدح نماز و حضرت مهدی سروده شده است.

خاک سوخته

● فاطمه گلقد دشتی

آیا برای پروانه سخت است که بسوزد و هنوز دور شمع بگردد؟
آیا برای پروانه سخت است در عشق فنا شود و از عشق رها نشود؟
من می‌خواهم پروانه باشم؛ هر چند پروانه بودن سخت است. من
دیده‌ام که انسانی پروانه شده باشد و در زلال معرفت به عشق
پیوسته باشد.

حسین علیه السلام نیز پروانه بود و این عاشقی، او را به صحرای سوزان
کربلا کشاند و نماز ظهر عاشورا، نهایت سوختن ایشان بود، نهایت
پروانه شدن او و آن هنگام پروبال خاکی و سوخته‌اش به رنگ
آسمان در آمد و اوج گرفت.

◀ فاطمه گلقد دشتی شانزده ساله و اهل مشهد است. مجموعه ادبی
او شامل ده قطعه در باره نماز امام حسین علیه السلام است که در شش صفحه
نگاشته شده است.

نویسنده در هر کدام از قطعه‌های خود نماز امام را به چیزی تشبیه
کرده است؛ مثلاً در قطعه اول امام را به پروانه و نماز او را به سوختن
پروانه تشبیه کرده. در جایی دیگر «نماز شهیدان» را تفسیر می‌کند و در
پاره‌ای دیگر به اثرات اجتماعی و انفرادی نماز می‌پردازد.
او در نوشته‌هایش به پندواندرز نیز روی می‌آورد و نوشته خود را با
تجربیات شخصی خود از نماز به پایان می‌برد.

هدیه خدا

● اعظم لاله‌ای

نماز خواندن امام حسین علیه السلام و یارانش در ظهر گرم عاشورا، در آن زمان بی‌آبی و قتل‌عام، چشم دشمنان را کور کرد و چنان امید پیروزی را در دلشان ضعیف کرد که قادر به ادامه جنگ نبودند و این شد که به حيله و تزویر روی آوردند و کربلا را به خون کشیدند، ولی بعد از عاشورا، زینب کبری سلام الله علیها و امام زین‌العابدین علیه السلام به تبعیت از امام حسین علیه السلام نماز را اقامه کردند و برای تفسیر نماز، سخنرانی کوبنده خود را به تاریخ هدیه کردند.

◀ اعظم لاله‌ای، بیست و هفت ساله، از روستای روان‌بخش بهارستان استان همدان، متن ادبی خود را با موضوع «تأثیر نماز در ادبیات عاشورایی» در دو صفحه نوشته است. نوشته او به توضیح و تفسیر واقعه عاشورا می‌پردازد. او در انتها تاکید می‌کند که تمام جهاد امام حسین علیه السلام برای برپایی نماز بوده است.

اقامه وصل

● مزگان لطف‌الهی

... همه از مفهوم عشق بی‌خبرند ولی آشنای عشق دیرینه هجر در وصل محبوب هستند... ولی سختی عشق در آن است که انسان عاشق باشد ولی مفهوم عشق را نفهمد، آشنای وصل باشد و از سیر و سلوک چیزی نداند.

◀ نویسنده این مجموعه، ده قطعه ادبی با عناوین «اقامه وصل» «دیدگاه دیرینه عشق»، «توسل محض»، «تکبیر عشق»، «مسافر لحظه‌ها» «عاشق عاشق»، «تولد یا پرواز»، «سجده سبز»، «قنوت قلب» تنظیم و ارسال کرده است.

خصوصیت اکثر این قطعات این است که نویسنده در آن‌ها از قطعات شعری استفاده می‌کند و در بین این قطعات، جملات و نثرهای ادبی می‌نگارد؛ جمله‌هایی که همگی در توصیف عشق و مفهوم آن است.

لطف‌الهی در هر یک از این عناوین به نوعی به توصیف و تعریف عشق و مفهوم آن پرداخته و از صنعت تشبیه استفاده کرده است. و مفهوم عشق را با عناصر مختلف و از زوایای مختلف بررسی و بیان می‌کند و در این میان سخنی عارفانه و عاشقانه دارد و خود را در جای جای این توصیفات فرض می‌کند.

مژگان لطف‌الهی در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند.

تا سرزمین نور

● بتول لک‌زاهد

اسلام همان گونه که فرد فرد مسلمین را نسبت به اعمال و نيات خویش مسئول می‌داند و همواره به تذکر و یادآوری این مسؤولیت سنگین می‌پردازد، آحاد مردم را در صلاح و فساد جامعه متعهد

می‌شمارد. اسلام از فرد فرد مسلمین انتظار دارد که علاوه بر مراقبت از اعمال و رفتار خود، نسبت به اعمال سایر مردم نیز بی‌تفاوت نباشند و در هر حال همه را به امور پسندیده و نیکو دعوت کنند و از کارهای زشت و ناپسند باز دارند.

◀ بتول لک‌زاهد اهل زابل است. دیپلم دارد و بیست و یک ساله است.

او متن خود را با شعری از سهراب سپهری در باره موضوع نماز آغاز کرده است:

«من مسلمانم

قبله‌ام یک گل سرخ

جا نمازم چشمه

مهرم نور ...»

موضوع انتخابی وی: «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» نام دارد. این متن در شصت و هفت صفحه مدوّن و تالیف شده است. متن وی پُر از تصاویر شاعرانه و ادبی، در بیان هماهنگی بین عناصر نماز و طبیعت و تبیین علل خواندن نماز است. او سپس به تفسیری از ارکان نماز می‌پردازد و در این جا نثر نویسنده مقاله گونه می‌شود. در تلقی نویسنده، نماز به قوم یا گروه خاصی از مردم اختصاص ندارد و بر همگان واجب است که به خواندن آن همت گمارند. در بخشی از اثر، نویسنده به گوشه‌ای از زندگی ائمه اطهار علیهم السلام می‌پردازد و عملکرد

و حوادث زندگی ایشان را تحلیل می‌کند. در پایان، نویسنده به مناجاتی شاعرانه با امام حسین علیه السلام می‌پردازد.

تا اجابت عشق

● منیژه لک‌موسیوند

دیری است که با واژه عشق آشنایم و روزگاری است در درون خویش به دنبال معنایش، تمام کرانه‌ها را سر می‌زنم تا که شاید بتوانم معنایی از آن دریابم تا مرا متقاعد سازد. هر روز به آسمان نیلگون چشم می‌دوزم و برای چند صباحی از این دنیای خاکی به عالمی افلاکی سفر می‌کنم؛ سفری به اعماق محبت و به بلندای وفا.

◀ منیژه لک‌موسیوند دیپلم ادبیات و علوم انسانی دارد و این قطعه ادبی را درباره آرزوی خود برای حضور در آخرین نماز امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا به رشته تحریر در آورده است. او با نثری زیبا حالات و آرزوی خود را درباره این حضور بیان می‌کند.

سرزمین وداع

● زهرا لاله‌ای

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، در دلم شادی بزرگی ایجاد می‌شد و عظمت زیادی را در دل خود حس می‌کردم. آن وقت سعی می‌کردم تا به همه بفهمانم نماز خواندن پشت سر امام چه

عالمی دارد؛ چرا که این حس از جنس این عالم نیست. انگار عالم و آدم، از همه چیز دست می‌کشند و به دنیایی دیگر سیر می‌کنند. چه زیباست آن لحظه. آدم روی فرش خاک می‌نشیند و آسمان بر بالای سرش قرار می‌گیرد و انگار آسمان آن همه عظمت را به تماشا نشسته است.

◀ زهرا لاله‌ای پانزده ساله است و در استان همدان زندگی می‌کند. او در موضوع «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم ...» متن خود را تنظیم و ارسال کرده است. زهرا صمیمانه و دلنشین به بیان حالات و احساسات درونی خود نسبت به امام حسین علیه السلام می‌پردازد. متن او کوتاه است اما از آن جا که از دل برآمده بر دل می‌نشیند. او در نوشته خود تا حدی به ذکر مصیبت‌های وارده بر امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا و اهل بیت آن حضرت می‌پردازد.

درمان اندوه

● زهرا ملکی

نماز، اصل و ستون دین است.

نماز، کلید بارگاه رحمت الهی و سرود جاودانه هستی است.
نماز، خون جاری در رگ انسان مسلمان است. نماز، رگ حیات جامعه بشریت و راه تنفسی برای توبه‌کاران است.

نماز، سپر بلای مؤمن است و دامن پر مهر اوست که هنگام نیاز دست انسان را می‌گیرد و تا اوج پرواز می‌دهد. جایی که غم و غصه‌ها فراموش می‌شود؛ فشار دردها کم‌تر می‌گردد؛ امید افزونی می‌یابد و توکل رنگ می‌گیرد.

◀ این اثر از زهرا ملکی در ده قطعه تنظیم شده است. عناوین قطعات به این قرار است: «بلند شو»، «فراموشم نکن»، «سجاده‌ات را بردار و ببر» و «تو می‌دانی».

نویسنده در این قطعات به بیان نقش نماز در زندگی و انتظاری که برای نماز خواندن در فرد ایجاد می‌شود، پرداخته است. او از عناصر طبیعت برای بیان احساسات خود استفاده می‌کند و حالاتی را که در حین تلاوت نماز در عناصر طبیعت ایجاد می‌شود، از لحاظ هم‌زمانی بیان می‌دارد.

شور دیدار

● معصومه معصومی

دوست داشتم با تمام وجود به استقبالشان بروم و عاشقانه دستان نیازمندم را به سویشان بلند کنم. در دنیایی که یک دسته کبوتر عاشق در کنار هم و با هم، با نظم و هماهنگی به رکوع و سجود می‌پردازند در برابر قبله‌ای که به مهربان‌ترین مهربانان ختم می‌شود،

دوست دارم من نیز در میان آنان باشم. دنیایی که همه دوستش دارند و مشتاقانه پا در آن می‌گذارند.

شاید من و نوشته‌هایم آن قدر ناتوان هستیم که نمی‌توانیم همه آن شور و عشقی را که عارف در برابر خداوند خم و راست می‌شود بیان کنیم.

اما من امروز می‌خواهم با سفر به دنیای پاکی عاشق شوم و بگذارم قدم‌هایم به سوی سرزمین خوبی‌ها پیش بروند. وضو می‌گیرم، اینک سبک شده‌ام از دنیا. مانند کبوتری آرام، مقابله به سجده می‌افتم.

◀ معصومه معصومی از بندر انزلی، نثر ادبی خود را در دو صفحه فرستاده است. او با محور قرار دادن سوژه نماز در قطعه ادبی‌اش از تمام کلمات و واژه‌ها، برای عارفانه کردن متن کمک گرفته است. متن ادبی او شامل جملاتی است که راوی با خداوند در میان می‌گذارد.

جاده سبز

● رقیه مهتاب‌پور

جاده قلبم می‌تپید. دل شیدای سرگشته‌ام حیران بود در دایره هستی. شقایقی به وسعت یک سبب نسرین در آن روئیده بود. مروارید قلبم انتظار آن را می‌کشید. عطش از چشمانم سرازیر شده بود. مهتاب، روحم را نوازش می‌داد. اذان مرز بین من تا ملکوت را

کم می‌کرد. صنوبر شاد بود. این تن ناخودآگاه چون دریایی به سوی اقیانوس وضو جاری شد. گوهر آب سرمای شب‌نم را ربود. خستگی غروب کرد. تبسمی از محبت بر من وزید. سجاده را پهن کردم، بوی گل لابه‌لای تاروپود وجودم پر شد. با صدای «الله‌اکبر»، روحم چون فناری از قفس جسم خارج شد. فریادرسی باید، تا آوای غریبانه‌ام را بشنود.

◀ رقیه مهتاب‌پور دیپلمه، مقاله‌ای در چهار صفحه نوشته است. سوژه‌ای که در متن ادبی ایشان به کار رفته است «نماز از حرم حسینی تا حرم خمینی» است. او در ابتدا به توصیف شخصیت معنوی امام خمینی رحمة‌الله‌علیه می‌پردازد و سپس راه حرم تا حرم را با پوششی از استعارات و توصیفات شاعرانه می‌آراید. نویسنده در ادامه به سیروس‌سلوک عارف اشاره دارد که به عقیده او تنها از راه خواندن نماز صورت می‌گیرد.

لحظه ملاقات

● داوود مقدم

روز گرمی است. آفتابش می‌سوزاند و من طالب پیاله‌ای آبم؛ اما نه! چه طور می‌توانم قطره‌ای آب بنوشم؟! آه... چقدر دوست داشتم پشت سر آن امام عزیز نماز می‌خواندم. اگر آن روز من نیز

در جمع یاران آن امام بودم، سوار بر مرکب عشق می‌شدم و تیر انتقام را به سوی دشمنان اسلام می‌کوفتم.

◀ داوود مقدم، بیست و چهار ساله، از تهران متن دو صفحه‌ای خود را دربارهٔ عاشورا با سوژه «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته است. نوشتهٔ این نویسنده با نثری داستانی آغاز می‌شود. و راوی با بیان این که در ظهر عاشورا قرار دارد با نگاهی به گذشته، حادثه کربلا را بازگو می‌کند. به عقیده نویسنده کربلا اکنون نیز وجود دارد. و وظیفه ما مسلمانان، کم‌تر از یاران امام حسین علیه السلام در کربلا نیست.

در سنگر نماز

● انسیه میرزایی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم با لاله‌ها قامت می‌بستم و با شقایق‌ها به رکوع می‌رفتم و با اقاقی‌ها به سجده می‌افتادم. اگر در آن نماز بودم حی علی الصلوة را در دفتر ذهنم حی علی الشهادت حک می‌کردم و کلمه لاله الا الله را باخون عزیزان کربلا می‌نوشتم، بروی پرچمی به وسعت تاریخ.

◀ انسیه میرزایی، پانزده ساله، نثر ادبی خود را در سه صفحه با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته است. این نویسنده در آغاز با بازگویی واقعه کربلا نوشتهٔ خود را آغاز می‌کند و در ادامه به تفسیر برپایی عاشورا می‌پردازد و با زبانی ساده و صمیمی

اجزای نماز را - رکوع، سجده، تشهد و ... - در لابه‌لای واقعه کربلا می‌گنجاند و در انتها، امام حسین علیه السلام را مخاطب قرار داده و ابراز می‌کند:

اکنون که این آرزو نشدنی است، می‌توانیم در سنگر حجاب و عفاف، آرزوی خود را برآورده کنیم.

ابدیتی دوباره

● فاطمه مرادی

اگر در نماز عاشورا بودم می‌گفتم: «بارالها! این لحظه‌ها و دقایق و ثانیه‌ها را در همین جا نگه‌دار تا ساعت‌ها از حرکت باز ایستند و تک‌تک ثانیه‌ها را به خاطر بسپارم تا در این عصر که گلی نمی‌شکند و پرستوها دیگر هجرت نمی‌کنند و برگ‌های خزان زده و مرده جای خود را به برگ‌های تازه و لطیف نمی‌دهند و قلب‌های آتشین از عشق مانند آتش‌نشانی خاموش و مرده‌اند، به همه بگویم که حسین علیه السلام که بود و چه کرد. از خاطرات مادرش بگویم، از پدرش و خواهر و برادرش.

◀ فاطمه مرادی، شانزده ساله، نوشته خود را در باره «اگر در نماز عاشورا بودم...» تنظیم و ارسال کرده است. او که در سه صفحه احساسات خود را به قلم آورده است، گریزی می‌زند به خاطراتی که مربوط می‌شود به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها و امام علی علیه السلام. و واقعه

عاشورا را به غم‌های خاندان اهل بیت پیوند می‌زند و در انتهای اثر،
نوشته خود را به مهدی موعود هدیه می‌کند.

در پروازی دوباره

● اعظم محمد چانی

این جا فقط تویی خدای من، که می‌بینمت، در سوز و سرمای
غروب و هُرم گرمای جنوب. همه جا فقط تویی، وقتی قرار است
پیشانی به خاک زمینت بساییم. گاه تو را در حال دویدن، گاه در
حال نشستن و گاه در حالت درازکش باید بخوانیم.
گاه در قایتق و سکوت هور کنار ناله رزمندگان با تو نجوا
می‌کنیم و لب به ذکر می‌گشاییم؛ اما ذکر ما کجا و ذکر آنان کجا
که به سوی تو پرواز کردند و رها شدند از بند خاک.

◀ اعظم محمد چانی، پانزده ساله، در نوزده صفحه، یک متن ادبی
و شش خاطره نوشته است. موضوع نوشته‌های او «نماز در میدان جنگ
و شهادت» است. حال و هوای خاطره‌ها، حال و هوای جبهه است و
موضوع نماز را در میدان‌های جبهه به تصویر کشیده است. نویسنده
برای مقاله خود که در ابتدای نوشته‌هایش آورده، از زبان یک رزمنده
در حال جنگ کلمات را ادا می‌کند.

ردپای عشق

● زینب مکفی

دوست دارم هر روز کتاب تاریخ را ورق بزنم و به یاد آن روزها
از خود بپرسم که قیام خمینی رحمه الله علیه برای چه بود و خودم بی هیچ
مقدمه ای بگویم: «احیای مکتب عاشورا».

یاد خمینی رحمه الله علیه تسکین دلتان و یاد حسین علیه السلام فراز روحتان و
کربلا معراج پاک نگاهتان.

کربلا یعنی تولد مجدد زمین.
وجودت را کمی با خمینی رحمه الله علیه آشنا کن آن وقت سراغی از
حسین علیه السلام بگیر. بی مقدمه نمی توان اصل را جست و جو کرد.

◀ زینب مکفی از سروستان، کتابچه ای با عنوان «رد پای عشق»
نگاشته و آن را در ده فصل تنظیم کرده است که برخی از آنان عبارتند
از: «نماز حسینی»، که اشاره به نماز ظهر عاشورا دارد، «مرد آسمانی»،
که به عظمت روح حضرت امام حسین علیه السلام و یارانش می پردازد،
«بی انتهایترین حدیث»، «باور یک واقعیت» و «عشق حسینی در دل یاران
خمینی». هم چنین موضوع کلی و اصلی این متن عبارت است از: «نماز
در میدان های جنگ و شهادت» و «از نماز یاران حسینی تا نماز یاران
خمینی».

شنوع دعا

● نیره مسافر

کاش بودم در نماز تو و اقتدا می کردم به آن پیشانی خونین و
آن گاه که می خواستی دست بر دعا برداری، من نیز دعا می کردم.

حسین جان! اگر در نمازت بودم، از تو می‌خواستم برای فرج امام
زمان عجل الله تعالی فرجه شریف دعای فرج بخوانی که از کوه قاف تا کوه
حرا شنیده شود.

اگر در نمازت بودم، به یاد آلاله‌های خونین و فرشتگان سفر
کرده ایران اشک‌ها می‌ریختم.

◀ نیره مسافر، دارای لیسانس مدیریت و طلبه حوزه علمیه قم
است. او از شهرستان ارومیه مجموعه‌ای با موضوع «اگر در نماز امام
حسین علیه السلام بودم...» ارسال کرده است که تمام قطعات آن با همین
موضوع شروع شده است و از زوایای مختلف به تشبیه این موضوع
پرداخته و از این طریق به دنیای حقیقت و رؤیا سفر کرده و با امام و
آن لحظه نماز خواندن با امام صحبت کرده است.
در ضمن در این مجموعه یادی از شهدای کربلای ایران شده است.

کبوتر رحمت

● طاهره میرزایی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم ...

وقتی این جمله را زمزمه می‌کنم، حسرت و آرزو تمام وجودم را
فرامی‌گیرد. افسوس که من لیاقت حضور در آن روز را نداشتم.
برای لحظه‌ای چشمانم را می‌بندم و خود را در صحرای کربلا به
همراه امام و یارانش می‌بینم.

شمع لحظه‌ها قطره قطره آب می‌شود و در روشنایی زمان موسم راز و نیاز فرا می‌رسد. در این هنگام ابوتمامه به مولا می‌گوید: «وقت نماز ظهر است». و مولا می‌فرماید: «خدا تو را از نمازگزاران قرار دهد».

◀ قطعه ادبی طاهره میرزایی که در دو صفحه نوشته شده در باره «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» است. نویسنده با روایتی داستانی فضای عاشورا را بازسازی می‌کند و خود را در آن فضا قرار می‌دهد. سرتاسر نوشته شامل اجزای مختلف نماز از قبیل: رکوع، سجده، قنوت، سلام و... است که نویسنده در هر قسمت با به کارگیری از استعاره، حس خود را به خواننده القاء می‌کند.

مرگ زمین

● سیده رقیه میرسالاری

روزهای پیاپی از یزدان خواستم توان نوشتن چند جمله‌ای را به روح خسته و ذهن آشفته‌ام عطا کند. بی‌شک بازی با کلمات نخواهد توانست واقعیت آن روز بزرگ را بگوید؛ روزی که اگر عقربه‌های ساعت تا ابد پیاپی بچرخند، هرگز زمانی چون آن روز را تکرار نخواهد کرد.

◀ نویسنده در این نوشته درباره آرزویش برای حضور در آخرین نماز امام حسین علیه السلام در روز عاشورا سخن می‌گوید. او با زبان و لحنی

بسیار گیرا و شاعرانه در باره آن روز عظیم می‌نویسد. به عقیده او زمین در آن روز مرده است و چرخ گردون آه و ناله سر داده است. میرسالاری ساکن اهواز است.

صدای ناقوس هستی

● ونوس مهربخش

امروز خورشید چهره بشاش خود را در ورای ابر پنهان می‌کند.
از خود می‌پرسم آیا این همان خورشید سابق است. چرا نور و
شادابی خویش را از ما پنهان می‌کند؟
آری خورشید هم نمی‌خواهد چشمان غمگین و چهره غم‌آلود
خود را به حسین علیه السلام نمایان سازد. این عرصه، عرصه قیام حق علیه
باطل است. طنین افکن صدای ناقوس هستی، حامی سعادت، یدالله
و نوای حق؛ حسین علیه السلام است.

◀ ونوس مهربخش متولد ۱۳۶۱ و ساکن تهران است. او در
موضوع «اگر من در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» قلم فرسایی کرده
است. او با تصویری زیبا، از خورشید استفاده‌ای نمادین می‌کند، تا
عظمت روز عاشورا را به تصویر بکشد، او برای هر چه
تأثیرگذارتر کردن و ارائه تصویری از عاشورا، از نمادهای مختلف
استفاده می‌کند.

عبور برگ سبز

● نجمه موسوی

آن شب بهار می‌روید
و گلی از زمین می‌جوشید
آن شب قطره قطره از آسمان ستاره می‌بارید.
آن شب زیبا بود
مانند عبور دو جفت برگ سبز
در آسمان
آن شب شهیدان نماز
رو به آسمان شهید شدند.

◀ نجمه موسوی، اهل شهرستان قم و متولد ۱۳۶۳ است. او هم اکنون در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند و با موضوع «شهیدان نماز» و «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» دست به قلم برده است. او در متن ارسالی‌اش که به شعر بسیار نزدیک است، در باره شهیدان نماز بسیار زیبا نوشته است که: شهیدان نماز رو به آسمان شهید می‌شوند.

غم بزرگ

● هدی معتقد

فرشته سپیده، آرام و سبک‌بال از زمین برمی‌خیزد و دیده را از آسمان شب، این مخمل هزار نگین، می‌رباید. و در این لحظه نغمه خوان سحر نوید میعاد می‌دهد.

لحظه اذان لحظه شکوفایی دل‌هاست. لحظه‌ای که همه کائنات یکصدا و به یک سو ربّ خود را می‌خوانند. لحظه‌ای که در همه دل‌ها چشمه شور و شوق می‌جوشد؛ لحظه‌ای که اهل آسمان و زمین یک ذکر به لب دارند و لحظه‌ای که همه مسلمانان در هر سطحی یک هدف دارند و آن نماز است.

◀ هدی معتقد متولد ۱۳۶۵ و از دانش‌آموزان دوره دبیرستان است. او در تهران زندگی می‌کند و چند قطعه ادبی کوتاه فرستاده است. «اوج خلقت»، «سپیده»، «هدف»، «سیر»، «نور»، «نوای الهی» و «یار وفادار»، اسامی قطعات ادبی کوتاه اوست. او لحظه اذان را لحظه شکوفایی دل‌ها می‌داند؛ لحظه‌ای که همه مسلمانان در هر سطحی هدفی جز نماز ندارند.

پرچم عدالت

● مرضیه مباشرامینی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم قطعاً می‌توانستم گریه‌های شبانه غریبی را بشنوم که از جهل و نادانی روزگار آزرده بود و دل

در یایی اش با موج خون یکی بود. می توانستم حرف هایی را بشنوم
که پاره تن زهرا، سبط نبی با اشک و آه زمزمه می کرد.
اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم قطعاً هیچ گاه دلم نمی خواست
به آن قسمت از حرف های ابا عبدالله برسم که از غریبی مادر
می گفت و از مظلومیت پدر و از نمازها و ناله های شبانه
زهرا سلام الله علیها. از چادر خاکی مادر که بر روی زمین کشیده می شود
و برادری که هرگز چشم به جهان نگشود.

◀ مرضیه مباشر امینی، شانزده ساله و ساکن شهرستان لاهیجان در
استان گیلان است. او در نوشته اش به این نکته اشاره می کند که امام
حسین علیه السلام از جهل و نادانی روزگار آزرده شده بود و از مظلومیت پدر
و غریبی مادر در لحظه نماز حرف می زد و می گریست. مباشر امینی،
هم چنین افسوس می خورد که نتوانسته است در یکی از نمازهای امام
حسین علیه السلام شرکت کند.

رودها در دست ها جاری

● عالم مردانی قهاره

در میان هیاهوی افکار خود پا در زمینی می گذارم که اعتبار و
عظمتش را مدیون این خاک است. این جا حریم عشق است. احرام
می بندم و به دعوت همیشگی حسین علیه السلام گوش جان می سپارم و

حسینی می‌شوم و در طواف عشق نخست خدا را لبیک می‌گویم و در این لبیک هرگونه یزید و هر ابلیس درونی را نفی می‌کنم.

◀ عالم مردانی قهاره در سال ۱۳۶۵ در اصفهان متولد شده است و هم اکنون در مقطع دبیرستان درس می‌خواند. او دو قطعه ادبی ارسال کرده است که در این متون، صحرای کربلا و روز عاشورا را به تصویر می‌کشد. او نماز در آن ظهر غریب را توصیف می‌کند و درباره قنوت‌ها، رکوع‌ها و مناجات‌های آن روز عظیم سخن می‌گوید.

سرخ از جنس غروب شقایق‌ها

● شکوفه مرادی آقبلاغی

سینه‌ای لبریز از آلاله‌های سینه سوخته و با بال‌هایی دل سوخته و دل شکسته، چشم به راه شقایق در کوچه پر از گردوغبار انتظار می‌مانیم و همراه با دست‌های سبز انتظار دست به دعا برمی‌داریم و از خدا می‌خواهیم که کوچه هجران انتظار را به کوچه وصال برساند. انتظار یعنی در غروب سرخ، تنها نشستن و برای سحر جمعه موعود دعا کردن؛ اما وقتی که جمعه می‌آید و به انتها می‌رسد فریاد آسمانی: *الا یا اهل العالم انا المهدی از بام کعبه*

شنیده می‌شود. در آن هنگام، غروبی سرخ‌تر از جنس غروب
شقایق‌ها قلب آلاله‌های زخمی را سرخ‌تر از غروب شقایق می‌کند.
◀ شکوفه مرادی آقبلاغی، متولد ۱۳۶۱ و ساکن شهرستان فارس
در استان چهارمحال و بختیاری است. او که تا پایه دبیرستان تحصیل
کرده است، متن خود را با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام
بودم...» ارسال کرده است. او در آغاز نوشته‌اش از احساس عجز و
ناتوانی برای نوشتن دربارهٔ نینوا سخن می‌گوید و پس از این نمازی را
که در روز عاشورا خوانده است، برای ما توصیف می‌کند و گریزی به
واقعه کربلا می‌زند.

کیوتر مشتاق

● فاطمه مردی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...

از خارها تبرک می‌جستم و خاک را نوازش می‌کردم. از آفتاب و
خورشید می‌خواستم بتابند و باد در صحرا بدمد و ابرهای ملامال از
غرور بیارند. اگر در آن صف بودم، خود را همچون برگگی در
زیرپاهای خسته کودکان می‌انداختم. آری اگر بودم آن قدر
می‌گریستم تا رودی حاصل می‌شد و صحنه‌ای از معجزه ابراهیم و
سحر موسی و کشتی نوح و غائب شدن عیسی برپا می‌ساختم. اگر
مرواریدی بودم در دل دریا، معشوق را وا می‌داشتم که با طراوتش

اثری از تشنگی برجای نگذارد تا در آن قلب‌های سرشار از عشق
جوانه‌های امید به بار آرد.
آن قدر آه می‌کشیدم که در فضای بیابان جایی برای دیگران باقی
نماند.

◀ فاطمه مردی دانش‌آموز دوره دبیرستان است. او که در سال
۱۳۶۶ به دنیا آمده است هم اکنون ساکن شهرستان اراک واقع در استان
مرکزی است. موضوع نوشته او «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...»
است و در این متن کوتاه آرزو می‌کند می‌توانست چیزهای مختلفی
باشد تا بتواند در آن روز بزرگ برای امام حسین علیه السلام و یارانش مفید
واقع شود.

شمیم صداقت

● سمیه مردی

وقتی که اندک اندک ابرهای تیره، سراسر دنیا را فرا می‌گیرد،
تنها توئی که می‌آیی و با تمام وجود مرا به آغوش می‌کشی و در
اعماق پلیدی‌ها تنها نمی‌گذاری. تویی که نونت حاکی از نوازش و
میمت حاکی از محبت و آلفت از آلفت و دوستی سرشار است.
نماز، سرچشمه‌ای است پاک و گوارا که هر زمانی می‌توان در
وجود آن شناور شد و دل را شست و شو داد و جان بخشید و قلب
را در پیوند با نامش مہری حک نمود که هرگز نتوان آن را کم‌رنگ
و بی‌رنگ ساخته و از بین برد.

◀ سمیه مردی متولد ۱۳۶۴ ساکن تهران است. او که در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند متن خود را درباره نماز نوشته است. او در این نوشته نماز را مخاطب قرار می‌دهد و با نماز حرف می‌زند و هر کدام از حروف نماز را به چیزی تشبیه می‌کند. او نماز را به سر چشمه‌ای پاک و گوارا، به سروی بلند قامت و گوهری ارزشمند تشبیه می‌کند.

حجله کوفه

● مریم مؤمنی

اگر در نماز حسین بودم، بی شک دشت را می‌دیدم نالان. آسمان را می‌دیدم فرو ریخته در بهت و ناباوری. دریغ از قطره اشکی که بیارد تا لب تشنه علی‌اصغر را سیراب کند. کربلا، آه کربلا را می‌دیدم غرق در جفای خاکیان. آذین بسته به خون شهیدان. عرش را می‌دیدم به لرزه در افتاده از این همه مظلومیت. اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم بی گمان می‌شنیدم ندای امام را که: «آیا هیچ یاری کننده‌ای نیست که یاری کند مرا؟».

◀ مریم مؤمنی متولد ۱۳۶۰ است. او دیپلم دارد و قطعه ادبی اش در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته شده است. او آسمان را فرو رفته در بهت توصیف می‌کند و از صدای العطش العطش زنان و کودکان سخن می‌گوید. او می‌نویسد که قامت حسین علیه السلام را

می بیند که به جرم عشق بی سر است و سری را می بیند که به جرم
ایمان به زمین افتاده است.

در باران تیر

● زینب محمدزاده

ای سجده عشق در وادی خطر!

قلب ملتهبم را سر سرودن غزلی است؛ غزلی در وصف نماز
خواندنت؛ غزلی که با واژه‌های زلال باران آراسته شده باشد.
آقای من! مولای من! من چگونه نماز تو را بسرایم و غزلی در
وزن عشق بنویسم؛ در حالی که نمی‌توانم حتی از گل زخم‌های
پیرمردی بنویسم که آن قدر مست قامت رعنایت بود که در مقابل
صدها تیر، یک آخ هم نگفت. من حتی نمی‌توانم دل تنگی خاک
زیر پای تو را که شاهد آخرین بوسه‌های تو بر تربت کیمیای کربلا
بود به تصویر بکشم.

◀ غزلی که نویسنده جوان این اثر رقم زده است، در عین حالی که
به قول خود او از حیث معنا نارساست از حیث زبان هم دچار
مشکلاتی است و مهم‌ترین مشکل آن، افت و خیز چشم گیر زبان در
قطعات مختلف مجموعه است. این افت و خیزها از آفت‌های بزرگ
یک نثر نویس است. زبان گاه صریح و مستقیم و گاه خیال انگیز و
ادبی نویسنده، خواننده را تا پایان سردر گم می‌گذارد.

برای آسمانی‌ترین مرد خدا

● صدیقه ملکان

گریه‌ام می‌گیرد. نمی‌دانم چرا؟ دلم می‌خواهد آسمان ابری
چشمانم بیارد. خدایا من از وصف این‌ها عاجزم. نمی‌دانم چه
بنویسم که بعد با گل‌های رنگارنگ، با کوچه‌ها، با پنجره‌ها و شب و
آسمان تزئینش کنم.

در لابه‌لای برگ‌های دفتر سوخته، در لابه‌لای رگبار واژه‌های
آتشین، در میان هیاهوی آدم‌ها، در لابه‌لای ویرانه‌های زمین، در میان
این همه رفتن‌ها، زیر بارش ابر آتش، زیر آسمان کبود و پر
گردوغبار، در مرز میان مردن و ماندن یک نفر دارد نماز می‌خواند.
او فقط هجده بهار را دیده است او فقط پانزده بار آدم برفی درست
کرده، او فقط یازده بار پشت نیمکت‌های چوبی عشق نشسته است
و حالا می‌خواهد که برود. خدا! مقصد این‌ها کجاست که این قدر
مشتاق رفتند؟

□

با قطره‌های بلورین رودخانه ایمان وضو می‌گیرد و بر روی
خاکی‌ترین خاک این زمین سجده می‌کند. جرعه‌ای از نور عشق
می‌نوشد؛ گوارای وجودش باد!

با یاس‌ها نسبتی دیرینه دارد. درونش مثل گل‌های قالی پیچیده
است. با ستاره‌ها و ماه، با خورشید و ابرها پیمان بسته است. نماز را

بی آن که بداند کجاست، خواند. قلبش فقط در این لحظه می‌تپد.
سلام داد؛ نمی‌دانم به که، هر که بود او را به درون منزلش راه داد.
□
زمین در سوگ یک مرد گریه می‌کرد؛ ولی او تنها لبخندی بر لب
داشت.

◀ صدیقه ملکان اهل شهرستان مینودشت از استان گلستان است.
او دیپلم دارد و متولد سال ۱۳۶۳ می‌باشد. اثر او با موضوع شهیدان
نماز نوشته شده است. نگاه‌های شاعرانه، تیزبینی‌های منحصر به فرد،
فراز و فرودهای خوب از ویژگی‌های نثر خانم ملکان است. بدون
تردید، ملکان علی‌رغم ضعف‌هایی که در اثرش به چشم می‌خورد یک
نویسنده جوان خوب و قابل قبول است.

قصیده سعادت

● سید حسین موسوی

شمیم عطرآگین مست کننده‌ای در بوستان معرفت او را به وجد
می‌آورد و نسیم سحرگامی معرفت، صورتش را نوازش می‌دهد.
نم‌نم بارانی آهنگین از سحاب رحمت عشق الهی، نگاهش را به
آسمان گره می‌زند و در فراسوی آسمان، گلستان عشق را به رؤیت
می‌نشیند. دلش هوای آن جا را می‌کند. خود را از قید ماندن
می‌رهاند. با عزمی آهنگین تا گلستان عشق پر می‌کشد و در
جویبارهای آن خود را شست‌وشو می‌دهد. غبارها را از دل
می‌زداید.

این راه را نه به خواست خود آمده است که به جذبۀ عشق او
بدین راه کشیده شده است: که من دلشده این ره، نه به خود
می‌پویم.

◀ سید حسین موسوی زبان خوب و قابل قبولی دارد. او واژه‌هایی
را که می‌شناسد به کار می‌گیرد و نسبتاً سلیس و روان می‌نویسد. اما
می‌دانیم که یک قطعه ادبی با زبان تنها شکل نمی‌گیرد. زبان جزء
مصالح لازم هست، اما کافی نیست. آجر زبان وقتی می‌تواند بنای قطعه
ادبی را بر سر پا نگه دارد که ملاتی از خیال آن را قوام بخشد.
وقتی عنصر خیال را از کلامی می‌گیرید، آن چه که به جا می‌ماند
سخن مستقیم است و این یعنی مقاله: به نمونه‌ای از فصل پنج توجه
کنید:

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم تیزبین و با فراست بودم، حوادث
گونگون جامعه اسلامی را دنبال می‌کردم و خطراتی که اجتماع اسلامی
را در کام خود می‌بلعید، با تمام وجود احساس می‌کردم.
می‌بینید که این کلام چقدر خالی از ظرافت‌های هنری و خلاقیت
است.

اگر بناست در یک قطعه ادبی هم با همان لحن معمولی حرف بزنیم
چرا به سراغ مقاله نمی‌رویم؟
در قطعه ادبی کلمات نقش تازه می‌گیرند؛ ترتیب قدیمی‌شان را به
هم می‌ریزند و نظم نوین می‌پذیرند و آن‌گاه تصاویر بدیع و تازه
می‌آفرینند و با رنگی از عاطفه و احساس کامل می‌شوند.

وقتی نویسنده می‌گوید «چه مست کننده است صوت حسین علیه السلام». در واقع صدای امام را به شراب تشبیه می‌کند که خاصیتش مستی‌آوری است. صدا به طور معمولی صفاتی چون گوش‌نواز، مطبوع و امثال آن را می‌گیرد ولی وقتی چنین صفتی را به آن می‌دهید یک برخورد شاعرانه می‌کنید. قطعه ادبی یک برخورد شاعرانه ملایم‌تر با زبان و اشیاست.

واژه‌های رحمت

● مریم ملکی

نیت می‌کنم به نام تو به یاد تو و می‌گویم از آن‌چه خود از آن
بی‌خبرم.
بزرگی‌ات را می‌ستایم که بزرگ‌تر از هر بزرگی. این چه نیازی
است که از ازل تا ابد در آن مانده‌ایم و از درک آن هنوز ناتوانیم؟
این چه سرّی است که اگر حس می‌کردیم واژه‌های ملکوتی آن
را، اکنون در رضوان راضیه، سلام می‌دادیم.
این چه سرّی است در این تداوم نیاز و این چه نیازی است در
این تداوم زمان؟
ما تنها سراینده حدیث عشقیم؛ تنها بیان‌کننده واژه‌های نمازیم و
تنها ابراز‌کننده نیازیم. نه می‌اندیشیم و نه حس می‌کنیم. ما از همان
ابتدای ابتدا، در را بر روی واژه‌های رحمت بسته‌ایم.

◀ مریم ملکی، دانش‌آموز دوره پیش دانشگاهی قطعه ادبی خود را با موضوع «نماز و رابطه آن با فرهنگ و احساس» در دو صفحه به رشته تحریر در آورده است. او، نوشته خود را با راز و نیاز با معبود شروع می‌کند و نماز را با همین رازونیز به هم می‌پیچد و حرف‌های عاشقانه خود را با خدا در قالب نماز بیان می‌کند.

چراغ هدایت

● لیلا مختارچکانی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم همانند سروی تناور سپر تیر و پیکان‌های دشمنان می‌شدم که به سوی او پرتاب می‌کردند و می‌گفتم: «حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است» که می‌خواهد آنان که بوی بهشتی او را استشمام می‌کنند، با این بوییدن، یک عمر، حسین علیه السلام و امامت او را با خود داشته باشند تا به صف شفاعت شدگان برسند و خاطره رنگین و به یاد ماندنی با حسین بودن را با واقعه ننگین دشمنان عوض نکنند.

◀ لیلا مختارچکانی که در مقطع دبیرستان مشغول به تحصیل است، قطعه ادبی خود را با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به رشته تحریر در آورده است. او با الهام گرفتن از واقعه عاشورا صحنه‌های این روز بزرگ را به تصویر کشیده و حضور خود

را در صحنه‌ها، با این قطعه ادبی نشان داده است. قطعه ادبی او در دو صفحه تنظیم شده است.

مناجات ساده

● سمیه میرعرب

ما انسان‌های کوتاه نظر حسرت می‌خوریم چقدر زود پیر شدیم و جایی نرفتیم، ولی حسرت نمی‌خوریم که چرا نمازمان هر روز قضا می‌شود. حسرت نمی‌خوریم که چرا نمی‌توانیم برای یک بار کامل، نیت نمازمان کامل باشد و تنها به فکر خداوند باشیم... نباید آهنگ جذاب و هفت رنگ دنیا را غنیمت بشماریم، حتی برای چند ثانیه، که دل انسان را شیفته خویش می‌کند.

◀ سمیه میرعرب پانزده سال دارد و در آزادشهر از توابع استان گلستان زندگی می‌کند. او ده قطعه ادبی با بیانی ساده ارسال کرده و در آن‌ها کم‌تر از تشبیهات برای بیان منظور خویش استفاده کرده است. این قطعات ادبی عبارتند از: «حسرت نماز»، «راز سجده‌ها»، «پاسبان حریم دل»، «شاهدان قنوت»، «سرمشق»، «حرمت»، «مناجات ساده»، «به اراده خویش»، «عشق نماز»، و «نیت عارفان». در این قطعات به خلوص نیت در نماز شهیدان در راه نماز، اسرای جنگی هشت سال دفاع مقدس و مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره رفته است.

مرثیه آفتاب

● محبوبه موسوی

ظهر بود، آفتاب میان آسمان بود تا عروج او را به نظاره بنشینند.
زمین لاله می زد و گرما طاقت فرسا بود و خیمه های نیم سوخته. از
خیل سپاه او جز تعدادی انگشت شمار کسی باقی نمانده بود. استوار
زنی به تیمار پرستاری کودکان و زخمی ها همت گماشته بود....

◀ محبوبه موسوی سی و دو سال دارد و سال هاست که در
قالب های مختلف می نویسد و به نویسندگی مشغول است. او بیشتر
قالب های قطعه ادبی و مقاله را مد نظر دارد و در مجموعه حاضر تجلی
نماز را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده است. عناوین مطالب
وی عبارتند از: «تجلی نماز عاشورا»، «تجلی نماز امام خمینی» «تجلی
نماز امام حسین علیه السلام». وی مطلب خود را در چهل و هشت صفحه
تنظیم کرده و آن ها را با نقل احادیثی از ائمه اطهار علیهم السلام زینت داده
است. از دیدگاه وی تمامی عناصر طبیعت اعم از جمادات و نباتات و
حیوانات با لامذهبی و بی خدایی در ستیزند. وی سپس به بی قیدی ها و
بی بندوباری های موجود در دنیای امروز می پردازد. شرحی از آن به
دست می دهد و تنها راه نجات سقوط انسان متمدن را روی آوردن به
دین و نماز ذکر می کند.

موسوی سپس در بخشی از نوشتار خود لزوم حضور و نظارت امام
دوازدهم را در موقعیت کنونی بررسی می کند و سپس به مدح آن

حضرت می‌پردازد. وی متن خود را با وصیت نامه پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام در خصوص توجه و اهتمام به نماز به پایان می‌برد.

شعر بلند آسمان

● رقیه معقولی

صدای مادر بزرگ هنوز در خاطر من است. مادر بزرگ از شعر بلند آسمان می‌خواند و من با آهنگ آیت‌الکرسی به خواب می‌رفتم. نسیم فوت مادر بزرگ، صورتم را هنگام خواب نوازش می‌کرد، مادر بزرگ می‌گفت: «فصل تابستان است و تمام حیوانات درنده از خواب بیدار شده‌اند. آیت‌الکرسی پناه بی‌کسان است و نگهدار جسم انسان از بلایای زمینی و آسمانی». و من در خواب، آیت‌الکرسی می‌دیدم: *الله لا اله الا هو الحی القيوم...*

◀ رقیه معقولی متولد ۱۳۵۲ و اهل ساوه در استان مرکزی است. او که تا پایان دوره راهنمایی تحصیل کرده است، متن ارسالی‌اش را با صدای آیت‌الکرسی خواندن مادر بزرگ آغاز می‌کند. سپس در باره نماز پدرش سخن می‌گوید. او با ارائه تصاویری از دنیا اهمیت نماز و نماز خواندن در هر شرایطی را مورد تاکید قرار می‌دهد.

سودای دیدار

● زهرا معصومه السادات موسوی

اینک قلم خویش را روی صفحه کاغذ به اهتزاز در آوردم تا چند کلامی را به عنوان هدیه به مهدی زمان عجل الله تعالی فرجه شریف تقدیم کنم. هر چه اندیشه می‌کنم قلم یارای نوشتن درباره اباعبدالله علیه السلام را ندارد اما می‌خواهم برای رهرو امام حسین علیه السلام و عاشق کربلا سخن بگویم:

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم به شهادت در راه خدا و جهاد با کفار افتخار می‌کردم.

◀ زهرا معصومه السادات موسوی اهل بردسکن از توابع استان خراسان است. زهرا در روستای علی آباد زندگی می‌کند. موضوع نوشته او «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نام دارد. او ابتدا بر امام سلام می‌فرستد و سپس با لحنی صمیمانه به بیان احساسات و عواطف خویش نسبت به ایشان می‌پردازد و حالات روحی خویش را توصیف می‌کند. وی دلیل حضور خود در نماز امام حسین علیه السلام را یاری کردن به آن حضرت ذکر می‌کند و آن که این نماز برای خود او نیز پلی به سوی صراط مستقیم است.

نماز و ولایت

● مریم مه‌آبادی

نماز، نور قلب‌هاست. نماز، تسکین دل‌هاست. نماز، نیاز بندگان به خداست که تشنگان عشق خدا را سیراب و بندگان گرفتار در بند را آزاد می‌کند.

آری! نماز، کلید مشکل گشای همه انسان‌هاست. کلیدی که خداوند آن را به دست انبیا و اولیای خود سپرده است.

◀ مریم مه‌آبادی اهل ورامین است و در سال ۱۳۶۲ متولد شده است. موضوع انتخابی او «نماز و ولایت» نام دارد و مقاله‌اش در دو صفحه تنظیم شده است. از دیدگاه نویسنده، نماز کلیدی است که قفل تمام مشکلات را می‌گشاید. هم چنین نمازگزاردن بدون ولایت فاقد ارزش است. از نظر او ولایت بدون نماز حکومت طاغوت و نماز بی‌ولایت حکومت شیطان است.

عاشورا، حقیقتی جاودانه

● مریم منظری توکلی

راستی اگر در نمازش بودم چه می‌کردم؟ روحم را راهی نینوا می‌کنم تا احساس شیرین با او بودن را لمس کنم. زمان، زمان نماز است. زمان انجام کاری که برای پایدار ماندنش این آسمانیان بر خاک نشسته‌اند. با خون دل وضو می‌گیرم. جامه‌ها را با بوی بهشت عطرآگین می‌کنم و با ایستادن بر سجاده افاقیا به دشت پاک صداقت وارد می‌شوم و سرود توحید یکتاپرستی را زمزمه می‌کنم.

◀ مریم منظری توکلی اهل کرمان است. او در سال ۱۳۶۵ متولد شده و مطالب خود را در موضوع اگر در نماز حسین علیه السلام بودم نوشته است. توکلی نوشتار خود را با نام خدای حسین علیه السلام آغاز کرده است. او به بیان حالات معنوی و عبادی خود در نماز می‌پردازد و در این میان به ویژگی‌های بارز شخصیت امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند. منظری، بر

این باور است که اگر در نماز حسین علیه السلام بود حقیقت جاودانه عاشورا را درک می‌کرد. حسرت در نوشته‌های این نویسنده از درون مایه‌های اصلی است.

اسطوره جاودان

● مریم محیاپورلری

سپاس خدایی را که آفریننده این همه زیبایی در جهان است و تعالی بخش رهروان صدیق پاک‌بازی که با الهام و پیروی از ستارگان آسمان امامت هنرمندانه صحنه‌ها و لحظه‌های شکوهمندی در تاریخ بشر آفریدند.

ای امام شهید! سراغت را از دریا گرفتم اظهار عجز کرد. از ستیغ کوه پرسیدم در هم پاشید. تو را از نفس گرم بهاران پرسیدم خزان گشت. آری! تو بی‌نیاز از نام و نشان هستی. چرا که بر جریده قلبم نام تو حک شده است.

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم بی‌تردید من هم خود را هم چون سپری در مقابل شمشیر دشمن قرار می‌دادم تا گل سرخ بوستان محمدی با معبودش رازونیاز کند.

◀ مریم محیاپورلری اهل سیرجان است. متن ادبی او در پنج صفحه در موضوع «اگر در نماز حسین علیه السلام بودم...» نوشته شده است. او نوشته‌اش را با مقدمه‌ای در وصف رهروان صدیق خداوند آغاز می‌کند. این متن ادبی که با کلام و نگاهی شاعرانه و عاشقانه آمیخته

است بیشتر در وصف امام شهیدان و شهید محراب امام علی علیه السلام نوشته شده است. از نگاه نویسنده نماز ظهر عاشورا اسطوره جاودان تاریخ است و تا انسان و تاریخ باقی است رهنمون او در تیرگی‌ها و ظلمت‌هاست.

نماز خون

● زینب محمدی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم تمامی ایمانم را در توحید می‌نمایاندم. در برابر ذات او خم می‌شدم و رکوع می‌کردم و در پایان در برابر عظمتش سر بر خاک داغ کربلا می‌ساییدم و در او غرق می‌شدم همان گونه که حسین و یارانش غرق شدند. و آب شدند در عشق به او.

◀ موضوع مورد بحث زینب محمدی «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» است. محمدی هفده ساله است و در تهران زندگی می‌کند. متن او در سه صفحه تنظیم شده است. او به توصیف لحظه لحظه نماز امام حسین علیه السلام در روز عاشورا می‌پردازد. نویسنده سپس از خود سؤال می‌کند که «اگر در آن نماز حضور داشتم، آیا از یاران با وفای آن حضرت قرار می‌گرفتم و در صفوف نبرد ایشان می‌جنگیدم؟»

دیدار یار

● جلال محمدزاده

اگر من در ظهر عاشورا بودم، تا آخرین قطره خونم در راهش شمشیر می‌زدم و از آرمان‌های امام حماسه سرایم دفاع می‌کردم. عمق نماز امام حسین علیه السلام چنان بود که من حس می‌کردم که در آسمان آبی همچون کبوتری سفید بال در حال پروازم.

◀ جلال محمدزاده اهل تربت حیدریه است و موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» را به عنوان متن ادبی خود انتخاب کرده است. نویسنده متن خود را در هشت صفحه تنظیم کرده و آن را با مقدمه‌ای در وصف عاشورا آغاز کرده است. وی امام حسین را در پهنه تاریخ به خورشید همواره زنده اسلام تشبیه کرده است. به باور وی راز هستی در نماز ظهر عاشورا خلاصه می‌شود.

در امواج دعا

● مرضیه محمدطاهری

غریبه، ساکت و آرام چشم در چشم جاده دوخته بود. قدم‌هایش سنگین و استوار در پی گم‌شده‌ای، آغازی بی‌پایان را شروع کرده بود. چهره تکیده‌اش با خزان، همسفر هزاران پائیز، سخن‌های زیادی داشت. امام غریب بود و غریبه هنوز صدای ناقوس جدایی بر گوشش زمزمه می‌کرد. هنوز آغوشش باز بود و گرم اما کجا بودند

آن پرستوهای عاشق و آن نمازگزاران دیروز و امروز. گویی مردم
پرستوها را در قفس حبس کرده‌اند.

◀ مرضیه محمدطاهری از تهران این اثر را با عناوین «مسافر نماز
عاشورا»، «پس از آخرین نماز حسین»، «نماز شهادت»، «بهانه»، «جدایی
تلخ»، «از نسیم فرات بیرس»، «پایان سکوت علقمه»، «سجده خون»
«آخرین نماز سیدالشهدا»، «پرواز»، «وداع» و «نماز در عاشورا» نوشته
است.

در این اثر، نویسنده لحنی شاعرانه دارد و از کلمات موزون و
آهنگین در بیان موضوعات استفاده می‌کند. او در کار خود صنعت‌های
جناس و تشبیه را بسیار به کار می‌برد.

سپیده دم خونین

● نجمه مرادی‌نژاد

افسانه حسین علیه السلام، در خون غلتیدن آن دلباختگان است که در
عاشورا آخرین نماز را به امامت حسین علیه السلام زیر لب زمزمه کردند و
شهادتین شهادت را بعد از نماز بر لب جاری ساختند. آخرین نماز
بود، آخرین صدای دلنشین اذان که قلب را به پیشواز لحظه‌های
آرام رازونیا با یگانه عالم خلقت دعوت می‌کرد. در همان آخرین
نماز بود که حسین علیه السلام برای غریبی فرزندانش گریست.

◀ نجمه مرادی نژاد از اهالی سیرجان مجموعه مقالاتی ادبی با عنوان «نماز و عصر عاشورا» تدوین کرده است. این مقالات با عناوین و فصول فرعی: «آخرین صلا»، «نماز عشق»، «روح نماز»، «آن زمان که...»، «دریای غم»، «پروانه‌های عاشقی»، «آرام‌تر عمه»، «هیاهوی قصه‌ها»، «عصر عاشورا» و «سجاده عشق» نوشته شده‌اند. نویسنده، در این مقالات به توصیف حالات و خصوصیات شخصیت‌های روز عاشورا پرداخته و با به کارگیری تشبیهات، آن واقعه تاریخی را وصف کرده است. در واقع او در پی بیان عظمت روز عاشورا است.

سجاده نیایش

● سمیرا محمدتقی

همیشه مسافر. نمی‌دانم شاید این را از همان مسافر آموخته باشم که روزی از کوچه باغ احساسم عبور کرد و به سرزمین آشنا ولی دوردستی رفت. چشم در چشم فناری همیشه ساکت اتاقم می‌نشینم و زمزمه باد را معنا می‌کنم. چه خوب است فریاد ساکت باد را شنیدن و التیام بخشیدن به گوش دلی که تاکنون صدای پرمعنایی را نشنیده است.

◀ سمیرا محمدتقی از اهالی همدان این متن ادبی را تنظیم و ارسال کرده است. او، این متن را در ده قطعه و هفده صفحه تدوین کرده که عناوین آن شامل این موارد است: «مسافر»، «مأمن وجود خسته»، «نماز

پنجره‌ای رو به آسمان»، «مرکب پرستش»، «تمامت عشق»، «شورعشق»
«تاروپود عشق»، «پائیز»، «جام سبزفام» و «تن پوشی از صدا».
او در این متون با لحنی عارفانه به توصیف نماز و در واقع تأثیرات
آن و ضرورت و کارآیی آن برای انسان می‌پردازد و در این میان از
عشق بسیار صحبت می‌کند.

چشم بصیرت

● زهرا مرتضایی

باران اشک نم‌نم می‌بارد و آسمان دلت می‌گیرد. بغض گلویت را
می‌فشارد و لب‌هایت به آرامی می‌لرزد. با چادری به رنگ برف‌های
سپید آرام قدم برمی‌داری، مبادا بال ظریف و مخملین فرشتگان زیر
پایت باشد. تصویری مه‌آلود از مکه مکرمه در چشمانت پدیدار
می‌شود. ناگهان پرنده وجودت در میان زائران و برفراز آسمان مکه
شروع به پرواز می‌کند. قدم به حریم دوست می‌گذاری و در یک
لحظه از خود بی‌خود می‌شوی. بوی اشک، بوی گلاب، بوی قرآن،
بوی صلوات و بوی دعا به مشام می‌رسد و تمام فضای روح و
جان را سیراب می‌کند.

◀ زهرا مرتضایی شانزده ساله و اهل اصفهان است.

مجموعه زهرا مرتضایی دارای یک قطعه شعر و ده قطعه ادبی است.
او این اثر را در پانزده صفحه تدوین کرده است. قطعات او چنین نام

گرفته است: «یگانه عشق»، «کلبه امید و تک روزنه عشق»، «ره وصال»
 «کویر تنهایی و سراب وصل»، «فانوس رهایی»، «رکعت خلوص»
 «چکاوک‌های امید»، «صدبار اگر توبه شکستی بازآی»، «عطر نیاز»
 «حضور سبز» و «اینک شب‌نم از تو به تک درخت عشق».

نویسنده، در این متون به بیان و توصیف حالات نمازگزاران از ابعاد
 مختلف و در مکان‌های متفاوت پرداخته است: از جمله حالت
 نمازگزاران در حین زیارت و این که احساس خود او نسبت به این
 موارد چیست؟ او در مورد مفاهیم امید، توبه، وصال، عشق و نیاز
 توصیفاتی ارائه می‌کند.

رؤیای دیدار

● مریم‌السادات میرمحمدحسینی

نماز امام حسین علیه السلام در روز عاشورا این چنین توصیف شده: در
 روز عاشورا شهادت‌ها اغلب بعد از ظهر صورت گرفت. یعنی تا
 ظهر عاشورا غالب صحابه اباعبدالله علیه السلام و تمام بنی‌هاشم و خود امام
 حسین علیه السلام که بعد از ظهر شهید شدند، زنده بودند. فقط در حدود
 سی نفر از اصحاب در جریان یک تیراندازی که به وسیله دشمن
 انجام شد، قبل از ظهر شهید شدند؛ والا باقی دیگر تا ظهر عاشورا
 در قید حیات بودند. مردی از اصحاب امام یک وقت متوجه شد که
 الان اول ظهر است. آمد عرض کرد: «یا اباعبدالله وقت نماز است و
 ما دلمان می‌خواهد برای آخرین بار نماز جماعتی با شما بخوانیم.»

امام نگاهی کرد تصدیق کرد که وقت نماز است. می‌گویند امام این جمله را فرمود: «نماز را یاد کردی، خدا تو را از نمازگزاران قرار دهد».

◀ اثر «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» را مریم‌السادات میرمحمدحسینی تهیه کرده است. وی یکی از اهالی قم است و مقاله‌ای ادبی را در سیزده بخش، شامل یازده فصل، یک متن مقدمه و یک بخش حرف آخر، تدوین کرده است.

او در این مقاله به بیان حالات شخصیت‌های روز حادثه پرداخته است. و به نوعی توصیف تاریخی از آن واقعه را انجام داده است. او سعی در توصیف صحنه نماز جماعت روز عاشورا کرده و به بیان اهمیت نماز پرداخته است. هم‌چنین به این نکته پرداخته که عکس‌العمل دشمن در قبال نمازگزاران روز عاشورا چه بوده است.

صدای پای ایمان

● فریبا ملک‌آبادی

دقایق همچون باد از پی هم می‌گذشتند. در کنار پنجره سرد دلم به استقبال شب می‌رفتم. من بودم و تنهایی. افکاری از واژه‌ها در ذهنم سوسو می‌زد. چشمم به آسمان و ستاره‌ها افتاد. به آن‌ها خیره شدم؛ سعی کردم با آن‌ها سخن بگویم اما آن‌ها پس از پایان گرفتن سخنم، خود را در پشت ابرها پنهان کردند.

◀ فریبا ملک‌آبادی شانزده ساله است و در بیرجند زندگی می‌کند. متن ادبی او در هشت فصل مدون شده است. این فصل‌ها فاقد عناوین هستند. در این متن‌ها نویسنده به مشکلاتی می‌پردازد که گریبان بشر امروزی را چنگ زده است در حالی که انسان راهی برای گریز از چنین مشکلات می‌جوید. لحظاتی از زندگی بشری وجود دارد که روزنه‌هایی به قلب آدمی باز می‌شود.

نویسنده از چنین لحظاتی سخن می‌گوید. نویسنده از گنجشک کوچکی سخن می‌گوید که از او راه و رسم عبادت را آموخته است. سپس او شواهدی از آیات قرآن و زندگی ائمه را ذکر می‌کند و به یاری آن‌ها مطلب مورد بحث را پی می‌گیرد. در نهایت نویسنده اشاره می‌کند که به ریسمانی باید چنگ زد که محکم و استوار باشد و این امر آرامشی در پی دارد که با هیچ چیز دیگری عوض نخواهد شد.

طلوع نور

● سیده سیما میرحسینی مقدم

ای کاش می‌توانستم در نمازها با تو هم صدا شوم و در سجده‌ها و قنوت‌ها همراهی‌ات کنم.
هزار و چهارصد سال از وقایع کربلا می‌گذرد خون پاک و مطهر سالار شهیدان در کالبد یکایک مسلمانان می‌تپد و در رگ‌های آنان جاری است.

◀ سیده سیمما میرحسینی شانزده ساله است و در شهرستان لاهیجان زندگی می کند. موضوع انتخابی او «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نام دارد او در متن خود به توصیف خصایل و ویژگی های امام حسین علیه السلام می پردازد. سپس امام را مورد خطاب قرار داده و با وی سخن می گوید. در نهایت نویسنده به نقش امام و نهضت عاشورا در احیای مکتب اسلام می پردازد.

راه نماز

● مریم مشهدی

شکوه به خاک افتادن و سجده در مقابل تو تعبیر عاشقانه مهر و سجاده و تسبیح است.

پر بار و سبک بال بودن را چه عاشقانه با سر به مهر گذاشتن می توان چشید. چه بخشنده ای ای خدا! که پیوند پیشانی پر گناهم را با خاکی به وسعت خاک کربلا اجازه می دهی. تو مرا که حقیرانه در وسعت سجاده ام جا گرفته ام از درگاہت نرانده ای. مرا هرگز از درت مران!

◀ مریم مشهدی موضوع «نماز مناجات و دعا» را برگزیده است و در این باره ده متن دلنشین نوشته است. در این میان او بسیار جالب، معنایی را که خود از نماز می دانسته به قلم خود نگاشته است. هم چنین او به توصیف نماز پرداخته است. در

قطعه‌ای دیگر او با خدا درد دل کرده و در آن از بابت گناهانش
عذرخواهی می‌کند و می‌خواهد که خداوند او را ببخشد. عناوین
مطالب او از این قرارند:

«پیوند و پرواز»، «طلوع نماز»، «راه نماز»، «درد دلی با خدا»، «نماز
یعنی...»، «چشمه یا دریا»، «وصف نماز»، «نماز در نماز»، «نیاز» و
«مناجات».

هم چنین او با سه عنوان «اللهم اشف کل مریض»، «دعا، باران،
مادر» و «دعای بازگشت» داستان گونه‌هایی با موضوع نماز نوشته
است.

پیوند آسمان و زمین

● ملیحه مهدویان

ای تنها و ای یگانه! آیات مقدّس «یا ایها المزمّل. قم اللیل
الاقلیلاً...» را بر آسمان زمین فرود آوردی تا خاکیان به زمزمه «یا
سمیع» ایمان بیاورند. تا به آن‌ها بفهمانی که ناله بندگانت را در
شکوه خلوت شبانه دوست‌تر می‌داری و شنوای آوای حزین‌نی
وجود آنان هستی. همان قرار قدیمی! همان میعاد همیشگی! که هر
شب ماه و ستارگان به میقات می‌کشند. این چشمان ماست که آن‌ها
را نمی‌بیند و گرنه آسمان با پلک‌های بارانی خود نشان می‌دهد.

◀ ملیحه مهدویان دانشجوی رشته ادبیات فارسی است و در
دانشگاه مشهد تحصیل می‌کند اما محل اصلی زندگی او شهر کوچک

کاشمر در استان خراسان است. او در موضوع «تجلی نماز در میدان‌های جهاد و شهادت» قطعات ادبی نوشته است. عنوان کلی اثر او «قطعه‌ای دیگر از زمین به آسمان پیوند خورد» است. اثر او با این بیت آغاز می‌شود:

صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم

تا به کی در غم تو ناله شبگیر کنم

واضح است که نویسنده به پیوند عشق و نماز پرداخته است. اثر او مملو از شواهدی از قرآن و روایات پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. او به تفسیری شاعرانه از آیات قرآن در باره نماز پرداخته است و این عناصر هر یک با لحظاتی از صحنه‌های جبهه‌های نبرد پیوند می‌خورد. هم‌چنین نویسنده به ذکر بعضی از احادیث قدسی پرداخته و آن‌ها را به نوعی تفسیر می‌کند. آن‌گاه آن‌ها را از لحاظ مفهومی به موضوع شهید و شهادت پیوند می‌دهد.

نماز آب‌ها

● زهرا مجاهدشینی

یک قدم به تو مانده بود

که بین من و تو

خط مرزی کشیدند

وقتی غرور شاخه‌ها ترک خورد

تو نبودی و

من

در گمنام‌ترین قسمت سرنوشت کم‌کم فراموش شدم.

◀ زهرا مجاهدشیخی، در سال دوم ادبیات تحصیل می‌کند. آثار ارسالی او دربارهٔ نماز در دو بخش شعر و قطعه ادبی تنظیم شده است. موضوع انتخابی او «در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد» است. عناوین آثار او عبارت است از: «نماز و خضوع و خشوع»، «سجاده سبز» و «نماز آب‌ها».

مجاهد در اولین عنوان به توصیف نماز پرداخته و فلسفه نماز خواندن را بررسی کرده است. در شعر «سجادهٔ سبز» از نظر مجاهد تمام عالم گویی سجاده‌ای است که برای نیایش انسان گسترده شده است. «نماز آب‌ها» تلفیقی از شعر و قطعه ادبی است. در این اثر، نماز نوعی از خود گم شدن توصیف شده است؛ گم شدنی که در پی آن همه چیز یافت می‌شود. در نهایت نیز نماز، عظمت بخش‌ترین پویایی و حرکت برای انسان عنوان شده است.

در مسلخ عشق

● صنم ملّا

در انتظار آب، سرها بریده شد. فرات بر حسین علیه السلام ناله کرد و آن گاه که موج‌هایش به چادر امام رسید دیگر دیر شده بود. فرات در فقدان دوست طغیان کرده بود. باد، خاک آن‌ها را به عنوان طرفه‌ای به تمام آوارگان هدیه داد و بعد از هزاران سال خون امام

از میان بیت‌المقدس جوشید و فرات هر شب از آن واقعه که بر ایشان رفت خون گریست.

◀ صنم ملّا، هفده سال دارد و در حال حاضر مشغول گذراندن مقطع پیش دانشگاهی در شهرستان اندیمشک است. صنم هیچ عنوان خاصی را برای مطلب خود انتخاب نکرده است. او از زبان پیرمردی به تفسیر حروف نماز می‌پردازد و آن‌ها را از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند قلمداد می‌کند.

در مصاف نماز

● سمیه ممشلی

هر روز هفده بار بر سجاده دل به جذرومدمی ایستیم تا دریا شدن فراموشمان نشود.

نماز، تبسم روح است و همه حرف‌های دل. نماز، قلب را شکوفا می‌کند و اندیشه را پرواز می‌دهد. نماز، در طلب تشنگی و رسیدن به دریاست.

نماز، دل دادن و دلدار گرفتن است. دلشدگان شوریده آن گاه که به نماز می‌ایستند، گم می‌شوند و در این گم شدن همه چیز می‌یابند. ◀ سمیه ممشلی از اهالی مینودشت است. او در موضوع «تجلی نماز در نهضت عاشورا» قلم‌فرسایی کرده است. ممشلی نوشته‌اش را به مادر مرحوم خود تقدیم کرده است؛ مادری که به قول خود او راه

درست آموختن معرفت و شناخت را به وی نشان داده است. نوشته وی با مقدمه‌ای در وصف نماز و نمازگزار آغاز شده است. سپس نویسنده به تفسیری عارفانه و شاعرانه از ارکان نماز پرداخته است. از نظر او نماز یک دیدار است. تجدید خاطره‌ای ست از محبت‌ها، کرامت‌ها، نعمت‌ها و لحظه‌های خوش عبادت. نماز نوعی تجدید بیعت با پروردگار است. سمیه ممثلی در آخر اثر توصیه‌ای برای نوجوانان دارد. از نظر او عمر به سرعت می‌گذرد و تنها چیزی که باقی می‌ماند ثمراتی است که از نماز حاصل شده است.

تجلی ایمان

● مرجان محمدیان

نماز، آواز عشق و سرودی آسمانی است. نماز، سرود توحید و یکتاپرستی و سرود پاکی و فضیلت است که باید فکر و روح ما را از عوامل شرک‌زا و آلوده‌کننده‌ای که در زندگی روزمره با آن سروکار داریم بزداید.

نماز آن است که انسان را از قیامت هراسناک کند و انسان را به یاد معاد بیندازد. یاد معاد مانع انجام گناه می‌شود. هرکس در نمازهای روزانه ده بار به یاد قیامت بیفتد مواظب کردار خود خواهد بود.

◀ مرجان محمدیان، متولد ۱۳۵۹ و ساکن تهران است. او دیپلم دارد و متن کوتاه خود را در باره نماز نوشته است. او در این نوشته نماز را توصیف می‌کند و معتقد است انسان با نماز به بزرگی خداوند فکر می‌کند و به روز معاد می‌اندیشد. در نظر او کسی که به معاد بیندیشد هرگز مرتکب گناه نخواهد شد و نماز او را حفظ خواهد کرد.

صلای عشق

● ستاره مصلحی جدید

چه نمازی بود که تیر و نیزه و تیغ‌ها همچون باران فرود می‌آمد
و برای حسین مثل دست نوازشگر مادر بود که بر سرش کشیده
می‌شد و شبنم روی مادر برگلایش آرام آرام و گرم می‌چکید.
ای کاش! جای فرشته‌هایی بودم که در برابر خارها ایستادند و از
گل محافظت کردند تا او نماز عشق را به جا آورد.

◀ ستاره مصلحی جدید، تصویری زیبا از آخرین نماز امام حسین علیه السلام ارائه می‌دهد. نویسنده این متن کوتاه، از بارش بی‌امان تیر و نیزه و تیغ‌ها بر سر مبارک امام حسین علیه السلام سخن می‌گوید و از ایستادگی و عشق امام حسین علیه السلام او آرزو می‌کند کاش فرشته‌ای می‌بود و در آن کارزار از مولای خود دفاع می‌کرد.

بشارت آسمانی

● سهیلا مطلبی

آمده‌ام تا به رسم ادب شکوه سلام و عشق را با شکوه لاله‌های سرخ یکسان کنم. آمده‌ام تا با زبانی قاصر از ابهت قلب‌هایی بگویم که ناباورانه جنگیدند تا مقام نماز و نیاز را در اوج و عمق زیبایی و در قاب عکس بودن و ماندن و همیشگی شدن به ودیعه نهند. آمده‌ام تا با قلبی شکسته از یک رنگی‌شان بنویسم تا امروزی‌ها و فردایی‌ها را از جلال دیروزی‌ها خبر دهم.

◀ سهیلا مُطَلَبی، متولد ۱۳۶۴ و ساکن شهرستان نی‌ریز در استان فارس است. او هم اکنون در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند و دو متن ادبی ارسال کرده است. قطعه ادبی او درباره «نماز شهیدان»، «نماز و امام حسین (علیه السلام)» به رشته تحریر در آمده است. او در نوشته‌اش درباره شهیدان نماز سخن می‌گوید. از آرزوی خودش برای درک آن‌ها و با آن‌ها بودن حرف می‌زند.

شقایق نماز

● مرضیه میرزایی

وقتی خسته و دل شکسته از هر جا به دوست پناه می‌بری هیچ چیز نمی‌تواند شورواشتیاقی را که داری وصف کند و زیباتر از آن

زمانی است که با شایسته‌ترین بنده خدا بر آستان مقدسش سجده می‌کنی و تو مطمئن هستی که او به خاطر عبد صالح‌اش هم که شده تو را می‌پذیرد؛ گرچه سراسر ندامت و پشیمانی هستی.

◀ مرضیه میرزایی، متولد ۱۳۶۳ است. او که هم اکنون در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند ساکن شهرستان گناباد در استان خراسان است. او متن ادبی‌اش را در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته است. میرزایی به بهانه خواندن زیارت عاشورا به صحنه کربلا و روز عاشورا می‌رود و پشت سر امام به نماز می‌ایستد.

ظهر با شکوه

● مریم و محمد منصوری

زمانی زمان شکفتن بود، و زمانی زمان وصل. زمانی زمان عیش و طرب بود و زمانی زمان تفکر و تأمل. زمانی زمان ناز و نوش بود و زمانی زمان متحول شدن. زمانی زمان تکامل بود و زمانی زمان متکامل شدن.

انسان متحیر و سرگردان در این میانه به سلوک نشسته است گاهی عیش و ناز او را به خود می‌برد گاهی کسی از درون او را به تحول و تکامل فرا می‌خواند.

◀ مریم منصوری به همراه محمد منصوری متنی هفده صفحه‌ای را در بخش‌های مختلف تهیه و تنظیم کرده‌اند. در این نوشته‌ها روز

عاشورا، صحنهٔ نبرد و هنگامهٔ نماز امام حسین علیه السلام و یارانش توصیف می‌شود.

در این نوشته که زبان ادبی دارد نویسندگان آن از روایت نیز به جا استفاده کرده‌اند و با استفاده از شخصیت حضرت رقیه سلام الله علیها نوشته خود را با احساسی با شکوه به پایان برده‌اند.

صلابت نماز

● نجمه مهدی پور

شب، آرام آرام چادر سیاهش را برفراز آسمان پهن کرده بود و چراغ‌های نارنجی رنگ خود را در پهنای آسمان گسترانیده بود و من از میان این عظمت الهی به پسر بچه خردسالی که تکه نانی خشکیده در دست داشت می‌اندیشیدم و باز به گل‌های سپید باغچه‌مان می‌اندیشیدم که چه زیبا آفریده شده‌اند و به واژه نماز که سمبل پاکی و سفیدی روح آدم است.

◀ نجمه مهدی پور اهل شهرستان گناباد است و بیست و دو سال دارد. او نوشته‌اش را با عنوان «نماز و شهدا» در دو صفحه به رشتهٔ تحریر در آورده است و با توصیف و روایات، نوشتهٔ خود را هر چه زیباتر می‌کند. او در نوشته‌اش می‌نویسد که اگر نماز ما قبول شود همه عبادت‌های ما قبول می‌شود و با اشاره به رزمندگان اسلام و عبادات آنان در میدان نبرد، اهمیت نماز را مورد تأکید قرار می‌دهد.

وضوئی دوباره

● معصومه محمدی

بوی خون در صحرای تشنگی پر شده بود. هر کسی به طرفی می‌رفت، گویی قیامت شده بود، اما نه! چیزی بالاتر از قیامت. گویی کبوترهای زخمی از دست یکدیگر می‌گریختند، ولسی جایی برای گریز از یکدیگر وجود نداشت. کودکان سراسیمه به چادرهای پر از دود پناه آورده بودند. ناخودآگاه اسبی کنارم ایستاد؛ گویی چیزی را احساس کرده بود. از ترس بر روی آن سوار شدم. اسب هم چنان می‌تاخت تا این که از اسب پیاده شدم و دست به دست او همراهم شد. وقتی از روی اسب پیاده شدم احساس کردم که جز خون و شهادت چیز دیگری نیست.

◀ معصومه محمدی، متولد ۱۳۶۱ تهران است. محمدی در این نوشته دربارهٔ عاشورا و امام حسین علیه السلام سخن می‌گوید و از کودکانی که سراسیمه به چادرهای غرق آتش پناه می‌برند و بالبه‌های خشک و ترک خورده حرف می‌زنند، یاد می‌کند.

ستیغ ایمان

● اکرم علی میرزایی

مهتاب! امشب برایم قصه می‌گویی؟ خورشید! چرا ساکتی؟ چرا
برایم قصه مظلومیت را نمی‌گویی؟ چرا برایم ناله‌ها و شیون زنان و
کودکان عاشورا را نمی‌گویی؟ ای حسین! تو مظهر شهامت و
شجاعت و خواهرت زینب آبروی صبر و شکیبایی. وقتی که تو
حرف می‌زنی شمعدانی‌های زندگی به سوی تو می‌چرخند و به
حالت گریه در می‌آیند. افاقی‌ها سوار بر سورت‌مۀ عشق به اوج سر
می‌کشند و آفتاب مرام همیشگی‌اش را فراموش می‌کند و به نسل
یاس‌ها می‌پیوندد.

◀ اکرم علی میرزایی، متولد ۱۳۶۴ است و متن ادبی خود را در دو
بخش از استان چهار محال بختیاری، شهرستان بروجن، ارسال کرده
است. او این متن را با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...»
به رشته تحریر در آورده است و در این نوشته به واقعه روز عاشورا با
لحنی روایی می‌پردازد.

علی میرزایی در این متن با امام حسین علیه السلام سخن می‌گوید و
خودش را گناهکارتر از آن می‌داند که در نماز امام حسین علیه السلام شرکت
کند.

خلوص عشق

● صدیقه مؤمنی

چه سخت است از شهید گفتن. از سجده عشقش گفتن. آری،
ولی این را می‌دانم که شهید لب به نماز که می‌گشود، ملائک صف
در صف می‌ایستادند و درهای هفت آسمان به رویش می‌گشادند و

آن هنگام که سر به سجده داشت عرش به لرزه در می‌آمد، از این همه خلوص و عشق. آن زمان که دست به دعا داشت فضای سنگر پر می‌شد از عطر استجابت. آری زمانی که شهید نماز می‌خواند از روی خاک زمین می‌گذشت و تا آسمان، تا بهشت اوج می‌گرفت و بیابان‌ها در برابر عظمت نمازش دشت می‌شد، دشتی روئیده از شقایق‌های عاشق؛ دشتی از یاس‌های سپید، به سپیدی قلب پاکش.

◀ صدیقه مؤمنی متولد ۱۳۵۵ و ساکن شهرستان رشت است. او که دیپلم دارد این قطعه را درباره «شهیدان نماز» قلمی کرده است. وی در نوشته‌اش نمازهای شکوهمند شهدا را به تصویر می‌کشد و با عبارات و توصیفات زیبا از نماز آنان یاد می‌کند.

نیایش دیگر

● اکبر مقدم کوهی

نماز، سرچشمه مهر به حق، حقیقتی روشن، چراغی فرا راه زندگی، نزدیکی با مطلوب، وصالی جدانشدنی، شکوهی کریم، کرامتی عظیم، عظیمی قدسی، قداستی روشن، سخنی شیوا، کلامی آشنا و آشنایی غریب است. نماز، عشق به هستی، عشق راضی به رضا، عشق به سبحان و تپش قلب‌های خسته عاشق است. طلب پیاله شراب عشق برای تشنه لبان، دوستی با رب، وصال با محبوب، اول و آخر هر کلام، ابتدا و انتهای هر سخن، مرهم تیرزهرآگین

بی کسی، جوشش احساس در عالم وجود، تسکین تنهایی در تاریکی شب‌های بی ستاره، عشق صغیر به کبیر، عشق فانی به باقی، عشق قبله به معانی، نوشیدن شهد گل‌های یاس دوستی، رهایی از کویر تنهایی، پرواز از کهکشان‌های پرستاره، آزادی از قفس خودبینی، نجات از بند غرور، پرواز به عرش‌های بی کران و رسیدن به رضای رضاست.

◀ اکبر مقدم کوهی از تهران درباره نماز با نثری زیبا و روان و شاعرانه توصیفات زیبایی ارائه کرده است. او بسیار شاعرانه به نماز نگاه می‌کند و نماز را سرمنشأ همه خوبی‌ها می‌بیند. او با جملاتی کوتاه نماز را از زوایای مختلف نگاه کرده است.

سرزمین دعا

● فاطمه مرادی

به همان خداوندی که حسین علیه السلام به قبله‌گاه عشق او تکبیر الاحرام یادها را گفت التماس می‌کردم و می‌گفتم: «بارالها این لحظه‌ها و دقایق و ثانیه‌ها را در همین جا نگه‌دار تا ساعت‌ها از حرکت‌ها باز ایستند و من تک‌تک ثانیه‌ها را به خاطر بسپارم».

◀ فاطمه مرادی شانزده ساله است. او متن کوتاهی را درباره نماز به شهادت رسیدن حضرت امام حسین علیه السلام نگاشته است. وی در نوشته‌اش می‌خواهد ظلم به ائمه اطهار علیهم السلام و به شهادت رسانیدن آن‌ها را به تصویر بکشد.

استجابت

● لیلا میرزایی

همیشه با کسی آغاز کنیم که در انتها به او می‌رسیم. مثل جویبار باشیم که با زمزمه خود درختان را بیدار و بارور می‌سازد، نه مثل سیل که با صدای وحشت‌زا هجوم می‌برد و ریشه درخت را خشک می‌کند.

◀ لیلا میرزایی در شهر محلات زندگی می‌کند. او اثر خود را با مقاله‌ای آغاز کرده است. لیلا در متن خود به توصیف نماز و ویژگی‌های آن می‌پردازد. سپس به تبیین نماز امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اشاره کرده و آن را نماز عشق می‌خواند. نویسنده در نهایت به هدف آفرینش و زندگی دنیا پرداخته و دلایل خود را در این باره توضیح می‌دهد. وی نماز را مکتب انسان‌سازی و بالاترین دانشگاه تعلیم و تربیت تلقی می‌کند.

محبت دوباره

● زینب‌السادات مرتضوی

اکنون دلم می‌خواهد تا محبت و عشقی را که بر دریچه قلب و در نگاهم وجود دارد نثارت کنم. من از سرزمینی غربت زده و تنها آمده‌ام تا آخرین بغض شکسته‌ام را با حضور تو بگشایم.

◀ زینب السادات مرتضوی در شهر کویری یزد زندگی می‌کند. او متولد سال ۱۳۶۴ است و در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» متن ادبی خود را تألیف کرده است. اثر او دارای مقدمه‌ای است که در آن به تاریکی‌ها و ظلمات شب دنیا اشاره می‌کند و این که چه طور این ظلمت‌ها زنجیرهایی بردست و پای انسان‌ها می‌شوند. سپس روزنه‌ای گشوده می‌شود و نوری می‌تابد و دل با محبت امام گره می‌خورد. اثر به سه بخش مجزا تقسیم شده است و در هر یک از آن‌ها نویسنده به بیان حالات درونی خود در باره نماز و عبادت می‌پردازد.

در جست‌وجوی عشق

● فاطمه مرادی

همه در جست‌وجو، پی پره‌ای صداقت، زیر این سقف ترک
خورده باد.
شاید این سنگ بدانند که چرا آسمان آبی نیست.
آری، مهتاب به من می‌گوید که در این قعر بیابان، آب است.
همه در جست‌وجوی یک هدفند، اما راه مقصد چه کلک
می‌دارد.

◀ فاطمه مرادی در حجمی بسیار کوتاه موضوع «شهیدان نماز» را برای نوشتن انتخاب کرده است. فاطمه مرادی متنش را با شعری نواز خود آغاز کرده است، سپس با بیان شاعرانه به مسیر پر فرازونشیب و

پرخطر صراط مستقیم اشاره می‌کند و یک به یک خطرات آن را بر می‌شمرد.

آفتاب سرخ

● طیبه نظری

قرن‌ها می‌گذرد و سکوت، زمانه را سیراب می‌کند. آسمان می‌نالد و ماه چهره در هم می‌کشد و به دادخواهی ستاره می‌رود. امشب شمیم سحری با نسیم همراه گشته و فرسنگ‌ها دور شده و به استقبال عشاق آمده است. اما صدای عشق خسته است! کوچه‌ها بوی غربت می‌دهند و صدای شیشه اسبش قلبم را می‌نوازد.

◀ طیبه نظری، بیست و یک ساله از یزد، متن ادبی خود را در سه صفحه با سوژه «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته است. وی به عنوان راوی به صحنه کربلا می‌رود و تصاویر و حادثه‌ها را از نگاه خود برای بیننده بیان می‌کند و در انتها، قطعاً ادبی خود را با فریاد دادخواهی تشهد به پایان می‌رساند.

شب‌بیم شهادت

● منصوره نقوی

این جا در تولد خورشید، لب‌های تشنه در مجاورت نسیم، تشهد می‌خوانند. نماز عشق می‌خوانند و طفل کوچک شب‌بیم به آغوش

مادر باز می‌گردد؛ اما بادِ خشمگین صحرا او را می‌بلعد و کودک
تشنه در آغوش پدر سیراب می‌شود.

◀ قطعه کوتاه ادبی منصوره نقوی در یک صفحه به بازگویی واقعه
عاشورا به زبانی شاعرانه و استعاری می‌پردازد. وی قطعه ادبی خود را
با شعری به پایان می‌رساند. منصوره نقوی که بیست سال سن دارد، اثر
خود را از بجنورد فرستاده است.

شهید شیرین

● فاطمه نقدی

یاس خوشبو، با اندک تلنگر گرما آخرین روزهای عمر خود را
می‌گذراند؛ عمری که مایه عزت و سرفرازی بود؛ عمری که هر چند
کوتاه، مملو از خاطره‌هایی شیرین و دل‌انگیز بود.

یاس خوشبو در حالی که نفس‌های آخر را می‌کشید، ناگهان
نسیم دل‌انگیزی تمام وجودش را فراگرفت و قلب کوچکش را
وادار به بیشتر تبیدن کرد و جانی تازه به او بخشید.

◀ متن دو صفحه‌ای «شهیدان نماز» اثر فاطمه نقدی با نثری ساده و
جملاتی کوتاه که در باره شهادت توضیح می‌دهد آغاز شده و با بیان
استعاری جان دادن یک شهید در قالب داستان به پایان می‌رسد.

روی دست‌های زمین

● مریم نبئی

حسی از صداهای زمین در ذهنم زمزمه می‌کند، از بودن و رفتن
با شعری از رسیدن. حس می‌کنم که تنه‌ایم و نمی‌دانم تندیس
تنه‌ایی را کجا کامل کنم. ای کاش ساده بودم، مثل سادگی آسمان و
پاک بودم مثل بارش باران.

به نماز می‌ایستم تا بدانم که او با من است. پس عشقم را نثار
تمامی مهربانی‌اش می‌کنم. اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم شاید
می‌توانستم عاشق‌تر از تمام آدم‌ها باشم و به اوج باور عشق
می‌رسیدم.

◀ مریم نبئی هجده سال دارد و اهل اردبیل است. او نیز در موضوع
«اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم ...» قطعه ادبی ارسال کرده است. او
می‌خواهد نبض دست‌هایش را با عشق پیوند دهد و بی‌انتها شود. او از
حسی که به سراغش آمده سخن می‌گوید و سپس نماز آقا امام
حسین علیه السلام را توصیف می‌کند و زندگی را در معنای عظیم عشق الهی
حس می‌کند.

پرواز روح در نماز

● سمیه نصیری فرد

راه این خانه عجیب از روی پله می‌گذرد، اما پله‌های پل به
سمت آسمان است. این پل با پله‌های معمولی خیلی فرق دارد. اگر

چه مستقیم است ولی وقتی روی پل قدم می‌گذارم انگار از یک
پلکان بالا می‌روم. موقع قدم برداشتن می‌لغزم، می‌ترسم اما کسی به
من می‌گوید:

«بیا...» دنبال صدا می‌گردم تا بدانم و بیابم صدا از کیست،
نمی‌یابم. هر پله را که بالا می‌روم پله‌ای دیگر پیدا می‌شود. یک پله
دیگر به میزبان نزدیک می‌شوم. او به خانه میزبان می‌رسد. در
می‌کوبد و داخل می‌شود. حرف می‌زند. در برابر میزبان سرخم
می‌کند. او را و میهمانی‌اش را و پذیرایی‌اش را سپاس می‌گوید و
این همه سلیقه را تحسین می‌کند و می‌ستاید. می‌خورد و می‌نوشد:

نماز را تمام می‌کنم اما دلم نمی‌آید از او دل بکنم. دلم
نمی‌خواهد او از من دل بکند. قرآن را باز می‌کنم تا دوباره با او
باشم. در نماز که بودم من حرف می‌زدم و او گوش می‌کرد. این بار
می‌خواهم او حرف بزند و من گوش بدهم.

به حرف‌هایش که گوش می‌دهم آرام می‌گیرم.

◀ نوشته خانم نصیری فرد با آن که کاملاً با موضوع مسابقه مرتبط
است و با آن که مضمون قابل قبولی دارد و در حد خود خلاقانه است
و بهره‌ای هم از عنصر خیال برده است و در مجموع امتیاز خوبی را به
دست آورده، اما در اصلی‌ترین عنصر قطعه ادبی یعنی زبان دچار
مشکل جدی شده است. او زبان مناسب را برای بیان این سفر روحانی

ندارد. از این رو این نویسنده جوان تبریزی نیاز بسیار به خواندن کتاب‌های ادبی و آشنایی بیشتر با زبان و زیبایی‌های آن دارد.

آغوش محبت خدا

● سمیه نیکزاد قوشچی

ای کاش می‌شد همیشه در نماز امام حسین علیه السلام بود. اصلاً نه همیشه، دست کم یک بار. شاید آن وقت من هم آسمانی می‌شدم. درست مثل امام حسین علیه السلام. الهی! مرا عمل بهشت نیست و طاقت دوزخ ندارم. اکنون کار با فضل تو افتاد.

◀ سمیه نیکزاد قوشچی متولد ۱۳۶۱ و ساکن بخش انزل شهرستان ارومیه است. او خود را در کنار امام حسین علیه السلام می‌بیند و آن لحظات ناب را توصیف می‌کند. او بر این عقیده است که با حضور در نماز امام حسین علیه السلام آسمانی می‌شود و از خداوند می‌خواهد که او را مورد بخشایش قرار دهد.

راز ملکوتی

● شهربانو نوری آبادی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...

از پشت حجاب شکسته قلبم به آن آبی آسمان و آن زیبا عشق الهی می‌نگریستم؛ عشقی که به سان نیایشی معنوی و سرودی گهر بار در عرش می‌وزد و عرشیان از نسیم خوشش دل به جاده ستایشش می‌نهند. می‌خواستم که پشت سرش نماز می‌گذاردم، پشت سر او که خورشید همیشه درخشان تاریخ و راز ملکوتی عرصه پاک دریای محبت است.

◀ شهربانو نوری آبادی متولد شهرستان نیشابور در سال ۱۳۵۸

است. او امام حسین علیه السلام را خورشید همیشه درخشان تاریخ و راز ملکوتی عرصه پاک دریای محبت می‌نامد. او از این که در هنگام نماز، چشم دلش درگیر گناه باشد، می‌هراسد و از خداوند می‌خواهد به او توانایی بدهد تا بتواند در محراب دعا و نیایش غوطه‌ور شود.

کاشتن خورشید

● سیده زهرا نصرتی

دیدیم که چگونه فرشتگان مقرب او را به آغوش پروردگار رهنمون می‌شوند. دیدیم که چگونه نور سنگر را به چلچراغ همیشه جاوید تبدیل کرده است. دیدیم که مهر و قرآن او نشان از سادگی

و خلوص کارش داشت. دیدیم که چفیه و کلاهش را مخصوص عشق ساخته بود.

دیدیم که حمد و سوره‌اش را با نیازی عاشقانه می‌خواند. دیدیم که قنوت و صلواتش را پر شورتر از همیشه می‌گفت.

◀ نویسنده در این متن کوتاه، می‌نویسد که امام حسین علیه السلام شب را ویران کرده است و خورشید کاشته است. او سپس به نماز می‌پردازد و گلایه می‌کند که چرا ما از نماز و شهیدان نماز غافل مانده‌ایم. او از غفلت همگانی امروز می‌گوید و از فراموشی بزرگ انسان‌ها در عصر حاضر.

زهرا نصرتی اهل گرگان است.

کلمات پرواز

● مریم نورمحمدی

چشمانم را می‌گشایم و سوره‌ای را زمزمه می‌کنم که از سوی خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، با آهنگی به زیبایی ترنم باران.

اشک در چشمانم جمع شده و با خواندن اولین کلمات سوره فاتحه به یاد تو می‌افتم ای سرور شهیدان دو عالم!

◀ نوشته‌ای که در سه صفحه با سوژه «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته شده، کاری است از مریم نورمحمدی از استان گلستان. نویسنده با نثری ساده احساسات خود را در قالب گفت‌وگو با تمثال

امام حسین علیه السلام بیان می‌کند. در این گفت‌وگوها نویسنده احساس خود را که از تأسفی درونی و عمیق نشأت گرفته برای خواننده بازگو می‌کند.

حریم عشق

● سپیده نعمتی خرم‌آبادی

نماز، معراج دل است به سوی معبود. اگر می‌خواهی ملائک بر تو سجده کنند تو بر یار بی‌خواب سجود کن. نماز، دریایی است که روح در آن خود را می‌شوید و جسم می‌بالد. آری دریای پر عظمت عشق، بارش اشک‌های ندامتی است که سر سجاده مراد فریاد می‌کنیم.

◀ سپیده نعمتی خرم‌آبادی موضوع «شهیدان نماز» را برای نوشتن انتخاب کرده است. او در ساری زندگی می‌کند و مطلب خود را در شصت و یک صفحه نوشته است. مطلب او با مناجات گونه‌ای آغاز می‌شود و در وصف الله‌اکبر ادامه می‌یابد. سپس تمام جملات اذان از دیدگاه نویسنده تفسیر می‌شود. نویسنده آن گاه به تفسیر جملات نماز می‌پردازد. نثر او شاعرانه است.

تشنه دیدار

● شیما نوریان

آن‌گاه که هور از پیاله شرف برآید و در غروب به لخته‌ای از خون فرو رود، به سرزمین حجاز می‌رسم؛ سرزمینی سوزان و عطشناک که آتش از آسمان به زمینش می‌تابد و خاک آن را به حرص می‌بلعد؛ سرزمینی که شب‌های پرستاره‌اش پناهگاه امن عاشقان دل سوخته و شاعران دل‌باخته است.

من مسافر مدینه‌ام و مقصدم خانه حسین بن علی علیه السلام است و مقصودم همراهی با او. این سرزمین را که نخل‌هایش قد برافراشته و سرخ‌م کرده‌اند مدینه می‌نامند. غروب محزونی است وقتی که به مدینه می‌رسم و در پیچ و خم کوچه بنی‌هاشم مردی را می‌بینم که از غم زمانه با صلابتی کم نظیر قدم برمی‌دارد و در چشمانش غم غریبی موج می‌زند. او را تا در خانه‌اش دنبال می‌کنم؛ خانه‌ای محقر و ساده....

◀ مقاله ادبی شیما نوریان که در دوازده صفحه تنظیم شده است، حامل پیام «تجلی نماز در نهضت عاشورایی» است. در این اثر نویسنده به بررسی نماز در نهضت عاشورا می‌پردازد و آن را از منظر یک مسافر که همراه کاروان حسین بن علی علیه السلام است، می‌بیند. نویسنده بر آن شده است تا مراحل سفر کاروان کربلا را به تصویر بکشد و تا حد امکان از

گفتن مسائلی که روایت آن‌ها رنگ کهنگی به خود گرفته، پرهیز کرده است و بیشتر به ناگفته‌های لابه لای تاریخ پرداخته است. از نظر نویسنده، آنچه مسلم است این است که عاشورا تصویری است که همه جوانان کم و بیش با آن آشنا هستند، ولی این بار عاشورا را از نگاه او خواهند دید. به عقیده وی نماز عاشورا، تجلی روح عاشوراست و به نوعی عاشورا یعنی خود نماز.

جوان و اشک

● سیده سمانه نبوی

مانده‌ایم تا به این گردونه تکراری بفهمانیم که ما تقدیر را به مبارزه طلبیدیم، برای آن که پیروزی از آن ما شود. تو زیباترین نمایش ایمانی که در برابر کائنات سرخورده به ابتکار ساخته شدی. و من پیش‌تاز نسلی می‌شوم گریخته از یک اسارت تلخ، آه که رسوایی قبل از واقعیت، پریشانت می‌کند.

◀ سیده سمانه نبوی مجموعه‌ای با عنوان «جوان و اشک» در حدود پانزده صفحه ارسال داشته که شامل بخش‌هایی با نام‌های «عشق مکرر»، «ریشه در تسلط تقدیر»، «نیش این همه نخوت»، «دشنه و ابریشم»، «و دیو و فرشته» است که با نثری ادبی برگرفته از کتاب‌هایی

از مهدی اخوان ثالث، دکتر علی شریعتی، سید علی صالحی و ...
نوشته شده است.

نماز، پرواز روح

● حجت ناصری

الهی! با نمازم می‌گویم جز لطف تو امیدوار نیستم. ذکرهای
سبحان الله کلیدهایی طلایی این زندگی است. با گفتن الله اکبر
احساس می‌کنم که نیرویی شگفت‌انگیز مرا از گودال ظلمت بیرون
می‌کشد.

نماز، پلی است میان دنیای فانی و دشت سرسبز عشق و محبت.
◀ حجت ناصری ده قطعه ادبی با موضوع نماز نوشته است که در
آنها نماز را به طبیعت اطراف تشبیه کرده است. او برای هر قطعه نامی
انتخاب کرده، از جمله «پل آسمانی»، «بشارت آسمانی» و «ستاره امید»
و هر یک از عناصر نماز را به غروب زیبای دریا، سکوت زیبای شب،
برگ‌های گل و طراوت گل‌های بهاری تشبیه کرده است.
در برخی از این قطعات، به اشعاری از شاعران بزرگ چون حافظ
اشاره شده و نویسنده در آخر، نماز را دل‌انگیزترین ترانه زندگی
دانسته است.

راه ما راه امام حسین علیه السلام است

● فاطمه نوری

حقیقت، مظهر کمال است. بیایید کمال گرا باشیم. چشم؛ آینه حقیقت است. بیایید نگذاریم این آینه زنگار ببندد و دستان؛ صلابت وجودند، بیایید دستان خود را حصاری کنیم. بیایید کوه باشیم، اما نه آن که کور باشیم و بر چشمان اشکبار خالی از محبت بخرندیم که آن‌گاه، گاهی بیش نیستیم.

◀ اثر «راه ما راه امام حسین علیه السلام» است با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» توسط فاطمه نوری از اهالی گرگان نوشته شده است.

نوری، اثر خود را از دو کتاب «حنجره معصوم» نوشته دکتر محمدرضا سنگری و کتاب «نام دیگر زمین» نوشته عبدالعظیم صاعدی مأخوذ داشته است.

او این اثر را در بخش‌هایی با عنوان «بهترین نجواها»، «خداوندا» «بیاید»، «نماز عشق من»، «لحظه وصال»، «قبله عاشقان»، «پیوند جاودانی»، «نماز عشق»، «بار خدایا» و «بهار سبز» نوشته است. او در نوشته خود از عناصر طبیعت برای بیان مفاهیم مورد نظر و تشبیهات مختلف استفاده کرده است.

مرگ پایان نیست

● سوسن نصیری

شاید درک این موضوع «بزرگ‌ترین آرزوی زندگی من بود». دوست داشتم بدانم اگر درک واقعی از نماز مولایم امام حسین علیه السلام داشتم، چه حالی به من دست می‌داد. شاید آن قدر شجاعت می‌یافتم که آرزوی شهادت می‌کردم. چرا که این نوع مرگ، مفهوم زیبا و مقدسی دارد و هرگز پایان راه نخواهد بود.

◀ سوسن نصیری بیست و یک ساله اهل تنکابن است. او در حال حاضر دانشجویست. موضوع انتخابی او «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم ...» نام دارد. قطعه ادبی نصیری بسیار کوتاه و در یک صفحه نوشته شده است. در تلقی نویسنده امام شخصی است که بر دل‌ها حکومت کرده و به آن‌ها آرامش می‌بخشد.

شکوه ایثار

● حمیرا نراقی

به قصد قربت به خداوندی که بزرگی تکبیر الاحرام، خاص وجود بی‌انتهای اوست به نماز می‌ایستادم و با نام تنها هستی آفرین، دفتر عشق را می‌گشودم و حمد و سپاس خداوندی را به جا می‌آوردم چرا که پروردگار جهان، رحمان، رحیم و صاحب روز قیامت است. تنها اوست که مستحق ستایش و پرستش است و این

افتخار بسیار بزرگ را نصیب وجود بی‌مقدارم کرده که پیش‌نماز سجاده سراسر نیازم، وجود آزاد مردی باشد که آزادی شهادت را به اسارت زندگی ذلت بار ترجیح داد و از خداوند هدایتگر می‌خواستم تا من و همه مسلمانان را به راه منوری که امام حسین علیه السلام و یارانش در آن گام برداشتند راهنمایی کند؛ نه راه گمراهان سنگدل و قسی.

◀ حمیرا نراقی هم اکنون بیست و نه سال دارد. نوشته او یک قطعه ادبی است، اما کم‌تر از توصیف در آن استفاده کرده است و حرف‌های دلش را صریح و شفاف بیان کرده است.

شکوه ایمان

● فاطمه نیک‌نیا

ای کاش همراهت بودم. کاش صدای حق‌هق‌گریه‌ات را می‌شنیدم. شقایق به یاد آورد آن روز را که فرهاد گونه دل بر کوه استقامت زد و شقایق معصوم من آرام و بی‌صدا بر سجاده دشت شکست.

◀ فاطمه نیک‌نیا متولد تهران است. او که در سال ۱۳۶۱ به دنیا آمده است، نوشته خود را در دو بخش تنظیم کرده است که عنوان بخش اول نوشته‌اش «شهیدان نماز» است. قطعه ادبی نیک‌نیا از توصیف نماز خواندن کسی آغاز می‌شود که به تعبیر او هرگز صدای حق‌هق‌اش

شنیده نشده. او سپس آرزو می‌کند که کاش در آن دوران می‌بود و سپس درباره شکوه آن نماز سخن به میان می‌آورد.

سرود جاویدان

● عاطفه نوین

اگر من در نماز امام حسین علیه السلام بودم، مرغان اساطیر را از سرزمین سکوت فرامی‌خواندم و به عمق فراموشی و گرمی دست شاپرک سفر می‌کردم. با درختان حضور، هم‌چنان که امید روشنی‌هاست، گلبانگ اندیشه را نیز به روی مرز قاصد می‌نشاندم. کویر تشنه عشق یاس‌ها را سیراب می‌کردم و آفتاب را برای جام مینایی رؤیا فریاد می‌زدم. فریاد می‌زدم، به یاد اوج زیبایی.

◀ عاطفه نوین در هنرستان گرافیک درس می‌خواند و در شهرستان اهواز زندگی می‌کند. او متن ادبی‌اش را با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به رشته تحریر کشیده است. او در قطعه ادبی‌اش از گریه‌اش در نماز با امام حسین علیه السلام می‌گوید و به صورتی شاعرانه به این واقعه و نماز شورانگیز می‌پردازد.

آرام بخش دل‌ها

● محسن نامدار آقچای

نماز! ای منجی رهایی بخش جان از تن! واصل عید و معبود، زمان حضور قلوب، متجلی گر نور، دستگیر نیازمندان، مستغنی نیازمندان، مستغنی گر دورافتادگان، به راه آورنده ده گم کردگان دنیا، و نیاز بیچارگان، در این ورطه، که مرا جز سوختن چاره‌ای نیست، وجودی در وجودم به تلاطم در آمده و امواج سهمگین خود را به سواحل خشک مغزم رسوخ می‌دهد، که ای دماغه پیر دور افتاده زدست قطرات بارانی، کمی هم تو بنوش!

◀ محسن نامدار آقچای دیپلم دارد و از تهران این قطعه ادبی کوتاه را ارسال کرده است. این قطعه ادبی کوتاه درباره نماز به رشته تحریر در آمده است و در آن درباره عظمت نماز سخن گفته شده است.

شکوفایی ایمان

● مریم نقدی

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، همچون قاصدکی سوار بر گیسوهای طلایی آب روان و پاک، هفتاد و دو گل لاله را با زمردین‌های طلایی و عطر شقایق‌ها نور باران می‌کردم و پرواز کنان با احساسی همچون احساس پرستوهای مهاجر و منقارهای خونین و چشم‌های آتش گرفته به قاب واقعه نزدیک می‌شدم.

◀ مریم نقدی این نوشته کوتاه خود را با موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» به رشته تحریر در آورده است او با نثری روان و

شاعرانه خود را در آن هنگامه می‌بیند و حالات خود را توصیف می‌کند.

نماز آخر

● راضیه ولدبیگی

اگر تاریخ فرصت داده بود، در کوچه‌های کوفه به دنبال
دل‌تنگی‌های اولین شهید محراب می‌گشتم تا تمام عشق و ارادتم را
نثار او کنم.

هنوز می‌روم و از شهیدی نام خواهم برد که تمنای وجودم با
تمام عشق نام او را به زبان خواهد آورد. آری شهید گمنام؛ شهیدی
که میان دود و خمپاره، نماز را ترک نکرد.

راضیه ولدبیگی پانزده سال دارد و از اهالی شهرقروه از توابع
استان کردستان است. موضوع مقاله راضیه «شهیدان نماز» است. این
مقاله در سه صفحه نوشته شده است و نویسنده به توصیف حالات و
ویژگی‌های امام علی علیه السلام می‌پردازد و او را در محراب نماز به تصویر
می‌کشد. سپس به صحنه‌های نماز در جنگ هشت ساله حق علیه باطل
پرداخته و نماز رزمندگان شهید را به نماز در محراب مولا علی علیه السلام
پیوندی هنرمندانه می‌بخشد.

یک نیستان ناله

● رعنا وهم آزاد

صدای زینب سلام الله علیها از پشت خیمه‌ها به گوش می‌رسد. کاش این شب هیچ وقت روی سپیده را نمی‌دید و خورشید بر آسمان آبی نمایان نمی‌شد؛ اما چه باک. باید خورشید بر پهنه آسمان طلوع کند. حسین علیه السلام در آن صحرای برهوت تنهاست. شب را با دعاهای خویش سپری کردند و نماز گریه را بر سجاده حجاب خواندند. عجب! فرصتی نیست تا حسین علیه السلام رازهای نهانی خود را به زینب سلام الله علیها بگوید. فقط این جمله: زینب جان! برادرت را نیز در نماز شب دعا کن.

◀ رعنا وهم آزاد متولد ۱۳۶۰ است. او نوشته تقریباً سی صفحه‌ای خود را با موضوع «شهیدان نماز» با عنوان «یک نیستان ناله» از شهرستان مراغه واقع در استان آذربایجان شرقی فرستاده است. این نوشته درده فصل با این عناوین تنظیم شده است: «یک نیستان ناله» «کلبه اخوان»، «سرسلسله عشق»، «مستورنشین عشق»، «آینه خدا نماز» «اشک مشک»، «بزمگاه دل شدگان»، «آشیان وفا»، «غریب آشنا» و «فراق».

نویسنده در این نوشته به نماز خواندن بعضی از ائمه اشاره می‌کند و به شرح عاشورا می‌پردازد. او به ارتباط زیبای حضرت زینب سلام الله علیها با امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند و نماز خواندن امام حسین علیه السلام و حضرت سجاد علیه السلام را به تصویر می‌کشد. نویسنده در شرح عاشورا از آتش زدن خیمه‌ها و به شهادت رساندن مردان و سپس

به اسارت گرفتن کودکان و زنان سخن به میان می‌آورد. و با تکیه بر حضرت زینب سلام‌الله‌علیها او را امتداد کربلا می‌داند.

از روی عشق

● فاطمه هرمزی شیخ طبعی

آه، نترس!

ببین چه کسی بر زمین نقش بسته است...

سواری با قنداقه سپیدش

ببین! ببین!

حال آن عباى سبزش آتشین شده است.

◀ متن کوتاه فاطمه هرمزی شیخ طبعی که در دو طرف یک برگه

نوشته شده به شعر نو می‌ماند که درون مایه «نماز امام حسین (علیه السلام)» را

تداعی می‌کند. نویسنده با بیان مختصری از واقعه عاشورا در انتهای

قطعه ادبی خود جامعه‌های امروز را و خطری که آنها را تهدید

می‌کند، به تصویر می‌کشد.

ایثار برای نماز

● نصیبه همتیان

می‌خواهم از تو پیاموزم ایثار برای نماز را. نماز سرچشمه درست

زندگی کردن و درست قدم برداشتن است.

اگر در نماز تو حضور داشتم می دانستی و می دانستم که می توانم
با تو به اوج پرستیدن خالق یکتا برسم.

◀ نصیبه همتیاں جزوہای با عنوان «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» در حدود چهل صفحه تهیه کرده است. او ابتدای آن را با نثری ادبی درباره نماز آغاز کرده، سپس به فصلی با عنوان «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» پرداخته است. او پس از آن چند قطعه ادبی با عنوان های «پلکی بزن»، «عاشورا» و «عمه بابایم کجاست»، به نگارش در آورده است و پس از این قطعات ادبی ده متن ادبی از نوشته های خودش و ده شعر از کتاب «دسته گل محمدی» نوشته علی اکبرپرووی نوشته است.

با شمع سوختن

● زینب هزاره

سرنوشت تجربه ای است از هر آن چه انسان در زندگی فراگرفته و من حاصل تجربه زندگی را در سرنوشت یافتیم. در بازار عاشقان دنیا هر عشقی وجود دارد. در هر رنگی، هر بویی و هر جنسی؛ ولی عشق خالص را در بازار حراج نمی گذارند. عشق خالص را همچون عشق های دیگر در انبار انباشته نمی کنند. عشق خالص از جنس نور است. از جنس شمع. اگر با او بسوزی و با او سوختن را بیاموزی و با او در تاریکی اشک فروریزی سال ها و قرن ها بلکه تا ابد زنده خواهی ماند.

من عشق مادر را چشیده‌ام. من عشق پدر را لمس کرده‌ام. من عشق بین انسان‌ها را شنیده‌ام. من عشق‌های زمینی بسیاری را احساس کرده‌ام ولی هیچ کدام مرا قانع نکرده، هیچ کدام مرا اسیر خود نکرده است؛ به جز عشق به حسین علیه السلام ...

◀ زینب هزاره اهل شهرری است. موضوع نوشته او «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» می‌باشد. او در قطعه ادبی‌اش از تجربه عشق‌های زمینی حرف می‌زند؛ از عشق پدر و از عشق مادر اما هیچ کدام از این عشق‌ها او را سیراب نکرده است. او عشق را در نماز روز عاشورا می‌بیند و با زبانی رسا و سلیس درباره عاشورا و نماز عاشورائیان سخن می‌گوید و آرزو می‌کند کاش حضور در آن نماز را تجربه می‌کرد.

جلوه‌های نماز

● سارا هویزه

اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم، سوار بر ارابه زمان پیام او را به جهان می‌رساندم و در میان ردپای زمان عشق و نفرت دوستی و دشمنی خوبی زشتی را بر جای می‌گذاشتم تا همگان بدانند زشتی کدام بود و زیبایی کدام.

◀ سارا هویزه از اهواز مطلبی در حدود شصت صفحه با عنوان «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته است که هدف از نگارش

این مجموعه را تمایل نماز و نیایش در قالب‌های متفاوت دانسته و این که جوانان چگونه می‌توانند با استفاده از نماز مشکلاتشان را حل کنند. در این جزوه علاوه بر مقدمه و بخش اول آن که با عنوان «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» است و شامل بخش‌های دیگری نیز هست با عنوان‌های «چرا نماز می‌خوانیم»، «آرامش در پرتو نیایش» «نمازی که من دوست دارم»، «مسجد نمونه»، «بهترین نماز و بهترین نمازگزاران»، «جوان و نیایش»، «پیام‌های فرهنگی و تربیتی نماز» «اسرار و آثار نماز» و «نماز و بحران‌های دوره جوانی» است که هر موضوع را با تشبیهات و توصیف‌های مختلف به رشته تحریر در آورده است.

بهار عشق

● فاطمه یوسفی

عجیب است! چنگیز هم جنگ کرد. محمود هم جنگ کرد. نادر هم جنگ کرد و همه این جنگ‌ها در قلب تاریخ مدفون شد، و جهاد حسین علیه السلام که صدها سال قبل از همه این‌ها بود موثر افتاد و هم چنان درخشید تابنده و فروزان. جهاد حسین علیه السلام روح دارد. عاشورای حسین علیه السلام روح دارد؛ عبادت حسین علیه السلام روح دارد ریشه دارد و حسین علیه السلام زنده است و جاودانه.

◀ فاطمه یوسفی متولد ۱۳۶۱ و ساکن سبزوار است. او در دانشگاه تحصیل می‌کند و با موضوع «نماز در سیره عملی و نظری امام حسین علیه السلام» درباره امام حسین علیه السلام عاشورا و آخرین نماز قطعه ادبی‌اش را قلمی کرده است. او نماز را چشمه‌ای در عطش سرزمین کربلا می‌داند.

تمنای وصال

● سمیه یاوری

آماده وصال می‌شویم. وصال چیست؟ تا وصال را چه بدانی و چگونه بدان اندیشه کنی؟ وصال همان رسیدن است. رسیدن و پیوستن به دوست است.

در این میانه احرام می‌بندم و با ندای تکبیر به بارگاه قدس نظر می‌اندازم و آرزویم شکوفا می‌شود؛ چرا که با تکبیری سرخ پشت سر مولایم به حریم محرمان دل پا می‌گذارم. آن گاه که در نماز غرق می‌شدم گل‌برگ‌های گل وجودم را در دریای عظیم حضور و وجود او پرپر می‌کنم باشد که من نیز قطره‌ای از آن دریا باشم.

◀ سمیه یاوری در سال ۱۳۶۱ به دنیا آمد. او اهل تهران است. او در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» مطلب نوشته است. عناوین مطالب او عبارت است از:

«تمنای اتصال»، «مقدمات وصال»، «تکبیر الاحرام خونین»، «تعظیم عارفانه»، «سجده سرخ»، «تشهد مهربانانه» و «نماز آخرین».

سمیه در این قطعات ادبی، بیانی شاعرانه دارد و به توصیفی از فضای عبادت می‌پردازد. در واقع نویسنده به بررسی شاعرانه سیری می‌پردازد که نمازگزار واقعی از ابتدا تا انتها طی می‌کند. سمیه یاوری مطالب خود را با آوردن احادیث و روایاتی از پیشوایان دین و هم‌چنین آیاتی از قرآن کریم مستدل‌تر ساخته است.

پلاک‌های شهادت

● سمیه یوسفی

شهیدان نماز آن غنچه‌های پرپر غلتنده به خون، آن اختران تابناک عشق و هستی، آن رحمت‌های الهی هستند. کسانی که قلم در توصیف آنان می‌ماند و از حرف‌هایشان لاله‌های عشق می‌شکفتند. شهیدان نماز که بوی پاک یاس می‌دهند و مظهر ایمان و غرورند از رحمت خدا گرما می‌گیرند و از لطف پروردگار بهره‌مند می‌شوند. آنان که از شدت داشتن عشق به معبود، در خون غلتیدند و رفتند.

◀ سمیه یوسفی متولد ۱۳۶۱ و ساکن کرج است او نیز در موضوع شهیدان نماز دست به قلم برده است. او در این متن کوتاه از توصیف و تشبیه زیاد استفاده می‌کند و از دل‌کندن شهیدان نماز و دل‌سپردگی آنان به خداوند و نماز سخن می‌گوید.

تجلی نماز

● مرضیه یادگار اردچی

حوادثی که در جهان به وقوع می‌پیوندند از نظر عوامل و موجبات مختلف است. گاهی حادثه‌ای انجام می‌گیرد که نطفه آن چند لحظه یا حداکثر چند ساعت و یا چند روز قبل بسته شده و به سرعت رشد می‌کند و در مدتی کوتاه بارور می‌شود. اما گاهی پدیده‌های مهمی واقع می‌شود که باید ریشه و علل آن‌ها را در ده‌ها سال قبل جست‌وجو کرد. بررسی کامل درباره این گونه حوادث و به دست آوردن عوامل حقیقی آن در صورتی امکان‌پذیر است که صفحات سال قبل و یا چندین سال قبل از تاریخ وقوع آن حادثه ورق زده شود و قدم به قدم از هنگام انعقاد نطفه آن مورد توجه قرار گیرد. نهضت کربلا، از کامل‌ترین نمونه‌های این گونه حوادث است.

◀ مرضیه یادگار اردچی بیست و چهار سال دارد و اهل ابرکوه یزد است.

مجموعه او با نام: «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...»، «حسین بن علی و نماز»، «فوائد و آثار تربت امام»، «سیمای معامله کنندگان با خدا»، «نهضت کربلا»، «عاشورا یا روز سرنوشت برای اسلام و آزادی»، «عالی‌ترین حماسه آزادی در سخت‌ترین شرایط»، «نماز ظهر عاشورا»،

«دو چهره حادثه کربلا»، «شهید کیست؟»، «پیامبران و ائمه چراغ امتند»، «حادثه کربلا تجلی عملی اسلام»، «شعارهای عاشورا»، «اصحابی بهتر و با وفاتر از ایشان نیست»، «عبادت واقعی»، «عشق صادق» و «اصحاب امام».

شهید مظلوم

● بدون نام نویسنده

انگار آن روز داشت خون گریه می کرد. نورهای طلایی آن به سرخی گراییده بود.
ستارگان را می شد در آسمان نظاره کرد که از شدت گریه کم سو شده بودند.

حسین علیه السلام را شهید مظلوم می گویند، چرا؟ چون تنها وبدون یاری مردم، به همراهی اندکی از یاران خود به میدان جنگ رفت. با وجود این نماز را ترک نکرد. پاسخ امام علیه السلام به دشمنان خود، نمازش بود.

نویسنده، متن خود را در موضوع «اگر در نماز امام حسین علیه السلام بودم...» نوشته است. در این متن، نویسنده حضوری مستمر در حادثه روز عاشورا دارد و به توضیح آن می پردازد. سپس سعی می کند تحلیلی سیاسی - اجتماعی از پیامدها و نتایج نماز ارائه دهد. نویسنده در نهایت، آحاد جامعه را به شرکت در صفوف نماز دعوت می کند.

